

شماره ۱۳
۱۳۸۰
۵۷۶۱
۲۰۰۱

سال سوم
اردیبهشت - تیر
ایار - تموز
مه - جولای

پیش
بین

فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

پیشبین

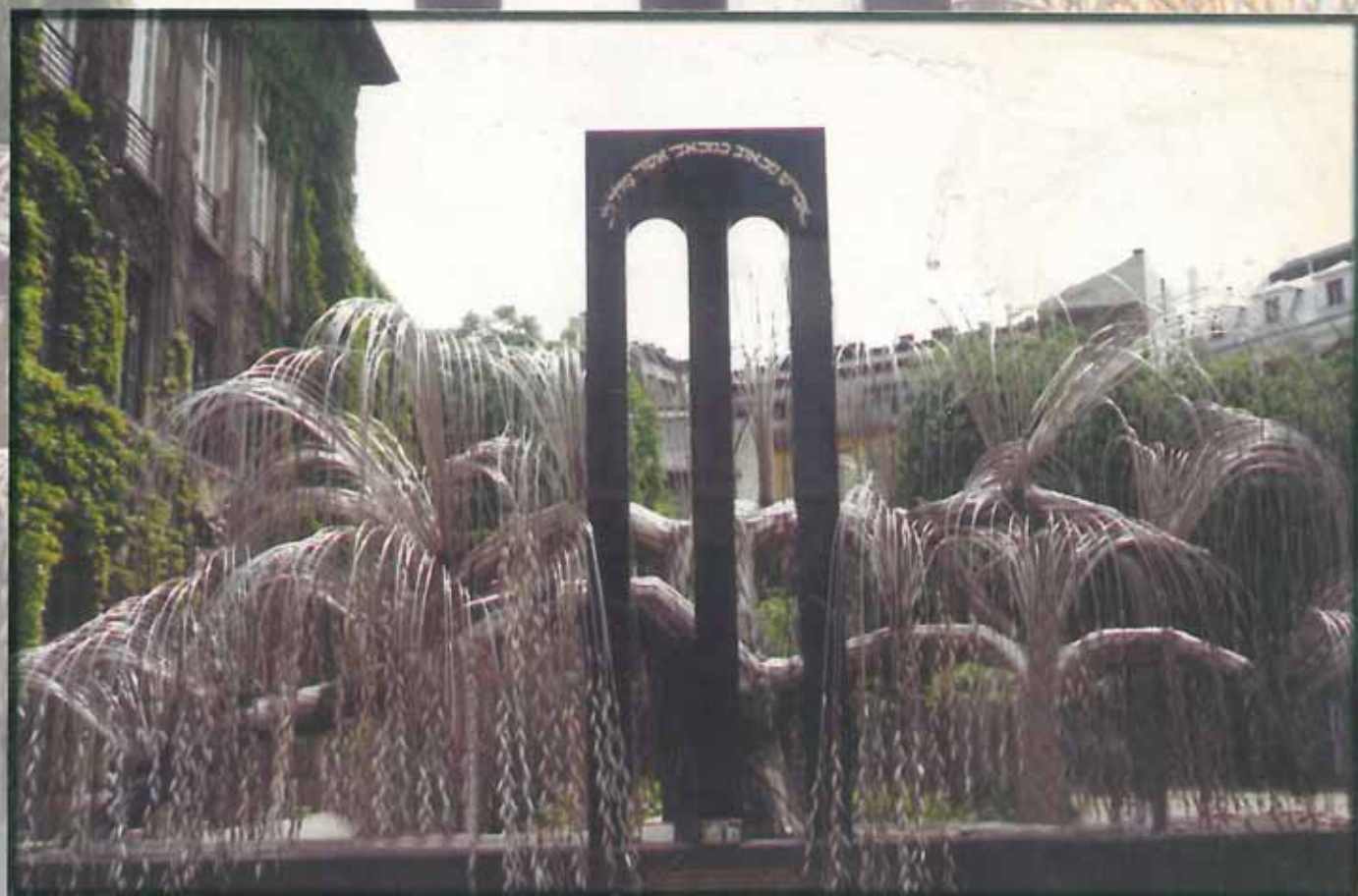


۱۸ خرداد،

انتخاب سید محمد خاتمی... و کلیمیان ایران



- دنیای تاریک یک یهودی افراطی
- اسامی خداوند در دین یهود
- مصاحبه با استاد نی داوود
- کلیمیان اراک و پیشینه تاریخی آنها
- یهودیان هند
- آموزش زبان عبری



درخت یادمان قربانیان یهودی مجارستان

این درخت بید مصنوعی در سال ۱۹۹۰ میلادی در شهر بوداپست مجارستان ساخته شده است ، بازماندگان واقعه هالاکاست (کشتار یهودیان به دست نازیها) اسامی کشته شدگان را روی برگهای فلزی این درخت ثبت کرده اند .

سفر

آفاق بینا



حضور محترم حضرت حجت الاسلام جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور محبوب

خداوند را سپاس می‌گذاریم که به ملت ایران توفیق عنایت فرمود تا یکبار دیگر حضرتعالی را به عنوان رئیس جمهور خود انتخاب نماید.

از طرف جامعه کلیمیان ایران این حسن انتخاب را به مقام معظم رهبری و حضرتعالی و ملت عزیز ایران تبریک گفته و امیدوارم حق تعالی شما را در کف حمایت خود قرار داده و در راه حفظ و اعتلای کلمه توحید و سربلندی ملت ایران هر چه بیشتر موفق نماید.

با تقدیم احترام
حاجام یوسف حبیب همدانی کهن
مرجع دینی کلیمیان ایران

افق بینا

فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران
سال سوم - شماره ۱۳
اردیبهشت - تیر ۱۳۸۰ شمسی
ایار - تموز ۵۷۶۱ هجری
مه - جولای ۲۰۰۱ میلادی
مدیر مسئول: هارون یشایایی
سردبیر: آرش آبیایی
با همکاری: مهندس سلیمان حکاکیان،
دکتر یونس حمامی لاله‌زار، سارا حی،
الیزابت عارونیان، سیما مقتدر،
ماهیار کهن‌باش
نظارت و کنترل صفحه‌آرایی: فرید طویبان
حروفچینی و صفحه‌آرایی: رزینا شمسیان -
(مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران)
طراحی جلد و لیتوگرافی: کادوس نگاره
چاپ: لپلاغ
نشانی نشریه: خیابان شیخ‌هادی -
شماره ۲۸۵ - طبقه سوم -
کد پستی ۱۱۳۹۷-۳-۲۳۳۱۷
تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - نمابر: ۶۷۱۶۴۳۹
نشانی الکترونیکی:
ofegh_bina@hotmail.com
نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است
نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده
بلامانع است
بینا - در عبری به معنای
آگاهی و بصیرت است

سرمقاله:
۱۸ خرداد، انتخاب سید محمد خاتمی... و کلیمیان ایران: هارون یشایایی ۲
بیمارستان دکتر سپهر، مشکلات همچنان باقی است ۳
به یاد مرحوم حجت الاسلام قندهاری: دکتر منوچهر الیاسی ۴
اخبار و رویدادها ۷

فرهنگی، دینی

دنیای تاریک یک یهودی افراطی: هارون یشایایی ۵
باتوان ایرانی در کنفرانس بین‌المللی زنان یهودی ۶
درآمدی بر مفاهیم و اسامی خداوند در دین یهود: آرش آبیایی ۲۰
همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان: لیورا سعید ۲۲
داستان زن در یهود (۴)، حنا: پنهان وفات‌نویسی ۲۳
حضرت یوسف، سرمشقی برای عالم انسانیت: رحمن دل‌رحیم ۲۴

ادبی، هنری

مرغ سحر موسیقی ایران، مصاحبه با مرتضی نی‌داوود (۲): بهروز مبصری ۲۶
ابراهیم بن یعقوب: آنا لاولیان ۲۸
هنر برتر از گوهر آمد پدید: سارا حی ۳۰
زیبایی طبیعی، زیبایی هنری: طناز ستاره شناس ۳۰
هنرمند کلیمی، نجات اله آنویان: مارینا ماهرگفته ۳۱
درآمدی بر شعر در تاریخ یهود: آرزو ثانی ۳۲
بخش شعر ۳۴
تا ثریا عشق: ثریا صالح ۳۶
زندگی زیباست: مزده صیونیت ۳۷

اجتماعی، گوناگون

گردهمایی مدیران سراهای سالمندان: فرح داورپناه ۷
راز فرار از اردوگاه کراکو: الیام مؤدب ۴۰
تدفین رایگان یهودیان فقیر نیویورک: مرجان ابراهیمی ۴۱
کلیمیان اراک و پیشینه تاریخی آنها (۲): علی آقابابا ۴۲
یهودیان هند: سیما مقتدر ۴۴
اضطراب امتحان: مریم خناس‌بازده ۴۶
چگونه با پدر و مادر دانش‌آموزان برخورد کنیم: شهین کمالی ۴۸
مردان مریخی، زنان ونوسی (۱): شرکان انورزاده ۴۹
حرکات ورزشی و اصلاحی (۳): زیلا کهن‌کبریت ۵۰
مقالات و نظرات ۵۱
سفرت بخیر اما...: سارا حی ۵۷
مری کلیمی تیم دوچرخه‌سواری استان تهران ۵۸
بخش نوجوانان ۵۹
عبری بیاموزیم ۶۰
بخش کودکان ۶۲
جدول: شیرین آذری - فرم اشتراک ۶۴



سمینار
محیط زیست، دین و فرهنگ



مرحوم حجت‌الاسلام قندهاری



استاد مرتضی نی‌داوود



نمایشگاه کتاب

انتخاب مجدد سید محمد خاتمی...

و کلیمیان ایران



هارون پشایی

خامنهای از رئیس جمهور منتخب مردم، راه را بر بسیاری از فتنه‌های داخلی و خارجی بست.

اینک راهی که در پیش روست راه همدلی و کوشش مشترک همه افراد ایرانی برای تحقق هدف‌های والای ملت ایران و انقلاب است. بی‌تردید هیچ عاملی بیش از وحدت ملی در پیشرفت و سربلندی و عزت و احترام ملت ایران موثر نخواهد بود.

آنچه مربوط به جامعه کوچک کلیمیان ایران است، مشارکت صادقانه در راه وصول به هدف‌های ملی است.

جامعه کلیمیان ایران در انتخابات ۱۸ خرداد شرکشی چشمگیر داشته و این بار نیز مثل همیشه هم قدم و هم کلام با سایر ایرانیان اقدام کرده است.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان به موقع و بعد از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری به مقام معظم رهبری و آقای خاتمی و ملت ایران تبریک گفت و اینک مجدداً یادآور می‌شود سرنوشت جامعه کلیمیان ایران با تاریخ و زندگی ملت ایران ارتباط و پیوندی ناگسستنی دارد. یهودی بودن ما حکم می‌کند که ایرانیانی شرافتمند و کوشا باشیم. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، طرح مفاهیمی نوین چون جامعه مدنی، حقوق شهروندی، قانونمداری و گفتگوی تمدن‌ها و ادیان، فضای سیاسی- اجتماعی را برای اقلیت‌های دینی- و جامعه کلیمی- به مراتب مطلوب‌تر ساخت، هرچند که محکومیت چند تن از همکیشان ما در دادگاه انقلاب شیراز موجب آشفتگی خاطر این جامعه شد.

اکنون پس از انتخاب مجدد آقای خاتمی، انتظار می‌رود که روند نه‌ایند شدن حقوق شهروندان- صرف‌نظر از قومیت، زبان و مذهب- همچنان سیر تکاملی خود را ادامه دهد.

در آستانه تشکیل دولت جدید و دوره دوم ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی، توقع جامعه کلیمیان ایران این است که به حقوق قانونی آنها توجه بیشتری شود. ما معتقدیم به دلیل فشارهای خارجی بر جامعه کلیمیان ایران برای ترک میهن خود، رعایت حقوق قانونی آنها ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

یهودی بودن ما حکم می‌کند که ایرانیانی شرافتمند و کوشا باشیم

انجمن کلیمیان ضمن اعلام آمادگی کامل خود برای انجام هر نوع خدمت به نظام جمهوری اسلامی و دولت آقای خاتمی امیدوار است توجه و عنایت مقامات جمهوری اسلامی به حقوق اقلیت‌های دینی موجب بقای جامعه یهودی در ایران و شکوفایی هرچه بیشتر آن گردد.

۱۸ خرداد ۱۳۸۰ یکی از روزهای بیاد ماندنی در تاریخ میهن ما است، روزی که بیش از هفتاد درصد صاحبان حق رای پای صندوق‌ها حضور یافته و نامزد مورد نظر خود را انتخاب کردند.

این اندازه مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود در کشورهایی که سنت رای‌گیری در آنها بسیار قدیمی‌تر از ایران است کم نظیر است. بطور مثال در انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا که منجر به پیروزی «جرج بوش» شد فقط ۵۴ درصد صاحبان رای در انتخابات شرکت کردند و پا در انتخابات نخست‌وزیری اسرائیل که به پیروزی «اریل شارون» انجامید نسبت شرکت‌کنندگان چیزی در همین حدود بود.

این ارقام نشان می‌دهد که ملت ایران عزم راسخ دارد در تعیین سرنوشت خود فعالانه شرکت نماید.

حضور جوانان که نسل دوم انقلاب اسلامی لقب گرفته‌اند در جریان انتخابات ریاست جمهوری، امید ملت ایران را به قبول مسئولیت در اداره کشور از طرف نسل جوان بیشتر می‌کند، جوانانی که از هم‌اکنون خود را در ساختار حکومتی سهیم می‌دانند.

ما معتقدیم به دلیل فشارهای خارجی بر جامعه کلیمیان ایران برای ترک میهن خود، رعایت حقوق قانونی آنها ضروری‌تر به نظر می‌رسد

جمهوری اسلامی ایران با همه مشکلات و افت و خیزهای بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی و شرایط دشوار جنگ تحمیلی هشت ساله و مشکلات ناشی از تحریم و محاصره اقتصادی و ناکارایی بسیاری از عوامل داخلی، شرایط یک انتخابات آزاد و دموکراتیک را فراهم نموده است. در نظام حکومتی کشورهای به اصطلاح جهان سوم این اتفاق کوچکی نیست، واقعیت این است که فرهنگ ایرانی و مناسبات نظام جمهوری اسلامی با مردم به گونه‌ای است که امید به رشد و بالندگی اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی برای میهن عزیزمان هر روز بیشتر از گذشته در دل‌ها جوانه می‌زند. بیاد داشته باشیم که انتخاب حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی با رای قاطع ۲۲ میلیونی در شرایطی صورت گرفت که مردم ایران از نابسامانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رنج می‌بردند. با این همه به آقای خاتمی رای دادند تا نشان دهند بحران‌های جاری آنها را ناامید نساخته و همچنان به کوشش در راه اصلاحات و پیشرفت و سربلندی میهن خود و آسایش ملت ایران پای‌بند هستند. حمایت قاطع رهبر نظام، حضرت آیت‌اله



بیمارستان دکتر سپهر (کانون خیرخواه):

مشکلات همچنان باقی است

در شماره‌های پیشین مجله (۱۰ و ۱۲) بینا، تاریخچه فعالیت بیمارستان و مراحل نوسازی اخیر بخش‌های مختلف آن تشریح شد و نیز خبری از تشکیل جلسه مشترک هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و هیئت مدیره کانون خیرخواه (متولی اداره بیمارستان) در ۱۴ اسفند گذشته درباره بررسی مشکلات حاد بیمارستان به اطلاع خوانندگان رسید.

با توجه به مشکلات موجود، پیرو جلساتی که با حضور نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی در وزارت کشور تشکیل گردید رییس هیئت مدیره کانون خیرخواه، هارون یشایایی در نامه‌ای به مدیر کل امور فرهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دکتر سیاوش کونانی، مشکلات بیمارستان را مطرح نمود.

به دنبال نامه فوق، دکتر کونانی در نامه‌ای به دکتر فرهادی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، گزارشی از کمیته بررسی مسائل و مشکلات اقلیت‌های دینی مستقر در وزارت کشور ارائه و مشکلات مرتبط با وزارت بهداشت را به این شرح اعلام نمود.

۱- عدم گزینش اقلیت‌های دینی در رشته‌هایی مانند روانپزشکی، زنان و زایمان (به علت شرایط خاص گزینش در این دو رشته).

۲- عدم استخدام اقلیت‌های دینی در حوزه‌های مربوطه به وزارت بهداشت.

۳- درخواست رئیس محترم هیئت مدیره کانون خیرخواه (بیمارستان دکتر سپهر) و رئیس انجمن کلیمیان کشور به شرح زیر:

الف: کمک به تجهیز بیمارستان دکتر سپهر به امکانات امروزی مخصوصاً راه‌اندازی بخش‌های C.C.U و I.C.U از طریق کمک در خرید امکانات این بخش، از موسسات دولتی یا شبه دولتی با استفاده از تسهیلاتی که در اختیار بیمارستان‌های دیگر نیز گذاشته می‌شود.

ب: کمک به این که تیم پزشکی شاغل در

بیمارستان تکمیل گردد و معرفی پزشکانی که بتوانند در یک واحد خبریه با قیمت تعرفه بیمه کار کنند.

ج: اختصاص کمک‌های مالی به صورت قرض الحسنه یا وام به تضمین‌های قطعی پرداخت آنها.

برای رسیدگی به درخواست بیمارستان دکتر سپهر، از طرف سید محمدعلی ابطی رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز طی نامه‌ای به وزیر محترم بهداشت در مورد رسیدگی موضوع بیمارستان تأکید شد.

وزیر بهداشت، در جلسه ملاقات مهندس معتمد و هارون یشایایی در تاریخ ۱۳ اردیبهشت دستور بازدید از بیمارستان را صادر نمود.

تیمی مرکب از آقایان دکتر جابری و دکتر میرعلی، روز شنبه ۱۲ خرداد ماه در محل بیمارستان، ضمن بازدید از بخشهای بیمارستان، در جلسه‌ای با حضور اعضای کانون خیرخواه و مسئولان بیمارستان، گزارش‌هایی را تهیه و تسلیم مسئولان وزارت بهداشت نمودند. کانون خیرخواه همچنان منتظر نتیجه گزارش‌ها و اقدامات مسئولان است.

گزیده‌ای از خدمات بیمارستان دکتر سپهر:

آمار مراجعین بیمارستان در سال ۱۳۷۹:

۱۱۷۴۸ نفر سرپایی

۹۰۵۲ نفر تخت روز

۲۷۱۸ نفر جراحی

۴۶۴۳ نفر رادیولوژی

۳۲۵۴ نفر سونوگرافی

۴۲۲۱ نفر آزمایشگاه

۲۲۲۹ نفر فیزیوتراپی

۸۹۰۶ نفر بستری

جمع کل مراجعین: ۴۵۷۷۱ نفر

اقدامات ۶ ماهه اول سال ۷۹:

۱- مراجعه به بخش مددکاری: ۹۴۱ نفر

۲- تماس با مراکز مسئول برای حل مشکل

مددجویان به شرح زیر:

دفتر سازمان ملل - مدرسه المهدی - هلال احمر - کمیته امداد مناطق ۱۲ و ۱۵ - امور پناهندگان سازمان ملل - انجمن کلیمیان تهران - مدد کاری شرکت واحد - ستاد هماهنگی شهید اشرفی اصفهانی - مجتمع بهزیستی شهید ملت دوست - موسسه خیریه الهدی - مجتمع بهزیستی گاسچی.

۳- تشکیل جلسات مددکاری

۴- صدور دفترچه خدمات درمانی: ۱۴۳۲ مورد

۵- کمک مالی به افراد نیازمند بستری شده، کارکنان و خانواده‌ها: ۵۳۴ نفر - مبلغ کل: ۵۳۶۸۹۰۹۶۷ ریال.

نگاهی به بعضی موارد اساسنامه کانون خیرخواه

ماده یک: به منظور تعمیم و توسعه امور بهداشتی و انجام هر نوع امور عام‌المنفعه و خیریه به نفع بینوایان ایرانی، سازمانی از طرف جامعه یهودیان ایرانی بنام کانون خیرخواه در تهران خیابان سیروس ... تشکیل می‌گردد.

ماده ۷، تبصره ۴: در مواردی که کانون خیرخواه راساً اقدام به جمع‌آوری اعانات ننماید رسید پرداخت حق عضویت انجمن کلیمیان برای شرکت در مجامع عمومی عادی و یا فوق‌العاده کانون معتبر خواهد بود.

اصلاحیه ماده ۳۵: کانون خیرخواه یک شخصیت مستقل حقوقی است که از نظر کلی وابسته به انجمن کلیمیان می‌باشد و هرگونه درآمد اضافی به مصارف و احتیاجات روزمره، صرف توسعه و تکمیل موسسات کانون خیرخواه می‌گردد و مازاد بر آن باید به صندوق مرکزی انجمن کلیمیان پرداخت و منحصرراً صرف امور خیریه و بهداشتی و غیرانتفاعی کلیمیان گردد.

■



به یاد مرحوم حجت الاسلام قندهاری چهره آشنای جامعه کلیمی

دکتر منوچهر الیاسی

چهل روز از آن حادثه دردناک گذشت.

پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت روزی بهاری که عده‌ای از مردان مصمم و مسئولین مملکتی به منظور انجام کارهای مردمی با یک پرواز شوم عازم گرگان شدند تا فرودگاه جدید الاحداث گرگان را در نقطه‌ای از مملکت ما افتتاح نمایند، آنان می‌خواستند دسترنج خود را مشاهده و بر کاری که دسته جمعی آغاز نموده و به پایانش رسانده بودند شادی نمایند.

افسوس که روزگار تقدیر دیگری رقم دیگری زده بود؛ هواپیمای پاک - ۴۰ حامل وزیر راه و ترابری، معاونین ایشان و عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بر فراز بلندی‌های مازندران نزدیک شهر ساری دچار سانحه شد و سقوط کرد و با این سقوط قریب ۳۰ نفر از خدمتگزاران مملکت را به کام مرگ فرو برد.

در این حادثه، آقایان رحمان دادمان (وزیر راه و ترابری)، محمدجعفر بهرامی (معاون ساخت و توسعه راه‌ها)، حسن دهگان (معاون راهداری و هماهنگی)، ارسلان راحمی (مدیر کل روابط عمومی وزارت راه)، سید منصور حسینی (نماینده مینودشت)، قربانعلی قندهاری (نماینده گرگان)، غلامعلی هزار جریسی (نماینده گرگان)، عظیم گل (نماینده کردکوی و ترکمن)، علی کوهساری (نماینده رامیان و آزادشهر)، اترک طیار (نماینده گنبد کاووس)، محمد صادق صادقی (نماینده علی آباد کتول) و جمعی دیگر از همراهان و خدمه پروازی جان خود را از دست دادند.

ملت بزرگوار ایران در این سوگ بزرگ عزادار شد و جامعه ایرانیان کلیمی نیز در این سوگ گریست.

ایرانیان کلیمی با یکی از عزیزان از دست رفته آشنایی نزدیک داشتند. مرحوم حجت الاسلام قربانعلی قندهاری، نماینده

مردم گرگان در مجلس شورای اسلامی که در دهه فجر سال ۱۳۷۸ به دعوت نماینده کلیمیان در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، دکتر منوچهر الیاسی، به منظور نیایش و گرامیداشت سالگرد انقلاب در سالن کنیسی ایریسمی به همراه خانم قندهاری و اعضای خانواده محترمشان حضور یافتند.

قندهاری: من هیچ تردیدی ندارم اگر امروز حضرت موسی و حضرت محمد هم در قید حیات بودند هر دو مثل هم رفتار می‌کردند

آنان که مرحوم قندهاری را در آن مراسم زیارت کرده بودند در این چهل روز، یاد و خاطره‌اش را گرامی داشتند. مرحوم قندهاری در آنروز سخنان شیرین و دلنشینی ایراد نمود که حکایت از شخصیت والای ایشان داشت. آزاده بودن و آزاد اندیشی، صراحت لهجه و شیوایی گفتار، صداقت و راستی از آن سخنرانی‌ها شواستنباط می‌شد:

«آزادی حق انسان است. آزادی اعطائی نیست، آزادی نه دادنی است نه گرفتنی، آزادی حق طبیعی است، حتی در انتخاب دین انسان آزاد است. هر کس هر دینی را می‌تواند انتخاب نماید. به مصداق آیه «لا اکراه فی الدین» خدا شما را آزاد آفریده است و کسی نمی‌تواند آزادی را از انسان بگیرد.»

قندهاری در عین جوانی (متولد ۱۳۳۷) از تجربیات و اطلاعات زیادی برخوردار بود و در امور اجتماعی با آگاهی کافی تسلط داشت. ایمان به خداوند و خدمت به مردم را سرلوحه کار خود قرار داده بود.

«خدا باوری لازم‌المن مردم باوری است. مردم عاقله خداوند هستند. حاکمیت خداوند با حاکمیت مردم هیچ منافاتی ندارد. اراده خداوند با اراده مردم هیچ منافاتی ندارد.» وی ضمن سخنان خود به تاریخچه

انقلاب اشاره کرد و ضمن توضیح و بازگویی حوادث انقلاب اسلامی پیام انقلاب را چنین بیان نمود:

«پیام انقلاب ما که شما هم در پیدایش آن سهم عظیمی داشته‌اید، پیام خداپرستی، مردم باوری، همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با آرامش همراه با آسایش، همبستگی، وحدت، اتحاد و انسجام بوده است و قطعا در این دهه و دهه‌های بعد این پیام باید خود را نشان بدهد.»

نماینده فقید مردم گرگان مشارکت آحاد مردم ایران را در پیدایش انقلاب باور داشت و حاکمیت و انتخاب را حق همه مردم ایران می‌دانست و مشارکت مردم و همه شهروندان ایران را حرمت می‌گذاشت.

«من همین جا وظیفه خود می‌دانم از تمام مشارکت‌ها و حسن نیت‌ها و حسن اهتمام‌ها و تلاش‌ها و همراهی‌ها، مجاهدت‌ها، فداکاری‌ها و هوشمندی‌های قابل تحسینی که از جامعه یهودی ابراز شده است، به سهم خود به عنوان یک نماینده کوچک تشکر نمایم. و انتظار هم همین است. جامعه یهودی که بخشی از پیکر بزرگ و مقدس شهروندان ایران عزیز می‌باشند، در کنار دیگر مردم ایران به دستور حضرت موسی بر علیه ظلم و ستم بایستند، من هیچ تردیدی ندارم اگر امروز حضرت موسی و حضرت محمد هم در قید حیات بودند هر دو مثل هم رفتار می‌کردند.»

در توصیف خدمتگزاران جامعه قلم قاصر است و زمان قلیل، جامعه کلیمیان ایران با تأسف فراوان این فقدان بزرگ و غم‌انگیز را به حضور ملت بزرگوار ایران، مقام معظم رهبری و رئیس جمهور محترم و ریاست و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و به ویژه خانواده‌ها، فرزندان و بازماندگان ایشان تسلیت می‌گوید.

روحشان شاد و پادشان گرامی باد. ■



دنیای تاریک یک یهودی افراطی!

اظهار نظرهای آقای «عوودیا یوسف»
نمی‌تواند بازگو کننده نظریات یهودیان جهان باشد

یهودی یا صهیونیست‌های سیاست‌باز و فریبکار است.

گروه دیگر، از روحانیونی بودند که فرصت‌طلبی پیشه کردند و با توجه به قدرت فراوان لابی یهودیان در آمریکا و سیاست تقویت حکومت اسرائیل در منطقه از طرف امپریالیست‌ها، هر چه توانستند خود را به مرکز قدرت صهیونیست‌ها نزدیکتر کردند و اعتقادات مردم یهود را چون ابزاری برای توجیه اقدامات ستیزه جویانه و نژادپرستانه صهیونیست‌ها به کار گرفتند.

آقای «عوودیا یوسف» که روزگاری مرجع دینی یهودیان جهان بود و حالا دیگر نیست، سخت شیفته دریافت سهم خود از قدرت صهیونیست‌ها شد و خود به تشکیل حزب «شاس» اقدام کرد و با استفاده از همه عوامل، تعداد قابل توجهی از کرسی نمایندگان مجلس اسرائیل را به دست آورد و امروز فکر می‌کند هر چه حرف‌های درشت‌تر بزند بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و می‌تواند توجه مردم جهان و یهودیان را به خود معطوف نماید.

اما حقیقت این است که مخصوصاً بعد از انتفاضه اخیر، یهودیان شرافتمند در سراسر جهان و حتی در کشور اسرائیل جانب فلسطینی‌ها را گرفتند، روشنفکران و مردم آگاه یهودی در آمریکا و اروپا علیه سرکوب ملت فلسطین بیانیه‌های متعدد داده‌اند و یهودیان سرشناسی مثل «نوام چامسکی» زبان شناس شهیر و «نرمن فینکل شتاین» نویسنده معروف و ۶۰۰ نفر دانشمند و هنرمند دیگر یهودی از اقدامات سرکوبگرانه صهیونیست‌ها در مقابل مردم فلسطین ابراز تنفر نموده‌اند. بنابراین اظهار نظرهای آقای «عوودیا یوسف» نمی‌تواند بازگو کننده نظریات یهودیان جهان باشد.

گروهی از یهودیان لایک با استفاده از اعتقادات دینی مردم می‌خواستند فرامین تورات را که هرگز آن را نخوانده بودند به اجرا درآورند و البته تأیید مقامات مذهبی در این مرحله را لازم می‌دانستند و در این راه جدیت فراوان نمودند

جامعه کلیمیان ایران با اعتقاد به میانی یهودیت نبوی، همگام با سایر هموطنان خود از حقوق ملت قهرمان فلسطین و اعراب و مسلمانان در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم دفاع نموده و خود را موظف به حمایت از مردم فلسطین می‌دانند.

بودند که کفاره گناهان خود را دادند...! و اضافه کرده بود که از جریان کشتار یهودیان به وسیله نازی‌ها هیچ ناراحتی و دلنگی ندارد.

این در شرایطی است که آقای «عوودیا یوسف» در تمام کابینه‌های دولت اسرائیل شرکت می‌کند و بابت رای در مجلس به نفع این و آن حق حساب خود را می‌گیرد.

نگاهی به ارتباط جریان صهیونیست‌ها و بعضی جنبه‌های موضع گیری «عوودیا یوسف» و گروهی از روحانیون یهودی از اواخر قرن نوزدهم تا امروز شاید پاسخگوی بعضی ابهامات باشد.

تفکرات صهیونیستی چون سایر ایدئولوژی‌های غربی مثل سوسیالیست-کمونیست-آنارشیست-فاشیست و ... در نیمه دوم قرن نوزدهم شکل گرفت و اصولاً خصلت دینی نداشت و رهبران اولیه آن عموماً یهودیان لایک (دور از سنت‌ها و قوانین دینی یهود) و تحت تأثیر تحولات فکری در اروپا بودند. تا این که اولین کنگره صهیونیست‌ها در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس گشایش یافت، در این کنگره برای اولین بار از طرف صهیونیست‌ها به ریشه‌های یهودیت توجه فراوان شد و از رهبران مذهبی یهودی برای شرکت در کنگره دعوت به عمل آمد و از همان اولین قدم، تناقضی اساسی در اقدامات بعدی صهیونیست‌ها و اصول مورد قبول روحانیت یهود آشکار گردید، و آن این که گروهی از یهودیان لایک با استفاده از اعتقادات دینی مردم می‌خواستند فرامین تورات را که هرگز آن را نخوانده بودند به اجرا درآورند و البته تأیید مقامات مذهبی در این مرحله را لازم می‌دانستند و در این راه جدیت فراوان نمودند...

«احدها عام» روحانی سرشناس یهودی که در کنفرانس بال شرکت داشت خود را از کنگره و فعالیت‌های صهیونیستی جدا نمود و اعلام کرد «صهیونیست‌ها در کنگره ما را فریب داده‌اند»، سیر تحولات ارتباط صهیونیست‌ها با روحانیون بعد از کنگره پال و تشکیل حکومت اسرائیل جالب توجه است.

یک گروه از روحانیون یهودی از ابتدا حساب خود را از صهیونیست‌ها جدا کردند و در مقابل آنها ایستادند و اقدامات عوامل صهیونیستی را کفر و ظلم مطلق تلقی نمودند. به طور مثال جریان روحانیون «تاتواراکرتا» که یک جریان مذهبی یهودی شدیداً ضد صهیونیستی است که نمایندگان آن به ایران هم سفر کرده‌اند و امروز هم در آمریکا در مبارزات مسلمانان و سایر مردم علیه صهیونیست‌ها و دولت اسرائیل شرکت فعال دارد، نشانه ادامه مخالفت این گروه از روحانیون

اشاره: روزنامه حیات نو در تاریخ ۲۳ فروردین ماه سال جاری تحت عنوان «اعراب را موشک‌باران کنید» از قول «حاحام عوودیا یوسف» رهبر حزب «شاس» مطالبی منتشر کرده است. انجمن کلیمیان تهران جوابیه‌ای به قلم هارون یشایایی، رئیس این انجمن برای روزنامه فرستاد و در آن به سخنان حاحام ارتدوکس افراطی اسرائیل، «عوودیا یوسف» اعتراض کرده است. مشروح این جوابیه را می‌خوانیم.

بی تردید آقای «عوودیا یوسف» دنیا را از پشت عینک سیاه دودی Rayban خودش می‌بیند، سیاه و تاریک از پشت شیشه‌هایی که با استفاده از پیشرفته‌ترین تکنولوژی آمریکایی ساخته شده است...!

تفکرات صهیونیستی چون سایر ایدئولوژی‌های غربی مثل سوسیالیست-کمونیست-آنارشیست-فاشیست و ... در نیمه دوم قرن نوزدهم شکل گرفت و اصولاً خصلت دینی نداشت و رهبران اولیه آن عموماً یهودیان لایک تحت تأثیر تحولات فکری در اروپا بودند

او امروزه به جز لباس‌های فاخر قشری‌ترین روحانیون ارتدوکس افراطی یهودیان اشکنازی، نشانه‌ای از روحانی بودن و پیروی بودن خود ندارد و بیشتر نقش یک رهبر سیاسی را در معادلات و مجادلات گروه‌های صهیونیستی بازی می‌کند. یعنی هر طرف برایش با صرفه‌تر باشد جانب همان طرف را می‌گیرد و اخیراً با اظهار نظرهای حیرت انگیزش همه را به تعجب وادار می‌دارد.

ایشان هفته گذشته در نطق مشروحی خواهان نابودی کامل فلسطینی‌ها و اعراب شده و به طور کلی مدتی است ایشان حلال و حرام دانستن کشت و کشتار مردم اعم از مسلمان و یهودی را حق خود قلمداد می‌کند و از این رو بر مبارزان فلسطینی توهین‌های فراوان روا داشته و با نگاهی کاملاً نژادپرستانه دستور قلع و قمع مردم فلسطین و اعراب را صادر کرده است.

در مورد یهودیان نیز همینطور است. بد نیست یادآور شوم که حدود یک ماه قبل همین آقا به مناسبتی، آب تپه‌سیر بر جنازه نازی‌های هیتلری ریخته و مدعی شده که هیتلر با تأیید ققهی در جریان جنگ دوم جهانی یهودی کشی راه انداخته بود و هیتلر هیچ تقصیری نداشت...! بلکه این کودکان و زنان یهودی



این که در جمهوری اسلامی ایران سازمان‌های مذهبی و اجتماعی خاص یهودیان وجود دارد و نمایندگان سازمان بانوان یهود می‌توانند در چنین کنفرانس‌هایی شرکت کنند، در باور زنان یهودی جهان به سختی جای می‌گرفت

این نمایندگان مورد سؤال و مصاحبه‌های مختلف قرار نگرفتند.

این که در جمهوری اسلامی ایران سازمان‌های مذهبی و اجتماعی خاص یهودیان وجود دارد و نمایندگان سازمان بانوان یهود می‌توانند در چنین کنفرانس‌هایی شرکت کنند، در باور زنان یهودی جهان به سختی جای می‌گرفت.

مرجان یشایایی در توضیح موقعیت جامعه یهودی-پا توجه به وضعیت زنان- در کنفرانس سخنرانی کرد و ضمن توضیح درباره اعمال ناپرابری‌ها در حقوق زنان یهودی ایران، تاکید نمود که سازمان بانوان یهود ایران بعضی مسئولیت‌های اجتماعی مثل اداره مهدکودک‌ها و کمک به امور بیمارستان دکتر سپهر و سرای سالمندان را به عهده گرفته است.

در همین جلسه در مورد مشکلات خاص زنان یهودی صحبت شد و فشار غیر متعارف و سستی بر زنان یهودی ایران به عنوان نارسایی عمده مورد توجه قرار گرفت.

فرح داورپناه به شرح خدمات سرای سالمندان یهودی ایران پرداخت و با نشان دادن عکس‌ها و فیلم‌هایی از آن نهاد توجه حضار را جلب کرد.

شرح مفصل و مشروح کنفرانس بوداپست در شماره آینده افق بیسا به اطلاع خوانندگان عزیز خواهد رسید.

سوابق قبلی یهودستیزی در این منطقه- موجب ناراحتی و تاسف حضار گردید و این تلخکامی در تمام مدت کنفرانس و در همه جلسات کاملاً مشهود بود.

مجارستان که سومین کشور یهودنشین در اروپاست کمتر از صد هزار نفر جمعیت یهودی دارد. آمار یهودیان مجارستان در سال ۱۹۳۰ حدود شصت هزار نفر ذکر شده است و بیشتر جمعیت یهودی در حال حاضر در بوداپست زندگی می‌کنند. کنسایهای زیبای این شهر هنوز هم از با ارزش‌ترین آثار هنری یهودیان اروپاست که خوشبختانه از آسیب جنگ مصون مانده است.

حضور نمایندگان زنان ایران در این کنفرانس مورد توجه فراوان شرکت کنندگان قرار گرفت و هیچ یک از گروه‌های زنان مثل

شرکت نمایندگان بانوان یهود ایرانی در نشست سالانه اتحادیه جهانی زنان یهودی ICJW

خانم‌ها فرح داور پناه (سلیمانی) و مرجان یشایایی (اقبالی) به نمایندگی از سازمان بانوان یهودی ایران در اجلاس سالانه اتحادیه جهانی زنان یهودی که روزهای سیزده تا پانزدهم خرداد ماه جاری در شهر بوداپست تشکیل شده بود، شرکت کردند.

در این اجلاس که ۱۵۰ نفر از زنان یهودی از کشورهای مختلف جهان در آن شرکت داشتند، هر یک از هیئت‌های شرکت کننده گزارش‌های گوناگونی از وضعیت جوامع یهودی در کشورهای خود و مخصوصاً موقعیت زنان یهودی را به اطلاع جلسه رساندند.

شمار قابل توجهی از شرکت کنندگان، نمایندگان زنان یهودی از کشورهای اروپای شرقی و یا بلوک شرق سابق بودند که پس از یک وقفه پنجاه ساله فعالیت‌های خود را سازماندهی کرده بودند. گزارش نمایندگان کشورهای اروپای شرقی عموماً ناشی از فعالیت چشمگیر نئونازی‌ها در این کشورها بود، به گونه‌ای که آمارهای گوناگون از تعرضات و تهاجم گروه‌های نئونازی به یهودیان و مراکز تجمع آنها- با توجه به ریشه‌های تاریخی و



از راست به چپ: مرجان یشایایی - سارا ویلکوفسکی نماینده اروپا و رئیس اتحادیه - فرح داورپناه



اساتیدی می‌بینم که در اداره سرای سالمندان قبل از ما زحمات فراوانی کشیدند و تجربه گرانسنگی راجع به این امر دارند و ما ممنون خواهیم شد که از تجربیات با ارزششان استفاده کنیم.

امیدواریم این رابطه حسنه ادامه پیدا کند و ما هم به سهم خودمان آن چیزی که در جامعه مدنی نظر دولت کریمه است را بتوانیم محقق نماییم، یعنی بخش‌های غیر دولتی واسطه شوند بین سازماندهی و برنامه‌ریزی دولت و انشا... همگی دست به دست هم دهند تا این برنامه‌ها به خوبی اجرا شوند.

سرای سالمندان یهودی که ملاحظه می‌کنید در سال ۱۳۴۲ به همت بعضی از نیکوکاران جامعه و انجمن کلیمیان وقت در این محل تأسیس شد اما واقعیت این است که شکل سرا و اداری نداشت. ساختمانی اینجا بود که فکر کردند بعضی از متکدیان سالمند را که این طرف و آن طرف در شهر هستند در محلی جمع‌آوری کنند، ولی به هیچوجه تأسیسات ساختمان و امکانات برای تشکیل سرای سالمندان مناسب نبود، این خیرین این چراغ را روشن کردند. این کار ادامه پیدا کرد تا بعد از انقلاب که انجمن کلیمیان وقت لزوم تغییرات اساسی در سازمان و بازنگاری در اقدامات را مورد توجه قرار داد و هیتی را به عنوان هیئت اماناء معین کرد که شرایط سرا را متناسب با نیازهای امروز جامعه قرار بدهند. اقداماتی که انجام شد در وهله اول تغییرات ساختمان سرا برای تبدیل به یک مکان مناسب برای زندگی سالمندان بود، کار شامل بخش‌های زیادی بود که ما این کارها را به تدریج در ۱۰-۱۵ سال انجام دادیم. فضای سبزی درست کردیم که سالمندان بتوانند در این محیط از روحیه خوبی برخوردار شوند، سعی کردیم ساختمان را آنگونه ترتیب دهیم که متناسب زندگی خوب و توأم با راحتی عزیزان سالمند باشد. بعد از بخش تغییرات ساختمانی، پرداختیم به تجهیز وسایل سازمان در بخش پرستاری و پزشکی. ما سعی کردیم در حد امکان حداقل امکانات پزشکی و آن چیزی که در حد مراقبت‌های اولیه است به طور کامل فراهم کنیم. اما مهمتر از همه در پیدا کردن پرسنل کاردان و دلسوز

روزانه سراها برای سالمندان خاص که تنها به خدمات و مراقبت‌ها در روز نیازمندند و نیز پیشنهاد به وزارت ارشاد برای ارسال و توزیع رایگان نشریات برای آسایشگاه‌ها، قابل ذکر هستند.

پس از آقای نجفی، آقایان گاد نعیم و دکتر کمالی سخنرانی کردند. دکتر کمالی ابتدا به تبیین دو نوع آموزش آکادمیک و تجربه در محل آسایشگاه‌ها پرداخت و سپس به خیل عظیم سالمندان در سال‌های آینده اشاره کرد که حداقل یک درصد آنها نیاز به مراقبت‌های ویژه خواهند داشت و این رقم معادل ۲۰ هزار نفر است، در حالیکه توان کنونی این سازمان در حدود نگهداری شش هزار نفر است، و تمام اینها علیرغم پیوندهای عمیق عاطفی است که ایرانیان با سالمندان خانواده خود دارند.

وی به دو مشکل بزرگ اشاره کرد که اول، بازنگشتگی‌های پیش از موعد است که مشکلات دوران سالمندی را افزایش می‌دهد و دوم، تفکر غلط مردم است که انتظار دارند دولت همه سازمان‌ها و نهادهای اداره کند، در حالی که نقش دولت، تنها نظارت است و مردم باید خود اداره آموزی همچون تأسیس و نگهداری سراهای سالمندان را به عهده بگیرند. این طرز تفکر حتی موجب شده است که اعمال وقف و خیریه مردمی نیز به امید اقدامات دولت، متوقف شود.

دکتر کمالی در پایان، ضمن تأکید به احترام گذاردن به سالمند در محیط آسایشگاه، گردهمایی و بازدیدهایی از این نوع را که موجب انتقال تجربیات و دانش‌های اندوخته شده در چنین محیط‌هایی می‌شود، را بسیار سودمند توصیف کرد و اظهار امیدواری نمود که مجموع این اقدامات موجب ارتقای وضعیت سالمندان و سراها گردد.

گاد نعیم، عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و مسئول سرای سالمندان یهودی، با ارایه گزارشی از عملکرد این نهاد، سخنانی را ایراد کرد که گزیده آن در ذیل می‌آید:

امروزه برای من روز بسیار با ارزش و خوشی است، من امروز خودم را بین جمعی از صاحب‌نظران و بسیاری از پیشکسوتان و

سمینار مدیران

سراهای سالمندان

اقلیت‌های دینی

روز ۶ اسفندماه ۷۹ سمینار مدیران سراهای سالمندان غیردولتی و سراهای اقلیت‌های دینی در سرای سالمندان یهودی برگزار شد. در این سمینار آقایان "دکتر کمالی" معاونت محترم توان‌بخشی سازمان بهزیستی کشور، "نجفی" مدیر کل دفتر مراکز غیردولتی و "مهاجر" کارشناس توان‌بخشی در امور سالمندان حضور داشتند.

هدف این سمینار، آشنایی هرچه بیشتر سراهای سالمندان با فعالیت‌های انجام شده در سرای سالمندان یهودی و استفاده از تجربیات حاصله و نیز بهره‌گیری از راهنمایی‌ها و تصمیمات سازمان محترم بهزیستی کشور بود.

آقای گاد نعیم، رئیس هیئت امنای سرای سالمندان یهودی و عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران از طرف سازمان بهزیستی کشور به عنوان نماینده و هماهنگ‌کننده سراهای سالمندان اقلیت‌های دینی انتخاب شده است.

در این سمینار، ابتدا آقای ابوالقاسم نجفی سخنان خود را با نقل گزیده‌ای از بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره اقلیت‌های دینی شروع کرد که در تاریخ ۵۸/۲/۲۵ در جمع اعضای انجمن اسلامی پزشکان ایراد و در آن بر احقاق حقوق اقلیت، با ریشه‌کن شدن ظلم تأکید شده بود. وی به ارتباط نزدیک سازمان بهزیستی و نهادهای اقلیت‌های دینی اشاره کرد و اظهار داشت که اکنون ۶ مرکز فعال سرای سالمندان توسط اقلیت‌ها اداره می‌شود و آقای گاد نعیم هماهنگ‌کننده این مراکز و نماینده سازمان بهزیستی می‌باشند که پیگیری امور توسط ایشان قابل توجه است.

پنج نفر از پزشکان یهودی داوطلبانه با ما همکاری می‌کنند که هر کدام یک روز در هفته به سرا سرکشی می‌کنند

نجفی سپس گوشه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های سازمان را عنوان کرد که از آن جمله تلاش برای به تاخیر انداختن ورود سالمندان به آسایشگاه‌ها از طریق خدمات پرستاری در خانه در نظر گرفتن فعالیت‌های

اعتقادات دینی- مذهبی و هم به سبب اعتقادات ملی حرمت خاصی برای سالمندان قایلیم و نمی‌توانیم به فرمی که غربی‌ها با سالمند برخورد می‌کنند، داشته باشیم. از طرف دیگر گسترش شهرنشینی، بزرگتر شدن کلان شهرها، تبدیل خانواده‌های کلان به کوچکتر، به ما هشدار می‌دهند که مسئله نگهداری سالمندان در آینده یک مسئله جدی است و به نظر بنده باید راهی بیندیشیم تا بتوانیم بین ارزش‌هایی که برای سالمند قایلیم و آنچه که علوم و فنون جدید بر ما تحمیل می‌کنند، تعادل برقرار کنیم و راه‌حلی بیابیم که هم ارزش‌ها حفظ شود و هم از موارد علمی بهره‌ای کافی را ببریم. در همین زمینه ما فکر کردیم انشا... شاید با همکاری سازمان، بتوانیم یک انجمن صنفی برای خودمان درست کنیم و از اطلاعات و تجربیات گرانقدر همکارانمان در سایر سراسر استفاده کنیم. جا دارد در اینجا از رهنمودهای سازمان بهزیستی و از محبت و سعه صدر و راهنمایی‌هایی که به ما می‌کنند تشکر کنیم. انشا... دست به دست هم بدهیم و کاری را که مورد رضایت خداوند و خلق خداوند است با موفقیت انجام دهیم و مسئولین مملکت هم کمک کنند تا بتوانیم سراسرهای آبرومندی بسازیم که مایه افتخار ایران و ایرانیان باشد.

سراغ داریم، یعنی واحدی که نه بیمارستان است نه سرا بلکه واحدی بین این دو تا است. سالمند مریض را هم قابل نگهداری کردیم چون چنین مرکزی در حول و حوش ما کم بود ما سعی کردیم این واحد را هم طوری راه‌اندازی کنیم که قابلیت نگهداری سالمندان مریض را هم داشته باشیم. ما همکاری بسیار نزدیکی با شش مرکز اقلیت داریم. بازدیدهایی از هم می‌کنیم و من مشخصاً از این بازدیدها درس فراوانی گرفتم. هر کدام از این سازمان‌ها ویژگی‌های خاصی دارند من از اشاری که در سرای «مریم مقدس» دیدم خیلی چیزها آموختم. طبق آماری که آقای نجفی دادند اگر سن سالمندان را بالای ۶۵ حساب کنیم حدود دو میلیون سالمند در کشور داریم و می‌دانید که امکان رسیدگی به این تعداد سالمند در سراها امری غیر ممکن است. این بخشی از قضیه است، بخش دیگر این است که جامعه ما جامعه جوانی است که به تدریج کنترل موالید شده و این نسبت به هم خواهد خورد، تصور من این است که نسل آینده ما جامعه‌ای خواهد داشت که کثرت آن با سالمندان است و اگر قرار است کاری برای سالمندان بکنیم از امروز باید برنامه‌ریزی کنیم که انشا... بتوانیم در آن زمان خدماتی را به آن عزیزان ارائه دهیم. بخش دیگر نگاه ارزشی است که شرقی‌ها به سالمندان دارند. ما ایرانیان هم به لحاظ

خوشبختانه موفق بودیم. همکاران بسیار خوبی پیدا کردیم. پنج نفر از پزشکان یهودی داوطلبانه با ما همکاری می‌کنند که هر کدام یک روز در هفته به سرا سرکشی می‌کنند. یکی از آنها دکتر لاهیجانی عضو هیئت امناء است. غیر از بخش هیئت امناء هیئت اجرایی داریم که تشکیل شده است از مدیران و سرپرست هیئت اجرایی خانم داورپناه که واقعا روحیه‌ای ایشان برای نگهداری از سالمندان روحیه‌ای نمونه است و همیشه مورد تحسین من می‌باشد. خانم نت مدیر آموزشی ما است که ایشان هم داوطلبانه کار می‌کند. ایشان سالیان دراز مدارس دانشگاه تهران بود. و کمک‌های بسیاری به ما کرد.

سرای سالمندان یهود تقریباً آن واحدی شده است که کمتر سراغ داریم، یعنی واحدی که نه بیمارستان است نه سرا بلکه واحدی بین این دو تا است

ما الان سعی می‌کنیم مقداری تجربه هم در کارمان پیدا کنیم. غیر از کار اجرایی، در زمینه تغذیه متخصص داریم، سالمندان کنترل وزن می‌شوند، چون بیشتر از مقدار لازم مواد غذایی مصرف می‌کنند. ما وزنشان را کنترل می‌کنیم و با رژیم غذایی متناسب می‌کنیم و سرا تقریباً آن واحدی شده است که کمتر

حاکم وایس:

مردم یهود

خود را با دولت اسرائیل مرتبط ناسازند

اشاره: مطلب زیر مصاحبه خبرنگار صدای جمهوری اسلامی ایران وابسته به معاونت برون مرزی صدا و سیما با حاکم وایس، یکی از روحانیون ضد صهیونیستی است.

حاکم وایس، لطفاً بفرمایید جنبش «تسوری کارتا» پیش از انتخابات رژیم صهیونیستی اقداماتی همچون برگزاری تظاهرات اعتراض آمیز انجام داده بود یا خیر؟

- برای ما، چند هفته پیش از این انتخابات، هفته‌های بسیار پرکاری بود. حاکم‌های ما در سرتاسر اسرائیل سخنرانی و موعظه داشته‌اند. اکثر یهودیان واقعی نیز با پیروی از قوانین یهود در انتخابات شرکت نکردند. اعضای «تسوری کارتا» نیز در انتخابات شرکت نکردند، ما با توزیع کتاب‌های قوانین یهود به صورت رایگان در میان مردم، به آنها تذکر دادیم که نباید در انتخابات شرکت کنند و شکر خدا در هدف خود نیز بسیار موفق بوده‌ایم.

همچنین ما تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده‌ای نیز برپا کردیم و حتی در روز اخذ رأی نیز حاکم‌های ما به سخنرانی پرداختند. حتی نیروهای اسرائیلی یکی از حاکم‌های عالی رتبه ما یعنی حاکم «دانیل بیتون» را که در مقابل یکی از جایگاه‌های رای گیری سخنرانی اعتراض آمیزی داشت، به شدت مورد ضرب و جرح قرار داده و او را به زندان افکندند. نیروهای اسرائیل، حاضر به آزادسازی او نیستند، تنها به این دلیل که وی مخالف دولت و کشور اسرائیل است.

مردم یهود نباید در این انتخابات شرکت می‌کردند، ما در تلاش خود برای یادآوری این موضوع به مردم یهود که «به هیچ وجه خود را با دولت اسرائیل



مرتبط ناسازند» بسیار موفق بوده‌ایم و در واقع مردم دریافتند که دولت اسرائیل تا چه حد بی عدالت و شقی است.

شرکت در انتخابات برای تعیین حاکمان اسرائیل امری قبیح است و ما از این که مردم به عمق بدی و بی رحمی دولت و حکومت اسرائیل پی برده‌اند، بسیار خرسندیم.

حاکم‌های حاضر در فلسطین اشغالی به ویژه حاکم‌های ساکن بیت المقدس، اظهار داشته‌اند که بازدید آریل شارون از محوطه مسجد الاقصی، برخلاف قوانین خداوند و برخلاف یهود و موهن بوده است، نظر شما در این خصوص چیست؟

- بیش از دو هزار سال است که مردم یهود آگاهند که قوم یهود به شدت از حضور در مسجد الاقصی و رفتن بر فراز معبد (temple mount) منع شده است زیرا قوم یهود این مکان را مکانی بسیار مقدس می‌دانند، در صورتی که ما انسان‌ها مقدس نیستیم. حتی افرادی که قدم بر فراز این مکان مقدس می‌گذارند، تهدید به تکفیر شده‌اند. شارون که نمونه بارز و کلاسیک صهیونیسم است به هیچ وجه ترسی از کلام خدا ندارد و با این کار خود به خداوند اهانت کرده است. گرچه این کار او زشت و توهین به جمعیت مسلمانان نیز بوده است. در روایات آمده است که حتی اگر این مکان مقدس به برهوت نیز تبدیل شده باشد، کسی حق بالا رفتن از آن را ندارد و شارون اوامر خداوند را به بدترین شکل زیر پا گذاشته است.

اخبار و رویدادهای داخلی

شرکت در مراسم سالگرد ارتحال امام (ره)

روز دوشنبه ۱۴ خردادماه جناب حاکم یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران به اتفاق مهندس موریس معتمد نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایی رییس انجمن کلیمیان در مراسم بزرگداشت ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در مرقد مطهر شرکت کردند. در این مراسم که جمعی از همکیشان کلیمی نیز حضور داشتند، اکثر مسئولان کشوری حاضر در مراسم، با جناب حاکم کهن دیدار و از حضور ایشان قدردانی نمودند.

دیدار با حاکم کهن

روز دوشنبه ۲۰ فروردین، نماینده کلیمیان در مجلس، جمعی از اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان، مسئولین نهادهای مذهبی و سایر اقشار جامعه کلیمی برای ادای احترام و بازدید عید مذهبی پسخ در منزل جناب حاکم یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان حضور یافتند. حاکم همدانی



کهن در این جلسه، ضمن تبریک عید و ایام سالگرد خروج بنی اسرائیل از مصر، از مشکلات و نارساییهای جامعه که ناشی از عدم دلسوزی و مصلحت اندیشی معدودی از همکیشان است شکوه کردند و جماعت را به اتحاد و همدلی در تحمل و رفع مشکلات جامعه کلیمی فراخواندند.

ملاقات مسئولین قوه قضاییه

با زندانیان یهودی شیراز

روز شنبه، پنجم خردادماه آقایان حسینعلی امیری رییس کل دادگستری شیراز و صادق نورانی، رییس شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در زندان شیراز حضور یافته و با زندانیان کلیمی شیراز ملاقات نمودند. مسئولین محترم از وضع زندگی و گذران اوقات زندانیان سؤال و تاکید کردند که انشا... در مورد درخواست عفو از مقام معظم رهبری اقدام خواهد شد.

ملاقات مسئولین با زندانیان کلیمی شیراز این امید را در خانوادهها به وجود آورده است که تخفیف در مجازات محکومین موجب بازگشت آنها به آغوش خانوادههایشان گردد. لازم به یادآوری است که حدود ۳۰ ماه از بازداشت زندانیان کلیمی شیراز می گذرد.

تبریک رئیس مجلس

حجت الاسلام مهدی کروی رییس مجلس شورای اسلامی، فرا رسیدن عید پسخ یا «فطیر» را به کلیمیان کشور شادباش گفت و اظهار داشت: این عید یادآور عظمت و بزرگی حرکت حضرت موسی (ع) است که امتش را از شر فرعون نجات داد.

اظهارات نماینده کلیمیان



مهندس موریس معتمد، نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، در نامه ای به رییس مجلس با محکوم کردن اظهارات کینه توزانه علیه مردم فلسطین و اعراب توسط مقامات صهیونیستی، بر تنفر و انزجار یهودیان از این مواضع تاکید کرد. نامه مهندس معتمد روز یکشنبه ۲۶

فروردین از سوی آقای کروی در جلسه علنی مجلس قرائت شد.

دیدار جمعی از کلیمیان از مجلس

به دعوت مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، روز یکشنبه مورخ سوم خردادماه جمعی از دانشجویان و مسئولان نهادهای فرهنگی و سایر اقشار جامعه کلیمیان تهران از جلسه علنی مجلس شورای اسلامی دیدن کردند. در این جلسه حجت الاسلام مهدی کروی رییس مجلس شورای اسلامی از حضور کلیمیان در بین تماشاچیان صمیمانه تشکر و قدردانی کرده و متذکر شد: انشالله بتوانیم در سایه خدا، اوند از آزادیهایی که قانون اساسی برای ما و بخصوص شما اقلیتهایی که تحت تاثیر نیرنگها و حیللهای دشمنان قرار نمی گیرید و در عرصه های مختلف جامعه حضور دارید، برخوردار شویم. سپس هیئت کلیمی در بیرون از جلسه با مهندس بهزاد نبوی نایب رئیس سابق مجلس و مهندس موریس معتمد گفتگویی داشتند. در این گفتگو آقای نبوی از ایشان صمیمانه استقبال کرد و اعلام داشت که ما ایران را برای همه ایرانیان می خواهیم. شما را از خودمان بیشتر مالک کشور می دانیم، برای ما مسلمان، کلیمی و یا هر اقلیت مذهبی دیگری تفاوت ندارد. در ادامه ایشان حضور کلیمیان در مجلس شورای اسلامی را یکی از دستاوردهای وحدت میان تمام ایرانیان دانست. وی در ادامه خواستار همبستگی، همیاری و همکاری میان اقلیتها و سایر اقشار جامعه شد.

بهزاد نبوی در پایان از مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی به عنوان یکی از فعالترین نمایندگان مجلس یاد کرد و علاقه ایشان به مسائل ملی و



همین رشته به تعلیم مشغول است.

رئیس انجمن کلیمیان تهران نیز در این مراسم حضور داشت. وی در مراسم روز معلم در دبیرستان اتفاق، این انتخاب شایسته را از افتخارات جامعه کلیمی و مجتمع اتفاق دانست.

مراسم روز معلم در مجتمع اتفاق

معلم در حقیقت چون نگین است

کلامش آسمانی، دلنشین است

مراسم بزرگداشت مقام معلم و سالروز شهادت استاد مطهری در تاریخ ۱۳ اردیبهشت در مدرسه اتفاق با حضور هارون یشایایی (رئیس انجمن کلیمیان تهران)، مهندس موریس معتمد (نماینده مجلس شورای اسلامی) و نیز انجمن اولیاء و مربیان برگزار شد. در این مراسم که با استقبال و شادی بی نظیر دانش آموزان از حضور میهمانان همراه بود، خانم رحمانی (مسئول آموزشگاه) ضمن تبریک روز معلم و بزرگداشت یاد و خاطره شهید مطهری و خوش آمدگویی به میهمانان به ستایش مقام معلم پرداخت. وی همچنین به پاره‌ای از مشکلات موجود در مجتمع اشاره کرد. آقای یشایایی نیز در صحبت‌های خود علاوه بر این که به مقام و درجه معلم اشاره کرد، موشه رینو (حضرت موسی) را بزرگ‌ترین معلم بنی اسرائیل نامید. وی همچنین به تقدیر و تشکر از خانم بنفشه‌نیا (دبیر نمونه منطقه ۶) پرداخته و اشاره نمود که در حال حاضر مجتمع اتفاق مهمترین محل اجتماعی جامعه کلیمی تهران می‌باشد. در این برنامه، دانش آموزان نیز به اجرای سرود و دکلمه در مدح معلم پرداختند. مهندس معتمد، نماینده محترم کلیمیان، با اولین حضور و سخنرانی خود در جمع دانش آموزان اتفاق لحظات خاطره‌انگیزی را برای آنان به وجود آورد. در پایان مراسم دکتر عزیزاده، رئیس انجمن اولیاء و مربیان ضمن تجلیل از مقام معلم اهمیت احترام معلم را بیان کرد. در این مراسم، هدایای کارکنان مجتمع اهدا شد. همچنین در مراسم جداگانه‌ای که با حضور دبیران انجمن اولیا و مربیان و میهمانان عزیز برگزار شد، جوایز دبیران دلسوز آموزشگاه اهدا گردید.

مملکتی در کنار رسیدگی به امور جامعه کلیمی را بسیار مهم ارزیابی کرد و یادآور شد که جامعه کلیمیان ایران ریشه عمیقی در میهن خود دارند و نسبت به مسائل مملکتی و مرز و بوم خود پایبندی خاصی دارند.

دید و بازدید

عصر روز چهارشنبه ۲۲ فروردین ماه به دعوت انجمن کلیمیان تهران، گردهمایی دید و بازدید ایام عید پسخ در تالار اجتماعات «خراسانی‌ها» برگزار شد. در این مراسم که جمع کثیری از همکیشان کلیمی حضور داشتند، رئیس انجمن کلیمیان و نماینده کلیمیان در مجلس، موعد پسخ را به حضار تبریک گفتند.

شرکت رئیس انجمن کلیمیان در جلسه

کمیسیون مدارس اقلیت‌های دینی

روز دوازدهم خردادماه هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در جلسه کمیسیون مدارس اقلیت‌های دینی شرکت کرد و ضمن تشکر از مدیران و معلمان مدارس اختصاصی کلیمیان، مشکلات و نارسایی‌های موجود در مدارس کلیمی را با مسئولین در میان نهاد

در این جلسه معاون محترم وزیر آموزش و پرورش و روسای مناطق آموزش و پرورش و سایر مقامات مسئول حضور داشتند و قرار شد مسئولین انجمن کلیمیان خواسته‌های خود را تا رفع مشکلات جاری پیگیری نمایند.

انتخاب یک معلم کلیمی به عنوان

معلم نمونه منطقه ۶

به مناسبت ۱۲ اردیبهشت‌ماه، روز معلم، مراسم بزرگداشت این فرهیختگان علم و دانش به همت کمیته فرهنگی مجمع اسلامی بانوان در سالن وزارت کار و امور اجتماعی برگزار شد. در این مراسم که خانم فاطمه کروی، دبیرکل مجمع اسلامی بانوان و مشاور وزیر کار و امور اجتماعی و جمع کثیری از معلمان و فرهنگیان مناطق بیست‌گانه تهران حضور داشتند، از هر منطقه آموزش و پرورش یک معلم نمونه با توجه به سابقه کار و خصوصیات تدریس از طرف مسئولین وزارتخانه و رابطین انتخاب و معرفی شد. از طرف منطقه شش تهران، خانم پرویندخت بنفشه‌نیا به عنوان معلمی کوشا و دارای سابقه کاری درخشان، معلم نمونه اعلام شد.

این معلم کلیمی، در سال ۱۳۵۰ وارد خدمت آموزش و پرورش شد و تا سال ۵۹ در مدرسه اتحاد به تدریس تعلیمات دینی پرداخت و از آن پس تا امروز در مدرسه دخترانه اتفاق در

انتشارات انجمن کلیمیان تهران در نمایشگاه کتاب

چهاردهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از ۱۸ تا ۲۸ اردیبهشت ماه در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی برگزار شد. انجمن کلیمیان تهران نیز انتشارات خود را در غرفه‌ای معرفی و عرضه نمود. مزامیر حضرت داود (تهلیم) با ترجمه فارسی، در میان کتب این غرفه بیش از همه مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت.

علیرغم حضور دیر هنگام این انجمن در نمایشگاه، ضعف اطلاع رسانی و محل تقریباً نامناسب آن، استقبال بازدیدکنندگان از این غرفه چشمگیر بود، بخصوص که تزئین غرفه با تمثال‌های حضرات موسی و هارون، فرش با نقش سمبل‌های یهودی (اهدایی آقای یوسف محبتی) و اجرای برنامه نرم افزاری قرائت تورات توجه بسیاری را به خود جلب نمود. در مدت پربایی این نمایشگاه، بسیاری از محققین و متخصصان رشته ادیان و نیز سایر علاقمندان با حضور در غرفه انجمن کلیمیان با فعالیت‌های این انجمن و نیز وضعیت زندگی یهودیان ایران و مبانی اعتقادی آنها آشنا شدند.

بخش عمده پرسش‌های مراجعین را دسترسی به متن فارسی تورات، کتاب و منابع احکام و عقاید یهود و آموزش زبان عبری تشکیل می‌داد. در پاسخ به این درخواست‌ها، علاوه بر پاسخ‌های شفاهی و موردی، نشریه افق بینا به عنوان منبعی مناسب برای آشنایی با فرهنگ یهود و زبان عبری معرفی می‌شد اما تجدید چاپ ترجمه تورات و نیز تدوین کتابی جامع درباره فرهنگ و عقاید یهود همچنان جزء نیازهای ضروری جامعه ایرانی است که انجمن کلیمیان لازم است هر چه سریعتر درباره آن اقدام کند. برخورد مراجعین و اظهار نظرهای آنان، که روح همدلی و تفاهم میان تمام اقشار ایرانی را نشان می‌داد مسئولین غرفه را بسیار دلگرم نمود که گوشه‌هایی از آن در دفتر یادبود غرفه منعکس شده است. از مدارس اختصاصی کلیمیان نیز



پرده‌برداری از لوح یادبود معلم کلیمی مرحومه "عزیزه حنوکایی"

روز پنجشنبه ۱۷ خرداد، جمعی از اعضای کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان و انجمن اولیاء و مربیان مدرسه راه‌دانش دختران در محل مدرسه حضور یافتند تا از لوح یادبود معلم کلیمی، مرحومه عزیزه حنوکایی پرده‌برداری کنند.



این لوح سنگی که بر سردر آزمایشگاه این مجتمع آموزشی قرار دارد و آزمایشگاه مدرسه را با نام آن معلم نمونه مزین ساخته، توسط خانواده حنوکایی پرده‌برداری شد. در مراسمی که به این منظور با حضور بستگان خانم حنوکایی و جمعی از معلمان همکار ایشان در محل مدرسه برگزار شد، آقای تاجیک رئیس انجمن اولیا و مربیان، خانم قیمی مدیریت مدرسه راه‌دانش دختران، مهندس سلیمان حکاکیان و نیز هارون یشایی رئیس انجمن کلیمیان در سخنانی ضمن تجلیل از مقام معلم و دست اندرکاران امور آموزشی و فرهنگی، یاد آن معلم زحمتکش کلیمی را گرامی داشتند.

مرحومه عزیزه حنوکایی فعالیت فرهنگی خود را در سال ۱۳۴۲ با تدریس دروس دینی یهود و فارسی مقطع ابتدایی در مدرسه فخرآباد (کلیمیان) شروع کرد. وی که علوم دینی یهود، تاریخ و زبان عبری را نزد استاد‌های مذهبی در ایران و یکسال در خارج از کشور فرا گرفته بود و نیز در سمینارهای آموزشی معلمان تعلیمات دینی شرکت مستمر داشت، در طول ۳۵ سال خدمت به عنوان دبیر رسمی آموزش و پرورش در مدارس کلیمیان باغ صبا، اتحاد (ژاله)، راه‌دانش (دختران)، سه راه طرشت، اتحاد نو (زرگریان)، کلاس‌های تابستانی مدرسه‌گران و نیز مجتمع دخترانه اتفاق به تعلیم دانش‌آموزان پرداخت. این دبیر کم‌نظیر در ۲۴ مهر ۱۳۷۸ به علت بیماری، چشم از جهان فرو بست.

حوزه امتحانی اتفاق علاوه بر ۲۱۰ دانش آموز مقاطع ابتدایی، راهنمایی و اول و دوم دبیرستان ۲۲۰ دانش آموز از مدارس دیگر نیز حضور داشتند. در مدرسه موسی بن عمران حدود ۳۳۰ دانش آموز در آزمون شرکت کردند.

این آزمون نسبت به دوره‌های پیش از نقاط قوتی برخوردار بود، از جمله: طرح سؤال‌های چهار گزینه‌ای، طرح سؤال از کتب جدید التالیف فرهنگ یهود مقطع دبیرستان، برگزاری امتحان در تمام مقاطع در یک تاریخ واحد و قبل از شروع امتحانات سایر دروس.

همه‌انگهی و آماده سازی سؤال‌ها و برگزاری آزمون را مهندس روبرت خالدار با همکاری جمعی از دبیران مدارس و اعضای کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران بر عهده داشتند.

بهره‌برداری از سالن اجتماعات در شیراز

سالن اجتماعات کلیمیان شیراز به نام «سالن شالوم» با افتتاح آشپزخانه مجهز آن، آماده بهره‌برداری مطلوب شد. این سالن که با کمک انجمن کلیمیان تهران در ماه‌های گذشته خریداری شد، مرکزی مهم برای برگزاری مراسم ازدواج و عروسی و سایر اجتماعات کلیمیان شیراز است. تجهیز این سالن با همت اعضای انجمن کلیمیان شیراز آقایان جلال سلیمانی، اسحق نیک نوا، دکتر منوچهر بامداد، مهندس موسی رام، مهندس بیژن شهروان، قدرت لوی حیسیم و مهرداد پریزاد و با تلاش آقای کهن‌چی در راه‌اندازی این سیستم، صورت گرفته است.

بازسازی بهشتیه

عملیات بازسازی بهشتیه (گورستان کلیمیان) تهران با همت گروهی از افراد خیر جامعه شروع شده است. این عملیات شامل تأمین تجهیزات آبیاری فضای سبز، محوطه سازی (جدول و اسفالت)، تعمیر سالن اجتماعات و تجهیز غسل‌خانه است. این افراد با سرمایه و نیروی کار داوطلبانه اقدام به امر خیر نموده‌اند که کمک سایر همکیشان برای به ثمر رسیدن آن ضروری است.

جلسه پرسش و پاسخ با بازرسان انجمن

روز پنجشنبه ۲۴ خردادماه برنامه‌ای با عنوان پرسش و پاسخ با بازرسان انجمن در محل خانه جوانان یهود تهران برگزار شد. در این جلسه، آقایان کاوه دانیالی و فرزاد طویان حضور داشتند و به پرسشهای حاضرین پاسخ دادند.

پس از بررسی مفاد اساسنامه انجمن درباره وظایف بازرسان، ایشان گزارشی از عملکرد گذشته خود را در مقام بازرسی بیان کردند. پرسشهای حاضرین درباره محدوده نظارتی بازرسان و توان اجرای آنها و موارد خاص بود. بازرسان ضمن پاسخگویی به موارد مطرح شده، مشکلاتی را درباره نحوه ارتباط مردم و بازرسان، لزوم تقویت نهاد بازرسی انجمن و گسترش آن از

دانش آموزان به طور دستجمعی یا انفرادی از این غرفه بازدید کردند که می‌توان از گروه‌های مدارس اتفاق، راه دانش و موسی بن عمران نام برد.

در آخرین روز نمایشگاه، مسئول غرفه با حجت الاسلام کربوبی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و نیز احمد مسجد جامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی ملاقات نمود.

جمعی از همکاران و دست اندرکاران برپایی این غرفه عبارت بودند از خانم‌ها و آقایان: آرش آبائی (مسئول) - مهرنوش آسیابان (متصدی) - سیما مقتدر - الهام آبائی - فرناز سنه‌ایی - رزیتا شمسیان - فرید طویان - روبین همدانی کهن - فرامرز یونس.

حضور هیئت کلیمی در سمینار بین‌المللی محیط زیست، دین و فرهنگ



سازمان حفاظت محیط زیست از ۲۸ تا ۳۰ خرداد میزبان سمینار بین‌المللی محیط زیست، دین و فرهنگ بود. در این سمینار که در مرکز همایشهای بین‌المللی صدا و سیما برگزار شد، چندین تن از روحانیون و اندیشمندان کلیمی از جمله جناب حاخام یوسف همدانی کهن، مهندس سلیمان حکاکیان، مهندس موریس معتمد، هارون یشایایی، دکتر یونس حمامی لاله‌زار، مهندس آرش آبائی و خانم‌ها النا لاریان و آرزو ثنایی حضور داشتند. مهندس حکاکیان از طرف جامعه کلیمی در یک سخنرانی، گوشه‌ای از دیدگاه یهود را درباره حفظ محیط زیست بیان کرد. مشروح این سخنان و گزارش سمینار در شماره آتی خواهد آمد.

برگزاری امتحانات سراسری تعلیمات دینی

آزمون‌های سراسری تعلیمات دینی نوبت دوم دانش آموزان کلیمی در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ساعت ۱۰ صبح در مدارس فخر دانش، روحی شاد، موسی بن عمران و اتفاق برگزار شد. در

بتواند در راه خدمت به هنر موسیقی گام‌های مفیدتری بردارد. علاقمندان جهت ثبت نام می‌توانند به انجمن کلیمیان تهران و یا هر هفته روزهای سه‌شنبه و پنج‌شنبه از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۲۰:۳۰ به محل مرکز آموزش موسیقی انجمن کلیمیان واقع در خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی (یوسف‌آباد) - خیابان سیزدهم - پلاک ۹ مراجعه و یا با تلفن ۸۷۱۸۰۷۴ تماس بگیرند.

شب شعر و موسیقی در انجمن

فرهنگی هنری و اجتماعی کلیمیان تهران

روز دوشنبه ۲۱ خرداد، انجمن فرهنگی هنری و اجتماعی کلیمیان تهران شب شعر و موسیقی برگزار نمود. در این برنامه، آقایان عبدالله طالع همدانی، پرویز نی‌داوود و مهندس جهانگیر الیاسیان اشعاری را قرائت کردند. دو تن از هموطنان میهمان - آقایان نیکو همت و دُرُوش - شعرهای خود را برای حضار خواندند. همچنین دو نفر از خوانندگان هموطن آقایان طباطبایی و صفایی و نیز دو تن از هنرمندان نوازنده کلیمی آقایان جمشید زرنقیان و اشراقی قطعاتی را اجرا کردند. برنامه‌های شب شعر و موسیقی از طریق اطلاعیه در کنیساها و نهادهای کلیمی به اطلاع همکیشان می‌رسد. جلسات در ساختمان انجمن کلیمیان تهران (سراپندی) واقع در خیابان سیزدهم سیدجمال‌الدین اسدآبادی شماره ۹ طبقه اول تشکیل می‌شود.

فعالیت‌های باشگاه ورزشی گیبور

تیم بسکتبال : تمرینات تیم بسکتبال گیبور هر چهارشنبه بعدازظهر در سالن همام (میدان جمهوری) انجام می‌شود. نکته قابل توجه، تشکیل تیم ویژه زیر ۱۸ سال است که برای مسابقاتی در آینده نزدیک، آماده می‌شود.

ستاره بسکتبال جوانان کلیمی: بدون شک، در تاریخ ورزش جامعه یهودی، کمتر کسی می‌تواند جای مازیار شایسته‌فر را بگیرد. وی خیلی سریع در ورزش بسکتبال پیشرفت کرد و در تیم‌های باشگاهی معروفی چون ایران نارا و پاس بازی کرد. وی در ۲۰ سالگی در تیم ملی برای جام ملتها انتخاب شد که به علت ناراحتی کتف، از مسابقات کنار رفت. شایسته‌فر از سال ۶۹ تا ۷۸ در تیم بسکتبال گیبور فعالیت می‌نمود.

جلسه مشترک : اردیبهشت‌ماه گذشته، اعضای تیم بسکتبال به سرپرستی روبرت شیرازیان با مسئولان کمیته جوانان انجمن کلیمیان به ریاست پرویز گرامی جلسه مشترک تشکیل دادند و مسائل و مشکلات موجود را مطرح و بررسی کردند. همچنین بنابر توافق در جلسه مشترک، آقای فرشاد افرامیان به عنوان ورزشکار ماه معرفی شد.

تیم فوتبال : تیم فوتبال گیبور تمرینات خود را از اردیبهشت گذشته در سالن رازی (بالا تر از تقاطع ولیعصر -

بازرسی مالی به تمام فعالیت‌های انجمن عنوان کردند. به گفته آنها از دیگر موانع اجرایی کار بازرسان، عدم ارائه انتقادات و پیشنهادهاى مردم به شکل کتبی و یا ارائه بدون ذکر نام و مشخصات لازم است که پیگیری امور را مشکل می‌سازد. برنامه گفتگو با بازرسان طی جلسات دیگری در خانه جوانان، ادامه خواهد یافت.

برنامه‌های اخیر خانه جوانان یهود تهران

تلفن‌های اینترنتی با سخنان: آقای رسد (۳۰ فروردین)
مسابقه جدول با شرکت گروه نوجوانان (۶ اردیبهشت)
نمایش فیلم‌های اعتراض - شور عشق (۱۷ اردیبهشت)
نمایش فیلم خارجی blue streak (۲۷ اردیبهشت)
برنامه هنرمند در صحنه با حضور آتش تقی‌پور (۱۰ خرداد)
نمایش فیلم جوانی (۱۷ خرداد)
نشستی با بازرسان انجمن کلیمیان تهران (۲۴ خرداد)
بحث پیرامون عدم حضور فعال جوانان در سازمان‌های یهودی (۳۱ خرداد).

مرکز آموزش موسیقی انجمن کلیمیان تهران

در طول تاریخ هنر، موسیقی بین یهودیان پیشرفت خاصی داشته است، چرا که این هنر از نظر مذهبی محدود نبوده و در ایام قدیم در عبادات لایوان در بیت المقدس از آن استفاده می‌شد. در ایران نیز یهودیان از پیشروان موسیقی بوده‌اند و در هر کجای موسیقی ایران مطالعه‌ای صورت گیرد قطعاً جای پای ایرانیان یهودی مشاهده خواهد شد.



مراسم افتتاحیه مرکز آموزش موسیقی (عکس: داوود گوهریان)

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران از ابتدای فعالیت خود کمبود یک محل جهت آموزش موسیقی و رواج این هنر را بین همکیشان احساس می‌نمود که با برنامه ریزی و همکاری هنرمندان جامعه موفق شد از ابتدای سال ۷۹ مرکز آموزش موسیقی انجمن کلیمیان را در ساختمان سراپندی راه‌اندازی نماید. امید است در این دوره نیز با ثبت نام هنرجویان علاقمند به رشته‌های ویلون، ارگ، پیانو، تنبک، دف، سنتور، تار و سه تار

موسسه راهنمای بازدیدکنندگان بود، بخش‌های مختلف این موسسه به اعضای نشریه معرفی شد. در پایان، آقای «رسولی» سردبیر روزنامه تهران تایمز در جمع بازدیدکنندگان حضور یافت و در گفتگویی دوستانه با سردبیر و سایر اعضای تحریریه ارگان انجمن کلیمیان تهران، روند چاپ و دیگر نکات قابل توجه این نشریه را شرح داد.

سخنرانی درباره یهودیت در دانشگاه تهران

دوشنبه ۲۳ اردیبهشت با همت جامعه فرهنگی دانشگاه تهران سخنرانی علمی- فرهنگی پیرامون یهودیت در محل دانشگاه تهران برگزار شد.

آقای علی سعید دانشجوی کارشناسی مردم شناسی دانشگاه تهران که از سال گذشته به طور پیوسته در زمینه آشنایی با آیین کلیمیان ایران فعالیت داشته و با مطالعه کتب مذهبی- اعتقادی و نشریه بینا مجموعه تحقیقاتی انجام داده، با همکاری جامعه فرهنگی دانشگاه تهران اقدام به برگزاری سخنرانی تحت عنوان «نگاهی مردم شناسانه به فرهنگ و مذهب یهود و نقاط افتراق آن با صهیونیسم» نمود.

در این جلسه که مورد استقبال دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی قرار گرفت، وی در بخش اول سخنرانی خود در زمینه‌هایی با سرفصل‌های تاریخ یهود- جشن‌ها و اعیاد- مراسم ازدواج و تدفین- تغایلا- حجاب- نشانه‌های یهودیت- تقویم- ده فرمان- قوانین خوراکی‌ها و ... صحبت نمود و در بخش دوم سخنرانی پیرامون «تاریخ صهیونیسم، نئوصهیونیسم، سکولار شدن اسرائیلیان و ...» مطالبی بیان کرد. در انتهای جلسه نیز به پرسش‌های حاضران پاسخ داده شد.

وی در خاتمه از مساعدت‌های کتابخانه انجمن کلیمیان و سردبیر نشریه بینا تقدیر و تشکر نمود و اعلام کرد به زودی جزوه کوچکی در مورد یهودیت (joudaism) با همکاری نشریه بینا برای آشنایی مسلمانان با این دین الهی منتشر خواهد نمود.

تجدید چاپ کتاب مقدس

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) با ترجمه فاضل‌خان همدانی توسط یک ناشر ایرانی به بازار آمد. متن کامل کتاب مقدس که عهد عتیق آن در سال ۱۸۵۶ و عهد جدید آن در ۱۸۷۶ میلادی و در زمان ناصرالدین شاه قاجار در لندن چاپ سربی شده بود و ترجمه آن را فاضل‌خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مرتن انجام داده‌اند، توسط نشر اساطیر چاپ و منتشر شده است. ترجمه عهد عتیق از زبان عبرانی و ترجمه عهد جدید از زبان یونانی صورت گرفته است. زبان آن زبان ادبی فاخر

میرداماد) به سرپرستی فرهاد دانیال‌مفرد با حضور جوانان و نوجوانان همکیش ادامه می‌دهد. ایگال پوراتی، تمرینات بدنسازی تیم را بر عهده دارد.

این تیم در تاریخ ۱۳ خردادماه، در سالن رازی یک بازی دوستانه با تیم محلی برگزار کرد که نتیجه ۹ بر ۵ به نفع تیم گیور را به همراه داشت.

دانی شمیمان، دیوید ابراهیمی، فرهاد دانیال‌مفرد و ارش اسنادی مقدم از زندگان گل‌ها بودند.

مسابقات مقالات تحقیقی

همگام با برگزاری مسابقات مقالات تحقیقاتی فراتر از کتاب در مدارس، در بهمن ماه ۷۹، چهار نفر از دانش‌آموزان مدرسه فخرانش با نگارش و ارسال مقالات تحقیقی و کسب رتبه‌های دوم و سوم در منطقه دوازده افتخار آفریدند.

نتایج این مسابقات در ۲۶ اردیبهشت بدین قرار اعلام شد:

- اورا محلی، پایه اول راهنمایی، موضوع: «جهان در انتظار کیست (ماشیح)»

- اورا حناساب زاده و پریا چرچیان، پایه دوم راهنمایی، موضوع: «انرژی اتمی».

- پریسا تراشندگان، پایه سوم راهنمایی، موضوع: «کامپیوتر»
خانم ملکیان، مدیر این مدرسه، در پیگیری روند مسابقات و اعلام نتایج تلاش قابل توجه داشته است.

دومین جلسه اولیای اعضای

گروه دانش آموزان

در پی استقبال اولیای محترم از جلسات بحث و سخنرانی در گروه دانش‌آموزان، دومین نشست با حضور دکتر مهرداد نامور در تاریخ ۲۳ اردیبهشت برگزار شد. وی به سخنرانی پیرامون مسایل روانشناسی پرداخت و طبقات مختلف بیماری‌های روانی را شرح داد. او عامل اصلی شیوع بیماری‌های روانی را سوء رفتار ذکر کرد. دکتر نامور اکثر رفتارهای نابهنجار نوجوانان را در مشکلات رفتاری والدین جستجو کرد و رعایت بهداشت روانی را همچون بهداشت جسمی لازم و ضروری دانست. وی همچنین به اهمیت دین در زندگی و متحول ساختن آن اشاره نمود و والدین را از بی توجهی و یا مداخله بی رویه در کارهای نوجوانان بازداشت. در پایان والدین دانش‌آموزان پرسش‌های خویش را مطرح کرده و از پاسخ‌های استاد نامور سود جستند.

دیدار از روزنامه تهران تایمز

یکشنبه ۲ اردیبهشت، جمعی از هیئت تحریریه مجله افق بینا از محل روزنامه تهران تایمز و هفته‌نامه تهران امروز بازدید کردند. در این دیدار که آقای «محمودی»، مدیر روابط عمومی

شهر برلن به سمت سرپرست امور مذهبی منصوب گردید. اوائل سال ۱۹۳۹ «گلس» به انگلستان مهاجرت نمود و فعالیت خود را برای احراز مقام «ربانوت» (حاخامی) طی جنگ جهانی دوم در یکی از کنیسه‌های بزرگ شهر منچستر آغاز نمود. او همزمان در یکی از دانشگاه‌های منچستر تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز نمود و موفق به اخذ درجه فوق لیسانس در رشته علوم انسانی شد. وی پس از پایان جنگ جهانی دوم به لندن رفت و در آنجا ازدواج نمود و به سمت رابو یکی از مهمترین و مذهبی‌ترین بخش‌های این شهر بنام «فینچلی» منصوب شد. گلس به مدت ۳۸ سال در این مقام با موفقیت فعالیت نمود. او طی این مدت، تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه لندن ادامه داد و با ارایه رساله بسیار جالب دکترای خود در مورد «راشی» (مفسر برجسته تورات و تلمود) موفق به اخذ درجه دکترا در رشته فلسفه شد.

در سال ۱۹۸۱ رابو گلس در سن ۶۵ سالگی بازنشسته شد. همزمان از او برای تدریس علوم دینی در دانشگاه شهر هایدلبرگ آلمان دعوت به عمل آمد. او پس از چهار نیمسال تدریس در این دانشگاه در سال ۱۹۸۴ برای اجرای مراسم مذهبی ایام روش هشانا و کیپور (سال نو عبری و روزه بزرگ) به دعوت انجمن شهر کلن - آلمان به این شهر رفت. وی تا اوایل سال ۱۹۹۲ در این شهر به عنوان رهبر مذهبی این انجمن فعالیت داشت.

رابو گلس در تابستان ۱۹۹۲ برای سیری نمودن خزان زندگی خود در کنار همسر، فرزندان و شازده نوه خود آلمان را به سوی اورشلیم ترک نمود.

با فوت رابو گلس یکی از معدود راوهای آلمانی الاصل و کاملاً معتقد و پای بند به اصول مذهبی که قبل از جنگ جهانی دوم فعالیت داشته، دیده از جهان فرو بست، فردی که در حوزه علوم مذهبی و دنیوی از اطلاعات و دانش کاملی برخوردار بوده است.

افتتاح قسمت ویژه کودکان

در موزه تاریخ یهود در شهر آمستردام

در تابستان سال گذشته میلادی بخش ویژه‌ای برای کودکان در موزه تاریخ یهود در آمستردام - هلند گشایش یافت. بازدیدکنندگان جوان از این موزه، از منزل یک خانواده یهودی دیدن می‌کنند. هر اتاق این منزل نمادی از اعتقادات پیروان این مذهب است. کودکان هنگام بازدید از این بخش موزه که عملاً به شکل یک منزل ساخته شده می‌توانند با نقاشی کردن حروف عبری با این زبان آشنا شوند و یا حتی در قسمت دیگری از منزل مصا (نان فطیر) به شکل آدمک بپزند.

و روان و رسای عهد ناصری است و از نظر زبان‌شناسی و شیوه گزینش واژگان فارسی برای معادل‌های عبری و سریانی و لاتین برای دین‌پژوهان و دانشجویان الهیات و علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی قابل توجه است و نیز بخاطر قدمت زمان و شیوه بیان از متون کلاسیک ادبی فارسی به‌شمار می‌رود.

حقوق اقلیت‌ها

رییس مجلس شورای اسلامی در دیدار با «کاگیک هارطونیان»، رییس دادگاه قانون اساسی ارمنستان، اظهار داشت: ایران تنها کشوری است که اقلیت‌های دینی به خاطر دین خود در مجلس نماینده دارند و حقوق و تکالیف نمایندگان اقلیت‌های دینی با سایر نمایندگان مسلمان یکسان بوده و در کنار آنها در امر قانونگذاری و نظارت، دخالت دارند. حجت الاسلام مهدی کربوبی در خصوص وضعیت اجتماعی اقلیت‌های دینی ایران افزود: اقلیت‌های دینی در جمهوری اسلامی ایران از آزادی‌های مدنی و دینی برخوردارند.

(جمهوری اسلامی ۸۰/۱/۲۲)

ملاقات با نماینده کلیمیان در مجلس

برای تعیین وقت ملاقات با مهندس موریس معتمد، نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی، شماره تلفن‌های ۸۸۰۵۲۶۲ - ۸۹۰۴۳۹۰ اعلام شده است. دفتر نماینده کلیمیان روزهای یکشنبه تا پنجشنبه ساعات ۱۴ الی ۱۹ آماده پاسخگویی و تعیین وقت ملاقات است.

اخبار خارجی

نماینده حاخام‌های آلمانی

به عالم باقی پیوست

رابو (حاخام) بنیامین گلس (Benjamin Gelles) در آستانه

هشتاد و چهارمین سالروز تولد خود در اورشلیم دیده از جهان فرو بست. وی در دوم نوامبر ۱۹۱۶ در شهر لیس - لهستان متولد شد و پدرش هم رابو آن ناحیه بود. وی در دو سالگی به همراه والدین خود به شهر مونشن گلاباخ - آلمان رفت و در همانجا نیز دبیرستان را در رشته علوم انسانی به پایان رساند.

او در سال ۱۹۳۸ پس از اتمام تحصیلات مذهبی خود در



تقدیر رییس جمهور آذربایجان از یهودیان آذری

حیدر علی اف، رییس جمهوری آذربایجان، در پیامی به کنفرانس بین المللی یهودیان قفقازی که در باکو گشایش یافت، به نقش مهم یهودیان در فرهنگ و تاریخ آذری اشاره کرد و از مشارکت آنها در پیشرفت و توسعه کشورش، قدردانی نمود. علی اف با تأکید بر این واقعیت که در جمهوری آذربایجان هرگز احساسات ضد یهودی (آنتی سیمیتیزم) وجود نداشته است، اظهار داشت در این جمهوری جمعیت کثیری از یهودیان با برخورداری از کلیه حقوق شهروندی و آزادی های مطابق با قانون اساسی، زندگی می کنند. همچنین وجود شرایط مطلوب برای ادای مراسم مذهبی یهودیان از دیگر مفاد پیام رییس جمهوری آذربایجان بود. جمهوری آذربایجان با ۷/۲ میلیون نفر جمعیت، حدود ۲۱ هزار نفر یهودی را در خود جای داده است.

(جام جم - بخش انگلیسی - ۸۰/۲/۱۱)

رعایت ظواهر شرعی

«ایلی یشانی» وزیر کشور اسرائیل، برای یهودیانی که مقررات منع خوردن «نان» در اماکن عمومی در هفته عید پسخ را زیر پا بگذارند، مجازات نقدی تعیین کرد. در عید پسخ، استفاده از فراورده های گندم و جو (مگر نان فطیر) برای یهودیان حرام است. از سوی دیگر، «اسرائیل لاو» حاخام بزرگ اسرائیل، از توسل به زور برای احترام گذاشتن به سنت های دینی، اظهار تأسف کرد. برخی نمایندگان لائیک مجلس اسرائیل به اظهارات وزیر کشور و عضو حزب شاس، حمله کردند.

(اطلاعات ۸۰/۱/۲۱)

شناخت اسلام به زبان عبری

شورای عالی امور اسلامی در مصر، اقدام به چاپ مفاهیم قرآن به زبان عبری و پخش آنها در اسرائیل در ۴۰۰۰ نسخه و نیز کتابی به زبان عبری درباره شناخت اسلام نموده است.

(پگاه حوزه - ۸۰/۳/۱۵)

ماکت بیت المقدس

مسئولان فلسطینی به برپایی یک نمایشگاه جدید یهودی در مجاورت «حرم شریف» در اورشلیم اعتراض کردند. در این نمایشگاه یک نمایش شبیه سازی کامپیوتری انجام می شود که ساختار و تشکیلات معبد بیت المقدس را قبل از ویرانی آن در ۲۰۰۰ سال پیش نشان می دهد. بیت المقدس (معبد سلیمان) مقدس ترین بنای مذهبی یهودیان است که امروزه تنها دیوار غربی آن در اورشلیم برجا مانده است. مقامات اسرائیل هدف این نمایشگاه را جذب توریست عنوان می کنند و مقامات فلسطینی

از آنجایی که اکثر کتب آموزشی در مدارس هلند گذشته قوم یهود و مشکلات آنها را در طی جنگ جهانی دوم بازگو می کند، این موزه در نظر دارد بازدیدکنندگان خود را در این بخش که اکثرا گروه سنی ۸ تا ۱۲ ساله را شامل می شود به صورت زنده و عملی با زندگی و اعتقادات قوم یهود در عصر حاضر آشنا نماید.

تنظیم همزمان کتوبا برای والدین و فرزندان

به دنبال انتشار اطلاعیه ای توسط انجمن کلیمیان دوسلدورف مبنی بر تنظیم کتوبا (عقدنامه شرعی) برای مهاجرین شوروی سابق به آلمان، طی مراسمی در اواسط سال گذشته میلادی به تعدادی از این زوجین کتوبا داده شد. در این مراسم که با عنوان برگزاری جشن پنجاهمین سالگرد ازدواج برگزار شد، شش زوج که بیش از ۵۰ سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود در کنار فرزندان خود در زیر حوبا (جایگاه خاص عقد شرعی) حضور یافته و کتوبا دریافت نمودند.



در این مراسم که با حضور رییس شورای مرکزی یهودیان آلمان برگزار شد، رابو انجمن دوسلدورف طی سخنانی اظهار داشت: «جشن امروز نشانه ای از پیوستن و به رسمیت شناختن مهاجرین به جامعه ما می باشد. به نظر من این جشن و برپایی حوبا وسیله ای است امروز برای پیوند هر یک از اعضاء به کل اجتماع ما. انعقاد پیوند زناشویی در شرایط حاکم آن زمان، نشان دهنده شجاعت و اعتماد این افراد به یکدیگر است و جشن امروز نشانی است از پیروزی بر ناامیدی ها و بدبینی ها. عشق و علاقه به معنای گذران زمان و تحمل هر مشکلی در کنار یکدیگر است. قصص موجود در تورات و تلمود از جمله حکایت «علی و حنا» و یا «ربی عقبوا و راحل» به وضوح معنای این عبارت را چه در گذشته و چه در عصر حاضر روشن می کند.»

یهودیان در شوروی سابق مجاز به برگزاری بسیاری از آیین های یهود از جمله تنظیم کتوبا نبودند و فقط ازدواج آنها در اداره ثبت و احوال به ثبت می رسید (متن اولیه این خبر در شماره ۱۰ این نشریه منتشر شد).

حفظ اماکن مقدس

یک کمیسیون بین المللی برای حفظ اماکن مقدس در جهان تشکیل شد. هدف این تشکل که وابسته به سازمان ملل متحد است و یک روحانی تایوانی ریاست آن را به عهده دارد، ایجاد همکاری میان نهادهای مذهبی، فرهنگی و سازمان‌های جهانی از جمله سازمان یونسکو برای مقابله با ضایعه انهدام اماکن مقدس است. به گفته «جان واثو» بنیانگذار موزه مذاهب جهان، طی سال‌های اخیر به گنجینه‌های مقدس تاریخی از جمله دو مجسمه بودا در بامیان افغانستان، اماکن مقدس در بیت لحم اسرائیل و نیز مساجد و اماکن اسلامی در بالکان و هند بی حرمتی شده است. (جمهوری اسلامی ۸۰/۲/۲)

مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ای که در چهارچوب سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها تنظیم شد، ضمن محکوم کردن هر گونه آسیب به اماکن مذهبی، خواستار ترویج فرهنگ تساهل دینی و تنوع مذاهب و احترام به تنوع عقاید، زبان و فرهنگ بشری شده است.

این قطعنامه که از حمایت یکصد کشور عضو برخوردار است، از همه دولت‌های جهان درخواست کرده است که قوانینی برای حفاظت از تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی تنظیم کنند. (همشهری ۸۰/۳/۱۲)

دستور جدید طالبان درباره

لباس غیر مسلمانان

بر اساس تصمیم وزارت امر به معروف و نهی از منکر گروه طالبان، از این پس باید کلیه هندوهای مقیم افغانستان پارچه زرد رنگی را بر روی لباس خود بپايندازند تا به راحتی از مسلمانان قابل شناسایی باشند. وزیر طالبان در وزارتخانه مذکور گفت: در یک جامعه اسلامی باید لباس مسلمانان با غیرمسلمانان متفاوت باشد. این قوانین شامل غیرمسلمانان و امدادگران نیز می‌شود.

از سوی دیگر دولت اسلامی افغانستان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «دستور طالبان به اقلیت‌های هندو برای پوشیدن لباس مخصوص، نشانه آشکاری از نقض حقوق بشر و ایجاد اختلافات مذهبی و نژادی در افغانستان است. اقلیت‌های مختلف از جمله هندوها از سال‌های قبل در صلح و آرامش در کنار مسلمانان زندگی کرده‌اند و طالبان در تحقیر آنان هیچ توجیه ملی و مذهبی ندارند».

همچنین کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل درباره تصمیم طالبان برای علامت گذاری غیر مسلمانان افغان ابراز انزجار کرد. وی تاکید کرد چنین اقدامی که نقض صریح حقوق بشر محسوب می‌شود، یادآور اعمال تبعیض آمیز و تأسفبار تاریخ

آن را توطئه‌ای علیه تاریخ عربی و اسلامی اورشلیم می‌دانند. (جام جم - بخش انگلیسی - ۸۰/۲/۴)

مراسم سالگرد پیروزی

مراسم پنجاه و ششمین سالگرد پیروزی متفقین بر آلمان نازی با شرکت رییس جمهوری و نخست وزیر فرانسه در پاریس برگزار شد. (نوروز ۸۰/۲/۲۰)

قربانیان نازی‌ها

صدها مغز متعلق به کودکان عقب مانده اتریشی که در دوران رژیم نازی‌های آلمان قربانی تحقیقات و آزمایشات پزشکی شده و تا به حال هم در شیشه نگهداری می‌شدند، دفن خواهند شد. طی سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ بیش از ۸۰۰۰ کودک در بیمارستانی در وین نگهداری شده و پس از استفاده برای تحقیقات علمی، به قتل می‌رسیده‌اند. (کیهان ۸۰/۱/۲۹)

یادمان قربانیان یهودی

یک چراغدان مذهبی (منورا) که ویژه سالگرد قتل عام یهودیان به دست نازی‌هاست در شهر میامی آمریکا به نمایش گذاشته شد. بر این یادمان برنزی، ۶ مرد و زن نشان داده شده‌اند که مشعل‌هایی را به نشانه شش میلیون یهودی کشته شده در جنگ دوم جهانی در دست دارند. این چراغدان که مشابه آن در واتیکان قرار دارد، از طرف رهبران یهودی جنوب فلوریدا به عنوان یادمان احترام میان جوامع یهودی و کاتولیک اهدا شده است. این اقدام، بخشی از پروژه‌ای جهانی است که موارد برخورد افکار و فرهنگ یهودیان و مسیحیان را شناسایی کرده و در ایجاد فضای گفتگو و تفاهم میان پیروان ادیان تلاش می‌کند. (گروه اینترنت)

دعوت به صلح

پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان روز دوشنبه ۲۷ فروردین به مناسبت عید پاک در سخنانی خطاب به یکصد هزار نفر از مردمی که در میدان «سن پیترو» واتیکان گردهم آمده بودند، گفت: نسبت به برقراری صلح در خاورمیانه و بالکان امیدوار است. پاپ با اشاره به این که دنیا در هر شرایطی قابل تغییر است گفت برقراری صلح حتی در مناطقی چون بیت المقدس که مدت‌ها صحنه جنگ و خونریزی بوده، امکان پذیر است. (اطلاعات ۸۰/۱/۲۷)

روز جهانی صلح

نخست وزیر نپال از سازمان ملل خواست سالگرد تولد «بودا» بنیانگذار بودیسم و پیام آور صلح و عدم خشونت را روز جهانی صلح اعلام کند. (نوروز ۸۰/۲/۱۹)

طرح قتل نفس هرگز در مجلس این کشور مطرح نخواهد شد. روس‌ها معتقدند در صورتی که قتل نفس در این کشور قانونی شود، اغلب افراد کهنسال که تنها زندگی می‌کنند تقاضای مرگ خواهند کرد. همچنین تجربه نشان داده است. افراد بیماری که خواهان مرگ خود هستند، در اغلب مواقع سلامت خود را باز می‌یابند و از تصمیم قبلی خود منصرف می‌شوند.

(جام جم ۱/۲۳ و همشهری ۸۰/۱/۲۳)

حافظ ۲۵۰۰ کتاب!

برای نشان دادن حافظه و شگفتی‌های آن، نمونه‌های زیاد در دست است ولی هیچ کدام به پای حاخام بزرگ لیتوانی به نام «الجانون» نمی‌رسد! این حاخام یهودی هر کتابی را که می‌خواند، تمام آن کلمه به کلمه به یادش می‌ماند و کوچکترین نکته آن را فراموش نمی‌کرد. استاد «گوتیز» مورخ معاصر ذکر کرده است که این روحانی عجیب در حدود ۲۵۰۰ کتاب بزرگ و کوچک از حفظ داشته که از جمله آنها کتاب‌های انجیل و تورات و قرآن و اودیس بوده است. وی در «ویلنا» پایتخت لیتوانی زندگی می‌کرد و در آن وقت بزرگترین دسته یهودیان در این کشور بودند و هنوز هم یهودیان اروپای شرقی نام او را به تقدیس برده، روزهای تولد و مرگش را جشن و عزا می‌گیرند و عکس او را در دیوار شرقی اطاق خود می‌کوبند.

اسامی برخی از تهیه کنندگان اخبار:

فرهاد روحانی - الیزابت عارونیان - روبرت شیرازیان
سیما مقتدر - مارینا ماهگرفته - روبرت خالدار - سارا حی
مهرنوش آسیابان - بیژن آصف - المیرا سعید - فرهاد افرامیان
لنا دانیالی - فرح داور پناه

مرکز خدمات رایانه‌ای کتر

انواع cd های Game - VCD - MP3 - Utility

برطرف کننده مشکلات نرم افزاری

فروش لوازم جانبی

کپی cd (کلی و جزئی)

ارائه و تحویل کلیه تسهیلات در محل

خیابان جمهوری - ساختمان آلومینیوم

طبقه سوم - واحد ۳۴۸

تلفن: ۶۷۰۱۴۴۳

گروه هنری گوهر فیلم

عکاسی و فیلمبرداری از مراسم و مجالس

۰۹۱۱-۳۵۱۸۰۴۳

گذشته است. به گفته سخنگوی سازمان ملل، این اقدام طالبان یادآور برخورد آلمان نازی با یهودیان است که آنها را وادار به داشتن علامت زرد رنگی با ستاره داوود کرده بود.

نویسنده زن یهودی

حملات اسرائیل را محکوم کرد

سوزان سانتاگ، نویسنده آمریکایی، در حال دریافت جایزه‌ای در اورشلیم در نمایشگاه سالیانه بین‌المللی کتاب پایتخت، استفاده بی‌رویه و نامناسب قدرت را از سوی دولت اسرائیل علیه فلسطینیان مورد انتقاد قرار داد. پس از دریافت جایزه از سوی شهردار اورشلیم «اهود آلورت»، سانتاگ به اسرائیل برای متوقف کردن احداث شهرکهای جدید و به اجرا درآوردن پیمان صلح با فلسطینی‌ها هشدار داد. او در مورد جایزه‌اش گفت: «من این جایزه را به احترام تمام نویسندگان و خوانندگانی می‌پذیرم که در اسرائیل و فلسطین برای بوجود آوردن ادبیاتی مشترک در عین تکرار، تلاش می‌کنند.» (جام جم انگلیسی - ۸۰/۳/۸)

اسپیلبرگ در اعتراض به تبعیض قومی،

مذهبی و نژادی، از پیشاهنگی آمریکا

کناره‌گیری کرد

استیون اسپیلبرگ، کارگردان یهودی برنده جایزه اسکار سینما، اواخر فروردین از مسند خود در هیئت مشاورتی سازمان پیشاهنگی آمریکا کناره‌گیری کرد.

وی طی بیانیه‌ای در این ارتباط گفت: دیگر نمی‌توانم با گروهی که در تبعیض دست دارد، همکاری کنم. من در چند سال گذشته شاهد بودم که این سازمان فعالانه در تبعیض شرکت داشته است و این واقعا خجالت آور است. من فکر می‌کردم که سازمان پیشاهنگی طرفدار تساوی حقوق است. من مرتباً در محافل خصوصی و عمومی علیه تعصب و تبعیض قومی، مذهبی و نژادی سخن گفته‌ام. وی در پایان بیانیه خود اظهار داشت: هر زمان که سازمان پیشاهنگی سیاست خود را تغییر دهد من دوباره به مسند خود بازخواهم گشت.

اسپیلبرگ در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ بخاطر کارگردانی فیلم‌های «لیست شیندلر» و «نجات سرباز رایان» دو جایزه اسکار را به خود اختصاص داده است

مرگ از روی ترحم

قانون «مرگ از روی ترحم» در مجلس سنای هلند تصویب شد. به گفته نمایندگان این مجلس، طرح مذکور مشروط بر آن است که پزشکان مطمئن شوند بیمار از دردهای طاقت فرسا رنج می‌برد و امیدی به زنده ماندن او وجود ندارد.

در همین زمینه، مقامات وزارت بهداشت روسیه اعلام کردند

شماره
تاریخ ۱۳۸۰/۲/۲۶
پرست



رئیس دفتر

جناب آقای هارون یشایانی
رئیس محترم هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

با سلام

بدین وسیله مراتب تشکر و امتنان ریاست محترم جمهوری را از
ارسال پیام تبریک جنابعالی بمناسبت انتخاب مجدد ایشان اعلام
داشته، موفقیت روزافزون شما را از خداوند متعال مسألت دارم.

سید محمد علی ابیضی
از طرف هیئت مدیره انجمن

بسمه تعالی

«در تحول اوضاع چهره‌های واقعی انسان‌ها معلوم می‌شود»

امام علی (ع)
جناب آقای دکتر جهانگیر جواهری، مسئول محترم ستاد دهه فجر
کلیمیان تهران

با سلام و تحیات و عرض تبریک و شادباش فرا رسیدن سال نو، مراتب
تشکر خود را از همکاری صمیمانه جنابعالی با کمیته اقلیت‌های دینی ستاد دهه
فجر انقلاب اسلامی ابراز داشته، از درگاه خداوند متعال سالی خوب و سرشار
از موفقیت و کامیابی را برای جنابعالی و خانواده محترمتان مسألت می‌نمایم.

محمد حسین زارع

مسئول ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی

تبریک

به خدای نامهات	مبارک بادهاات
گل دادن هزارهاات	پرواز پرآوازهات
بالش بی‌اندازهات	روح بی‌نیازهاات
عشق بی‌آزهات	پروین بنفشه‌ام

دروود باد شایستگی، اوج و بلندی در تعلیم و تربیت فرزندان ایران و
پیوند خدا و انسان.

ستایش باد خدایی که سرافرازیات را در آموزش و پرورش، خیل هفت
هزاره یک باغ نثار کرد و موسایی که دوباره خندید.

خانم پرویندخت بنفشه‌نیا، احراز نمونگی سرکار عالی را در آموزش و
پرورش ایران تبریک می‌گوییم.

النا لاریان - مهین‌دخت کلیمیان

تسلیت

استاد ارجمند دانشگاه و جامعه کلیمی، آقای دکتر ابراهیم برال
درگذشت همسر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و برای روح آن مرحومه
تعالی درجات و برای حضرتعالی و فرزندان صبر و آرامش آرزو مندیم
هیئت مدیره و پرسنل انجمن کلیمیان تهران

تسلیت

خرداد ماه گذشته، آقای رحمن دلرحیم همکار پرتلاش مجله بینا در غم از
دست دادن خواهر سوگوار شدند. هیئت تحریریه نشریه بینا، این مصیبت را به
ایشان و خانواده دلرحیم تسلیت می‌گوید.

تسلیت

آقای رحمن دلرحیم، دبیر گرامی مدارس کلیمیان تهران
کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، درگذشت خواهر گرامیتان را تسلیت
عرض می‌نماید.

تسلیت

خانم افسانه سله، آقای افشین سله
کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، درگذشت مرحوم مراد سله، پدر بزرگوار
شما معلمان زحمتکش جامعه کلیمی را تسلیت گفته و برای خانواده سله آرزوی
صبر و شکیبایی دارد.

تسلیت

خانم الزا سله
کادر آموزشی و انجمن اولیا و مربیان مجتمع دخترانه اتفاق، درگذشت پدر
گرامیتان را تسلیت می‌گوید و برای شما و خانواده‌تان آرزوی صبر دارد.

تسلیت

خانواده محترم میوزاده
کادر آموزشی و انجمن اولیا و مربیان مجتمع دخترانه اتفاق، درگذشت آقای
میوزاده را تسلیت گفته و برای شما آرزوی بردباری می‌نماید.

تشکر

از بستگان، همکاران، آشنایان و هیئت تحریریه مجله افق بینا که تسلی
خاطر این حقیر را بمناسبت فوت ناگهانی خواهرم «صیپورا گبای» فراهم
آوردند، کمال امتنان را دارم.
رحمن دلرحیم

سپاسگزاری

نامگذاری آزمایشگاه مدرسه راه‌دانش به نام مرحومه «عزیزه حنوکایی»
که با همت و تلاش کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان و همکاری مسئولین
مدرسه صورت گرفت، نام نیک آن معلم زحمتکش جامعه را جاودانه ساخت.

از ریاست انجمن کلیمیان، آقای هارون یشایانی، مسئولین و اعضای
کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان، اعضای انجمن اولیا و مربیان، مدیریت مدرسه
راه‌دانش، خانم قیمی و سایر عزیزانی که در این امر ارزشمند فرهنگی سهم
بودند، کمال تشکر را داریم و از خداوند سلامتی و موفقیت ایشان را
آرزو مندیم.

خانواده حنوکایی

درآمدی بر:

مفاهیم و اسامی

خداوند در دین یهود

آرش آسانی



مقدمه: دین یهود یا شریعت حضرت موسی(ع) بر پایه ۱۳ اصل بنا شده است که به اصول ایمان یهود معروف هستند. ۶ اصل اولیه به توحید و نحوه نگرش به وجود خداوند اختصاص یافته‌اند. این اصول به شرح زیر هستند:

- ۱- خداوند متبارک، موجود (حاضر) و ناظر است.
- ۲- او یکتا و واحد است.
- ۳- او جسم ندارد و شباهتی هم به جسم ندارد.
- ۴- او مقدم بر هر موجود قدیمی در جهان است.
- ۵- عبادت موجودی به غیر از او جایز نیست.
- ۶- او از افکار و نیت انسان‌ها مطلع است.

در این مبحث به طور خلاصه، دیدگاه کلی یهود درباره خدا، صفات و برخی اسامی منسوب به او شرح داده می‌شود.

آیه یا باسوق «שמע ישראל» که بیانگر اقرار به وحدانیت خداست، این حقیقت را بیان می‌کند که: «بشنو ای بنی اسرائیل! خدا ای ما یکی است» (دواریم ۶: ۴).

اگر من جهان را فقط بر اساس لطف و رحمت خود بیافرینم، گناهان آن زیاد خواهند شد، و اگر آن را برابر عدالت دقیق خود بیافرینم، جهان چگونه می‌تواند دوام یابد؟ بنابراین، من آن را با هر دو صفت خود می‌آفرینم و با دو صفت عدالت و رحم آن را نکه می‌دارم

بنابر باور یهودیت، خدا دارای شخصیت است، اما بدین معنا نیست که او شخصیتی همانند انسان‌ها دارد، بلکه بیانگر برخوردار بودن او از اراده و آگاهی است؛ به گونه‌ای که همه چیز، بنابر خواست او انجام می‌شود و او با مردم سخن می‌گوید و به نیایش و دعای آنان پاسخ می‌دهد. از سوی دیگر، ماهیت خداوند با مفهوم قادر مطلق بودن (و فراتر از هر چیز و هر کس بودن) آمیخته است. او، خدا-ایسی علیم، حی و حاضر پنداشته شده، اما مهمترین ویژگی خداوند، ویژگی‌های اخلاقی او؛ همچون عدالت، مهربانی، راستی، و بالاتر از همه، قداست است.

خداوند در مورد علت رحیم بودن و عادل بودن خود در برابر جهان و آفریده‌ها چنین

می‌گوید: «اگر من جهان را فقط بر اساس لطف و رحمت خود بیافرینم، گناهان آن زیاد خواهند شد، و اگر آن را برابر عدالت دقیق خود بیافرینم، جهان چگونه می‌تواند دوام یابد؟ بنابراین، من آن را با هر دو صفت خود می‌آفرینم و با دو صفت عدالت و رحم آن را نکه می‌دارم». از این رو، خدای یهود، نه تنها حاکم عادل، بلکه پدر دلسوز و شفقی نیز هست.

در تورات محور اصلی خداوند است. هر داستان، نقل قول، واقعه و حکمی با او مرتبط می‌شود. علیرغم حضور بی وقفه خداوند در متن تورات، در هیچ کجای آن اثبات و استدلالی صریح بر وجود خداوند ذکر نمی‌شود. شاید بتوان دلیل این امر را چنین بیان کرد که در تفکر یهودی تورات، خداوند به طور مستقیم و شهودی یا به بیان دیگر از طریق اشراق کشف شده و پدیده است، لذا با دلیل و برهان به اثبات نمی‌رسد. در «عهد عتیق» بحث و جدل بر سر پذیرش وجود «پروردگار» با کافران نیست و چه با اصلا کفر در میان مخاطبان تورات مطرح نباشد؛ بلکه هدف، نشان دادن خصایل واقعی این «پروردگار» و دور کردن و نفی آشکال انحرافی است که از او در اذهان پدید آمده است:

«فرد نادان در قلب خود می‌گوید: خدایی وجود ندارد» (زبور داود ۱۴: ۱).

حتی در این متن نیز، نفی وجود خداوند مطرح نیست، بلکه نفی قدرت و نظارت اوست که نشانه نادانی شمرده می‌شود. در فضای تورات، «خدا»ی مورد نظر با خصوصیات ویژه مورد تاکید برای پذیرش قرار می‌گیرد و به همین دلیل الحاد و کفر به خاطر نشاختن این خصوصیات حقیقی مورد حمله قرار می‌گیرد:

«بشنو ای بنی اسرائیل، خدای خالق ما، خداوند یکتاست» (سفر تثنیه - دواریم ۶: ۴).

«... مگر نه این است که من خدا هستم. و معبودان دیگری غیر از من وجود ندارند» (یشعیا ۴۵: ۲۱ و ۴۶: ۹).

«معبودان دیگر با وجود من برای تو نباشند» (سفر خروج - شمعوت ۲۰: ۳).

«به آنها سجده نکن و آنان را پرستش منما، زیرا که من خدای خالق تو هستم» (شموت ۲۰: ۵).

تنخ (عهد عتیق) ستایش اغراق آمیز انسان از خود و خدایی کردن او را تقبیح می‌کند: «خداوند می‌فرماید از آنجا که قلبت مغرور شده، می‌گویی من خدا هستم و پر کرسی خدایان در میان دریاها نشسته‌ام، در حالی که تو انسان هستی و نه خدا، اما دل خود را چون قلب خدا، یان قرار داده‌ای» (یحزقل ۲۸: ۲).

تورات گاه وجود خدا را چنان پدیده می‌شمارد که پرستش هر پدیده و نیروی دیگری را در برابر او، عجیب و بی رنگ محسوب می‌کند:

«چه کسی در میان معبودان مانند تو است، ای خدا؟» (شموت ۱۵: ۱۱).

«تنخ» نه تنها ذات خداوند را یکتا می‌شمارد، بلکه حتی صفات او را نیز منحصر به فرد می‌داند:

«خدا را به چه کسی تشبیه می‌کنید و چه تصویری را به او نسبت می‌دهید؟» (یشعیا ۴۰: ۱۸).

بر همین اساس هر گونه تصویری از شکل خداوند منع شده است:

«بیت نسا و نیز هیچ شکلی که در آسمان از بالا و در زمین از پایین است و حتی در زیر زمین در آب‌ها قرار دارد» (شموت ۴: ۲۰).

«تنخ» تاکید دارد که خداوند از چشم‌ها ناپیداست و غیر قابل رویت است، با این حال خدا تنها یک مفهوم خیالی و ذهنی شمرده نمی‌شود بلکه گاه حضور مستقیم او برای صحبت با انسان (ها) با آیات و نشانه‌هایی ویژه همراه است، چون رعد و برق و لرزش:

«کوه سینا مملو از دود بود، بخاطر آن که خداوند بر آن در آتش فرود آمد، دود کوه چون دود کوره بالا می‌رفت و تمام آن کوه بسیار لرزان و مرتعش بود» (شموت ۱۹: ۱۸).

«پرتو او مثل نور بود و از جانب او شعاع ساطع گردید» (حقیق ۳: ۴).

البته این نشانه‌ها تنها برای درک عظمت قدرت او هستند و «تنخ» قدرت او را به شکل بی‌نهایت بیان می‌کند:

«می‌دانم که بر همه چیز توانا هستی و نمی‌توان قصد تو را مانع شده» (ایوب ۴۲: ۲).

او منبع حیات و دانایی انسان است: «زیرا که چشمه حیات نزد تو است و در روشنائی تو، نور دیده می‌شود» (مزمیر داود ۳۶: ۱۰).

او در همه جا حاضر است: «از حضور تو به کجا بگریزم، اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی و اگر در قعر دره‌ها سکونت کنم، باز تو حضور داری» (مزمیر داود ۷: ۸-۱۳).

او جهان را به خاطر رعایت شریعت و پیمانش



قاضی، داور، سرور و رئیس نیز به کار رفته است. به طور مثال خداوند در برانگیختن حضرت موسی برای رهایی قوم بنی اسرائیل، یا خودداری موسی به خاطر لکنت زبان مواجه می‌شود و در پاسخ به او می‌گوید: «او (هارون برادرت) برای تو با قوم صحبت خواهد کرد، او برای تو به منزله دهان خواهد بود و تو رئیس او خواهی بود» (شموت ۴: ۱۶).

در تورات در این آیه از کلمه الهیم برای لفظ «ریاست» استفاده کرده است.

سفر برشیت در شرح رویارویی حضرت یعقوب با برادرش «عساو» (که پس از سال‌ها بود) آمده است که شب قبل از رویارویی آن دو، «یعقوب تنها ماند و با مردی تا سپیده صبح، گلاویز شد...» و چون صبح شد، او از یعقوب خواست که رهایش کند، اما یعقوب گفت: «تو را نمی‌فرستم مگر آن که مرا برکت نمایی» زیرا یعقوب فهمیده بود که او فرشته‌ای است از جانب خداوند و برای آزمایش او. و فرشته گفت «نامت دیگر یعقوب خوانده نشود مگر اسرائیل، زیرا که بر «الهیم» (فرشته) و انسان‌ها پیروز گشتی» (برشیت ۳۲: ۲۹). در اینجا کلمه الهیم به وضوح در معنای فرشته به کار رفته است که برخی از مترجمین با تعبیر آن به «خدا»، موجبات شک و شبهه را در کلام الهی تورات پدید آورده‌اند.

۳- ا.دونای (אֱלֹהֵי)

این نام از کلمه «ادون» (אֲדֹנָי) به معنای محترمانه و رسمی «آقا» (سرور) گرفته شده است که معنای تحت اللفظی آن «آقا و سرور ما» می‌باشد، البته در اکثر موارد، این نام جزء نام‌های خداوند و اشاره به ذات اوست. علاوه بر این، هنگام دیدن کلمه نام اصلی و اعظم خداوند که تلفظ آن ممنوع است، از این نام (ا.دونای) استفاده می‌شود. هر چند که استفاده و بر زبان راندن همین نام نیز بدون نیاز شرعی و رسمی معمولاً ممنوع است و به جای آن از کلمه «هشم» به معنای «آن نام» استفاده می‌شود.

۴- نام اصلی و اعظم خداوند،

ی-ه-و- (y-h-w-h)

این نام تنها به خداوند اختصاص دارد و هیچ گونه صفتی که به غیر از او اطلاق گردد به شمار نمی‌رود. تلفظ آن طبق شرع یهود ممنوع است و تنها در ایام آبادی بیت المقدس (معبد سلیمان)، کاهن اعظم (و در مواردی دیگر کاهنان) در موارد خاص مجاز به تلفظ آن بودند. از اعراب گذاری‌های متعددی برخوردار است که در متن تورات (تنخ) طبق قانون ویژه‌ای، اعمال می‌شود.

این کلمه به علت قداست ویژه در نزد یهودیان، علاوه بر تورات، تنها در کتب مقدس (مانند کتاب‌های دعا) نوشته یا چاپ می‌شود و حتی در تلمود یا سایر نوشته‌های دینی از این

نام‌های خداوند:

در «تنخ» (تورات و کتب انبیاء بعدی بنی اسرائیل)، «تلمود» و «زور» نام‌های زیادی به خداوند اطلاق شده است که غیر از یک نام اصلی و اعظم، سایر اسامی به نوعی صفت و لقب برای او محسوب می‌شوند. بنابراین، غیر از نام اصلی که ویژه و مختص خداوند است، ممکن است سایر اسامی به غیر خداوند نیز نسبت داده شوند (مانند کلمه «قادر»).

۱- ا.ل (אֱל)

به معنای قادر و توانا. این نام از قدیمی‌ترین اسامی خداوند است که قوم سامی و عبرانی به کار می‌برد و بر قدرت خداوند، اشاره دارد. این کلمه به معنای کلی «معبود و الهه» نیز به کار می‌رود. بخصوص در حالت جمع «الیم» که معنای «بت‌ها» را می‌رساند.

این کلمه به عنوان پیشوند یا پسوند الهی اسامی متداول است، مانند اسامی «الیا»، «الیشا»، «الیهو» یا «یسرائل»، «یشمائیل»، «شموئل» (که از شخصیت‌های مذهبی تنخ هستند). همچنین در القاب خداوند نیز این کلمه استفاده می‌شود: «ا.ل علین: قادر متعال»، «ا.ل عولام: قادر جهان»، «ا.ل شدی: قادر مطلق»، «ا.ل روئی: خدای پندیده من» و «ا.ل بریت: خدای پیمان و میثاق».

۲- ا.لوه (אֱלֹהִים)

«الوه» به معنای کلی «خدا» یا الهه به کار می‌رود و «الهیم» از لحاظ معنوی، جمع کلمه اول است و هر دو از کلمه «ا.ل» مشتق شده‌اند. ا.لوه معمولاً در تقابل با خدای حقیقی و به نشانه معبودان دیگر کاربرد دارد، هر چند که یکی از اسامی و القاب خدا می‌باشد. کلمه الهیم معمولاً به معنای «خالق» استفاده می‌شود و بر قدرت الهی (که مجموعه کل قدرت‌های جهان است) دلالت دارد و عرفای یهود آن را نامی به نشانه خصلت «عدالت الهی» می‌دانند. در تورات (تنخ) به کرات از این نام به تنهایی یا همراه با نام اعظم خداوند برای اشاره به ذات خدا استفاده شده است. با این وجود، این کلمه، معانی متعددی دارد که متأسفانه نادیده گرفتن آن، گاه موجب سوء تعبیر در معانی تورات گشته است. کلمه الهیم به معنای فرشته (یا فرشتگان)،

با بنی آدم آفریده است: «خداوند می‌فرماید: اگر پیمان و عهد من نبود، روز و شب و قوانین نظم آسمان و زمین را برقرار نمی‌کردم» (یرمیا ۳۳: ۲۵).

او ابدی و مافوق زمان است: «گیاه خشک می‌شود و گل پژمرده می‌گردد، و کلام خدا، خالقمان تا ابد پابرجا خواهد بود» (یشعیا ۴۰: ۸).

«من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدا، ای نیست» (یشعیا ۴۴: ۶).

«قبل از آن که کوه‌ها به وجود آیند و زمین و نقاط مسکونی را بیافرینی، از اول تا به ابد تو خدا هستی» (زمزم داود ۹۰: ۲).

در جهانی که مرتب در حال تغییر است، تنها اوست که تغییر ناپذیر و پابرجاست: «آن که این چنین عمل و اجرا نمود، که دوره‌های جهان را از ابتدا خواند، من خدا، ای اولی هستم و آخرین نیز همان من خواهم بود» (یشعیا ۴۱: ۴).

«که من خدا، ای هستم که از ابتدا تغییر نکردم» (ملانچی ۳: ۶).

و او صخره پناه موجودات است: «چه کسی قادر است، غیر از خدا؟ و چه کسی صخره پناه است، غیر از خالق ما؟» (شموئل دوم ۲۲: ۳۲).

شخصیت خداوند:

خدا در «تنخ» همچون موجودی تصویر می‌شود که با معبودان دروغین و بی جان در حال ستیز است، او در این حال با صفت «خدای زنده» خوانده می‌شود (ملاخیم دوم ۱۶ و ۱۹: ۴).

از دیگر صفاتی که بر حسب مورد و موقعیت زمانه به کرات به او نسبت داده می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

پادشاه، قاضی (داور)، پدر، شبان، ناصح (مربی)، شفا دهنده و التیام بخش، رهبر، بخش و نجات دهنده و...

هر یک از انبیاء بنی اسرائیل با گوشه‌ای از صفات خداوند آشنا می‌شدند و او را با آن صفات می‌خواندند و می‌ستودند.

از معروف‌ترین خصایل الهی درباره بخشش گناهان انسان می‌توان به پاسخ صریح خداوند به تقاضای حضرت موسی درباره نمایاندن گوشه‌ای از صفات الهی در بخشش گناهان اشاره کرد:

«خداوند قادری است مهربان و بخشنده، دیر خشم و بسیار احسان کننده و حقیقت محض. رحمت را برای هزاران نسل نگاه می‌دارد، (در صورت توبه) آمرزنده گناه و تقصیر و خطا است اما گناه را (در صورت عدم توبه) هرگز بدون مجازات نمی‌گذارد و گناه پدران را از فرزندان و فرزندان‌شان تا نسل سوم و چهارم (در صورت ذیال کردن ظلم اجدادشان) باز خواست می‌کند» (شموت ۷-۳۴: ۶).

کلام استفاده نمی‌شود. همان گونه که ذکر شد، برای خواندن آن از کلمات «آدونای» یا «هشیم» استفاده می‌شود.

عرفای یهود، این کلمه را نشانه خصلت «رحمت» خداوند دانسته‌اند، که گاه در مقابل و گاه در کنار کلمه «الوهیم» به نشانه عدالت الهی قرار می‌گیرد.

هنگام دیدن کلمه نام اصلی و اعظم خداوند که تلفظ آن ممنوع است، از این نام (آدونای) استفاده می‌شود. هر چند که استفاده و بر زبان راندن همین نام نیز بدون نیاز شرعی و رسمی معمولاً ممنوع است و به جای آن از کلمه «هشیم» به معنای «آن نام» استفاده می‌شود

۵- اسامی دیگر:

علاوه بر اسامی فوق، در دیگر منابع دینی یهود (تلمود، زوهر، گفتار علمای مذهبی) اسامی و صفات دیگری نیز برای خداوند به کار رفته‌اند، که تعدادی از آنها به این شرح هستند:

- * «گاوو» ha-gavoha: (خدای) متعال
- * «صو.اوت» zevaot: رئیس لشکریان الهی (توانا بر همه چیز، معادل almighty)
- * «هگور» ha-gevurah: آن (خدای)

جبار و قدرتمند
* «یو.سر هگل» yozer ha-kol: آفریننده همه چیز

* «آل.تشیباوت» x.l ha- tishbahot: خدای شایسته سپاس‌ها و مدح‌ها

* «شومر یسرائل» shomer yisrael: محافظ بنی اسرائیل

* «ماگن آوراها» magen avraham: محافظ ابراهیم

* «صور یصحاق» zor yizhaq: صخره پناه اسحق

* «ملخ ملکهای» melekh malkhei ha-melakhim: پادشاهی (مسلط) بر پادشاه پادشاهان

* «شامیم» ha shamayim: به معنای لغوی آسمان که در متون دینی به خداوند نیز اشاره دارد.

* «هکادوش باروک» ha-kadosh barukh hu: (خدای) مقدس

* «ریبونو شل عوالم» ribbono shel olam: سرور جهان

* «ماکوم» ha- makom: آن مکان (آن مقام متعالی)

* «هارحمان» ha- rahaman: آن (خدای) رحمان

* «رحمانا» rahmana: آن (خدای) رحمان

* «رحمانا» rahmana: آن (خدای) رحمان

* «آوینو شیتم» avinu she-ba- shamayim: پدر ما که در آسمان است. (پدر آسمانی ما)

* «شالوم» shalom: به معنای سلام و صلح و سلامتی، یکی از اسامی خداوند است

* «تمیرا د-تمیرین» temira de- temirin: پنهان‌تر از پنهان‌ها

* «اتیکا د-اتیکین» attika de- attikin: قدیمی‌تر از قدیمی‌ها

* «سببات کول» sibbat kol ha- sibbot: مسبب تمام سبب‌ها

* «یلل کول» illat kol ha- illot: علت تمام علت‌ها

* «این سوف» ein sof: بی نهایت، ازلی و ابدی

* «ایه اشیر ایه» ehye- asher- ehyeh: من آن هستم که تا ابد خواهم ماند.

منابع:

- ۱- تنخ (عهد عتیق - متن اصلی عبری)
- ۲- دایره المعارف یهود: judaica - فصل: go-d
- ۳- دین شناسی تطبیقی، گذارنات تیواری، سید ابوطالب فتایی و محمد ابراهیمیان، انتشارات محسن، ۱۳۷۸.
- ۴- کتاب جدید تعلیمات دینی یهود، اول دبیرستان.

گزارشی از همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان

باید ابتدا دارو مصرف کرد سپس دعا را جاشنی آن قرار داد

تلخیص: لیورا سعید

اولین همایش بین‌المللی «نقش دین در بهداشت روان» با حضور متخصصان روان‌پزشکان و کارشناسان داخلی و خارجی از ۲۷ تا ۳۰ فروردین ماه در محل دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار شد.

در این همایش، سخنرانان پیرامون نقش دین، سکنس و اعتقادات دینی در بهداشت روان، مقابله با استرس از طریق روش‌های دینی و ویژگی‌های اختصاصی و مشترک بهداشت روانی ادیان توحیدی سخنرانی نمودند. در این همایش جمعا ۱۳۰ مقاله به زبان‌های فارسی و انگلیسی ارائه گردید.

«دکتر عنبرحق» استاد دانشگاه سالزی و یکی از شرکت‌کنندگان در این همایش خاطرنشان کرد: روان‌شناسی در گذشته به مذهب توجه ویژه‌ای نکرده و به سادگی از کنار آن گذشته است اما امروزه رویکردی به وجود آمده است که بین روان‌شناسی و مذهب ارتباط مستقیم برقرار می‌کند. وی با اشاره به گسترش مذهب در بین کشورهای مختلف جهان افزود: تحقیقات در امریکای شمالی نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد مردم خود را صاحب یک دین معرفی می‌کنند. در عین حال، تعصب در مذهبی بودن و افراط در اعمال مذهبی، باعث می‌شود آدمی فکر کند از قدرت زیادی برخوردار است و در نتیجه به انزوا کشیده خواهد شد.

دکتر میرمحمد ولی‌مجد تیموری، استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران و روان‌پزشک گفت: به عنوان یک پزشک معتقدم نه دارو و نه اعتقادات هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند در افراد دارای اختلالات روانی مؤثر باشند بلکه باید ابتدا دارو مصرف کرد سپس دعا را جاشنی آن قرار داد. وی با اشاره به انجام مراسم مذهبی به صورت جمعی افزود: «گروهی درمانی» در افراد بیشتر مؤثر است چرا که انسان احساس برقراری ارتباط با دیگران کرده، احساس تنها بودن نمی‌کند. دکتر تیموری با اشاره به این که انسان‌های اولیه به دلیل ترس، به شکل گروهی زندگی می‌کردند و برای احساس و ایجاد آرامش سرود می‌خواندند، افزود: در انجام مراسم مذهبی به صورت جمعی، دردها مشترک است و انسان احساس برقراری ارتباط با

دیگران کرده احساس تنها بودن نمی‌کند و بر این اساس مردم بنا بر اعتقاد خود در روزهای جمعه، شنبه یا یکشنبه با شرکت در مراسم مذهبی احساس آرامش می‌کنند.

«سیدکمال صولتی» محقق طرحی که در خصوص رابطه بین نگرش مذهبی و سلامت روان بر روی ۲۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد انجام شده است، می‌گوید: افرادی که سلامت روانی ندارند همبستگی بین سلامت روان و نگرش مذهبی آنها ۴۲ درصد بوده اما افرادی که دارای سلامت روانی هستند همبستگی سلامت روانی آنان با نگرش مذهبی ۷۱ درصد بوده است.

انسان عاقل، خود را مسئول اعمالش می‌داند و مذهبی که سرنوشت بشر را در دست تقدیر می‌داند، باعث تزلزل شخصیت افراد و احساس سرخوردگی در آنها می‌شوند

«دکتر سلما یاکوب» از انگلستان در سخنانی با عنوان «به سوی مدل یکپارچه روان درمانی» گفت: آموزش، کار، و پول درآورن بیشترین وقت زندگی مردم را به خود اختصاص داده است و به انسان اجازه تفکر در خصوص ابعاد معنوی و اینکه هدف از خلقت چه بوده است را نمی‌دهد. وی با بیان اینکه انسان معمولاً وقتی با مشکل روبرو می‌شود به طرف خداوند می‌رود تصریح کرد: مشکلات زندگی که انسان‌ها آنها را دوست ندارند هدایایی هستند که برای افراد فرستاده شده است و خداوند نیز تاکید کرده است می‌توانیم تسهیلاتی را برای کسانی که به سوی ما توجه کرده‌اند فراهم کنیم.

در ادامه این همایش «پروفسور دریس موساوی» استاد دانشگاه مراکش گفت: بر اساس تحقیقات انجام شده کسانی که به انجام فرائض می‌پردازند، بسیار کمتر از کسانی که این اعمال را انجام نمی‌دهند دست به خودکشی می‌زنند.

«دکتر ابهری» روان‌پزشک و استاد دانشگاه با اشاره به تجاربش در زمینه درمان مبتلایان به بیماری روانی، گفت: انسان عاقل، خود را مسئول اعمالش می‌داند و مذهبی که سرنوشت بشر را در دست تقدیر می‌داند، باعث تزلزل شخصیت افراد و احساس سرخوردگی در آنها می‌شوند.

وی در پایان بر این مساله تاکید کرد که اگر مردم احساس کنند در فرایند حل مسائل معنوی و اجتماعی می‌توانند مشارکت علمی و مؤثری داشته باشند نه تنها احساس تحمیل شدن نخواهند کرد بلکه فرایندهای حل بحران‌های معنوی را بهتر پذیرا خواهند بود.

منبع: پگاه حوزه، ۸۰/۳/۱

داستان زن در یهود

بخش چهارم

حنا חנה

ترجمه: بهناز وفامنصوری



شموئل (حضرت سموئیل) بعدها به یکی از مشهورترین انبیاء بنی اسرائیل تبدیل شد و سال‌ها این قوم را رهبری نمود.

حنا پس از سپردن شموئل به معبد مقدس، او را رها نکرد و هر سال هنگام زیارت با آوردن لباسی به عنوان هدیه، پسرش را ملاقات می‌نمود. عهلی نیز باز حنا و القانا را برکت کرد و حنا صاحب پسران و دختران دیگری شد.

حنا پس از مستجاب شدن خواسته‌اش از سوی خدا، سرودی معمولی از شکرانه به درگاهش گفت. این دعای حنا آنچنان معروف شد که در ادعیه مقدمات نماز صبح یهودیان جای ثابت یافت. گزیده‌ای از سرود حنا چنین است:

خدا، اوند قلب مرا از شادی لبریز ساخته است...

هیچکس مثل خدا، اوند مقدس نیست، غیر از او خدا، ای نیست،

از سخنان و رفتار متکبرانه دست بردارید،

چون خدا، اوند همه چیز را می‌داند...

کمان جنگاوران شکسته شد، اما افتادگان قوت یافتند...

زن نازا هفت فرزند زاییده است...

خدا، اوند می‌میراند و زنده می‌کند، به گور فرو می‌برد و بر می‌خیزاند،

خدا، اوند فقیر می‌کند و غنی می‌گرداند،

فقیر را از خاک برمی‌افرازد و محتاج را از بدبختی بیرون می‌کشد،

و ایشان را چون شاهزادگان به تخت عزت می‌نشانند...

و خدا، مقدسین خود را حفظ می‌کند.

اما بدکاران در تاریکی محو می‌شوند...

وضعیت حنا، او را برکت کرد و چنین تسلی داد: «خدا، ای اسرائیل، آنچه را از او خواستی به تو بدهد. حال به سلامتی برو!»

چندی پس از آن، حنا پسری به دنیا آورد و او را «شموئل» به معنای «خواسته شده از خدا» نام نهاد و گفت: «من او را از خدا، اوند درخواست کردم».

بخاطر مراقبت عاشقانه از شموئل، حنا به الگویی از یک مادر نمونه تبدیل می‌شود. او برای مراقبت از این فرزند خدا، داده، حتی از زیارت شیلو هم خودداری کرد تا زمانی که او را از شیر بگیرد و «آنگاه به عبادتگاه خدا، اوند خواهم رفت و او را با خود خواهم برد تا همیشه در آنجا بماند».

دعای منا آنچنان معروف شد که در ادعیه مقدمات نماز صبح یهودیان جای ثابت یافت

در رفتار حنا و القانا شباهتی با سارا و ابراهیم دیده می‌شود، حنا مانند سارا اختیار فرزند را در دست دارد و القانا نیز چون ابراهیم می‌گوید «آنچه مایل هستی انجام بده تا هر چه خواست خدا، اوند است انجام شود». وقتی حنا، شموئل را از شیر گرفت، او را با قربانی‌ها و هدایایی به خیمه عبادت و نزد عهلی برد. سخت است که احساس حنا را هنگام جدا شدن از این فرزند یگانه و عزیز سپردن او برای خدمت در معبد خدا، اوند، تصور کرد.

حنا به عهلی گفت: «ای سرورم، آیا مرا به خاطر داری؟ خدا، اوند دعایم را مستجاب نمود و این پسر را به من بخشید. حال او را به خدا، اوند تقدیم می‌کنم که تا زنده است خدا، اوند را خدمت نمایم».

دو فصل نخست کتاب اول شموئیل (از عهد عتیق) به موضوع زنی نبیه بنام «حنا» در حدود ۲۹۰۰ سال پیش اختصاص دارد.

حنا زنی پرهیزگار و با تقوا بود که همسری بسیار با ایمان بنام «القانا» داشت. القانا هر سال سه مرتبه برای انجام مراسم اعیاد مذهبی و تقدیم نوبرانه‌های محصولات کشاورزی به زیارت معبد «شیلو» (نام خیمه عبادت قبل از احداث معبد بیت المقدس) می‌رفت. او علاوه بر حنا، همسر دیگری بنام «پنینا» داشت که برایش فرزندی آورده بود، اما حنا نازا بود. القانا درسفرهای زیارتی خود طبق رسم، به اعضای خانواده خود سهمیه‌ای از گوشت‌های قربانی می‌داد، و به جهت عشق به حنا، سهم او را دو برابر می‌کرد. اما حنا علیرغم عشق القانا، بخاطر نداشتن فرزند، غصه‌دار بود. القانا علت غصه و رنج او را جویا می‌شد و می‌گفت «آیا... برای تو از ده پسر بهتر نیست؟»

زمانی حنا در معبد شیلو، با گریه‌ای تلخ به درگاه خدا، اوند دعا و نذر کرد و گفت «ای خدا،... کنیز خود را فراموش مکن و دعای او را مستجاب نما، اگر پسری به من عطا کنی، او را به تو تقدیم می‌کنم تا در تمام عمر خود، وقف تو باشد»

بخاطر مراقبت عاشقانه از شموئل، منا به الگویی از یک مادر نمونه تبدیل می‌شود

با طولانی شدن دعای حنا که تنها لبهایش تکان می‌خوردند، «عهلی» کاهن شیلو، به او گمان برد که مست است و به حنا نهیب زد اما جواب شنید که: «نه ای سرورم! من مست نیستم و زنی دلشکسته‌ام». عهلی با آگاهی از

یوسف הצדיק دוגמה למין האנושי

حضرت یوسف،

سر مشقی برای عالم انسانیت

رحمن دلرجم



راس عالیترین مقام‌ها، در سرزمین غربت که کسی او را نمی‌شناسد و بر او خورده‌ای نخواهد گرفت، در جایی که از هیچکس باکی ندارد. در این حال یکی از زیباترین زنان به او عشق می‌ورزد و از او می‌خواهد که این عشق را بپذیرد. ولی یوسف عفت و پاکدامنی را پیشه خود ساخته و جواب رد به زلیخا می‌دهد. جواب یوسف آتش شوق زلیخا را تندتر می‌کند. روزها، هفته‌ها و ماه‌ها زلیخا همه نیرنگ‌ها را به کار می‌برد که یوسف را در دام خود اندازد ولی یوسف به او می‌گوید: من چگونه به آقای خودم که تمام هستی‌اش را در اختیار من گذاشته است خیانت کنم؟ آخر الامر زلیخا کاری می‌کند که یوسف را به زندان باندازند. زندانی که دوره آن دوازده سال طول کشید. آری یوسف عزیز، یوسف پاکدامن، یوسف بی گناه، دوازده سال از شیرین‌ترین روزهای عمر خود را در محبس می‌گذراند. برای چه او را حبس کرده بودند برای این که نخواسته بود خطا کند. او هرگز زبان به شکایت نگشود. او هرگز نگفت: خدا! یا! من که خواستم فرمان تو را اطاعت کنم چرا بایستی به زندان بیفتم؟ پس کجاست لطف تو؟ نه یوسف حتی اندیشه آن را هم به مغز راه نداد. معمولاً اشخاصی که به زندان می‌افتند حس انتقام و کینه جویی در آنها تقویت می‌شود ولی زندان هم توانست روحیه یوسف را تغییر دهد. حسن رفتار، خوشخویی و مهربانی او چنان توجه رئیس زندان را جلب نمود که او را معاون خود قرار داد و تمام امور زندان به دستور یوسف صورت می‌گرفت. او هر جا می‌رفت و هر کاری می‌کرد «*וְיִהְיֶה דָּ אֵת יוֹסֵף*» خدا! با یوسف بود (سفر پیدایش فصل ۳۹ آیه ۲۱) زیرا او دقیقه‌ای فکر خود را از خدا منفک نمی‌کرد. ناگهان معجزه‌ای به وقوع پیوست، معجزه‌ای شگرف و غیر قابل تصور. فرعون، سلطان مستبد مصر، خواب‌هایی دید که هیچکدام از دانشمندان و ساحران معروف مصری نتوانستند آن را تعبیر کنند. آنگاه امیر ساقیان به شاه گفت: یک غلام جوان عبری در زندان خواب ما را خوب تعبیر کرد. باشد که خواب شاه را نیز تعبیر نماید. یوسف به دربار طلبیده شد و خواب شاه را تعبیر کرد. تعبیری که مورد پسند فرعون و کلیه درباریان شد. یوسف علاوه بر تعبیر خواب فرعون او را راهنمایی کرد تا ملت خود را از خطر قحطی

از وضعیت برادران که در «شیخم» به چرای گله مشغول بودند، به سوی برادران روانه شد. برادران به محض دیدن یوسف قصد جان او را نمودند و اگر رتوبن دخالت نمی‌کرد به طور قطع او را می‌کشتند. او را به چاه انداختند و همچنان در فکر خلاصی از دست یوسف بودند. فرصتی پیش آمد و برادران یوسف را به کاروان اسمعیلی‌ها فروختند. به این ترتیب یوسفی که نور چشم پدر و خورشید فروزان خاندان آل یعقوب بود به سوی سرنوشتی نامعلوم رهسپار شد.

پس از چند بار خرید و فروش از سوی کاروانیان مختلف، یوسف نیاز پرورده را مانند غلامی در مصر در بازار برده فروشان به «پوطیفر» خواجه سرای فرعون فروختند و یوسف در خانه ارباب خود مانند سایر بردگان به کار و خدمت مشغول شد.

زندان هم نتوانست روحیه یوسف را تغییر دهد. حسن رفتار، خوشخویی و مهربانی او توجه رئیس زندان را جلب نمود

طولی نکشید که هوش و کاردانی و درستکاری یوسف نظر ارباب را جلب نمود. یوسف به سرعت مدارج ترقی را پیمود و هنوز یک سال نگذشته بود که پوطیفر تمام هستی خود را بدست یوسف سپرد و او را همه کاره خانه خود نمود. یوسف از این ترقی ناگهانی خود را تباخت و گمراه نشد. با زیردستان با لطف و مهربانی رفتار می‌کرد و دست خیانت به مال ارباب خود دراز نمی‌نمود. او به هنگام فراغت در گوشه‌ای می‌نشست و به گذشته خود فکر می‌کرد. به یاد مادر ناکام خود می‌افتاد و به فکر چشمان گریان پدرش. او دوران گذشته را به خاطر می‌آورد که چگونه در خانه و صحرا با برادران خود بازی می‌کرد و دلش شور آنها را می‌زد و آرزو می‌نمود که بار دیگر دیدار آنها را ببیند ولی هرگز کینه‌ای نسبت به آنها در دل خود نیافت. چون قلب پاک او آکنده از صفا و محبت بود و جایی برای کینه و دشمنی در آن یافت نمی‌شد. در این هنگام آزمایشی مهیب برای او پیش آمد، آزمایشی که جز یوسف کسی را امکان موفقیت در آن نیست. در نظر آورید یوسف را در منتهای زیبایی در اوج جوانی در

نام یوسف چون ستاره‌ای تابناک در آسمان تاریخ انسانیت می‌درخشد و این فروغ را هرگز زوالی نیست. اگر همه یوسف را سرمشق خود قرار داده و پندار و گفتار و کردار خود را با آنچه که او داشت تطبیق دهند و مانند او زندگی نمایند دیگر در این دنیا اثری از رذالت، ظلم و فساد وجود نخواهد داشت و انسان‌ها همان خواهند شد که خداوند عالمیان از آنها انتظار دارد. هزاران سال به عقب بر می‌گردیم تا سینه تاریخ را بشکافیم و زندگی یوسف را مورد مطالعه قرار دهیم.

یوسف تقریباً هفت ساله بود که مادرش «راحل» را از دست داد و پدرش پرورش او را به عهده گرفت. درایت و کاردانی این کودک به حدی بود که پدر را شیفته خود ساخت و این شیفتگی به جایی رسید که «*וְיִשְׂרָאֵל אָהֵב אֶת יוֹסֵף מִכָּל בָּנָיו*» اسراییل (حضرت یعقوب) یوسف را از تمام فرزندان بیشتر دوست می‌داشت (سفر پیدایش فصل ۳۷ آیه ۳). او شب‌ها در محضر پدر علم و حکمت می‌آموخت و روزها به صحرا می‌رفت تا برادران خود را در چرانیدن گوسفندان یاری نماید. یوسف می‌دید که برادران بزرگترش (پسران لثا) با نظر حقارت به دیگر برادران (پسران «بیل‌ها» و «زلیپا») می‌نگرند و آنها را کنیززاده می‌خوانند. برای جبران این بی‌انصافی، یوسف با پسران بیلها و زلیپا معاشرت می‌کرد و با زبان حال به آنها می‌فهماند که من پسر راحل - سوگلی یعقوب - شما را هم طراز خود می‌دانم، پس از اهانت‌های برادران بزرگترم ناراحت نباشید. او هر خلاقی را از برادران خود می‌دید برای پدرش بازگو می‌کرد تا پدر فرزندان را نصیحت کند و آنها را به راه صواب هدایت نماید. چون یوسف با خود می‌گفت من از همه برادران کوچکتر هستم و در نتیجه نصایح من در آنها تأثیری نخواهد نمود و بهتر است که این وظیفه را پدرم اجرا نماید. ولی برادران فکر کردند که یوسف غیبت کننده است و با آنها سردشمنی دارد، می‌خواهد برادران را به چشم پدر خوار نماید تا خودش عزیزتر گردد. هر کاری که یوسف می‌کرد تا آنها را از این اشتباه بیرون آورد نه فقط نتیجه‌ای نمی‌بخشید بلکه آتش کینه و عناد آنها را شعله‌ورتر می‌ساخت.

روزی یوسف به فرمان پدر برای کسب خبر

ایام تنگنا

به قلم : راول حیم لپ شیتز
ترجمه : سیما مقتدر

سه هفته در سال برای هر یهودی یادآور مصیبت‌های تاریخ مذهبی گذشته است. این هفته‌های سوگواری از هفدهم ماه "تموز" آغاز می‌شود و در نهم ماه بعد یعنی "آو" به اوج خود می‌رسد. این ایام در روزشمارهای خورشیدی حدوداً مصادف با ماه‌های تیر و مرداد است. دو روز ۱۷ تموز و ۹ آو را یهودیان روزه می‌گیرند و این فاصله زمانی را "ایام تنگنا" می‌نامند زیرا قوم یهود در این ایام بر اساس متون دینی ضربه‌های سخت و سرنوشت سازی متحمل شده است: "در هفدهم تموز زمانی که حضرت موسی (ع) برای اولین بار لوحه‌های ده فرمان الهی را از کوه سینا پایین آورد، به علت گناه گروهی از جامعه، آنها را بر زمین زد و شکست. در چنین روزی در سال ۵۸۶ ق. م پادشاه بابل بنام بخت النصر پس از هجده ماه محاصره، حصارهای شهر اورشلیم را در هم شکست و وارد این شهر مقدس شد و فجایعی به بار آورد. علاوه بر آن با به تصرف در آمدن اورشلیم به دست رومی‌ها در سال ۷۰ میلادی، تقدیم قربانی‌های روزانه در بت همیقدش (معبد بیت المقدس) دوم از از این روز به بعد متوقف شد."

در فاصله زمانی هفدهم تموز و سه هفته بعد از آن مراسم شادی هم برگزار نمی‌شود. از آغاز ماه آو تا نهم این ماه که مصادف است با روزهای ویرانی بت همیقدش اول و دوم به دست بابلی‌ها و رومی‌ها بر شدت سوگواری افزوده می‌شود. امروزه پس از گذشت ۲۵۰۰ سال از ویرانی بت همیقدش اول به یاد این مصیبت در تمامی کنیسه‌های جهان مرثیه "آخا" از مرثی حضرت یرمیا یبی خوانده می‌شود که گویای مصایب و شداید وارده بر قوم یهود در آن زمان است و از خداوند به عنوان تسلی‌دهنده مومنان، استمداد طلب می‌گردد. ■

او یک انسان کامل بود، همان انسانی که خدا خواسته بود خلق کند تا نشانه‌ای از لطف و عنایت او بر روی زمین باشد. او در ظاهر آنها را ناراحت کرد تا به گناه گذشته خود معترف گردند و توبه نمایند و توبه آنها واقعی و کامل باشد. حتی وقتی که برادران به هم گفتند «این به خاطر آن گناه است که برادر خود را به ناحق اذیت کردیم» یوسف به گوشه‌ای رفت و سخت گریست. او شیمعون را زندانی کرد تا به او بفهماند که خودش در زندان چه کشیده است. او نقشه‌ای کشید که برادرانش بینامین را به نزدش او بیاورند تا او را ظاهر گرفتار کند و آنها برای خلاصی برادر کوچک خود فداکاری و جانفشانی نمایند تا گناه آنها در مورد فروش یوسف به غلامی، کفاره و پاک گردد. وقتی به مقصود خود رسید، خویشان را به برادران شناسانید. آنها را در آغوش گرفت، بوسید و گریست. گریه‌ای که علامت محبتی بی پایان و صفای روحی لایتنانی بود. او به جای این که برادران را سرزنش کند که چرا این بلاها را بر سرش آوردند به آنها گفت: «خدا. شما را وسیله‌ای نمود که من به مصر بیایم تا میلیون‌ها نفوس بشری از عواقب قحطی و مرگ قطعی نجات یابند». او پدر و برادران و تمام افراد خانواده‌های آنها را به نزد خود آورد و بهترین زندگی برای آنها فراهم کرد.

یوسف هرگز نگذاشت که بینامین برادرش و یعقوب پدرش از این راز آگاه گردند که برادران او را به غلامی فروخته‌اند چون او نمی‌خواست که برادرانش خجیل و سرافکنده گردند. یعقوب پدرش فقط در آخرین لحظات عمر آنها بوسیله روح نبوت از این موضوع با خبر شد.

بعد از وفات یعقوب برادران ترسیدند که بی‌با بعد از مرگ پدر، یوسف از آنها انتقام گذشته را بگیرد. به پای او افتاده و گفتند: «**הֲנֵנוּ לָךְ לְעֶבְדִּים**» ما را غلام خود بدان. قلب پاک او قبول نمی‌کرد که برادرانش او را این قدر کینه جو بدانند. از این سوءظن برادران، یوسف پگریست، به آنها فهمانید که کینه در دل او راه ندارد و کلمه انتقام را برای او مفهومی نیست.

آری این بود یوسف، این بود سرمشقی برای عالم انسانیت. او خدا را شناخت و طبق میل او رفتار کرد. خدا نیز یوسف را محبوب دو عالم نمود. یوسف ۸۰ سال با افتخار و سربلندی در مصر بزیست و نواده‌هایش تا پشت چهارم بر زانوهایش نشستند از او علم و معرفت آموختند. حتی بعد از مرگ یوسف هم خداوند مقام و محبوبیت او را به جهانیان شناسانید.

امروز حدود سه هزار و سیصد سال از آن تاریخ می‌گذرد اما نام یوسف هنوز فراموش نشده و او به نیکی یاد می‌شود. یوسف نمونه‌ای از قلب تزکیه شده بود، قلبی که هرگز کینه‌ای در آن راه نیافت.

نجات دهد.

در اینجا قدرت الهی کارگر شد. فرعون مستبد که خود را واحد می‌دانست به یوسف گفت:

אַחֲרֵי הוּדִיעַ אֶלְקִים אוֹתָךְ אֵת כָּל זֹאת אֵין נָבוֹן וְחָכָם כְּמוֹךָ

حال که خدا این اسرار را به تو فهمانیده است کسی لایق‌تر از تو برای نجات ملت من از مرگ و نابودی نیست» (سفر پیدایش فصل ۴۱ آیه ۳۹). آیا هرگز شنیده‌اید که یک خارجی، یک زندانی اید که همین حالا از زندان خارج شده است بر تخت فرمانروایی کشوری بنشیند؟ طبق شهادت تورا عبریان در نظر مصریان مکروه و منفور بودند و ممکن نبود که یک عبری بتواند بر مصر حکومت کند. با وجود اینها که یوسف جوان بود، خارجی بود، غلام بود و به زندان اید محکوم شده بود ناگهان به اوج عظمت و رفعت رسید. سراسر کشور مصر به زیر فرمان او درآمد.

«יְשׁוּעַת ד' כְּהָרַף עֵינִי»

نجات الهی در یک چشم برهم زدن انجام می‌شود. یوسف جوان، که ناگهان از تاریکی مخوف به روشنایی عظیم رسیده بود این بار نیز خود را نباحت و اخلاقی دگرگون نگشت. کبر و غرور او را مست نمود و در فساد و فسق و فجور غوطه‌ور نشد.

خدا. شما را وسیله‌ای نمود که من به مصر بیایم تا میلیون‌ها نفوس بشری از عواقب قحطی و مرگ قطعی نجات یابند

تمام همت خود را صرف آبادانی کشور کرد و برای پیشگیری از خطرات قحطی چاره اندیشید. انبارها پر از آذوقه شد. هفت سال فراوانی سپری شد و ناگهان قحطی شدید و بی سابقه‌ای بر مصر و کشورهای اطراف حکمفرما شد. مردم دسته دسته برای خرید آذوقه هجوم می‌آوردند. یوسف از ترس این که میباید ماموریتش با مردم بدرفتاری نموده و خوراکی‌ها را به نفع خود احتکار کنند یا آنها را برای استفاده خود گرانتر از معمول بفروشند فروش آذوقه را بدست خود گرفت:

«וַיֹּסֶף הַמֶּשְׁבִּיר לְכָל עַם הָאָרֶץ»

خود یوسف به تمام مردم کشور غله می‌فروخت» (پیدایش فصل ۴۲ آیه ۶). در این موقع برادران یوسف برای خرید آذوقه بنا به دستور پدر به مصر آمدند و با یوسف مواجه شدند:

«וַיֹּכֶר יוֹסֵף אֶת אֶחָיו וְהֵם לֹא הִכְרִחוּ»

یوسف برادران خود را شناخت ولی آنها او را نشناختند» (پیدایش فصل ۴۲ آیه ۸).

هر شخص دیگری به جای یوسف بود با برادران خود چه می‌کرد؟ بدون شک برای تلافی رنج‌ها و مرارت‌ها، از آنها به بدترین وضع انتقام می‌گرفت. اما نه! یوسف یک مرد معمولی نبود،



مرغ سحر موسیقی ایران

مصاحبه‌ای منتشر نشده به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد

استاد «مرتضی نی داوود»

بخش دوم

بهروز بصری

- می‌گویند خانم اکرم بنایی شاگرد شماست؟

- ببینید آقای مبشری، بنده یک سبک خاصی دارم روی سبک آقای حسینقلی و درویش خان است و یک چیزهایی هم خود بنده اضافه کردم اغلب اینهایی که می‌گویند شاگرد من هستند می‌توانند هم نباشند. کار من مثل رنگ آبی و رنگ سفید است، مشخص است کسی که رنگ آبی در دست دارد که نمی‌تواند بگوید سفید است.

مرحوم قمر مشخص است که شاگرد بنده است، سبک خواندنش سبک بنده است. اکرم بنایی هم چند شبی آمد به منزل ما چند تا تصنیف به ایشان دادم با عروس من دوست است. مجموعاً، حدود ۲۰ جلسه آمد و دیگر نیامد.

من تنها زندگی می‌کنم، من عاشق موسیقی هستم

خواننده‌های خوب به عقیده بنده اول سید رحیم اصفهانی بهترین خواننده بود، بعد شاگردش حبیب شاطر حاجی - سیدحسین طاهرزاده - ادیب خوانساری تاج اصفهانی - بنان - گلپایگانی - محمودی خوانساری بسیار خوب آواز می‌خوانند. اینها آوازه خوان‌های خوبی هستند نه تصنیف خوان. آوازه خوان‌ها تصنیف خوانی توقع دارند. آوازه خوان نیستند و توقع مردم آواز است نه تصنیف. ولی قمر استعداد هر دوی اینها را داشت برای این که صدای فوق العاده قوی داشت. ملوک ضرابی خوب تصنیف می‌خواند. هیچکس در بین خانم‌ها مثل ملوک ضرابی خوب تصنیف نمی‌خواند.

- آیا الان فعالیت دارید؟

- فعالیت ندارم. موسیقی در خون بنده است، با خون اندرون شود با جان بدر رود. من عاشق موسیقی هستم اگر یکروز تار نزنم می‌میرم. حتماً بایستی تار بنوازم، واقعا عاشقم، تا هستم ساز می‌زنم. الان هم که ۸۰ سال دارم

خستگی خواننده دربرود و نفسی تازه کند. زمانش حداکثر نیم دقیقه است. یک کار کوچکی را ساز انجام می‌دهد. آن وقت در این چهار مضرب تنبک هم شروع به کوبیدن می‌کند.

چه اجباری است؟ چه لزومی دارد؟ این چه واجبی است، شما به غیر از این که به سعدی و حافظ توهین کرده باشی کار دیگری انجام نداده‌اید. توی حرف آنها می‌ضرب بزنید، این را که گفته که انجام بدهید؟ اینها توهین است. یکی از چیزهایی که در موسیقی ما باید ترک کنیم همین تنبک زدن وسط چهار مضرب و کار خواننده است.

روی سخنم به آقایان خواننده است، به خانم‌ها کاری ندارم. خانم‌ها همه‌شان تصنیف خوان هستند. از میان آقایان خواننده‌ها کسانی را که قبول دارم بنان، ادیب خوانساری، گلپایگانی، محمود خوانساری، خیلی خوب می‌خوانند. این ضرب زدن وسط چهار مضرب این پیشرفت نیست اگر این ضرب را از وسط چهار مضرب برداریم مافوقش نیم دقیقه است هیچ چیز از موسیقی کسر نمی‌شود و هیچ ضرری ندارد. الان معمول شده که شور اصفهان - افشاری - دشتی - بیات ترک - ماهور - سه‌گاه - چهارگاه - همایون می‌نوازند نوا خیلی کم که اصلاً هیچ اجرایی نمی‌شنویم. یک نفر را می‌آورند در رادیو هفته‌ای یک روز یا دو روز این گوشه‌ها را بنوازد و مردم گوش بدهند. جازی‌ها هم باشند، هر دو لازم است برای جوان‌ها.

من خیلی ناراحت می‌شوم که محل موسیقی اصیل نمی‌گذارند. به بنده قول دادند که این ردیف‌ها را از رادیو پخش می‌کنیم و نکردند. بنده به این اشتیاق با این سن و سال آدم به رادیو.

۸۰ سال سن دارم، عروسم مرا هر روز از ۹ صبح تا یک بعدازظهر به وزارت اطلاعات می‌آورد و می‌برد. این عاشقی مرا به موسیقی ایرانی این‌ها همراهی کرده‌اند.

اشاره: مرتضی نی داوود (۱۲۷۹-۱۳۶۹ شمسی)، از مشهورترین موسیقیدان‌های یهودی معاصر ایران است. در شماره گذشته، اولین بخش مصاحبه وی (سال ۱۳۳۵) با مرحوم علی مبشر درج شد. اکنون بخش پایانی این مصاحبه را می‌خوانیم.

بنده ۱۸ ماه رفته به رادیو و ردیف‌هایم را ضبط کردم ولی تاکنون پخش نشده. ولی بنده اشتیاقم این بود که با این سن و سال در سرما و گرما، از شمال تهران به جنوب تهران می‌رفتم و ساعت ۷ صبح تا یک بعدازظهر ردیف‌هایم را ضبط کردم که مردم موسیقی خوب گوش کنند ولی تا به حال پخش نشده است. حالا هم نمی‌دانم که اصلاً ضبط شده یا نشده، نوار من در رادیو موجود هست یا نیست، نمی‌دانم. فقط یک سری به بنده دادند. از طریق وزارت اطلاعات ۱۸ ماه آمدم و رفتم. مدیر کل رادیو هم قول داده بود که پخش بشود. تمام چیزهایی که می‌دانستم ضبط کردم، فقط یک نسخه دارم، آن مصاحبه مدیر کل را هم دارم.

من خیلی ناراحت می‌شوم که محل موسیقی اصیل نمی‌گذارند. به بنده قول دادند که این ردیف‌ها را از رادیو پخش می‌کنیم و نکردند. بنده به این اشتیاق با این سن و سال آدم به رادیو

گل‌های کوچک من از خوانندگان و نوازندگان موسیقی ایرانی دارم. آن کسی که آواز می‌خواند، شعر حافظ، سعدی و ... که اینها بهترین شاعران دنیا هستند و دنیا به اینها احترام می‌گذارد، یک خواننده یک غزل از حافظ را شروع به خواندن می‌کند با این که صدای او گرم است و خوب می‌خواند اگر یک نفر هم است که همراهش سازی می‌زند یک مرتبه وسط شعر یک چهار مضرب می‌زنند. چهار مضرب برای این است که

داشتند گوش می‌کردند اشاره کردند به خواننده که دیگر نخواند ببینیم چه می‌شود و من تنها ساز زدم بلبل هم جواب می‌داد مثل سؤال و جواب آواز با ساز.

این کار را بنده کردم و آن شب تمام شد رفتیم منزل. فردایش من دیدم مردم حرف‌هایی که می‌زدند من باور نمی‌کردم، دیدم به خودم دارند می‌گویند: آن شب فلان جا در باغ صاحب جم شما ساز زدی بلبل روی دسته سازت نشسته بود، گفتم آقا [اینتظور] نیست، گفتند که باید افتخار کنی. حالا می‌خواهی نگویی ما خودمان می‌گوییم! بالاخره فهمیدیم که این همه می‌گویند بلبل روی دسته ساز نشسته بود، [در حقیقت] روی شاخه درخت نشسته بود نه روی دسته ساز بنده یا هر وسیله که بود. آقای میشری به بنده تلقین می‌کردند و می‌گفتند که ما شنیده‌ایم که یک شبی در گفتم خدا شاهد است روی دسته ساز من نیامد، گفتند آمده، تو نمی‌خواهی بگویی! خلاصه هر چه از بچگی می‌گفتم که یک چنین چیزی نمی‌شود، باور نمی‌کردند.

فقط این را می‌گویم که اگر تار را نرم بزنید و اگر چکشی مضراب نزنید، بلبل نزدیک می‌آید، از ساز نرم، بلبل خیلی خوشش می‌آید.

چاپ جدید فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی-فارسی سلیمان حیم

فرهنگ انگلیسی-فارسی حیم از جمله کوشش‌های نشر «فرهنگ معاصر» است که برای بازپیرایی برخی از نواقص و آرایه چاپی منقح و ویراسته‌تر از فرهنگ دو جلدی انگلیسی-فارسی زنده یاد استاد سلیمان حیم فرهنگ نویس شهیر یهودی و با کار چندساله کریم امامی که از جمله زبان‌شناسان با بصیرت و کهنه کار کشور است، به صورت تازه تدوین شده است.

فرهنگ دو جلدی انگلیسی-فارسی، در سال ۱۳۱۰ با ۱۴۲۴ صفحه در قطع رقی به چاپ رسید. بازنگری‌های بعدی مؤلف، شمار صفحه‌های این فرهنگ را تا حد ۲۸۰۰ صفحه افزایش داد. اما زنده یاد حیم که به «پدر فرهنگ نویسی دوزبانه ایران» شهرت یافته است، عملاً از ویرایش مجدد و روزآمد کردن مجموعه فرهنگ‌های خود بازماند. با این همه، از هر فرصتی برای حک و اصلاح و آوردن واژه‌های تازه در فرهنگ‌های خود استفاده می‌کرد. از این رو در جریان تالیف فرهنگ‌های یک جلدی و کوچک، آخرین اطلاعات و مدخل‌های تازه رواج یافته در زبان انگلیسی را در آنها گنجانده. بنابراین فرهنگ‌های کوچک‌تر حیم واژه‌ها و اصطلاحاتی را داشتند که در فرهنگ بزرگ نیامده بود و ناشر از مدت‌ها پیش در نظر داشت که این مدخل‌ها را در فرهنگ بزرگ حیم وارد کند و به نظر می‌رسد که اکنون این خواست در همین مجلد صورت تحقیق گرفته است.

به تعبیری می‌توان این فرهنگ را تمام کاری حساب آورد که زنده یاد سلیمان حیم در زمینه انتخاب واژه‌ها و اصطلاحات زبان انگلیسی و بازپیرایی آنها در زبان فارسی انجام داده است.

ظرافت دارد، مال آنها ۱۱ سیم است. مال ما ۶ سیم گاهی از سر دلتنگی ساز می‌زنم، گاهی خوشحالی. برای دوستانم نمی‌زنم ولی برای نپیره‌ها و نوه‌هایم می‌زنم.

- برای جوان‌ها چه توصیه‌ای دارید؟
- از همه هنرجویان خواهش می‌کنم رعایت موسیقی ایرانی را داشته باشند، بین این آوازها ضرب بگیرند، پیرامون موسیقی اصیل ایرانی گردش کنند.

- از پنجه چه کسانی خوششان می‌آید؟
- آقای تجویدی خوب می‌زند. آقای اسدا... ملک، آقای جلیل شهناز، فرهنگ شریف، پرویز یاحقی از همه بهتر همین‌ها هستند که نام بردم. در ستور آقای پایور، آقای ورزنده، البته آقای پایور رییس دسته است. مرتضی محجوبی، قربان، سازش اروپایی بود ولی این مرد بزرگ به قدری مهارت داشت که هیچ جور نشان نمی‌داد که این وسیله خارجی است برای این که از سوز دل ایرانی صحبت می‌کرد. دل نشین بود و گفتگوی خوب او را با پیانو خیلی دیدم. من ایرانی بودن و ایرانی ساز زدن با پیانو مثل محجوبی ندیدم، خودش هم مرد خیلی خوبی بود.

من فقط انکا به موسیقی دارم. می‌توانم بگویم که در دوره‌ای که کار کردم موسیقیدان بدی نبودم و در زندگی، ولی نویسنده خوبی نیستم.

- یک خاطره تعریف کنید؟

- وقتی کوچک بودم و مدرسه می‌رفتم، می‌آمدند می‌گفتند که داوود شیرازی ساز زده و بلبل آمده و نشسته روی دسته سازش. من با این که کوچک بودم هیچ نمی‌توانستم باور کنم که یک چنین چیزی می‌شود.

داوود شیرازی، ردیف آقا علی اکبر فراهانی و میرزا حسینقلی را خیلی خوب می‌نواخت. بنده ساز زدنش را دیده بودم و می‌گفتم که این را نمی‌توانم باور کنم که بلبل روی دسته تار بنشیند. بعد از داوود شیرازی پسرش هم اسماعیل شیرازی خوب تار می‌زد. بعدها برای آقا حسینقلی و میرزا عبدا... و درویش خان هم گفتند که بلبل روی دسته سازش می‌نشیند ولی برای من خیلی سخت بود باور کردنش.

تا این که یک شبی مهمانی بود در باغ صاحب جم بودیم، بنده سازی می‌زدم. باغ با صفایی بود. دیدم بلبل روی دسته ساز من نیامد ولی خیلی نزدیک روی یک شاخه نشسته بود و من هیچ باور نمی‌کردم تا این که این پیشامد برای خود من پیش آمد ولی بلبل روی دسته تار نیامد بنشیند. ولی خیلی نزدیک بود، روی یک شاخه نشسته بود. و آنهایی که

خیلی ساز می‌زنم. من تنهای تنها هستم. عیالم چندی قبل فوت کرد و من تنها زندگی می‌کنم، من عاشق موسیقی هستم.

- در مورد ۲۹۷ گوشه بفرمایید؟

- به طور کلی قربان بنده معتقدم این موسیقی ایرانی باید تقویت بشود و از این خمودگی بیرونش بیاورند. این کار به وزارت فرهنگ و هنر وابسته است و موسیقی عمیق و عمقی بایستی کار بکنند. چیزهایی که بنده برای رادیو نواختم بگذرانم مردم بشنوند.

- از میان ردیف‌ها کدامیک را معتبر می‌دانید؟

- موسیقی آقا حسینقلی برای بنده و درویش خان خیلی معتبرتر است. آقا علی اکبر فراهانی، میرزا عبدا... و آقا حسین قلی پسران آقا علی اکبر فراهانی هستند. درویش خان برای بنده خیلی معتبر است یعنی اصل موسیقی ما دست این خانواده است و امروز بدبختانه روی یک دلیل‌هایی که نمی‌دانم از دست ما خارج شده و عده کمی روی می‌آورند به موسیقی ایرانی.

بایستی این ۲۹۷ گوشه را بدانند. البته اگر ابتکاری خود نوازنده داشته باشد می‌شود، هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. البته مجموعه علم موسیقی اگر بخواهید یک ساعت ساز بزنید اگر ۲۹۷ گوشه را بلد نباشید محال است بتوانید سازی بزنید مگر این که هی تکرار کنید و این غلط است. تکرار مورد ندارد. ولی اگر مایه داشته باشید می‌توانید بیشتر از یک ساعت در یک دستگاه سازی بزنید. هم ابتکار لازم است هم این که این گوشه‌ها را بدانید. بنده خیلی میل دارم که زنده باشم که ببینم جوانان این مملکت دارند کار موسیقی ایرانی می‌کنند تصور نمی‌کنم سن و سال بنده به من این اجازه را بدهد زیرا الان ۸۰ سال سن دارم.

خیلی میل دارم که زنده باشم که ببینم جوانان این مملکت دارند کار موسیقی ایرانی می‌کنند

- در مورد خانم روح انگیز بفرمایید؟

روح انگیز شاگرد من بود. ۱۰ سال در رادیو هفته‌ای یک شب می‌آمد، روح بخش می‌آمد، قمر می‌آمد، ادیب خوانساری، بنان و هفته‌ای یک شب می‌آمدند از مجلس استفاده می‌کردند.

- فرق تار قفقازی و تار ایرانی چیست؟

- تار ایرانی‌ها ترنمتر، ظریف‌تر و سالم‌تر است. مال قفقازی‌ها سیم بیشتر دارد و شلوغ‌تر است و آنها رنگ زیاد می‌زنند. تار ما

پای عشق و

ابراهیم بن یعقوب

النا لایوان

ابراهیم بن یعقوب کوله‌یارش بر دوش و از اندلس روان. راهی بسیار دیر و بی شمار دور. از شمال تا جنوب، شرق تا غرب. کوچی و کوچهای، کرباسی و کرامتی، کوشیدنی و کوفتنی، کوله‌باری و کلاهی، قلمی و کلامی و کوزه آبی، گنشتی (۱) و گنشتی (۲)، کشکولی و کعبه‌ای. بی بار و پر بار، بار اندیشه، تنها و تنها روان به کوی ما. از خود به در آمده بود، به دیگرها می‌رفت. اسب نداشت. ویژه نبود. پا داشت و با خدا بود. به شهرها می‌رفت. به درون اندرون‌ها. چون چاهیان کبوتر، چرخشی در آسمان لانه اسلاوها، مجارها، ژرمن‌ها، شاهان و بردگان. پرواز بر فراز نخ‌های ابریشمی، برگ‌ها، گیاهان، داروها و گل‌ها، می‌گشت بر سر باغ و بهشت. سفر او لذت نبود، عشق بود، پژوهشی در نگارش خدا.

**در دولت مسیحیان هم از اعتماد و اطمینان
پادشاهان مسیحی و جای دهی سیاسی- علمی
برخوردار بود**

امروز مانده‌ام که ابراهیم، چه می‌گشت و چه می‌خواست و چه بود؟

دیدن دنیا یا خدا؟ حس کنجکاو؟ نیاز مالی یا بی‌نیازی؟ بالش روح یا پیرایش آن؟ که بر دوش می‌گشت رنج سفر، زد و خورد، خاک خوری، خاک نشینی، گرسنگی، تشنگی، گم‌شدگی میان کاروان‌ها با هزار و یک اندیشه، رسوم و سنت در هزار و یک شب. گذر از خاخام‌ها، ملایان، پدران روحانی، جادوگران و رمالان، کاهنان، صیادان، باربران، ناخدایان، شگفتی‌ها و بی‌شماری دیگر. در سوزش خورشید و سازش سرما، از کنار نژاد ستیزی و خودستایی ادیان، خشک مغزی‌های دور و نزدیک، بسته و بیگانه! گذر از اسلاو، ژرمن، مجار رود، دریا، تبار. نه بی‌نوا که نوایی کند بی‌ره که رهی کند.

خود را شاگردی می‌دانست که جهان، یکسره استاد اوست. همه و همه، کلیمی و غیر ندارد. در دانش، یار و بیگانه یکی است. نه پی مالی بود که روی دستش مانده باشد و آب کند، نه گره نشان. می‌خواند، می‌دید، می‌رفت، می‌گفت، می‌نوشت.

حشر و نشر

گذر از رهگذر

رانش و دانش

آهنگ و فرهنگ

**ابراهیم بن یعقوب خود را شاگردی می‌دانست که
جهان، یکسره استاد اوست**

جنوب آلمان سفر کرده که یهودی و همان ابراهیم بن یعقوب طرطوشی برخاسته از شهر توروسا بوده است.

دانش او افزون بر دانشمندان هم‌طراز او دربارهٔ سمرقند، سکه‌های کوفی و درهمی سامانیان، دارو و گیاهان هنری درخور بررسی است.

گاه زندگانی او کم و بیش در گستره فرمانروایی پادشاهان ایرانی، عرب و اسپانیایی زیر است:

ایران- علویان و طاهریان طبرستان، دیلمه آل زیار و عراق و فارس و ری، صفاریان، سامانیان، غزنویان.

عرب- خلفای عباسی بغداد از قاهر به اله تا القائم به اله.

اسپانیا- عبدالرحمن سوم.

شماری از اندیشمندان دوره وی:

رازی طبیب، فارابی فیلسوف، طببری مورخ، مثنوی شاعر، فردوسی، ابوالوفا- دانشمند و ریاضیدان، ابوسعید شاعر و صوفی، ابن هیثم دانشمند، بیرونی، ابوالعلاء مقرر شاعر، ابن سینا، رودکی، اخوان الصفاء، ابن عزرا- شاعر و فیلسوف یهودی، ابوالقاسم زهراوی- پزشک، ابراهیم زرقانی- دانشور و مکمل ابزارهای نجومی.

گزیده نوشته‌های او:

ویژگی‌های اخلاقی- مذهبی- فرهنگی- اقتصادی- سیاسی- نظامی- هنری و برده‌داری پیوندهای اروپای غربی- مرکزی، هلند، آلمان، اسپانیا، اسلاو، افریقا، مدیترانه، ایتالیا، فرانسه، لورکا، کراکوف، پروس، بالتیک، بوهم، سالزموند، دره مولداوی، مدینه الساء، روس خزران (۴)، پچنگ‌ها (۵)، تراوا، وارنا، ساکسون‌ها و ...

در این میدان کدامین گوست که می‌رود؟ کدامین دست که می‌نویسد؟ کدامین دیده که می‌بیند؟ کدامین اندیشه که به بار می‌نشیند؟

ابراهیم بن یعقوب به سده ۴ ه.ق/ ۱۰ م. در توروسا (۳) (طرطوشه) اسپانیا و خانواده‌ای کلیمی و مومن زاده شد. عذری، جویی و زکریای قزوینی، او را ابراهیم بن یعقوب، ابراهیم بن یوسف، ابراهیم بن یحیی و ابراهیم بن احمد نامیده‌اند.

وی اندیشمند، بازرگان، پژوهنده، جغرافیادان، سفیر، گزارشگر، مردم شناس و نظریه‌پرداز بود که در روزگار عبدالرحمان سوم- خلیفه اموی توانست با کاربرد دانستی‌های ارزشمندش (از اروپای غربی- مرکزی، سرزمین اسلاوها، لهستان، بلغارستان، چک، فرانسه، هلند، آلمان، بوهم و ...) و راهیابی به دربار اتوی اول- امپراتور روم در ماگدبورگ، سفرنامه ارزنده، گسترده و پربراری بنویسد که تنها بخشی از آن در کتاب «المسالك والممالك» بکری مانده است.

بین سده ۱۹ و ۲۰ م، گ. یاکوب- خاورشناس آلمانی اندیشه‌ای نمود که ۴۲ سال در انجمن‌های فرهنگی- تاریخی جا داشت؛ یعنی، دو جهانگرد به نام‌های ابراهیم بن یعقوب مغربی یهودی و ابراهیم بن احمد طرطوشی اسپانیایی مسلمان به دربار اتو راه یافتند؛ ولی کوالسکی- دانشمند لهستانی در سال ۱۹۳۴ م. با یافتن بخشی از «مالک و ممالک»، سخن استاد خود را رد کرد و چنین گفت: «اکنون بر پایه دانستی‌های دسترس می‌توان با اطمینان آگاهی داد که در سده ۴ ه.ق/ ۱۰ م. تنها یک دانشمند جهانگرد از اسپانیا به

بخشی از گفتار او:

«سرزمین فرنگان، سرزمینی گسترده و سرد با آب و هوایی توانفرساست، از پاکیزگی ناآگاهند و در سال، یکی دو بار خود را با آب سرد می‌شویند. پوشاک خود را از تن بیرون نمی‌کنند و نمی‌شویند و آنقدر می‌پوشند تا پوسیده شود. موی ریش خود را نمی‌تراشند، بلکه می‌کنند و لذا با نیروی بیشتری رشد و نمو می‌کند».

حضور طرطوشی در دربار خلفای توانمند عباسی بغداد، به ویژه، اَلْمُسْتَنْصِرِ بالله یا حکم دوم و نیز گفتگوی وی با اتوی اول، بنیانگذار امپراتور مقدس روم در ماگدبورگ افزون بر آرامش، سازش و شجاعت وی، نشان احترامی است که او با وجود کلمی بودن در دربار خلفای متعصب سنی داشته است

طرطوشی سفر تاریخی خود را از راه خشکی و بُردوی فرانسه آغاز کرد، از نوآرموتیه و سن مالو گذشت و به شورین و اوکسبورگ رسید.

سپس با اسپانیا پی‌گرفت و از آلمان به شمال آفریقا رفته، به مجارستان رسید.

فهرست زیر، گزیده‌ای از نام بی‌شمار کسانی است که در نوشته‌های خود از نام، نوشته، گزارش و دیدگاه وی بهره برده‌اند: ابن خلدون (۶)، ابن فضلان، بارتولد، ادموند کلیفورد با سوورت، بکری، لوی (۷)، جیمیری، یان دخویه، دمشقی، ویل دورانت، و. روزن، ریتز، ابوالفدا شامی (۸)، شیفر، کراچوفسکی، ویدایویچ.

آنچه قابل طرح است:

- باید گونگی نام طرطوشی و پدرش را از خطای کاتبان برداشت و کتابت بسیار از نسخه‌ها، دست نوشته‌ها و مطالب وی و دیگر آثار بدانیم که همین، اختلاف رأی را دربارهٔ مذهب او از سوی خاورشناسان و نویسندگان می‌انگیزد.

- نام، زندگی نامه، گفتار و نوشتار وی در سفرنامه‌ها، کتب و فرهنگ‌های جغرافیایی بزرگانی چون زکریای قزوینی، بکری، حمیری، ریتز و ... ارزش و کمال کار وی را می‌رساند.

- بررسی‌های گسترده‌ای که بر یادداشت‌های طرطوشی انجام شد، راهگشای دانشمندان و بسیار مطمئن است، چنانکه کوالسکی در کتاب خود می‌گوید: «این کتاب، قادر به حل مسایل مطروحه نیست؛ ولی گام مهمی به پیش است و امکان می‌دهد تا مورخان بر پایه امکانات مطمئن‌تری پژوهش کنند».

- گاه، آگاهی‌های بی‌شماری که با نام‌های مستعار در نوشته‌ها آمده، از خود ابراهیم بن یعقوب طرطوشی است.

- رهاورد سفر او به اروپا و اسلاوهای غربی به سال ۹۶۵ م/ ۳۴۵ ه. ق. لوحه‌ای روشن و مورخ است که از گفته‌های مسعودی، بسیار دقیق‌تر و پیشرفته‌تر است.

ابراهیم بن یعقوب، هر جا ایستاد، نواخت و هر جا گشت، خواند و نوشت

- حضور طرطوشی در دربار خلفای توانمند عباسی بغداد، به ویژه، اَلْمُسْتَنْصِرِ بالله یا حکم دوم و نیز گفتگوی وی با اتوی اول،

تفهیم و شناسایی ارزش جهانگردی برای جهانیان و آینده نگرش یا زاویه دیدی مهرانگیز و راست از سر صلح و صفاست. گشتن در این مردم، آشنایی با آب و خاک و سنت‌ها و هم‌زبانی با آنها، هم سفرگی و هم نشینی و هم سفری. رهاورد آن، همه و همه عشق است و عشق که

خدا، یکی است و دل‌ها یکی است و زبان‌ها هزار.

به میان مردمان رفتن و هم را شناختن

کنار هم به آرامش رسیدن و تکمیل شعار

«انگشتان یک دست»

دوری از دویی‌ها و دوستی با دوستی‌ها

آرام باد ابراهیم بن یعقوب. ■

* پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کتیا، کتیه
- ۲- رفتار کردار
- ۳- tortosa یا tortosa
- ۴- مردم کنار دریای خزر با پادشاه و مسلکی کلمی
- ۵- نژاد تاتار pecheneg
- ۶- ابن خلدون، نگارنده «العبر»
- ۷- لوی پروونسال ناشر «صفه جزیره الاندلس»
- ۸- مولف «تقویم البلدان»

* با نگاهی به:

- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریای قزوینی
- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی
- الذریعه الی تصانیف شیعه
- الروض المعطار فی خبر الاقطار، زحمیری
- اعلام زرکلی
- العبر، ابن خلدون
- الفهرست، ابن ندیم
- المسالک و الممالک، ابن خردادبه
- مروج الذهب، مسعودی
- Bartold v.v. sochinila, moskva, 1963
- Levi - provechal, e., la peninsule iberique aumoyen - age d'appresle kitab ar - rawd al - mi tar- fi habar al- aktar d'ibn abd. al - mah'im al himyari, leiden, 1938

بنیانگذار امپراتور مقدس روم در ماگدبورگ افزون بر آرامش، سازش و شجاعت وی، نشان احترامی است که او با وجود کلمی بودن در دربار خلفای متعصب سنی داشته است. اینکه بیاید، برود، سخن بگوید، ارایه طریق کند، هم‌نشینی داشته باشد و ...

چنانکه در دولت مسیحیان هم از اعتماد و اطمینان پادشاهان مسیحی و جای دهی سیاسی- علمی برخوردار بود.

جاهایی که نسخ خطی یادداشت‌های او موجود است:

لهستان، فرانسه، قزوین، مادرید، روسیه، استانبول، لاندبرگ، آلمان، شبه جزیره آناتولی، فرانسه، لیدن در هلند.

پایان سخن:

بزرگ مردی چون ابراهیم بن یعقوب رفت. گوی زندگانی‌اش را کنار چرخش و گردش، عرفان و عشق نیک انداخت که عارف بود. هر جا ایستاد، نواخت و هر جا گشت، خواند و نوشت. آموخت و آموزاند. کونه فکر نبود که به غیر از بسته من نیستش. «باید درها را زد، درون رفت و پا گذاشت». او جاودان کرد. جاودان شد، شناخت و شناساند. موزه‌های ابراهیم، یار همواره زمین بود؛ اما خودش زمینی نبود، خاکی بود!! ابراهیم نشان و نمکی را در جهانگردی، جهان بینی، خاکبازی و انسانیت برتر از مرغ تافته‌ای و فرشی و قصری دانست.

ابراهیم بن یعقوب به تورات می‌نگرد، به ملتش، ابراهیم خلیل. گذر از شهری و شهری. سکون. تأمل

ایستادگی، اندیشه، چرخش‌پویایی، تفکر، گردش، وقف و تکرار، یا مهر نگرستن و به راستی نوشتن.

پسا دلآوری و پسه دور از حَمَیتِ بیهوده،

او به تورات می‌نگرد و به پدران خود، گردش و چرخش، همهٔ انسان‌ها، حضور خدا، سیئا، آرامش و دریافت تورات.

تورات طرطوشی، سفرنامه او.

هنر برتر از

گوهر آمد پدید

گزارش از: سارا حی
هنر واژه‌ای است که وسعت آن

جان می‌بخشد به کلام

هنر نگاهی است تازه به طبیعت، به جهان

نگاهی ژرف‌تر از اقیانوس‌ها

و هنرمند دوستی است

که لبخندش در چارچوب تنگ لب

جای نمی‌گیرد

آری ... هنرمند روزی دی‌بار متولد می‌شود

یکبار هنگام سحر

و بار دیگر هنگام خلق اثر

روزهای آخر سال ۷۹ خبردار شدیم
نمایشگاهی از آثار هنری و کارهای دستی
دوستان نوجوانمان برپا شده است. این نمایشگاه
سه روزه که در محیطی کوچک اما صمیمی
(سالن اجتماعات مجتمع مسکونی ونک پارک)
برپا شد جایگاهی بود تا هر که، آنچه در چپ
دارد بیرون بریزد. در میان میزهایی که انباشته از
کارهای هنری و زیبا بود، دو میز به دوستان
کلیمی ما اختصاص داشت. با یکی از دوستان
هنرمندم که کارهای او بیشتر در قالب سفال
نمایشگی و نما رومی و باکس‌های تزئینی و
کادویی بود سر صحبت را باز کردم: «بانی
حکیمی راد هستم، دانش آموز سال سوم رشته
ریاضی، دبیرستان دخترانه اتفاق.»

هنگامی که از او درباره تابلوی نقاشی‌ای که
روی دیوار، پشت سر او خودنمایی می‌کرد
سؤال کردم، جواب داد: «۴ ماه است که به
کلاس نقاشی می‌روم، اما در واقع رشته اصلی
من نمایش است که آن را از یکی از دوستانم

یاد گرفته‌ام.»

از او درباره احساسش هنگام خلق اثر
هنری پرسیدم: «واقعاً عشق می‌کنم، هیچ وقت
خسته نمی‌شوم. اگر یک مسئله ریاضی را نتوانم
حل کنم آن را رها می‌کنم، اما اگر این کارها،
بازها هم خراب شود بازهم آن را ادامه می‌دهم.»
اکثر بازدید کنندگان به قصد خرید به
نمایشگاه می‌آمدند و بیشتر هنرمندان
شرکت کننده نیز با هم دوست بودند و در واقع
نمایشگاه از طریق همین روابط دوستانه برپا
شده بود. از او این سؤال همیشگی را پرسیدم
که چه پیامی برای دوستان همسن و سالت
داری، لبخندی زد و گفت: «در کنار درس
می‌توان به کارهای هنری هم پرداخت و اگر
انسان به کاری علاقه دارد نباید به بهانه درس
غیره آنها را کنار بگذارد.» روی میز کناری،
گل‌های پارچه‌ای و چرمی در کنار شمع‌های
تزئینی بیننده را به تحسین وامی‌داشت.

نوجوان بعدی خودش را معرفی کرد:
«دبورا شویر هستم، سال سوم رشته ریاضی. در
دبیرستان اتفاق درس می‌خوانم و از طریق
دوستانم، بانی حکیمی، در نمایشگاه شرکت
کرده‌ام.» وقتی از سابقه کارهای هنری‌اش
پرسیدم گفت: «گل‌های چرمی و پارچه‌ای
درست می‌کنم قبلاً مکرومه بافی هم می‌کردم.
موقع بیکاری مطلب می‌نویسم و گاهی اگر
خسته و کسل باشم طراحی هم می‌کنم.»
گل‌های چینی روی میز بانی حکیمی را هم یکی
دیگر از دانش آموزان موفق و هنرمند جامعه‌مان
به نام بهاره نوبهارستان درست کرده بود.

در آثارش دقیق شدم. انگار این گل‌های
تزئینی روزها زمان برده‌اند تا خلق شوند. اما در
کمال تعجب شنیدم که همه سبدهای گل طی
دو شب تهیه شده‌اند. دبورا، احساسش را هنگام
کار هنری اینطور بیان کرد: «وقتی کار قشنگی
درست می‌کنم و می‌بینم کارم نتیجه پیدا می‌کند
خستگی‌ام در می‌رود، روحیه می‌گیرم و فکرم
باز می‌شود. دبورا قصد دارد کارهای هنری به
خصوص گرافیک را ادامه بدهد. پیامی که او

برای همسن و سال‌هایش دارد این است: «با
توجه به مهارت و علاقه‌تان رشته هنری و
تحصیلی خود را انتخاب کنید. مسلماً هر چه
علاقه و مهارت بیشتر باشد موفقیت شما هم
بیشتر خواهد بود.»

وقتی کار قشنگی درست می‌کنم و
می‌بینم کارم نتیجه پیدا می‌کند
خستگی‌ام در می‌رود، روحیه می‌گیرم و
فکرم باز می‌شود

هنرمند بعدی، کم سن و سالترین شرکت
کننده این نمایشگاه بود که خودش را چنین
معرفی کرد: «پریسا شوهر، سال دوم رشته
تجربی، دبیرستان اتفاق.» وقتی فهمیدم شمع
سازی را از برنامه‌های آموزشی تلویزیون یاد
گرفته، بیش از پیش به استعدادش پی بردم. او
کارهای دستی زیادی هم با خمیر داشت. از
صحبتهایش متوجه شدم که فعالیت هنری
خود را خیلی مدیون مادر هنرمندش می‌داند و
در واقع او را مشوق اصلی خودش معرفی کرد.
گرچه گاهی احساس‌ها قابل بیان و توصیف
نیستند اما او احساسش را اینگونه بیان کرد: «اگر
کار قشنگی از آب در بیاید خوشحال می‌شوم و
نیروی به من کمک می‌کند تا آن را ادامه بدهم.»
آثارش را که نگاه کردم، فهمیدم او همیشه
شمع سازی خوشحال است چرا که همیشه
کارهایش قشنگ از آب در می‌آید. از درس و
مدرسه حرف زدیم، گفت: «کار هنری هیچگاه
خسته کننده نیست، فقط مشکلاتی دارد که باید
آنها را تحمل کرد.» نمایشگاه شلوغ‌تر شد و
فرصت بیشتری نبود تا با هم صحبت کنیم. از
آنها تشکر کردم و موقع خروج یاد حرف «بانی»
افتادم که گفت: «اگر ضرر کنم باز هم این کار را
دنبال می‌کنم. تجربه خوبی بود.»

زیبایی طبیعی، زیبایی هنری

طناز ستاره‌شناس

قرار می‌گیرند که در نهایت، موجب خوشایندی و احساس لذت می‌شوند که آن
را حس «زیبایی» می‌نامیم. هستند مردمی که از درک تناسب‌های موجود در اشیاء
آگاهی ندارند و از درک زیبایی‌ها و لذت ناشی از آنها محروم می‌مانند.
هنر، الزاماً همان زیبایی نیست و بسیاری پدیده‌های زشتی که به زیور هنر
آراسته شده‌اند و بسیار چیزهای زیبا که عاری از هنرند. اما آیا می‌توان زیبایی
طبیعی را با زیبایی هنری یکسان قلمداد کرد؟

هنر، الزاماً همان زیبایی نیست و بسیاری پدیده‌های زشتی که به زیور هنر
آراسته شده‌اند و بسیار چیزهای زیبا که عاری از هنرند

زیبایی‌های هنری به دلیل آن که آفریده روح و بازنات ذهن و اندیشه
هنرمندان و الاثر و برتر از زیبایی‌های طبیعی‌اند. به عبارت

آیا هنر همان زیبایی است؟ آیا هر پدیده زیبا را می‌توان هنر نامید؟ آیا
هر آنچه زیبا نیست، هنر نیست؟

اصل واژه «استتیک» * که آن را زیبایی شناسی هنری می‌نامیم، از
کلمه یونانی «استتیکوس» به معنی توانایی دریافت به کمک حواس گرفته
شده است و این بخش از زیبایی شناسی را، «الکساندر بوم گارتن»
فیلسوف آلمانی، در کتاب «استتیکا» به عنوان «علم معرفت حسی» تعریف
کرده و مکتب زیبای شناسی متافیزیکی را پدید آورده است.

بی تردید هنر پیوندی ریشه‌ای با عنصر «زیبایی» دارد و زیبایی را
می‌توان در واقع حس ادراک روابط لذت بخش نامید. از طرفی شکل
اندیشه و تفکر و نوع فرهنگ و شخصیت فردی هنرمند، تعیین کننده نحوه
نگرش او به جهان و روشنگر چگونگی ادراک زیبایی است. از این دیدگاه،
انسان، در پیوند با جهان پیرامون خود، در برابر عناصری چون سطح،
شکل، حجم و بافت اشیاء واکنش نشان می‌دهد. برخی از این عناصر، به
تنهایی و یا در رابطه با یکدیگر در یک مجموعه هماهنگ و ترکیبی موزون

هنرمند کلیمی

نجات اله آنویان



آنویان در خلق آثارش از طبیعتی که از یاد برده شده، چوب، سنگ، علف‌های خشک، تکه پارچه و... استفاده کرده و با نگاهی تیز و دستانی ماهر آنها را به دنیای جان بخشی تبدیل می‌کند

مارینا ماهگرفته

وی که بسیار مورد توجه قرار گرفته، ساخت تابلوی شام آخر لئوناردو داوینچی است که به شیوه حجم سازی و پرسپکتیو کار شده و حدود ۱۰ سانتی متر عمق دارد. در تابستان سال ۱۳۷۸ نمایشگاهی از آثار وی در نگارخانه شبنم شیراز برپا شد که مورد استقبال عده کثیری از مردم قرار گرفت. در این نمایشگاه بیش از سی اثر از این هنرمند به نمایش گزاریده شد که با درخواست مجدد برپایی آن از سوی مردم روبرو گردید. از جمله آثار هنری این نمایشگاه تابلوهایی با موضوع طبیعت، آثار تاریخی مثل سعدیه و حافظیه، نمای مسجد تاج محل و مسجدالنبی و چندین تابلوی دیگر با موضوعات مذهبی و ... بوده است. امید است که در آینده نزدیک، شاهد نمایشگاهی از آثار نجات اله آنویان در تهران باشیم.

وی در این زمینه در محضر هیچ استادی نبوده و با این حال بیش از ده سال است که به خلق این آثار مشغول است. در بین آثار او تابلویی وجود دارد که گل و گلسدان و شاخه‌هایش همه سنگ است اما روح لطیف و زیبایی دارد که نظر هر بیننده‌ای را جلب می‌کند، اگر از دور به آن نگاه کنید شاید بشود نامش را نقاشی گذاشت اما وقتی نزدیک‌تر بیایید و لمسش کنید، می‌بینید که هم نقش است و هم وجود، در واقع دنیایی است از سنگ‌هایی بدون تراش که تعدادشان بیش از هزار تکه است و کنار هم قرار گرفتن آنها روی بوم نقاشی ماه‌ها به طول انجامیده است. گفته‌اند آنجا که طبیعت توقف کند هنر آغاز می‌شود، آنویان در خلق آثارش از طبیعتی که از یاد برده شده، چوب، سنگ، علف‌های خشک، تکه پارچه و... استفاده کرده و با نگاهی تیز و دستانی ماهر آنها را به دنیای جان بخشی تبدیل می‌کند. از آثار دیگر

چهار آفرینش زیبایی است وقتی مثنی قطعه بیجان و بی رنگ بی هیچ گیرایی در کنار هم به مجموعه‌ای تبدیل می‌گردند که روح و رنگ و زیبایی دارد، جان را شایسته و نگاه را می‌آراید. این آفریدن زیبایی نامش هنر است، ریشه در حسی ظریف دارد و پیشه هنرمندان است.

نجات اله آنویان در ۱۳۱۵ در شیراز متولد و تحصیلات خود را در رشته علوم طبیعی (تجربی) به پایان رساند. مدتی به کارهای دولتی پرداخته و سرانجام به کسب آزاد روی آورد. وی فعالیت هنری خود را در زمینه نقاشی از سن ۵۰ سالگی شروع کرده و به ابداع طرح‌های نقش برجسته، کلاژ و پرسپکتیو می‌پردازد. تابلوهای وی آثاری کم نظیر محسوب می‌شوند و همان‌طور که در مصاحبه‌ای از سوی روزنامه خبر شیراز گفته است، الهام گرفته از طبیعت و نتیجه ذوق هنری و صبر و شکیبایی هستند.

به بعد این چشم انداز را با نگاه هنرمندانه می‌نگرم و به نقاشی آن منظره دست می‌زنم. حال دیگر وارد عالم جدیدی شده‌ام. عالمی که نه از چیزهای زنده، بلکه از «صورت‌های زنده» ساخته شده است. حال دیگر من در وسط واقعیت حضوری چیزها قرار ندارم، بلکه در وزن ریشم صورت‌های فضایی، در هماهنگی و تضاد رنگ‌ها و در تعادل میان سایه و روشن مستغرق گشته‌ام. به این طریق تجربه استتیک (زیبایی شناسی هنری) عبارت از جذب شدن در جلوه پویانده صورت است.

هنر، هرگز در پی تکرار طبیعت نیست و دیدنی‌ها را بیان نمی‌کند، بلکه آنچه نادیدنی است را قابل دیدن می‌سازد. هنرمند با نگرش هنرمندانه به طبیعت، تصویری شهودی از صورت‌ها ارایه می‌دهد. او طبیعت را بازگو نمی‌کند. طبیعتی نو می‌آفریند به عبارت دیگر طبیعت در دست هنرمند «تفسیر» می‌شود. اینکه او چگونه می‌بیند، به ما می‌گوید که چگونه می‌اندیشد و راه و رسم درست دیدن در حیطه هنر، به ویژه هنرهای تجسمی، از اصول بنیادین در ساختار یک اثر هنری به شمار می‌آید.

برگرفته از کتاب «مبانی هنرهای تجسمی» (غلامحسین نامی)
* استتیک: Aesthetic

دیگر، زیبایی هنری، بازآفرینی زیبایی طبیعی است. «هگل» در این زمینه به روح و پرداخته‌هایش اعتبار فراوانی بخشیده و معتقد است که تنها زیبایی‌هایی را می‌توان حقیقی به شمار آورد که پرداخته روح انسانی باشد. «بندوتوکروچه» فیلسوف ایتالیایی می‌گوید: «گفت‌وگو کردن از رودخانه قشنگ و درخت زیبا از مقوله معنایی و بیان و صنایع لفظی است». به نظر او وقتی طبیعت را با هنر مقایسه می‌کنیم، طبیعت محدود به نظر می‌رسد. طبیعت لال است، مگر آنکه هنر آن را به سخن گفتن وادارد.

هنر، هرگز در پی تکرار طبیعت نیست و دیدنی‌ها را بیان نمی‌کند، بلکه آنچه نادیدنی است را قابل دیدن می‌سازد

شاید بتوان با تفکیک کامل زیبایی طبیعی و زیبایی هنری «استتیک» تناقض میان این دو تلقی را از بین برد. من می‌توانم در طبیعت گردش کنم و مignon لطف و ملاحظه آن گردم، از هوای خوش آن سرمست شوم، طراوات چمن را بچشم و تنوع و دل انگیزی رنگ‌ها را بپشایم و عطر گل‌ها را بپوشم. اما در این صورت وضع روحی من دچار دگرگونی ناگهانی می‌شود و از این

شعر در تاریخ یهود

شعر یهودی با همزیستی یهودیان و مسلمانان که دارای فرهنگی غنی و پربار بودند رشد کرد

آرزو ثنایی

مضامین روز و مسائل اجتماعی) می‌سرایند، هر چند دعای «نیشمت» که از مهمترین دعاها نماز شنبه یهود است در این دوره در اروپا سروده شده است.

زبان شاعران یهودی، عبری و به سبک تورا بود اما بسیاری از شعرا، به زبان کشور خویش نیز شعر سروده‌اند. «میشه ابن عزرا» مفسر بزرگ تورا در رساله‌ای به نام «اشعار» می‌نویسد: «شعراى اسپانیا به سبک تورا و با زبان تورا سخن می‌گویند تا دیگران نگویند که عبری زبان ناکاملی است و نقص ادبی دارد»، همچنان که شعراى عرب آن زمان نیز به سبک و با زبان قرآن شعر می‌گفتند.

وزن و ردیف و قافیه به مفهومی که ما می‌شناسیم در شعر عبری رعایت نمی‌شد بلکه در آن وزن خاص شعر عبری مورد نظر قرار می‌گرفت. به مرور زمان، همچون انقلاب نیما یوشیج در شعر نو فارسی (که وزن‌های تازه‌ای ابداع نمود)، شعر عبری با منشأ اسپانیایی مسلمان نیز متحول شد. میشه ابن عزرا در مقاله‌های «تذکره» و «معانی مجازی و حقیقی در شعر» از انواع اشعار و زبان شعر یهودی سخن می‌گوید. می‌توانیم این مفسر بزرگ را در مقطعی از زمان، بانی مکتب شعراى یهودی-اسپانیایی بدانیم.

با اخراج یهودیان از اسپانیا (۱۴۹۲ م)، یهودیان به کشورهای مختلف آسیا، اروپای شمالی و شرقی، روسیه و... مهاجرت کردند. در بین این یهودیان، طبقات و مشاغل گوناگونی وجود داشت و شعرا نیز شعر فرهنگ یهود را با خود به ارمنان آوردند. مهاجرت عده‌ای از یهودیان اسپانیا به نواحی جنوبی و مرکزی ایران (کاشان، اصفهان و خوزستان) نیز بر آثار شعراى یهودی ایرانی اثر گذاشت. امروزه نیز شعر عبری همچنان به راه خود ادامه می‌دهد. در ادامه، نمونه‌هایی از اشعار شعراى یهودی ذکر می‌گردد:

قصیده-انواع رزمی-عارفانه-مذهبی-عاشقانه-مرثیه سرایی و... ولی آنچه در شعر عبری به چشم می‌خورد با مفهوم وزن و ردیف و قافیه فارسی مشابهت کمی دارد. دکتر علی شریعتی در کتاب «هبوط در کویر» می‌نویسد: «هر نوشتاری که بر روح آدمی اثر گذارد، شعر است و چه بسا اشعاری که با وجود دارا بودن شکل شعر، اثر شعری ندارند».

اولین بار در سال ۱۸۳۵ م. «ربی لووت» پروفیسور ادبیات در دانشگاه آکسفورد جزوه‌ای در ۳۴ بخش با عنوان «گفتارهایی درباره اشعار مقدس یهودیان» منتشر نمود. شعر یهودی با همزیستی یهودیان و مسلمانان که دارای فرهنگی غنی و پربار بودند رشد کرد و البته بر آن تأثیر متقابلی نیز بر جای نهاد (اسپانیایی قرن دهم با نام آندولس تحت حکومت مسلمانان). اشعار مذهبی «پیوتم» توسط دانشمندانی چون شلومو ابن گیرول، میشه ابن عزرا، شموئل هناگید و یهودا هلوی در همین زمان بوجود آمد. قدیمی‌ترین سراینده (پیوتم) را «یوسه بن یوسه» در قرن ششم می‌دانند که نوعی قافیه در اشعار او به چشم می‌خورد. پس از او «پیتانیم» (شعراى پیوتم) دیگر، پیوتمی سرودند که در کتب مذهبی و دعاها وجود دارد. افرادی همچون «ینای»، «اليعزر بن کالیر» و «هدوتا بن اوراهام» و «یوسف بن نیسان».

شعرا در اسپانیا موقعیت عالی و بسیار درخشانی داشتند چنان که «منحیم بن یعقوب ابن ساروق» و «دوناش بن لابرآت» از شعراى دربار عبدالرحمن سوم خلیفه کوردوبا (قرطبه) بودند. شهرهای سویل، لوخا و... به نام «شهر شعر» نامیده می‌شدند و علاوه بر شعر یهود، شعر عرب نیز در این دوره شکوفا شد. شعراى یهودی اسپانیا، بیشتر، اشعار مذهبی می‌سرودند در صورتی که اکثر یهودیان دیگر کشورها (ایتالیای بیزانس، بابل یا عراق کنونی، فلسطین و...) اشعار غیر مذهبی (شعرهایی با

در دین یهود ۱۰ سرود «خاص و معروف» وجود دارد که ۹ سرود از ابتدای آفرینش تاکنون سرانیده شده و دهمین آنها هنگام ظهور منجی عالم (ماشیح) سروده خواهد شد. سرود اول را حضرت آدم پس از توبه از گناهش سرود

(مزمور שיר ליום השבת)

دوم: مشه (حضرت موسی) و بنی اسرائیل پس از عبور از دریای سرخ (از یسیر)

سوم: میریام (حضرت مریم) و زنان یهود پس از گذشتن از دریا.

چهارم: سرود «چاه» هنگام یافتن آب پس از مرگ میریام در بیابان.

پنجم: یهوشوع پس از جنگ با ۳۱ سلطان اموری در گیدعون

ششم: دهورا و باراق پس از پیروزی بر سیسرا.

هفتم: حنا پس از اعطای فرزندش شموئل از جانب خداوند.

هشتم: داوید (حضرت داوود) پس از رهائی از دست دشمنان و شاتول.

نهم: شلومو (سلیمان) غزل غزلها یا شیرهشیریم.

گفتارهای موزون و شعر گونه در تورات و کتب انبیای یهود معمولاً با نبوت یا جرقه‌هایی از روح قدسی که ارتباط دارد. («روح مقدس» یا روح قدسی گاهی از جانب خداوند بر انسان قرار می‌گیرد تا مطلبی یا پیش بینی اطلاع داده شود). از این نمونه‌ها می‌توان سخنان «لمخ» به زناش یا برکات پدران یهود به فرزندانشان را نام برد.

زبان شاعران یهودی، عبری و به سبک تورا بود اما بسیاری از شعرا، به زبان کشور خویش نیز شعر سروده‌اند

هر چند برای خواننده فارسی‌زبان، شعر مفهوم وسیعی دارد (غزل-رباعی-مثنوی-

ترانه قدیمی (زبان یدیش)

روزی روزگاری پادشاهی و ملکه‌ای و تاکستانی
درختی و شاخه‌ای و لانه‌ای پرندهای و بال و پری
پادشاه مردنی ملکه فنا شدنی
درخت شکستنی و پرندۀ رفتنی

ربی نخمان از براتسلاو، ۱۸۱۰-۱۷۷۲م. (زبان عبری)

نیمه شب است

خداوند در بهشت است تا با درستکاران باشد
تمامی درختان سرود می‌خوانند
نسیمی از شمال می‌وزد پرندۀ پرواز می‌کند
حضور خداوند جبرئیل را بیدار می‌کند
ندای او، آواز خروسان را به گوش جهان می‌رساند
عزرا (زبان لاتین)

او به من گفت:

در آغاز جهان، قبل از استواری آسمانها و غرش رعدها
قبل از نور و بهشت و زیبایی گل‌ها

قبل از قدرت زلزله و دستۀ فرشته‌ها
قبل از بلندای ابرها و کوه‌ها
قبل از شیطان و نیکو کارها
همه چیز را دانستم از هیچ همه را از خود آفریدم
همچنان آخرت نیز فقط از من
و نه دیگری فرا خواهد رسید

فرانتس کافکا ۱۹۲۴-۱۸۸۳م. (زبان آلمانی)

هرگز از اعماق این چاه آبی نخواهی کشید
چه آبی؟ چه چاهی؟
که پرسیدی سکوت چه سکوتی؟

ادموند ژابه متولد ۱۹۱۲ م. (زبان فرانسه)

با فریادت نام او را ادا کردی
هر فریادی نشانی بود از نامش
گفت: نامم را از نشانه‌ها بیاموز
که بگویی و بترسی بپذیری و دوست بداری
رایزل زیش لئیسکا ۱۹۲۰ م. (زبان یدیش)
فقیر بودن همه جا یک رنگ دارد
فقیر روی خاک آرام قدم می‌گذارد
با کرم‌ها حرف می‌زند و از زیر همه صخره‌ها
تنها مرگ او را صدا می‌زند

امانوئل بن شلومو از رم، ۱۳۲۸ م. (زبان ایتالیایی)

عشق نه قانون می‌شناسد نه حکم
کر است و کور
هیچ مرزی ندارد

قدرتش حد ندارد، رویارویی با او محال است
عشق جهان را می‌راند زمین را پر می‌کند.
هیچ طلسمی بر او اثر ندارد.
از دامش کسی را رهایی نیست.
جوابش به همگان چنین است:
من، این سان می‌خواهم!

منابع:

- ۱- «تعبید شده در کلمات» از جروم روتنبرگ و هریس لنووتیز
- ۲- فرهنگنامه جوداییکا

مثل‌های عبری פתאים ובריים

رحمن دل‌رحیم

- אין רעמים שאין אחריהם מטר
از پی هر گریه آخر خنده است (بعد از هر رعد و برق، باران است)
- השבע לא ירגיש בצער הרעב
سیر از گرسنه خیر ندارد
- רמז לחכם די
عاقلان را اشاره‌ای
- רופא. רפא. עצמך
کل اگر طیب بودی سر خود دوانمودی (آقای دکتر، خودت را شفا بده)
- דיה לצרה בשעתה
چو فردا رسد فکر فردا کنیم (غصه برای زمان خودش بماند)

- טוב שם משמן טוב
نام بلند به از بام بلند (نام نیک به از روغن مرغوب)
- שרש דבר נמצא בו
کرم از خود درخت است - از ماست که بر ماست
(ریشه هر چیزی در خود آن است)
- אינה דומה שמיעה לראיה
شنیدن کی بود مانند دیدن
- טובל בשמן רגלו
نانش ترید روغن است (پایش را با روغن می‌شوید)
- תפסת מרבה לא תפסת
با یک دست دو هندوخته نمی‌توان برداشت - سنگ بزرگ نشانه نزدن است
- אין לך דבר העומד בפני הרצון
خواستن توانستن است (هیچ چیز در برابر خواستن مقاومت نمی‌کند)

غروب شبات



شیخ محی الدین ابن عربی

ترجمه: دکتر حسین ا. فی قمشه‌ای

قلب من پذیرای همه صورت‌هاست
قلب من چراگاهی است برای غزالان وحشی
و صومعه‌ای است برای راهبان ترسا
و معبدی است برای بت پرستان
و کعبه‌ای است برای حاجیان
قلب من الواح مقدس تورات است
و کتاب آسمانی قرآن
دین من عشق است
و ناقه عشق مرا به هر کجا خواهد
سوق می‌دهد

و این است ایمان و مذهب من

ای غلبونیم (۱) رسانید ما را کتون پیاله
یکروز قلب ما بود مشحون زشوق شبات (۲)
یک جان تازه آمد برتن ز وصل شبات
از نور شمع شبات دل یاد شیه (۳) افتاد
گویی که آفرینش در سجده و ثنا بود
در انتظار شبات ما لحظه‌ها شمردیم
در سردی گناهان خشکید ساقه جان
بر مسند ذقائق چون شاه شنبه بنشست
شکر خدا که راهش از ما نهان نگردد
ای روز خوش جو رفتی، باز آ دوباره باز آ
شبات می‌رود لیک دائم دوباره آید

پی نوشت: ۱- ساکنان عالم بالا ۲- روز مقدس شنبه ۳- حضرت موسی

ده فرمان

حتما تو هم شنیده‌ای که می‌گویند:

عشق واژه پاکی است

اما هیچ اندیشیدهای که عشق واژه نیست؟
واژه را می‌توان با سیاهی قلم روی کاغذ سپید نوشت
واژه را می‌توان به زبان آورد
واژه را کج زبانان و تاراست زبانان هم می‌دانند
واژه در دست من و توست
اما عشق چیزی نیست
که بتوان آن را با علم امروزی ساخت
عشق در نهاد من و تو حک شده است
عشقی که ساخته هیچ بشری نیست
عشقی که به درون تو گره خورده است
پس حتما می‌دانی که عشق ورزیدن هرگز یک فعل نیست
چرا که دل شکستن، کوچیدن، گل چینن همگی فعلند
و عاشق هرگز یک نام نیست
نام برای صدا کردن است
صدا کردن یک گل، یک حیوان، یک انسان
اما نام عشق شرح درون یک انسان است
که خود داستان و حکایتی است
پس ای عاشق بی نام
ای که عشق ورزیدنت فعلی نیست
برخیز که به سوی خالق عشاق روییم
که این قلم و مرکب آنچه را که واژه نیست
هرگز برای من و تو شرح نخواهد داد

سارا حی

ندا آمد ز ایزد پور عمران! بی‌اور نـزد قومـت ده فرمان
من هستم خالق عبری جماعت که درد برردگی را داده در میان
نباشد بهر تو معبود دیگر اگر باشد نسی جزو کریمان
مخور سوگند پیهوده به لب‌ها به نام نامی یکتای منان
مکن هیلول (۱) شبات خداوند سر افکنده نیاشی روز دیوان
نمائی احترام بر مادر خویش پدر را محترم داری به دوران
میتدازی گلیم حل و زنوت (۲) به داستان پسر هار (۳) به ایوان
مکن دزدی مال دیگران را ننگجد این صفت در شخص نعمان
شهادت را مده کاذب به قاضی مبرا تا پـداری آن رفیقان
مخور خسرت به مال مالداران نگاهت را نگه‌دار بر ضعیفان
ولنی شاغر بگوید عمق مطلب همه را در یکی جمله بدینسان
اگر دشمن نداری نوع خود را بگیری مزد فرمان‌ها به دامن

پی نوشت: ۱- زیر پا نهادن قوانین خداست ۲- زنا ۳- نفس شیطان

شعر از همکیشان ساکن یزد



نشانی عشق



«گر کسی پرسد نشان منزل ما را بگو»
کوچه اول نه دوم داخل بن بست یار
گلروشی را رها کن بعد از آن یاس سپید
زنگ اول دلبر است و زنگ دوم دلستان
پیچ هر رهرو نشان دارد ز پیچ زلف یار
داخل ایوان شدی، دست چپ خود را بگیر
هر کتابی نیست شایسته در این عشق آشیان
در اطاق دیگری گل هست و شاهد، شمع و شعر
داخل آن کلبه آبی که رنگ چشم تو است
شعر «نی داود» بر دیوارها بنشسته است
«کوچه دل در خیابان وفا میدان عشق»
خانه اول نه دوم نبش سروسنجان عشق
کلبه اول، نه دوم جنب تاکستان عشق
زنگ سوم کاو نشان دارد ز باغستان عشق
بعد از آن زلف مجعد هست خود ایوان عشق
در اطاقی هست، شمع با دل و عنوان عشق
با کتاب آشنا شو، یا که با دیوان عشق
یا که من بهتر بگویم مرکز درمان عشق
خود تو بینی عشق را بنشسته در دامن عشق
کاو اثر دارد ز پاکی و هم از ایمان عشق

آ. پرویز نی داود

تاریکی ناتمام

بهاره خاکشوی

نگاه کن که چگونه پاورچین پاورچین
از کنار احساس شیشه‌ای خود با احتیاط تمام قدم برمی‌دارم.
نگاه کن که چگونه اشکهایم با زیرکی خاص خودشان
در پشت نقاب تازه‌ای پنهان می‌شوند.
من مثل شبی بی‌پایان
این اندوه همیشگی را
با خود به دوش می‌کشم،
من در این تاریکی ناتمام
عشق تو را همچو سرابی در آغوش خود لمس می‌کنم.
من از کلماتی که باید مرا به شوق بیاورند دلم می‌گیرد.
من از حرفهای تازه می‌ترسم
من همیشه از با تو آمدن می‌مانم
آخر در من این روح سرگردان
که تنم را همچو اسیری در بند خود کشیده
مرا به ناکجاها خواهد برد...
من طلسم شده کدامین قلب عاشقم
من طلسم شده کدامین اشکهای شبانه یک غم تازه‌ام...

چهار بعد مربع عشق
چهار بعد مربع عشق

آ. پرویز نی داود

مداقت، اعتماد، گذشت
و دادن هدیه‌ها، حتی کوچک،
چهار بعد مربع عشقند.
یادمان باشد و یادمان نرود که
مبادا
چهار بعد مهم مربع عشق را
فراموش کنیم:
«مداقت، اعتماد، گذشت و
هدیه... حتی کوچک»

معرفی کتاب:



تا ثریا عشق

- نام کتاب: تا ثریا عشق
- نویسنده و مؤلف: ثریا صالح
- چاپ اول - زمستان ۱۳۷۹
- ۲۱۶ صفحه - ۱۸۰۰۰ ریال

اخیرا هنرمندان، شعرا و صاحبان قلم ایرانی کلیمی در امر تالیف و انتشار کتاب فعالیت چشم گیری را شروع کرده اند و زنده کننده راه نویسندگان و اندیشمندان تاریخ معاصر یهود ایران هستند. در چهاردهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، مجموعه ادبی هنرمند جامعه کلیمی ایران خانم ثریا صالح با نام «تا ثریا عشق» به بازدیدکنندگان عرضه و با استقبال روبرو شد.

در اینجا، وصف حال نویسنده و معرفی کتاب به قلم خود ایشان ارائه و سپس گزیده ای از قطعات کتاب تقدیم می گردد.

ای پسر در صدف تن خردت گوهر تست
وان همه علم که آری به عمل جوهر تست
به چه ارزد گهری که او به صدف دغن بود
نمات که بینند چسان گوهر تست
در شهر زیبا و تاریخی اصفهان در
خانواده ای متدین، فرهنگدوست و خادم به
جامعه چشم به جهان گشودم. از همان اوان
کودکی زمانی که وارد دبستان شده و خواندن
و نوشتن را فرا گرفتم علاقه شدیدی به

مطالعه اشعار داشتم. دیوان حافظ بهترین
مونس من بود. گلستان و بوستان سعدی،
اشعار خیام، بابا طاهر، پروین اعتصامی و دیگر
شعرا را نیز می خواندم و لذت می بردم. کم کم
علاقمند به نوشتن شدم، از این رو بهترین
سرگرمیم در اوقات فراغت نوشتن قطعات ادبی
و سرودن اشعار بود که به من آرامش
می بخشید چون می توانستم غم ها و شادی ها،
تلخی ها و شیرینی ها، شکست ها و پیروزی ها و
هر آنچه را که در پیرامون خود می دیدم با
مضامینی زیبا به روی کاغذ بیاورم، و این برایم
بسیار لذتبخش بود. دوران دبستان و دبیرستان
را به اتمام رسانده، وارد دانشگاه شده و در
رشته علوم آزمایشگاهی به تحصیل پرداختم.
پس از فارغ التحصیل شدن سعی کردم در
وظیفه خطیر و رسالتی بس مهم که سالیان
متمادی در آزمایشگاه بر دوش من نهاده شده
بود هر آنچه در توان دارم در طبق اخلاص
نهاده خدمتی صادقانه به هموطنان و هموعان
عزیزم نموده فردی مثمر ثمر باشم.

اکنون خدای را سپاس فراوان می گویم
که این موهبت الهی را به بنده حقیر عطا
فرموده تا بتوانم سهمی هر چند کوچک و
ناچیز در خدمت به ادب و فرهنگ جاودانه
فارسی نیز داشته، دین خود را به میهن عزیزم
ادا نموده گامی در جهت اعتلاء و سربلندی

ایران همیشه سرسبز سرافراز بردارم.
چون سالیان متمادی در تمام مقاطع
تحصیلی فرزندانم، عضو یا مسئول انجمن
اولیاء و مربیان مدارس بوده و افتخار خدمت به
عزیزانم در آموزش و پرورش نیز نصیبم شده
بود و با مشکلات و مسائل جوانان و
خانواده های محترم مواجه شده و آلام و
رنجهایشان کاملاً برایم ملموس بود، سعی
کردم کتابی را به رشته تحریر درآورم که در
راستای هدایت و ارشاد نوجوانان و جوانان
عزیز بوده و پدران و مادران گرامی و همه
اقدار جامعه از آن بهره مند شوند.

کتاب «تا ثریا عشق» مجموعه مقالات
ادبی و اشعار بوده که با لطف و مرحمت
پروردگار یکتا با عنایت و استقبال خانواده های
عزیز مواجه شد. امیدوارم قطعات و مقالات
پندآموز، جامع و متنوع و اشعاری که با خود
پیامی گویا به دنبال دارد برای همه مفید بوده
و از آن لذت ببرند.

ثریا صالح - نویسنده و شاعر، متخلص به

ثریا

سایت اینترنتی:

www.geocities.com / soraya_saleh

باران رحمت

شب است و ماه و خیال
و ستاره باران
چهره ات در رخ ماه
زرقای نگاهت دریا
نور چشمت خورشید
سیریت دشت و دمن
خرمن گندم و آب
نعمت از برکت

خشکم و تشنه و زرد
تو به من می باری
سرد و تاریک و خموش
تو به من می تابی
من شیم، نوری تو
و غرویم، تو طلوع
همه دردم، تو شفای
کس ندارم، تو کس من

بی پناهم، تو پناهی
ناامیدم، تو امیدم
من گم، پیدا تو
هیچم من، همه تو
خالی من و تهی
می رسانی تو به من
می شود دستم بر

خواستگاری

من هم چون دیگران منتظر بودم. آیا کسی
زنگ خانه را به صدا در خواهد آورد؟ آیا کسی با
سبد، یا دسته گل وارد خانه خواهد شد؟ آیا من با
سینی چای یا شربت در حالی که عرق شرم
صورتم را خیس کرده و از لرزش دستانم سینی
تکان خورده، و آهنگی را خواهد نواخت وارد اتاق
خواهم شد؟ چه نگاهی به طرف من دوخته خواهد
شد؟ چه صحبت هایی رد و بدل می شود و بالاخره
آیا انتخابم خواهند کرد؟

باید منتظر باشد اگر به بالاترین مدارج ترقی نیز
برسد. چرا که رسم است و باید تابع رسومات بود.
اما چرا پسر انتخاب کننده و دختر انتخاب
شونده؟ ای کاش دختران نیز به همین صورت حق
انتخاب کردن داشتند. آیا روزی خواهد رسید که
دختری یا سبد گلی زیبا یا پدر و مادرش با لیچند
رضایت وارد خانه ای شوند و آقا پسر کاکل زری با
سینی چای یا شربت به استقبال آنان برود و منتظر
انتخاب شدن شود؟ باید منتظر بود و دید. اما نکته
حائز اهمیت، انتخاب صحیح طرفین با معیارهای
واقعی برای دوام یک زندگی سعادتمندانه و قانونی
گرم و پر از عشق و محبت حقیقی و ابدی است. ■

شاید من هم در این انتخاب تا حدودی نقش
داشتم، اما نقش اول را هرگز به من و امثال من
نسپردند. بارها این اتفاق یا در ذهنم یا به واقع رخ
داد و تا کی باید ادامه می یافت؟ تا این که بالاخره
انتخاب شدم و به خانه بخت رفتم. مراسم
خواستگاری و آداب و رسومی که همه به آن
معتقدیم و وفادار، از لحظه ای که دختر چشم به
جهان می گشاید پدر و مادر بخصوص مادر با
شنیدن نام دختر که او نیز از برکات الهی است به
سرنوشتی که در انتظار اوست می اندیشند. مادر با
خون جگر او را می پرورد، تعلیم می دهد و برای
زندگی آینده آماده اش می سازد و دختر می آموزد که

یکی یکی به خانه‌شان رساندیم و آنها را به خانواده‌هایشان که همگی دوستان ما بودند و از هیچ چیز خبر نداشتند تحویل دادیم. پس از این بود که سرانجام من و شوهرم فرصتی یافتیم تا در مورد بیماری‌ام با هم صحبت کنیم.

لحظه پر احساسی بود. هم من و هم شوهرم حرف‌های زیادی برای گفتن به یکدیگر داشتیم اما دو حقیقت در ذهن من و او به طور مشترک موج می‌زد که: هیچ کار خداوند بی حکمت نیست. من نمی‌توانم به شما بقبولانم و ثابت کنم که تحمل رنج و درد در زندگی خوب است. حتی نمی‌توانم بگویم که «رنج» خوب است. اما سعی دارم که به شما نشان دهم که زندگی واقعا زیباست.

زندگی مثل قطعات یک بازی معمایی است. درست مثل یک پازل! ما قطعه‌های کوچک این پازل را کنار هم می‌چینیم و هر چه که قطعه‌های بیشتری کنار هم چیده می‌شوند تصویر زندگی واضح‌تر و کامل‌تر می‌شود. ما قبل از تکمیل این تصویر زندگی اصلا نمی‌توانیم حدس بزنیم که پس از کنار هم قرار دادن این قطعات چه شکلی درست می‌شود. در حین تکمیل این بازی هم گاهی اوقات دچار مشکل می‌شویم، ممکن است قطعه‌ای را پیدا کنیم که در کنار قطعات دیگر جور نمی‌شود. پس از چند بار امتحان هم ممکن است آن قطعه را کنار بگذاریم چون با هیچ یک از قطعات دیگر بازی جور نیست.

اما اشتباهی در کار نیست. بالاخره آن قطعه به ظاهر ناهمگون باید در قسمتی از بازی پازل قرار گیرد و سرانجام هم در آخر بازی جای آن پیدا خواهد شد. در بازی معمایی زندگی من همین طور است. بیشتر قطعات چنان به زیبایی در کنار یکدیگر جفت و جور می‌شوند که زندگی به شکل واضح و زیبایی پدیدار می‌شود.

.... و حالا من نمی‌خواستم این بخش تلخ زندگی را از بازی خارج کنم. این حادثه هم جزئی از زندگی من بود و باید در کنار بقیه قطعه‌های زندگیم جور می‌شد.

از هنگامی که ازدواج کردم و برای زندگی به انگلستان آمدم، خانواده‌ام خیلی کم فرصت کردند که از آمریکا به دیدن من بیایند. اما درست یک ماه قبل خواهر کوچکم تصمیم گرفت که برای شش ماه از دانشگاه مرخصی بگیرد و برای استراحت و دیدن من به لندن بیاید. می‌دانستم که خداوند در سختی‌ها و مشکلات همیشه به بندگانش کمک می‌کند و راهی برای آسایش آنها فراهم

از مکثی به نسبت طولانی، پزشک گفت: نمی‌دانم شما در حال حاضر چه احساسی دارید؟ فکر می‌کنید که زنده می‌مانید یا تحملش را ندارید؟ من وحشت کرده بودم. ولی در جواب گفتم: نه، من نمی‌خواهم بمیرم. این کلمه «نه» را در ماه‌های بعد هم بارها و بارها تکرار کردم.

اما زندگی ما همچنان جریان داشت. آن روزی که پزشک خبر بیماری را به من گفت، قرار بود که پس از بازگشت از مطلب پزشک من طبق قرار به مدرسه بروم تا هم فرزندم و هم چند نفر از بچه‌های دوستان را از مدرسه بیاورم. من و شوهرم «شائول» از مطلب پزشک که خارج شدیم مستقیم به مدرسه

زندگی زیباست

نوشته: گلادی باس چانا
ترجمه: مزده صیونیت



رفتیم. کمی دیر شده بود و بچه‌ها در اتاق ناظم مدرسه به انتظار نشسته بودند.

ناظم مدرسه هم آنجا بود. احساس کردم که باید موضوع را به او هم بگویم. دیر یا زود باید او هم از وضعیت من مطلع شود. وقتی که موضوع را به ناظم مدرسه گفتم، چهره‌اش تغییر کرد. موجی از محبت و دلسوزی به صورتش دوید. به من گفت: هر کاری لازم داشتید به ما بگویید تا کمکتان کنیم.

آن زن را زیاد نمی‌شناختم، چون دخترم اولین سالی بود که به آن مدرسه می‌رفت. اما حالا می‌دیدم که آن زن غرق توجه و عشق و محبت است. این اولین تجربه شیرین من پس از شنیدن خبر تلخ بیماری‌ام بود. ما بچه‌ها را

وقتی که جسم غده‌مانندی را در سینه‌ام احساس کردم، زیاد نگران نشدم. مطمئن بودم که این هم عوارض بعد از زایمان است. چون به تازگی فرزند دیگری به دنیا آورده بودم و شش ماه از تولد نوزادم می‌گذشت. به هر حال اصلا فکر نکردم که ممکن است به بیماری سرطان دچار شده باشم.

من در انگلستان زندگی می‌کنم و در آن زمان قرار بود که به زودی به «آمریکا» بروم تا پدر و مادرم را ببینم. به همین خاطر آنقدر مشغله فکری داشتم که آن غده مشکوک در سینه‌ام را به فراموشی سپردم و راهی آمریکا شدم. وقتی که از سفر برگشتم متوجه شدم که غده بزرگتر شده و به این نتیجه رسیدم که باید به پزشک مراجعه کنم. دکتر پس از معاینه من گفت: نگران نباشید. تا دو هفته صبر کن اگر غده از بین نرفت، دوباره مراجعه کن.

دو هفته بعد، نزدیک عید «روش هسانا» (۱) بود که من دوباره به خانم دکتر مراجعه کردم. نزدیک سال نو بود. پزشک گفت: اصلا نگران نباش. من مطمئنم که چیز مهمی نیست. اما چون دلم می‌خواهد برای تعطیلات سال نو خیالت راحت باشد، تو را به یک پزشک جراح معرفی می‌کنم تا کاملا معاینه‌ات کند و تو را از نگرانی دریاورد.

بنابراین من نزد آن پزشک جراح رفتم که پس از معاینه مرا برای عکسبرداری و نمونه برداری از غده به بخشی از بیمارستان فرستاد. او هم در این بین تاکید می‌کرد که: «هیچ موضوع مهمی نیست و آزمایش‌ها فقط برای اطمینان بیشتر انجام می‌شود». آخر هیچ کس نمی‌توانست باور کند که یک زن جوان ۲۷ ساله که به تازگی فرزندش به دنیا آورده دچار سرطان سینه شده باشد!

... پس من انتظار کشیدم تا جواب آزمایش‌ها مشخص شود.

این حادثه هم جزئی از زندگی من بود و باید در کنار بقیه قطعه‌های زندگیم جور می‌شد

چند روز قبل از «یوم کیپور» (۲) بود که ما دوباره به پزشک جراح مراجعه کردیم. حدود یکساعت و نیم در اتاق انتظار ماندیم. انتظار کشیدیم و انتظار کشیدیم ... گویی انتظارمان ابدی بود و نمی‌خواست به سر برسد! تا این که بالاخره نوبت به ما رسید. پزشک به من نگاه کرد و گفت:

«سرطان است...!»

این حرف مانند صاعقه آسمانی از وجودم گذشت و مرا درجا خشک کرد. پس

می‌کند. خداوند تا جایی که ممکن است سختی‌ها را از زندگی ما دور می‌کند. من از این بابت مطمئنم.

او که تا حالا گفته بود ۹۹ درصد احتمال گسترش بیماری به قسمت‌های دیگر بدنم وجود دارد، حالا گفت که این اطمینانش به صددرصد رسیده و بیماری به قسمت‌های دیگر بدنم سرایت کرده است. اما من باز هم اجازه ندادم این خبر ناامیدم کند

خانواده شوهرم انسان‌های فوق العاده‌ای هستند؛ معمولا سالی دوبار برای تعطیلات به لندن و پیش ما می‌آیند. چند روزی به «یوم کیپور» مانده بود که من خبر بیماری‌ام را شنیدم. پس بالطبع در آن ایام خانواده شوهرم نیز نزد ما بودند. پس من شانس بزرگی آورده بودم که در آن لحظات سخت تنها نبودم و افرادی از خانواده در اطرافمان بودند.

۲ ساعت قبل از این که شمع‌های شب «کیپور» را روشن کنم، پزشک با من تماس گرفت و خبر دیگری به من داد. او که تا حالا گفته بود ۹۹ درصد احتمال گسترش بیماری به قسمت‌های دیگر بدنم وجود دارد، حالا گفت که این اطمینانش به صددرصد رسیده و بیماری به قسمت‌های دیگر بدنم سرایت کرده است. اما من باز هم اجازه ندادم این خبر ناامیدم کند.

مدام فکر می‌کردم که خداوند در این سال نو به من کمک خواهد کرد. می‌دانستم در این روزها خداوند به ما نزدیکتر است و ما ارتباط خاصی با او داریم. بنابراین من فکر می‌کردم که سرنوشت زندگیم هنوز کاملا رقم نخورده است.

۴ روز بعد «سوگوت» (عید سایبان‌ها) فرا رسید. در این عید ما خانه‌های خود را ترک می‌کنیم و ساعات زیادی از شبانه روز را در آلاچیق‌های کوچکی که خود از چوب ساخته‌ایم، به سر می‌بریم. این خانه کوچک از ما کاملا محافظت نمی‌کند و از باد و باران در امان نگه نمی‌دارد، ولی فلسفه این عید هم در همین موضوع است. عید «سوگوت» برای این است که بفهمیم خداوند حامی ما است، نه دنیای مادی. در این روزها که ایام شادی و خوشحالی بود دوستان و اقوام خوبان با ما تماس گرفتند و نامه‌های زیادی را از طریق کامپیوتر و اینترنت برایمان فرستادند. در هر قاره‌ای عده‌ای دوست داشتیم که با ما تماس می‌گرفتند و عشق و محبت‌شان ما را لبریز کرد. این کار آنها مرا تسکین می‌داد.

سرچشمه می‌گیرد. حتی اگر ما دلیل این امور را ندانیم، باید بدانیم که حتما حکمت و صلاحی در کار بوده است.

ما انسان‌ها تا وقتی که بدانیم تحمل رنج در زندگیمان به نتیجه و ثمری می‌رسد، تمام آن رنج‌ها را تحمل می‌کنیم تا به هدف برسیم. «نیچه» فیلسوف آلمانی می‌گوید: «انسان تا وقتی که در امری علت و چرا را بداند، تمام «چه‌ها» را حل خواهد کرد». یعنی ما آدم‌ها برای رسیدن به نتیجه مطلوب تلاش می‌کنیم. مثلا اگر فعالیت و ورزش می‌کنیم برای رسیدن به تناسب اندام است، آنقدر ورزش می‌کنیم تا ماهیچه‌هایمان به حد انفجار می‌رسند. اما سختی‌ها را برای رسیدن به هدف تحمل می‌کنیم. رژیم گرفته‌ایم و به پستی خوشمزه‌ای که به ما تعارف می‌کنند «نه» می‌گوییم. از این کار عذاب می‌کشیم ولی می‌دانیم ارزشش را دارد. پس وقتی «چرا»ها را بدانیم بر «چه‌ها» غلبه می‌کنیم!

این رنج و عذاب‌ها را ما خودمان در زندگی انتخاب می‌کنیم. اما در رنج‌هایی که ما در زندگی انتخابشان نکرده‌ایم و به سراغمان می‌آیند چه می‌توان گفت؟ وقتی که رنج و عذاب از خارج می‌آید و بر زندگیمان سایه می‌اندازد چه؟

«نیچه» فیلسوف آلمانی می‌گوید: «انسان تا وقتی که در امری علت و چرا را بداند، تمام «چه‌ها» را حل خواهد کرد»

جوابی که من برای این سؤال یافته‌ام، چیزی نیست جز آزمایش خداوند. برای امتحان بندگان. خداوند گاهی اوقات برای آزمایش ما سختی‌هایی را در زندگیمان می‌فرستد و منتظر است تا واکنش و برخورد ما را ببیند.

برای همین است که من تا حالا با روحیه‌ای قوی به شیمی درمانی پرداخته‌ام. وقتی به بیمارستان می‌روم، گاهی اوقات شش مرتبه طول می‌کشد تا بتوانند برای تزریق دارو رگ مرا پیدا کنند. من می‌دانم که این شش بار لازم بوده و حتما حکمتی حتی برای انجام چنین کاری وجود داشته است! همه چیز تعیین شده از روی حساب است. همه چیز در اختیار خداوند است و قدمی بدون نظارت و اختیار او صورت نمی‌گیرد و هر چه که در این دنیای مادی با قدرت خدا صورت می‌گیرد، زیباست. اما اگر خداوند زندگی ما را همیشه دارد به زیبایی شکل می‌دهد، پس آنچه که گاهی اوقات باعث «نازیبایی و زشتی» زندگی می‌شود، چیست؟

چند ماه قبل درست پس از این که بچه‌ام به دنیا آمد، من که احتیاج به پرستار داشتم از طریق اینترنت یک آگهی استخدام برای مردم فرستادم تا یک پرستار بچه پیدا کنم. با هر کسی هم که فکر می‌کردم در این زمینه می‌تواند به من کمک کند تماس گرفتم و ولی هیچ کس پیدا نشد. امیدم را کاملا از دست دادم و دیگر از استخدام پرستار بچه صرف‌نظر کردم.

اما حالا که بیمار شده بودم دوباره به فکر یافتن یک پرستار افتادم. این بار شوهرم «شانول» برای دوستان و آشنایان یک پیام فرستاد تا پرستاری برای ما پیدا کنند. من احتیاج به پرستاری داشتم که هم از نظر روحی به بچه‌هایم کمک کند و هم بتواند کارهای آنها را انجام بدهد. این بار اما خیلی زود جواب گرفتم. یکی از دوستان از «تورنتو» (کانادا) تماس گرفت و گفت: یک پرستار خیلی خوب برایتان پیدا کرده‌ام. درست مثل «مری پاینر» است.

پرستار جدید ما، دختری جوان بود که در رشته تغذیه تحصیل کرده و بسیار خلاق و خوش ذوق بود. او دختری مؤمن و با ایمان بود و وقتی پیغام کمک ما را دریافت کرد، تصمیم گرفت به کمکمان بشتابد، چون فکر می‌کرد کمک به انسان‌های دیگر، خود پزرگترین عبادت است. او خیلی زود با بچه‌هایم ارتباط برقرار کرد و همه خانواده به او علاقه‌مند شدند. این هم باز نمودی از قدرت ماوراءالطبیعه بود!

تا این زمان قطعات معمای زندگی به خوبی کنار هم قرار می‌گرفت. اما خب بعضی وقت‌ها یکی از قطعه‌های این «پازل» ممکن است با بقیه جور در نیاید. اما برای این ناهماهنگی هم دلیل و حکمتی وجود دارد. اگر یکبار به موقع به ایستگاه قطار نمی‌رسیم، اگر نامه‌ای در راه گم می‌شود و به مقصد نمی‌رسد، همه اینها از حکمت الهی



شدن بر قطار است. قطاری که همه بلیت درجه یک آن را داریم، ولی گاهی اوقات بعضی از ما از بلیت درجه یک خود استفاده نمی‌کنیم و در عوض سوار کوپه درجه سه می‌شویم. اما چرا این گونه است؟ اگر همه ما بلیت درجه یک داریم، پس چرا بعضی‌ها از بلیت درجه سه استفاده می‌کنیم؟

شرایط اطراف ما نیستند که زندگیمان را دچار مشکل می‌کنند. ذهنیت ما و تصور ما از زندگی است که ما را ناراحت و آزرده می‌کند. اغلب اوقات دردهای جسمانی و ناراحتی‌های روحی قابل درمان هستند، ولی این نگرانی و ضعف روحیه خودمان است که باعث غم و اندوه ما می‌شود.

رشد بیماری من برای مدتی متوقف شد، ولی الان دوباره بیماری‌ام عود کرده است. آسان نیست؛ نگرانی هست، ترس هست، ولی من برای غالب شدن بر ترس و نگرانی مبارزه می‌کنم. سرطان بلیت درجه سه نیست. سرطان یک کتاب راهنماست برای این که نشان دهد بلیت درجه یک چه امکانات و مزایایی دارد!



بیماری‌ام دید مرا نسبت به زندگی تغییر داده است. من بیدار شده‌ام و کم کم دارم هوشیارتر هم می‌شوم.

زندگی هدایای زیادی برای تقدیم کردن به ما دارد. بیایید اجازه ندهیم که نگرانی، ما را از موهبت‌ها و برکات زندگی دور کند. بیایید از بلیت درجه سه قطار استفاده نکنیم حالا که همه می‌توانیم بلیت درجه یک داشته باشیم، چرا درجه سه؟ مهم نیست که شرایط زندگیمان چگونه است، زندگی واقعا زیباست، اما فقط به خودمان بستگی دارد که چگونه از آن کمال لذت را ببریم.

یادآوری: نویسنده این ماجرا از طریق شبکه «ایترنت» از همه انسان‌های روی کره زمین خواسته که برای سلامتی‌اش دعا کنند

پی نوشت:

۱- سال نو یهودیان در تقویم عبری

۲- روزه بزرگ برای بخشش گناهان

* طرح از طراز ستاره‌شناس

بوده است. سرطان بیماری مضحکی است. وقتی آدم سرما می‌خورد، یا یک سرماخوردگی کم اهمیت نمی‌تواند از رختخواب بیرون بیاید. ولی وقتی سرطان می‌گیرد می‌تواند همه کارهایش را تقریباً مثل روزهای عادی انجام دهد!

اما در عین حال سرطان بیماری جدی و خطرناکی است. گاهی اوقات بچه‌ها حالمان را درک می‌کنند و می‌گویند:

- حال مامان خوب نیست.

اما من سعی می‌کنم که اجازه ندهم زندگی با دیگران فرقی داشته باشد. آنچه از دست ما برمی‌آید دعا کردن است ولی ما نمی‌دانیم که در آینده چه چیزی پیش خواهد آمد. ما فقط دعا می‌کنیم که آینده‌مان خوب و روشن و زیبا باشد. اما چه کسی می‌داند که فردا چه خواهد شد؟

من این طوری با بچه‌هایم در مورد بیماری‌ام کنار می‌آیم. به آنها گفته‌ام که سرطان ممکن است باعث مرگ شود. گرچه خودشان بعضی از همسایه‌ها را دیده‌اند که بر اثر سرطان جان سپرده‌اند. هر چه باشد خدا را شکر که من هنوز بالای سرشان هستم. خوشحالم که بچه‌هایم هنوز مادر دارند.

وقتی که به خاطر موضوعات کوچک از خدا، او را شکرگزاری می‌کنم، می‌دانم که خدا در شرایط سخت هم با من است. از خدا به خاطر خوراک، پوشاک و حتی قدرت دست‌ها و پاها شکر می‌کنم ... و وقتی که به بیمارستان می‌روم، گرچه بیمارستان آخرین مکان در این دنیاست که آرزوی رفتن به آن را دارم، ولی باز هم خدا را شکر می‌کنم. می‌دانم که خدا در شرایط سخت هم با من است.

این «نگرانی» است که دشمن زندگی ماست، نه «رنج»!

سعی می‌کنم توجهم را به نکات مثبت زندگی جلب کنم. نمی‌خواهم بدی‌ها و نکات منفی را ببینم. وقتی که برای انجام شیمی‌درمانی آماده می‌شوم و پرستار با ورودش به من لبخند می‌زند، سعی می‌کنم از دیدن لبخند او خوشحال شوم. با خودم فکر می‌کنم که خدا را شکر که پرستار خوشرویی نصیب شده. اگر یک پرستار اخمو وارد اتاق می‌شد، اوقات مرا هم تلخ می‌کرد.

پس به خودمان بستگی دارد که زندگی را چگونه و از چه دیدی نگاه کنیم. زندگی را نگران کننده و هولناک ببینیم و یا زیبا و پر برکت و پر از حکمت!

به نظر من زندگی انسان‌ها مثل سوار

جواب من این است: نگرانی. «نگرانی» یک «میزان سنج» روحی است. این دستگاه در مسیر معنوی زندگی خصوصی ما به کار می‌افتد. وقتی می‌گوییم «زندگی خصوصی» برای این است که «نگرانی» در وجود همه انسان‌ها یک جور عمل نمی‌کند. انسان‌ها با یکدیگر فرق دارند و هیچ کس با دیگری قابل قیاس نیست. بعضی از انسان‌ها ممکن است به طور ذاتی بیشتر از بقیه احساس نگرانی کنند و بعضی‌ها کمتر. اما این بدان معنا نیست که آنهایی که کمتر نگران می‌شوند، از نظر قوت روحی در سطح بالاتری قرار دارند. ولی به هر حال شما در زندگی خود با میزان نگرانی‌تان می‌توانید بفهمید که در چه حال و روحیه‌ای به سر می‌برید.

سرطان بلیت درجه سه نیست. سرطان یک کتاب راهنماست برای این که نشان دهد بلیت درجه یک چه امکانات و مزایایی دارد!

وقتی که ما نگران آینده خود هستیم و از آینده بیمناک هستیم، در مرحله‌ای هستیم که اختیار خدا، او را در زندگی را از یاد برده‌ایم. در این صورت است که ما این واقعیت را فراموش کرده‌ایم که وقوع هیچ چیز در دنیا تصادفی نیست. همه را خدا، او را تعیین کرده و تحت اراده اوست که به واقعیت می‌رسد و در نتیجه فراموش کرده‌ایم که هر عملی حکمتی دارد.

پس این «نگرانی» است که دشمن زندگی ماست، نه «رنج»! من برای تقویت روحیه خود دو کار انجام می‌دهم.

اول این که: فهرستی از تمام نگرانی‌هایی که به واقعیت منجر نشده‌اند تهیه می‌کنم. چیزهایی که همیشه از به وقوع پیوستن آنها نگران بودم و آخر هم به واقعیت نپیوستند و بنابراین نگرانی‌های بی جهت بودند و فقط باعث تلخی و اتلاف وقت زندگیم شدند.

دوم این که: روزی چند مرتبه سعی می‌کنم ارتباط مخصوص را با خدا حفظ کنم و بر تردیدها و ترس‌هایم غلبه کنم.

نماز خواندن بخشی از این رابطه مخصوص با خدا، او را است. دعا کردن به انسان نیرو می‌دهد. اما آیا خدا، او را جواب دعاها، ایمان را آن طور که می‌خواهیم به ما می‌دهد؟ نمی‌دانم و هرگز هم نمی‌توانم بفهمم اما اعتقاد دارم که اگر خدا را به یاد داشته باشیم و از او کمک بخواهیم، نتیجه‌ای که حادث می‌شود زیباتر و پذیرفتنی‌تر است. خدا را شکر که تا به الان، حال خوب

راز فرار از

اردوگاه مرگ کراکو

گردآوری: الهام مودب



مهاجمان محتاج دلیل نبودند. تنها دلیلشان این بود که او در خانواده یهودی به دنیا آمده بود. نازی‌ها به خانه‌اش ریختند و او و افراد خانواده‌اش را دستگیر کردند. آنان را مانند گله گوسفند پیش انداختند و سوار قطار کردند. سپس آنان را به اردوگاه مرگ «کراکو» فرستادند. هیچ کابوسی

وحشتناک‌تر از این نبود که اعضای خانواده‌اش را جلوی چشمش تیرباران کنند. چگونه می‌توانست تحمل کند که لباس پسرش را که کشته بودند به تن دیگری ببیند؟

می‌گویند «اگر سؤال کنید (پاسخ) به شما داده خواهد شد.»

اما او همه اینها را به نوعی تحمل کرد. یک روز وقتی به وضعیت وحشتناکی که در آن اردوگاه وجود داشت نگاه کرد، حقیقتی را دریافت. دانست که اگر حتی یک روز دیگر در آنجا بماند، مرگش حتمی است. تصمیم گرفت که فرار کند و این فرار را هر چه زودتر انجام دهد. نمی‌دانست که چگونه فرار کند، اما می‌دانست که باید فرار کند. هفته‌ها از زندانیان دیگر پرسیده بود: «چگونه می‌توانم از این جای وحشتناک فرار کنیم؟» و جواب‌ها همیشه یکسان بود «احمق نباش! راه فراری نیست، این سؤالات فقط مایه شکنجه روحی است. به جز کار سخت و دعا کاری نمی‌توان کرد.» اما این اظهارنظرها برای او قابل قبول نبود. فکر فرار او را به خود مشغول کرده بود. با این که پاسخ‌ها برایش هیچ مفهومی نداشت، مرتب می‌پرسید: «چگونه می‌توانیم این کار را بکنیم؟ باید راهی باشد، چگونه زنده و سالم از این بیغوله برویم؟»

می‌گویند «اگر سؤال کنید (پاسخ) به شما داده خواهد شد.» بنابر دلایلی، او آن روز پاسخ خود را گرفت. شاید سؤال را با شور و شدت بیشتری پرسید و یا شاید ایمان داشت

و صبر کرد. امیدوار بود که متوجه وجود یک بدن زنده در میان آن همه لاشه مرده نشوند.

امیدوار بود که کامیون هر چه زودتر حرکت کند.

سرانجام صدای روشن شدن ماشین را شنید. تکان ماشین را احساس کرد. برقی از امید در دلش درخشید. پس از مدتی عاقبت کامیون از حرکت ایستاد و محموله

مخوف خود را تخلیه کرد. ددها جسد مرده و یک بدن زنده را در چاله‌ای که از پیش کنده بودند ریختند. «لخ» ساعت‌ها در آنجا ماند تا هوا تاریک شد. همین که مطمئن شد کسی در آن اطراف نیست، خود را از میان کوهی از نعش‌های مردگان بیرون کشید و مسافت چهل کیلومتر را با بدن برهنه دوید تا به آزادی دست یافت.

همین که مطمئن شد کسی در آن اطراف نیست، خود را از میان کوهی از نعش‌های مردگان بیرون کشید و مسافت چهل کیلومتر را با بدن برهنه دوید تا به آزادی دست یافت.

فرق «استانیسلاوسکی لخ» با آن همه افرادی که در اردوگاه‌های اسرا به هلاکت می‌رسیدند چه بود؟ البته تفاوت‌های زیادی وجود داشت. یکی از مهمترین تفاوت‌ها در نحوه سؤال کردن او بود. سؤال او با پافشاری و انتظار دریافت جواب همراه بود، مغز او سرانجام جوابی یافت که زندگی او را نجات بخشید. سؤالاتی که در آن روز در کراکو کرد موجب شد که تصمیم‌های سرنوشت ساز بگیرد و دست به اقدامی بزند که تأثیری مهم در سرنوشت او داشت. اما پیش از آن که پاسخ را بیابد، تصمیم گرفت دست به عملی بزند. لازم بود سؤالات هدفداری از خود بپرسد ■

برگرفته از کتاب: به سوی کامیابی اثر آنتونی رابینز

که اکنون دیگر وقت آن رسیده است. شاید هم توجه بی‌حد او به یافتن پاسخی برای این پرسش سوزان، او را کمک کرد. علت هر چه بود، نیروی عظیم ذهن و روح بهتری در او بیدار شد. پاسخ سؤال را از جایی که انتظار نداشت، یعنی از بوی لاشه‌های متعفن آدمی دریافت. در چند قدمی محل کار خود لاشه‌های قربانیانی را از زن و مرد و کودک دید که پس از خفه کردن با گاز روی هم می‌انباشند و بار کامیون می‌کردند. لاشه‌هایی که هر چه در آنها بود- لباس و جواهر و حتی دندان طلا- به یغما رفته بود. به جای این که از خود بپرسد «چگونه نازی‌ها می‌توانند این همه پست و خرابکار باشند؟ چگونه خدا می‌تواند چنین شیطان‌هایی را خلق کند؟ چرا خدا این سرنوشت را برای من مقدر کرده است؟»، این مرد که نامش «استانیسلاوسکی لخ» بود سؤالی متفاوت کرد. او پرسید «چگونه می‌توانم از این موضوع برای فرار استفاده کنم؟» و بلافاصله جواب را یافت.

همین که روز به پایان رسید و کارگران زندانی به سربازخانه برگشتند، «لخ» خود را پشت کامیون رساند و پنهان شد. در حالی که قلبش به شدت می‌زد، همه لباس‌هایش را درآورد و بدون آن که دیر شود، بدن برهنه خود را در میان اجساد پنهان کرد. خود را مرده ساخت و بی حرکت ماند. هنگامی که اجساد دیگر را درآوردند و روی او انداختند، از شدت فشار له می‌شد اما صدایش در نیامد. در اطراف او، چیزی جز اجساد خشکیده مردگان نبود. بویی جز گند لاشه‌های در حال فساد به مشام نمی‌رسید. مدت‌ها انتظار کشید



نگاهی به اعترافات مستند یکی از سران نازی

در حالی که تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا قتل عام یهودیان در جنگ دوم جهانی به دست قوای نازی، افسانه و دروغ مطلق پنداشته شود، نگاهی به ستون «چهل سال پیش در همین روز» روزنامه اطلاعات، گوشه‌ای از واقعیت «افسانه» مذکور را نمایان می‌سازد.

اورشلیم - آسوشیتدپرس - ۲۱ آوریل ۱۹۶۱:
... آدولف آیشمن گفت که من بی گناه نیستم ولی گناه من فقط این است که دستورات افسران و فرماندهان مافوق خود را اجرا کرده‌ام. آیشمن گرفت که در اجرای دستورات فرماندهان مافوق خود، فقط دستور انتقال یهودیان را به اردوگاه‌های مخصوص صادر

می‌کرده ولی دستوری درباره قتل آنها نداده است. وقتی که بازپرس یهودی از آیشمن پرسید آیا نمی‌دانست که این اردوگاه‌ها برای کشتار یهودیان به وجود آمده است، وی گفت: چرا، می‌دانستم، ولی مگر می‌توانستم یهودیان را جز محلی که دستور داده شده به نقطه دیگری بفرستم؟

وقتی که از آیشمن سؤال شد که آیا از کشتار دستجمعی ۴۰۰۰ کودک یهودی به این دلیل که سرپرست ندارند اطلاع داشته است، آیشمن جواب داد: «بلی، از شنیدن این خبر بر خود لرزیدم»

۲۳ آوریل: ... آیشمن ادعا کرده است که بر خلاف اظهارات دادستان اسرائیل، وی شخصا کسی را به قتل نرسانده و همواره طبق دستوراتی که از طرف مقامات مافوق به وی داده می‌شده رفتار کرده است. معذرت می‌خواهم

طوری که یکی از شهود محکمه اورشلیم اظهار داشته، آدولف آیشمن هنگام اشغال مجارستان به وسیله نیروهای نازی، یک کودک یهودی را به دست خود به قتل رسانده است.

اورشلیم - خبرگزاری فرانسه - ۱۷ مه:
در جلسه امروز دادگاه اورشلیم دادستان مسئله تصمیمات شخصی آیشمن را بر ضد یهودی‌های خارجی مطرح نمود. از جمله گفت که در سوم فوریه ۱۹۴۳ آیشمن دستور تبعید یک خانواده یهودی تبعه مجارستان را صادر می‌کند، این خانواده که سالن سینمایی را در هایدلبرگ اداره می‌کردند حاضر بودند. مبلغی بپردازند تا حکم تبعیدشان لغو گردد. آنگاه دادستان از کینه‌جویی آیشمن بر ضد یهودیان ایرانی سخن گفت و اعلام داشت که این یهودیان جز یک اقلیت مذهبی ایران هستند و عادات و رفتاری شبیه سایر یهودیان دارند. آیشمن می‌خواست بر ضد آنان رفتاری وحشیانه کند. دادستان آنگاه گفت: سرانجام وزارت خارجه آلمان مجبور به مداخله به نفع یهودیان ایران می‌باشد.

(روزنامه اطلاعات ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰)



تدفین رایگان یهودیان فقیر نیویورک

پاول مارگولیس
ترجمه: مرجان ابراهیمی

دیدار از قبرستان «مانت ریچموند»، واقعیتی تلخ از زندگی یهودیان نیویورک را آشکار می‌سازد: یهودیانی که زندگی خود را با تکیه بر وجوه خیریه می‌گذرانند و توان مالی برای تدفین متوفیان خود ندارند.

«انجمن تدفین رایگان یهود» «HFBA» (Hebrew Free Burial Association) در سال ۱۸۸۸ میلادی تاسیس شده و تاکنون بیش از ۵۰ هزار یهودی مستمند را به خاک سپرده است و با ورود موج جدید مهاجران در اوایل قرن گذشته، سه قطعه زمین جدید نیز برای این منظور خریداری کرده است.

حتی امروزه و در آغاز قرن ۲۱ میلادی، HFBA مسئولیت تدفین رایگان حدود ۵۰۰

۴۰ درصد موارد تدفین این انجمن را شامل می‌شود. فکرش را بکنید، فردی که یک نفر هم در غم از دست دادنش سوگواری نکند. نیمی از قبرهای این گورستان، فاقد سنگ قبر با مشخصات و یادگاری حکاکی شده از بازماندگان است، که این نیز ناشی از فقر و ابستگان - در صورت وجود - است. HFBA سعی دارد برای تمام این قبرها، نشانه‌های یادبود مناسب قرار دهد.

عموم مردم می‌پندارند که یهودیان آمریکا بسیار ثروتمند هستند، اما انجمن تدفین رایگان یهود همچنان وظیفه سنگین انجام آخرین فرضیه دینی را برای فقیران این جامعه، بر گردن دارد.

منبع:
The Final Mitzva; Paul Margolis
Jewish Communication Network

نفر را در سال به عهده دارد، نیمی از آنها مهاجران یهودی اتحاد جماهیر شوروی سابق هستند و نیم دیگر ایسن عده، آمریکایی‌هایی هستند که از خانواده و فامیل طرد شده‌اند، بی‌خانمان‌ها، مبتلایان به ایدز و یا آنانی که خودکشی کرده‌اند.

هزینه سنگین تدفین - که در نیویورک به ۴۰۰۰ دلار می‌رسد - یهودیان مستمند را ناگزیر به مراجعه به این انجمن می‌سازد، تا مبادا اجساد عزیزانشان توسط شهرداری سوزانده یا در زمینهای ناشناخته و دورافتاده دفن شوند.

«ربی شموئل پلافکر»، حاخامی است که تمام وقت در انجمن تدفین رایگان مشغول به کار است. او می‌گوید: «تاثیر انگیزترین تدفین‌ها، مربوط به کسانی است که حتی یک نفر مشایعت کننده هم ندارند، و ایسن حدود

کلیمیان اراک

و

پیشینه تاریخی آنها (بخش دوم)



علی آقابا

اشاره: این مقاله بخشی از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد جامعه شناسی آقای علی آقابا با عنوان «بررسی تاریخچه اقلیت‌های دینی و سلاسل تصوف در شهر اراک و تاثیر آنها در رخدادهای اجتماعی این شهر از ابتدای تاسیس ۱۱۹۱ هجری شمسی تا انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) می‌باشد.

در این پایان نامه، اقلیت‌های زرتشتی، کلیمی و مسیحی شهر اراک و همچنین سلاسل تصوف این شهر مورد بررسی تاریخی و اجتماعی قرار گرفته‌اند.

دفاعیه این پایان نامه در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک انجام شده است.

بخش اول مقاله در شماره گذشته درج شد. بخش پایانی آن در ادامه می‌آید.

فرهنگ و آموزش

در اسناد موجود، مدرسه‌ای خاص کلیمیان ثبت نشده و به این ترتیب، احتمالاً کودکان کلیمی، خط عبری را بیشتر توسط والدین و مابقی علوم را در مدارس موجود شهر تعلیم می‌دیده‌اند. طبق گزارش انجمن کلیمیان «در دهه ۱۳۳۰ آموزشگاه شبانه و همچنین در ایام تابستان کلاس‌های روزانه جهت تدریس دروس شرعیه و زبان عبری دایر بود که این کلاس‌ها تا حدود سال ۱۳۴۷ ادامه داشته است.» (انجمن کلیمیان ایران، دستنویس، سال ۱۳۷۹)

محل سکونت کلیمیان اراک، در کوی سکونت عالم بزرگوار حضرت آیت ... آقا نورالدین اراکی در محله قلعه قرار داشته است. در واقع با سکونت در کوچه آقا نورالدین به نوعی ضمن برخورداری از حمایت‌های ایشان، از گزند عوام مصون می‌ماندند

همچنین به جز یک کنیسا که محل ادای فرایض مذهبی آنان بوده، مکان فرهنگی دیگری در شهر نداشته‌اند. در عرصه هنر نیز

آمده و تظلم و شکایت نمایند. وجود معظم له موجبات آسایش خاطر این اقلیت‌ها را فراهم و آقا را پشتیبانی برای خود می‌دانستند.» (خاکباز، علی اکبر، خاندان محسنی اراکی، ۹۳).

از سوی دیگر محل سکونت کلیمیان اراک، در کوی سکونت عالم بزرگوار حضرت آیت ... آقا نورالدین اراکی در محله قلعه قرار داشته است. در واقع با سکونت در کوچه آقا نورالدین به نوعی ضمن برخورداری از حمایت‌های ایشان، از گزند عوام مصون می‌ماندند. محبت و اخلاق حسنه آقا نورالدین باعث گردیده بود که علاوه بر محبوبیت وسیعی که در بین عامه مردم داشت اقلیت‌ها و به خصوص کلیمیان به وی علاقمند گشته و محب وی گردند. آقا نورالدین در قسمتی از منظومه‌ای که زندگی خود را شرح می‌دهد آورده است:

«انی تمام مدت الریاسه
کنت مع الكل علی الموائسه
قد اقبل الكثير و القلیل
احمی لكل لم یکن جلیل
وا... شاهد علی ماقد ذکر
من غیر اغراق و کذب قد نشر»

«در تمام مدت ریاست خود با همه مردم مواسات می‌کردم و همه مردم را از کوچک و بزرگ حمایت می‌نمودم، خدا ای را شاهد می‌گیرم که آنچه گفتم از روی خودخواهی و نظایر آن نبوده است».

در جای دیگر در همان شرح حال می‌نویسد:

«جانت لعنمی جمله النسوان
حتی اليهودیات بکل شأن»

«برای اینکه مرا از مسافرت بازگردانند، تمام زن‌های یهود حتی دختران یهودیه رو آورده و جلوی مرا می‌گرفتند» (دهگان، ابراهیم، نور مبین، راه دانش ۳ و ۴، ۷۸) و این قضیه مربوط به جنگ جهانی اول است که مرحوم آقا نورالدین برای جمع‌آوری نیرو

به جز دایر کردن عکاسخانه از کلیمیان اثری مشاهده نگردیده به طوری که حتی سنگ قبرهای ایشان نیز توسط سنگ تراشان مسلمان، ساخته می‌شده است و نام و نشان سنگ تراش بر برخی قبور حک شده است. در مورد دایر کردن عکاسخانه نشریه یادداشت جوان می‌نویسد:

«در سال‌های بین ۳۹ - ۱۳۳۴ عکاس خانه‌های دیگری به مجموعه عکاس خانه‌های اراک افزوده شد از جمله: عکاسی ویتور و عکاسی میترا، که گردانندگان این دو عکاسی یهودیان بودند... در آن زمان عکاسی میترا در خیابان شهربانی قدیم واقع شده بود.» (اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی، بولتن یادداشت جوان، تاریخ عکاسی اراک از گذشته تا امروز، شماره ۴۱)

رابطه مسلمانان و یهودیان

رابطه مسلمانان و اهالی اراک با اقلیت کلیمی را باید با توجه به ائتلاف موجود در شهر، جداگانه بررسی کرد. رابطه مردم با این اقلیت برخاسته از نگرش عوام نسبت به یهود بوده و از آزار آنها ابایی نداشته‌اند. ولسی عالمان و خواص، عمدتاً با مواسات و رأفت اسلامی با آنها برخورد می‌کرده‌اند به طوری که از همان ابتدا همان‌گونه که ذکر شد، یهودیان خود را تحت حمایت و درکشف آیت ... حاجی آقا محسن عراقی قرار داده و با حمایت وی در بازار اراک به اشتغال و امرار معاش مشغول بوده‌اند. در شرح احوال آیت ... حاج آقا محسن می‌خوانیم: «در زمان حیات مرحوم آقای حاجی آقا محسن تعداد زیادی کلیمی و ارمنی در عراق [اراک] زندگی می‌کرده‌اند و معظم له همیشه نهایت سعی را می‌بذول می‌داشته‌اند از هرگونه ظلم و ستم و زورگویی نسبت به اقلیت‌ها جلوگیری شود و اگر برای بعضی از افراد کلیمی یا مسیحی ناراحتی در اراک پیش می‌آمد برای رفع گرفتاری به مرحوم آقا متوسل می‌شدند و در همه اوقات می‌توانسته‌اند خدمت ایشان

می کرده‌اند.

این کنیسه، به دلیل عقب‌نشینی خیابان محسنی کاملاً تخریب شده و اکنون در قسمت باقی‌مانده مغازه‌هایی ساخته شده است. یهودیان در محل بازار سنجان نیز کنیسه‌ای داشته‌اند که اکنون تخلیه و تبدیل به مسجد شده است.

از سال ساخت و مشخصات دیگر این کنیسه، اطلاعاتی در دست نیست.

گورستان کلیمیان اراک

گورستان کلیمیان زمینی محصور به چهار دیوار و ابعاد ۶۰ × ۱۲۰ متر در خیابان فتح شیاکوه ضلع شمالی زمین فوتبال و ضلع غربی خانه معلم اراک بوده که اکنون جهت احداث پارک (بوستان) از سوی شهرداری تخریب گردیده است.

بنا به اظهارات انجمن کلیمیان، زمین قبرستان موقوفه بوده و سند آن از طرف حاج آقا محسن وقف قبرستان کلیمیان گردیده بود اخیراً دیوارهای این گورستان خراب شده اند و قبرهای آن (تا ابتدای سال ۱۳۷۹- سال تخریب گورستان) کماکان مشهود و سالم بود ولی طبق توافقی که بین نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای اسلامی شهر اراک در پائیز ۱۳۷۸ صورت گرفت، زمین این قبرستان به منظور احداث پارک به شهرداری واگذار شده است. (۱)

از آنجا که متون و نقوش این قبور، اطلاعات مفیدی جهت شناخت تاریخچه این اقلیت در شهر اراک در اختیار می‌گذارد به بررسی آن می‌پردازیم:

اکثر سنگ قبرهای آن دارای ستاره ۶ پر بوده و به خط عبری نگاشته شده است. تعداد زیادی نیز قبر در محل فوق‌الذکر از یهودیان می‌باشد که آثار و علائمی ندارند. با توجه به مشاهدات به عمل آمده، قدیمی‌ترین قبر دارای تاریخ، متعلق به میرزا نورا... هاشم‌زاده متوفی به سال ۱۳۰۳ می‌باشد که خط سنگ قبر عبری و در حواشی سنگ به خط فارسی تاریخ و نام متوفی را نوشته‌اند.

با توجه به گزارش کارشناسان میراث فرهنگی استان مرکزی: «محتوای سنگ قبرهایی که در گورستان کلیمی‌ها واقع در سمت شمالی زمین فوتبال (مجموعه ورزشی) محله فوتبال، مورد مشاهده قرار گرفته‌اند، بیان‌گر این نکته هستند که آنها چهار نوع تاریخ را برای ثبت سال وفات به روی سنگ قبرها به کار می‌برده‌اند، سال هجری قمری، سال خورشیدی (شمسی)، سال کلیمی و همچنین سال شاهنشاهی. برای مثال:

محمد ابراهیم خوانساری و مراجع و علمای شهر متوسل شدند و چنین عنوان داشتند که اقلیت‌های صاحب کتاب، در بلاد مسلمین تحت حمایت آنان و حکومت اسلام قرار دارند و حاکم شرع متعهد حفظ جان، مال و ناموس و حمایت از آنهاست. حاج محمد ابراهیم خوانساری برای حل مشکل اقلیت‌ها پیشقدم شد تا حمامی بسازد که همه مردم و اقلیت‌ها با رعایت مسائل شرعی به راحتی از آن استفاده کنند و این بنا یادگاری از نحوه رفتار مسلمانان ایرانی با اقلیت‌های مذهبی باشد. پس دستور داد در زمین مقابل قلعه خود حمام چهار فصل را به نام چهار دین رسمی بسازند. (کندی، مهدی، راه دانش ۱۳ و ۱۴، ۹۸)

کنیسه کلیمیان اراک

این کنیسه در خیابان محسنی، حدود ۱۰۰ متر پایین‌تر از چهار سوق، نبش کوچه مدرسه سپهداری، روبروی کوچه آقا نورالدین قرار داشته و ساختمان آن قدیمی بوده است. سال بنای آن دقیقاً مشخص نیست ولی به نظر می‌رسد در همان اوان حضور ایشان در شهر ساخته شده است. در جزوه «اقلیت‌های دینی در شهرهای اراک و شازند» آمده است:

«مساحت بنا حدود ۲۶۰ متر مربع در ابعاد ۱۶ × ۱۶ متر و با ارتفاعی حدود ۶ متر دارای دو طبقه بوده است که کلیمیان قبلاً مراسم مذهبی خود را در شب‌های شنبه و صبح شنبه به سرپرستی باباجان مرادی در این مکان برگزار می‌نموده‌اند. این بنا در بمباران جنگ تحمیلی آسیب می‌بیند که به دلایلی از جمله هزینه‌های مالی و قلت کلیمیان که تعدادشان به حد نصاب جهت برگزاری نماز جماعت نمی‌رسد، مرمت نمی‌گردد.» (روابط عمومی فرمانداری شازند، اقلیت‌های مذهبی در شهرهای اراک و شازند، ۱۳۷۰)

حاج محمد ابراهیم خوانساری برای حل مشکل اقلیت‌ها پیشقدم شد تا حمامی بسازد که همه مردم و اقلیت‌ها با رعایت مسائل شرعی به راحتی از آن استفاده کنند و این بنا یادگاری از نحوه رفتار مسلمانان ایرانی با اقلیت‌های مذهبی باشد. پس دستور داد در زمین مقابل قلعه خود حمام چهار فصل را به نام چهار دین رسمی بسازند

بنا به اطلاعات ارائه شده از سوی انجمن کلیمیان، سرپرستی نمازها را تا قبل از سال ۱۳۴۶ مرجع دینی کلیمیان اراک حاخام زحمت ... نجاتی و بعد از آن باباجان مرادیان به عهده داشته‌اند و در این کنیسه اقامه نماز

و مبارزه با قوای روس و انگلیس در محرم ۱۳۳۴ دست به مهاجرت از شهر اراک زده و پس از ۳۹ ماه در اوایل جمادی الاول ۱۳۷۷ به اراک بازگشت نمود.

کتاب نورالباقی درباره ارتباط آقا نورالدین با کلیمیان می‌نویسد:

«قبل از آقا نورالدین (ره) مردم، یهودی‌ها را آزار می‌دادند و گاهی برخوردهای زیان‌بار و اسفنا از مسلمین سر می‌زد که به قداست اسلام در انتظار دیگران لطمه می‌زد. اما با اقامت آقا نورالدین در اراک، آن هم در محله یهودی‌ها که نشان‌گر پناهندگی یهودی‌ها به آن وجود مقدس بود، دیگر کسی جرئت نمی‌کرد که به آنها توهین یا آزار و اذیت نماید. حقا که آینه صفات جدش بود و همان‌گونه که خداوند در قرآن حضرت رسول را رحمه للعالمین خوانده، این سلاله رسول ... هم برای این مرز و بوم نسبت به ارباب هر مذهب و آیین، باعث رحمت و فیض و برکت بود و بر تمامی دل‌ها حکومت داشت. از این رو هنگام ارتحال جگرسوزش یهودیان، ثورات به دست، سیلی به صورت نواختند و قطرات اشک در رثایش چون ابر بهاری جاری می‌ساختند و مسیحیان در کنار مسلمانان، صلیب به دست، با اهل اسلام ابراز همدردی و تأثر می‌کردند» (نعیمی، داود، نورالباقی فی کرامات آقا نورالدین عراقی، ۴۸)

از دیگر موارد قابل ذکر، احداث حمامی برای اقلیت‌ها توسط «حاج محمد ابراهیم خوانساری» از تجار شهر اراک و پدر همسر آیت ... العظمی حائری (ره) و آیت ... العظمی اراکی (ره) است.

در کتاب شرح احوال آیت ... العظمی اراکی (ره) آمده است:

«ایشان در آغاز به صنعت و حرفه قاشق چوبی سازی اشتغال داشته و سپس به تجارت فرش مشغول شده بود ... آب انبار و حمام مردانه و زنانه ساخته و برای این که اهل کتاب (یهودی‌ها) به حمام مسلمین نیایند و ضمناً در زحمت هم نباشند حمامی هم جداگانه برای آنها ساخته بود که این گواه بیش صحیح و روشنفکری اوست و تاریخ اتمام بنای آب انبار و حمام‌ها به سال ۱۲۹۰ می‌باشد.» (استادی، رضا، شرح احوال حضرت آیت ... العظمی اراکی (ره)، ۲۴)

تفصیل این موضوع در جای دیگری بدین شرح آمده است:

«این گروه (یهودیان) از تأسیسات و امکانات شهری نظیر گورستان، مدرسه و ... برخوردار بودند اما حمامی به آنها اختصاص نداشت. بزرگان اقلیت‌ها به مرحوم حاج آقا

یهودیان جهان
(بخش دوم):

یهودیان هند

ترجمه: سیما مقتدر

کنیسای
ماکن
داوید
(کلکته)



همسرش را از دست داده و به نشان عزای لباس محلی خاص سفیدی به تن دارد می‌گوید: «در زمان گذشته یهودیان در این شهر زندگی آرامی داشتند و همگی در کنار یکدیگر در منطقه‌ای یهودی نشین سکونت داشتند. ستاره‌های داوود روی بسیاری از پنجره‌های منازل پادآور سکنه قبلی خود هستند، اما اکنون در اکثر این منازل دستفروشا به فروش اشیاء عتیقه به گردشگران مشغول هستند. اجداد من و همسر من حدود سال ۱۵۰۰ میلادی از اسپانیا به طرف سواحل جنوبی هند گریختند، در آن موقع در شهر کچی، یهودیانی ساکن بودند که پس از خرابی اورشلیم در قرن یکم میلادی به این شهر آمده بودند و به بازرگانی اشتغال داشتند. آنها به ما «خارجی» خطاب می‌کردند. پس از آن استفاده از لقب «سیاه» و «سفید» نیز رواج یافت، چرا که یهودیان تازه وارد پوست روشن‌تری داشتند.»

تقسیم و جداسازی دو اجتماع سابق و فعلی در میان جامعه یهودیان بمبئی نیز وجود داشت. به نظر می‌آید یهودیان در این ناحیه از سده‌های اولیه تاریخ عبری سکونت داشته‌اند و لسی هیچگونه ارتباطی با دنیای یهود خارج از محدوده خود نداشتند. تنها در قرن هجدهم میلادی یکی از دانشمندان یهود از وجود آنها اطلاع یافت و آنها را مجدداً با سنن قدیم آشنا نمود. پس از آن یهودیان به شهر بندری بمبئی نقل مکان نموده و بسیاری از مردان یهود به ارتش هندی-انگلیسی پیوستند. در همان زمان اولین گروه از یهودیان بغدادی نیز وارد بمبئی شدند.

در حال حاضر حضور پنج هزار یهودی در بمبئی و در شهر نزدیک آن به نام «تانه» یهودیت را در هند زنده نگه داشته است و مهاجرت‌ها اکثراً دلایل اقتصادی و شخصی دارند

سال آینده به صفر خواهد رسید. تاریخ یهودیان هند قدمتی دو هزار ساله دارد. بر اساس روایات موجود، مهاجرت قوم یهود از زمان پادشاهی حضرت سلیمان آغاز شده است. اولین سند تاریخی در این ارتباط حدوداً به سال یک هزار تقویم عبری (۲۷۶۰ ق.م) مربوط می‌شود. در کنار یهودیان سواحل مالابار در جنوب غربی هند، عده‌ای از یهودیان نیز در سواحل کنکان در جنوب بمبئی سکونت دارند که باقیمانده یهودیان پناهنده از کشور عربستان می‌باشند که کشتی آنها در سواحل کنکان پهلو گرفت. این گروه از یهودیان با حفظ سنت‌های اصلی خود به اکثریت پیوستند و بدین ترتیب بزرگترین گروه یهودی را در هند پایه گذاری نمودند تا این حد که تعداد آنها در سال ۱۹۹۵ بالغ بر شش هزار تن بود. یهودیانی که آنها را به نام یهودیان بغدادی می‌شناسند اکثراً از قشر متوسط جامعه هستند و در جامعه بمبئی و کلکته و دیگر مستعمرات سابق انگلستان فعالیت چشمگیری دارند.

تاریخ یهودیان هند قدمتی دو هزار ساله دارد. بر اساس روایات موجود، مهاجرت قوم یهود از زمان پادشاهی حضرت سلیمان آغاز شده است

متأسفانه در سال‌های ۱۶۲۳-۱۵۴۳ میلادی در شهر گوا - هند که زمانی مستعمره پرتغال بود بیش از یکصد یهودی پرتغالی پس از بازجویی سوزانده شدند.

از قرن نوزدهم به بعد گروه‌های مهاجر کوچکی از کشورهای عراق، ایران و سوریه اکثراً به صورت بازرگان در بمبئی و کلکته استقرار یافتند. در سال ۱۹۴۷، همزمان با استقلال هند در این کشور پنجاه هزار یهودی سکونت داشتند. اما در حال حاضر تعداد آنها حدود پنج هزار نفر می‌باشد. یکی از اعضای کنیسای شهر دهللی - هند می‌گوید مهاجرت‌ها اکثراً دلایل اقتصادی و شخصی دارد. از دیدگاه او یهودیان در هند هیچگاه تحت تعقیب نبوده‌اند و جو ضدیت با آنها نیز حاکم نبوده است. بعضی خانواده‌ها هم به علت نگرانی از آینده فرزندان و احتمال عدم امکان ازدواج با همکیشان خود و به امید آینده‌ای بهتر از نظر شغلی مهاجرت نموده‌اند. یکی از زنان کنیسای شهر کچی که اخیراً

مقدمه: هند دارای یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان است و تاریخ شکل‌گیری آن با تاریخ ایران و مهاجرت آریاها به مرکز آسیا مربوط می‌شود. در زمان سلطنت غزنویان در ایران، این کشور چندین بار توسط سلاطین این سلسله مورد حمله قرار گرفت و در قرون بعد یک دریانورد پرتغالی بنام واسکودوگاما پای اروپاییان را به هند باز نمود و بعدها به تدریج هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها بر آن مسلط شدند.

هند در جنوب آسیا قرار دارد و مساحت آن ۳/۲۹ میلیون کیلومتر مربع است. جمعیت آن ۹۷۵/۷۷ میلیون نفر و مردم آن از نژادهای سفید (آریایی) و سیاه (دراویدی) و زرد می‌باشند. در هند بنا به اقتضای اجتماعی و سیاسی به زبان‌های متعددی تکلم می‌شود که تعداد زیادی از آنها زبان رسمی محسوب می‌شوند و لسی مهم‌ترین زبان‌های رایج این کشور هندی، اردو و انگلیسی است.

بالغ بر ۸۰ درصد مردم هند پیرو آیین هندو، ۱۱ درصد مسلمان، ۲/۴ درصد مسیحی، حدود یک درصد سیک و ۰/۷ درصد بودایی و ۴/۵ درصد باقیمانده پیروان مذاهب دیگر می‌باشند. نوع حکومت آن جمهوری متحد است که در سال ۱۹۴۷ از انگلیس استقلال یافت و در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و در عین حال عضویت خود را در سازمان کشورهای مشترک المنافع انگلیسی نیز حفظ نمود.

دهلی نو پایتخت هند است و از شهرهای مهم آن می‌توان به کلکته، بندر بمبئی و بندر مدرس اشاره نمود. هند را به نام جمهوری بهارات یا کشور هفتاد و دو ملت نیز می‌شناسند.

کنیسای شهر کچی (Kochi) در جنوب هند از مناطق دیدنی برای گردشگران محسوب می‌شود. مناره آن در انتهای کوچه‌ای به نام «یهودیان» قرار دارد و سنگ قرش آن از کاشی‌های رنگ آمیزی شده در چین می‌باشد، لوسترهای این کنیسا از شیشه‌های رنگارنگ اروپایی است و تومارهای تورات در جایگاه خاصی نگهداری می‌شود. شانزده زن و مرد سالخورده اعضای این کنیسا هستند. یکی از اعضای این کنیسا معتقد است با توجه به سیر صعودی مهاجرت جوانان، اعضای این کنیسا در ده

کلیمیان اراک ...

ادامه از صفحه ۴۳

«آرامگاه ابدی شادروان داود سلیمانی فرزند شلومو که در تاریخ هجدهم تیر ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی چشم از جهان فرو بست.»
«آرامگاه ابدی شادروان بانو طوبی همسر حبیب ماخانی که در تاریخ ۱۳۳۸/۲/۳۱ چشم از جهان فرو بست.»

به نظر می‌رسد این شخص از آخرین بازماندگان یهودی‌ها در اراک باشد، زیرا جدیدتر از تاریخ فوت فوق الذکر، تاریخی مشاهده نشد.

«آرامگاه ابدی خاطرن جان بست داود که در روز شنبه پنجم تموز ۵۶۹۵ دیده از جهان فرو بست.»

بعضی از کلیمی‌ها اصل و نسب در گلیایگان داشته‌اند و از آن شهر به اراک مهاجرت کرده‌اند. (سنگ قبر «ابراهیم مناشیری گل‌پایگانی، ۱۳۲۵»)

اکثر سنگ قبرها دارای نقش ستاره داود در قسمت سر و همچنین چند سطر به خط عبری است. ولی یک سنگ یافت شد که فاقد ستاره داود و خط عبری است. مع الوصف با توجه به نام متوفی، به نظر می‌رسد که آن نیز مربوط به یک کلیمی باشد:

«وفات مرحوم رحمان ولد امطلیا کاشانی ۱۵ تموز شهر رمضان سنه ۱۳۳۶ مطابق شهر انور سنه ۷۰۷» که معنی واژه آخر یعنی سنه ۷۰۷ به درستی آشکار نشد.

با توجه به محتوای سنگ‌قبرهای دیگر این گورستان، می‌توان دریافت که این اقلیت از کاشان نیز به اراک مهاجرت کرده بودند:

«... وفات مرحوم ارفانیل لدابهاو کاشانی به تاریخ بیستم ج ۲ سنه ۱۳۴۲، ۴ سلطان» که معنی واژه «۴ سلطان» دانسته نشد. این سنگ قبر فقط یک سطر خط عبری دارد.

ضمناً بعضی از اشعار روی سنگ قبرها چنین آمده است:

در یغما حـسـرتـا از کـاـمـراـنی
نـبـردم لـذت دنیـای فـانی

پس از عمری که من خواهم بساط عشرتی چنین
فلک گوید بچین جانا که من ناچیده برچینم

افسوس که روح در بدن نیست مرا
جز فاتحه دیگر طعمی نیست مرا

به نقل از یکی از ساکنین یهودی به نام «سلیمان صوفر» که ریاست یهودیان بغدادی را به عهده دارد، پیشینیان آنها در سال ۱۸۰۰ میلادی قبل از دستگیری در عراق به این ناحیه گریخته‌اند. به همین جهت زبان مادری این گروه از یهودیان عملاً عربی است. هماهنگی میان انگلیسی‌ها و یهودیان عراقی به سرعت آنها را جزء بازرگانان پرنفوذ نمود. در سال ۱۹۴۷ همزمان با خروج استعمارگران، یهودیان بغدادی هم این منطقه را ترک کردند. آنها به علت اینکه هند به سوی حکومت سوسیالیستی سوق می‌یافت برای خود و فرزندان‌شان آینده‌ای نمی‌دیدند. از دیدگاه سلیمان صوفر آنها گذشته غم انگیزی داشته‌اند چرا که تعداد یهودیان بغدادی در ۵۰ سال پیش بالغ بر ۱۵ هزار نفر بود اما در حال حاضر تعداد آنها فقط یکصد و پنجاه نفر می‌باشد. در حال حاضر از مدرسه‌ای که موقوفه یهودیان است زیاد استقبال می‌شود ولی اکثر دانش آموزان آن، مسلمانان نواحی مجاور هستند.

هندوها و مسلمانان این ناحیه به راحتی یهودیان را در کنار خود جای داده‌اند و جو ضد یهودی در آن منطقه وجود ندارد. کودکان یهودی هیچگاه نگرانی از اعلام مذهب خود نداشته‌اند

از دو هزار یهودی اروپایی که در جنگ جهانی دوم به هند گریخته بودند حتی یک نفر هم باقی نمانده است. هندی‌ها مردمانی بسیار شکیبا و انعطاف پذیر هستند چرا که هندوها و مسلمانان این ناحیه به راحتی یهودیان را در کنار خود جای داده‌اند و جو ضد یهودی در آن منطقه وجود ندارد. کودکان یهودی هیچگاه نگرانی از اعلام مذهب خود نداشته‌اند. یکی از جامعه‌شناسان به این نکته اشاره دارد که گوناگونی فرهنگی در آداب و رسوم هندی‌ها بسیار گسترده است. دلیل اصلی هم وجود نواحی مستقل و مختلف است. اینکه هر گروه اجتماعی با توجه به اعتقادات مذهبی خود، آداب خاصی اعم از نوع خوراک، پوشاک و غیره دارد، امکان پذیرش مهاجرین خارجی مثل یهودیان را سهل‌تر می‌کند. علاوه بر آن گروه‌های مختلف یهودی هم پیرو سنن خاص خود هستند. یهودیان بغدادی، مالابری و یا پارادسی از نظر رسوم با یکدیگر متفاوتند، حتی ازدواج گروه‌های مختلف با یکدیگر به ندرت صورت می‌گیرد. در حال حاضر حضور پنج هزار یهودی در بمبئی و در شهر نزدیک آن به نام «تانه» یهودیت را در هند زنده نگه داشته است. یکی از اعضای کنسای «ماگن حیدیم» در بمبئی می‌گوید با وجود اینکه هر ساله ۸ تا ۱۰ خانوار بار سفر می‌بندند، تعداد اعضای این انجمن ثابت می‌ماند. در حال حاضر یهودیان زیادی که اصالتاً هندی هستند در اسرائیل سکونت دارند و تعداد آنها در هند حدود پنج هزار نفر است.

یاران و برادران یساد کنید مرا
کردم سفری که آمدن نیست مرا

این ابیات بر سنگ قبر مسلمان‌ها نیز مشاهده شده است.

یهودیان [اراک] معمولاً بیشتر روزهای سه‌شنبه به زیارت قبور می‌روند. همچنین یهودیان سنجان نزدیک پل سنجان و بروی چهار طاق قبرستانی داشته‌اند که اکنون متروک است. (گزارش کتبی یکی از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی استان مرکزی). در حال حاضر تنها ۲ یا ۳ خانوار کلیمی در شهر اراک زندگی می‌کنند که احتمالاً آنها نیز از این شهر مهاجرت خواهند کرد ... و این شاید نقطه پایانی باشد بر یک قرن حضور این اقلیت در شهر اراک. ■

زیر نویس

۱- علی رغم تمام تلاش‌های رسمی و غیر رسمی از جمله مکاتبات سازمان میراث فرهنگی استان، مبنی بر ارزشمند بودن قبور از لحاظ تاریخی و هنری، متأسفانه در ابتدای سال ۱۳۷۹، بلدوزرهای شهرداری با هدف احداث پارک، گورستان را زیر لایه‌ای از خاک مدفون ساختند و با این عمل به یکباره بیش از یک قرن حضور و همزیستی مسالمت‌آمیز این اقلیت با مسلمانان را در شهر اراک به بهای به دست آوردن پارکی کوچک در زیر خاک مدفون نمودند. خلاصه مضمون مکاتبات میراث فرهنگی و شهرداری در این مورد بدین شرح است: ابتدا مدیریت میراث فرهنگی استان مرکزی طی نامه‌ای به شهرداری منطقه ۲ اعلام می‌دارد که گورستان قدیمی (مسیحی - کلیمی) دارای سنگ قبرهای زیبا با خطوط ارمنی می‌باشد و به لحاظ فرهنگی و جذب گردشگر، حائز اهمیت است. رو نوشت این نامه به استاندار، شهردار، سازمان ایرانگردی و شورای خلیفه‌گری ارامنه ارسال شده است. این نامه به معاونت خدمات شهری ناحیه ۲ ارجاع و چنین پاسخ داده می‌شود که: این گورستان به شهرداری واگذار شده و عدم جابجایی سنگ‌ها جهت حرمت اموات جزو شروط هبه بوده است. مجدداً مدیریت فرهنگی طی نامه‌ای اعلام می‌دارد که نیاز به جابه‌جایی سنگ قبور نمی‌باشد و امکان نگهداری آنها وجود دارد. اما تلاش مدیریت میراث فرهنگی به نتیجه‌ای نرسید!

به راستی آیا امکان تبدیل آن به موزه‌های فرهنگی - مذهبی و یا حداقل پارکی با حفظ برخی از آن قبور نمی‌بود؟ تا چه زمان این‌های این شهر باید در حسرت پیشرفت‌های فرهنگی دیگر شهرها خود را سرزنش کنند و شاهد از بین رفتن موراث فرهنگی خود باشند؟

منبع: فصلنامه راه و دانش (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)
- فصلنامه تحقیقات فرهنگی - هنری استان مرکزی

البته اشتغال‌های ذهنی نامربوط، یگانه عامل برای اضطراب امتحان دانش آموز نیستند و در سبب شناسی اضطراب امتحان، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. به طور کلی در اضطراب امتحان سه عامل شخصیتی، خانوادگی و آموزشی نقش کلیدی دارند.

بنابراین احترام به خود علاوه بر این که جزیی از سلامت روان است، با موفقیت تحصیلی نیز ارتباط دارد

۱- علت‌های شخصیتی

مشخص شده است کم بودن میزان «عزت نفس» و «احترام به خود» در فرد، در عملکرد او تأثیر می‌گذارد. مفهوم این واژه‌ها اشاره به تصویری است که شخص از خود در نظر دارد.

اعتقادات فرد، در مورد خصوصیات و توانایی‌های خودش، اگر به شکل مثبت باشد، موجب می‌شود شخص خود را ارزشمند و مورد احترام تلقی کند اما اگر این «خود پنداره» منفی و ضعیف باشد، احترام به خود در شخص کاهش می‌یابد. جالب است که اعتقادات فرد در مورد خودش، حتی اگر بر خلاف توانایی‌های واقعی او باشد، بر نحوه عملکردش تأثیر بسیار می‌گذارد.

بنابراین احترام به خود علاوه بر این که جزیی از سلامت روان است، با موفقیت تحصیلی نیز ارتباط دارد، به این معنا که نظیر دانش آموز در مورد عملکرد تحصیلی خود، یکی از عوامل تعیین کننده موفقیت یا عدم موفقیت تحصیلی او به حساب می‌آید.

اما چرا احترام به خود، تا این اندازه اهمیت دارد؟ چگونه می‌توان متوجه شد دانش آموزی دچار کمبود احترام به خود است؟ و با چه تدبیری می‌توان عزت نفس و احترام به خود را در دانش آموزان بالا برد؟

از خود دانش آموز نظرش را راجع به قابلیت‌ها و توانایی‌هایش بخواهید و در صورت لزوم با معلم و مسئولان مدرسه در این زمینه صحبت نمایید. چنانچه حدس شما در زمینه کاهش احترام به خود دانش آموز قوت گرفت، به یکی از مراکز معتبر مشاوره یا روان درمانی مراجعه نمایید.

۲- عوامل خانوادگی

مشخص شده است خانواده‌هایی که در تربیت تحصیلی فرزندان خود الگوی انضباطی خشک و غیر قابل انعطاف به کار می‌برند، باعث ایجاد یا افزایش اضطراب در فرزندان خود می‌گردند. ممکن است خانواده‌ای معیارهای بالا و دست نیافتنی برای پیشرفت تحصیلی فرزند خود در نظر بگیرد.



به صورت مبهمی احساس نگرانی و ناآرامی می‌کند، خواب آشفته و خستگی مفرط دارد. چنین فردی دائماً نگران مشکلات احتمالی است که همین امر منجر به کاهش تمرکز فکر در او می‌گردد، در نتیجه تصمیم‌گیری برای او مشکل می‌شود.

مثلاً در مورد دانش آموزی که حین پاسخگویی به پرسش‌های امتحانی، اضطراب بالا دارد، این نگرانی موجب می‌گردد که او قادر به جمع‌آوری توجه خود روی پرسش نباشد (مسئله تمرکز) و درباره توانایی خود در پاسخ به سؤال مورد نظر شک کند در عین حال پیدایش یک سری واکنش‌های فیزیولوژیک نامطلوب (مانند افزایش ضربان قلب، خشکی دهان، افزایش تعریق و ...) که ناشی از اضطراب است، یک استرس اضافی را به دانش آموز تحمیل می‌کند و همه عوامل پدید آمده مانعی در برابر پردازش صحیح اطلاعات یاد گرفته شده و یادآوری آنچه آموخته است می‌گردد.

معمولاً دانش آموزانی که دچار اضطراب امتحان می‌باشند، درست در لحظه آزمون، اشتغال ذهنی با چنین مواردی دارند:

- «ممکن است در این امتحان قبول نشوم»
- «چقدر احمق هستم که پاسخ را به خاطر نمی‌آورم»
- «هرگز قادر به پیشرفت در تحصیل نخواهم بود»
- «همیشه در زندگی کم می‌آورم»
و ...

بنابراین در عوض این که دانش آموز تمرکز حواسش روی اطلاعات مربوط به سؤال جهت پاسخگویی به آن باشد، توجه خود را معطوف به موارد نامربوط می‌نماید و همین اشتغال‌های ذهنی، همراه با نگرانی، منجر به کاهش تمرکز و توجه روی تکلیف مربوطه (پاسخگویی به سؤالات آزمون) گردیده و نهایتاً منجر به کاهش عملکرد می‌شود.

اضطراب امتحان: عامل بازدارنده پیشرفت تحصیلی

مریم حساس‌بازده

همه ما دانش آموزانی را می‌شناسیم که با وجود استعداد و انگیزه در یادگیری و تمرین بسیار و مرور دایمی مواد درسی، ناگهان به طرز حیرت‌آوری در امتحانات خود شکست می‌خورند. نوجوانی می‌گفت: «تمام فرمول‌های شیمی را که فوت آب بودم به محض این که ورقه امتحانی را جلوی خودم دیدم از یاد بردم و همین، علت تجدیدی من در این درس شد».

در سبب شناسی این امر، مسئله ترس از امتحان که در اصطلاح روان‌شناسی، آن را «اضطراب امتحان» می‌نامیم مطرح می‌شود. اضطراب امتحان به عنوان یک پدیده رایج و مهم آموزشی، رابطه نزدیکی با عملکرد و پیشرفت تحصیلی کودکان و نوجوانان دارد. مقاله حاضر به معرفی و بررسی علل و نهایتاً درمان این اضطراب شایع دوران رشد می‌پردازد.

اضطراب طبیعی، یکی از عوامل مثبت شخصیت و از اجزاء جدا نشدنی زندگی روانی است

کودکان و نوجوانان نیز مشابه با بزرگسالان، در جریان رشد خود، طیف وسیعی از انواع اضطراب را تجربه می‌کنند. نگرانی و اضطراب وقتی در حد معقول و بهنجار باشد، نه تنها مخرب نیست، بلکه به عنوان نیروی سازنده، فرد را وادار می‌کند تا در موقعیت‌های گوناگون زندگی به نحو موثرتری عمل کند. به عنوان مثال، اضطراب متوسط یک کارمند، موجب می‌گردد هر روز به موقع در اداره خود حاضر شود که همین امر موجب دوام و باروری شغل و در نهایت موفقیت بیشتر او می‌شود. اضطراب یک دانش آموز، او را به تلاش بیشتری جهت گذراندن واحدهای درسی وادار می‌کند. بنابراین اضطراب طبیعی، یکی از عوامل مثبت شخصیت و از اجزاء جدا نشدنی زندگی روانی است.

اما وقتی اضطراب از میزان لازم بالاتر می‌رود، ما با یک رفتار ناهنجار مواجه هستیم. شخصی که دچار اضطراب امتحان است

ذهن خود دارد. پس، این خود وقایع نیستند که خوب یا بدند بلکه تفسیر ما از آنها خوب یا بد است. به عنوان مثال در واقعه باریدن باران در روز بارانی این ما هستیم که بر چسب «بد یمن بودن» یا «دلپذیر بودن» را بر آن می‌زنیم.

دانش آموزانی که از مهارت‌های مناسب مطالعه و نیز آمادگی کافی برخوردارند، دلهره کمتری در موقعیت امتحان دارند

بنابراین در درمان شناختی، جهت بهبود شناخت فرد از وقایع به دانش آموز کمک می‌شود که این تاثیر بسیار مهم در کاهش اضطراب امتحان و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دارد.

۵- الگوسازی (۴)

در این روش درمانگر الگوی سازنده و مناسب از رفتار را (مثلا رفتار مناسب هنگام رویارویی با موقعیت امتحان) به مراجعه کننده ارائه می‌دهد.

۶- آموزش مهارت‌های مطالعه

موفقیت تحصیلی دانش آموز، برخلاف آنچه معمولا والدین می‌پندارند، تنها منوط به ساعات طولانی مطالعه و تکرار فراوان آموخته‌ها نیست. بلکه مطالعه، فرایند منسجم و خلاقیتی است که به ترکیبی از روش‌های مطالعه بستگی دارد. در زمینه اضطراب امتحان به این نکته باید توجه گردد که دانش آموزانی که از مهارت‌های مناسب مطالعه و نیز آمادگی کافی برخوردارند، دلهره کمتری در موقعیت امتحان دارند.

۷- درمانهای دارویی

با توجه به این که در اضطراب امتحان علاوه بر علائم هیجانی و شناختی، علائم فیزیولوژیک و جسمانی نیز باید مورد بررسی و پیگیری قرار گیرند، گاهی برای کاهش نشانه‌های ناشی از اضطراب امتحان، مصرف کوتاه مدت برخی از داروهای ضد اضطراب و یا آرام بخش‌های خفیف، ضرورت می‌یابد که باید حتما توسط روان پزشک تجویز گردند.

در نهایت، به کارگیری تکنیک‌های درمان‌های مختلف روان شناسی که در مراکز معتبر مشاوره و روان درمانی صورت می‌پذیرد، به نحو بسیار چشمگیری منجر به بهبود توان فراگیری و عملکرد تحصیلی دانش آموز خواهد شد.

با توجه به مسئله و نیاز هر دانش آموز در مراکز مشاوره توسط روان‌درمانگر یا مشاور، به کار گرفته می‌شوند که در زیر اشاره مختصری به آنها می‌گردد:

۱- آموزش «توجه»

یکی از آثار سوء اضطراب امتحان، تاثیر این نگرانی روی میزان توجه و کاهش قدرت توجه می‌باشد. مثلا در یک تحقیق، مشخص شد کودکان ۸ تا ۱۲ ساله دچار اضطراب امتحان، در جریان امتحان بیشتر به محرک‌های نامربوط توجه می‌کردند تا خود امتحان.

به همین خاطر آموزش توجه یکی از فنون موثری است که از آن همراه با آموزش تن آرامی (۱) در افراد دچار اضطراب امتحان، از آن سود جسته می‌شود.

۲- آموزش مهارت‌های مقابله‌ای (۲)

منظور از مهارت‌های مقابله‌ای، تلاش‌هایی است که توسط فرد جهت رویارویی با موقعیت‌های استرس‌زا (شرایطی که باعث ایجاد فشار روانی می‌شوند) صورت می‌پذیرد. در این تکنیک به دانش آموز مهارت‌هایی جهت کنترل شرایط فشارزا آموخته می‌شود.

۳- آموزش تعلیم به خود

در این روش به دانش آموز آموخته می‌شود از یک الگوی «حل مسئله» در برخورد با مشکل پیروی کند. به عنوان مثال در برخورد با یک موقعیت دشوار چنین سؤالی را از خود می‌پرسد: «در مقابله با این مشکل چه باید بکنم؟» سپس خودش پاسخ این سؤال را می‌دهد: «باید این مشکل را حل بکنم» و به همین ترتیب، مرحله به مرحله، دانش آموز با خودش درباره مشکل صحبت می‌کند.



۴- درمان شناختی (۳)

زیربنای اصلی درمان شناختی این نظریه است که واکنش‌های هیجانی و رفتارهای فرد (از قبیل: افسردگی، ناکامی و اضطراب) ناشی از خود وقایع نبوده و منتج از برداشت و تفسیری است که شخص از آن واقعه در

والدینی که امیال سرکوب شده و آرزوهای برپادرفته خود را تنها در شاگرد اول شدن و یا دکتر و مهندس شدن فرزندان خود جستجو می‌کنند، توانایی‌های واقعی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های حقیقی فرزندان خود را در نظر نمی‌گیرند و حاضرند هر گونه تسهلاتی را اعم از مادی و معنوی جهت «اول شدن» فرزند خود به کار گیرند. تلاش برای پیشرفت تحصیلی مطمئنا پسندیده است، اما فشارهای شدید و توقعات بی پایه و اساس برای پیشرفت تحصیلی فرزندان، (خاصه آنکه توانایی‌های واقعی آنها را در نظر نیاوریم)، می‌تواند به عنوان یکی از عوامل تنش‌زا، موجب ایجاد نگرانی و اضطراب امتحان در دانش آموز گردد.

از متغیرهای دیگر خانوادگی در این زمینه، می‌توان به مسئله تنبیه و سرزنش لفظی والدین در برخورد با نمره‌های پایین فرزندان، یا عدم تشویق و تقویت در زمانی که دانش آموز نمره مطلوب می‌گیرد، اشاره نمود.

۳- عوامل آموزشی

انتظارات نابجای معلم نیز می‌تواند چنین اضطراب امتحان را در دانش آموز ایجاد نماید. همچنین نحوه تدریس نامناسب معلم و امتحانات دشوار از دیگر متغیرهای ایجاد یا تشدید این اضطراب هستند. به علاوه، محیط نامناسب و محل ناامنی که امتحان در آن برگزار می‌گردد، وجود عوامل مزاحم مانند سر و صدا، نور نامناسب، سردی یا گرمی بیش از حد محیط، برخورد مراقبین امتحان و عواملی مشابه می‌تواند در تشدید اضطراب امتحان موثر باشد.

موارد ذکر شده یعنی سه عامل شخصیتی، خانوادگی و آموزشی عوامل اصلی و مهم در ایجاد تشدید اضطراب امتحان هستند و بی شک عوامل فرعی دیگری نیز مانند طبقه اقتصادی-اجتماعی پایین، انتظارات جامعه، نوع فرهنگی که به شخص القا شده است و می‌تواند در این زمینه موثر باشند.

فنون و روش‌های مبارزه با اضطراب

امتحان:

تاثیر مخربی که اضطراب امتحان روی پیشرفت تحصیلی و روحیه دانش آموز می‌گذارد، صدمه‌ای واحد نیست، بلکه خسارات جسمانی، روانی، تحصیلی و اقتصادی ناشی از اضطراب امتحان، با تاثیری که روی نظام آموزش جامعه می‌گذارد موجب ضعف نظام آموزشی و مانع پیشبرد اهداف آموزش می‌گردد. بنابراین لزوم کمک رسانی به دانش آموزانی که دچار چنین مشکلی هستند احساس می‌گردد. در این حوزه جهت کاهش و از میان بردن اضطراب امتحان، روش‌ها و تکنیک‌هایی وجود دارد که



چگونه با پدر و مادر دانش آموزان برخورد کنیم؟

شهین کمالی - (دبیر مدرسه فخر دانش)

را بزرگ و بزرگتر نمی‌کنند و از آن جرمی نابخشودنی نمی‌سازند. اگر دانش آموزی خطا می‌کند ابتدا شایستگی‌های او را بر می‌شمرند و سپس از اشتباه او سخن می‌گویند و به این طریق از ایجاد ضعف در شخصیت وی جلوگیری می‌کنند. به اولیا همانقدر بها می‌دهند که به همکاران خود احترام می‌گذارند. از فریاد زدن، بلند صحبت کردن و توهین کردن خودداری می‌کنند. از خصوصیات خوب فرزندشان یاد می‌کنند و سپس مشکل اخلاقی او را بیان می‌کنند. و از پدر و مادر برای رفع این مشکل کمک می‌خواهند.

بدترین ساعت زندگی برای بعضی از اولیا زمانی است که آنها را به مدرسه احضار می‌کنند.

هرگز حالت حمله و تهاجمی ندارند. در مقابل مادر، دانش آموز را کوچک و حقیر نمی‌کنند و مادر را نیز در نزد دانش آموز تحقیر و توهین نمی‌کنند. همیشه برای صحبت با اولیا وقت و انرژی و صبر و حوصله دارند. پدر یا مادر را برای ساعات طولانی در مدرسه نگه نمی‌دارند. طوری رفتار می‌کنند که اولیا برای آمدن به دفتر مدرسه دیگر واهمه ندارند. خودشان را نمی‌پازند و با تمایل بیشتر و دفعات بیشتری به مدرسه فرزندشان می‌آیند.

اگر در محیط آموزش و پرورش همین مسایل به ظاهر پیش پا افتاده رعایت شود، در کل جامعه تاثیر می‌گذارد و تسری پیدا می‌کند و ما شاهد رفتارهای نامناسب و خشن در بانک‌ها، ادارات و فروشگاه‌ها و غیره نخواهیم بود چون فرزندان ما با دیدن این گونه رفتارها در آینده در هر شغل و مقامی باشند با توجه به آنچه از کودکی در ذهن دارند خود نیز همانگونه عمل می‌کنند. با امید به اینکه تمام مسئولین مدرسه در هر مقامی که هستند تواضع و احترام به دیگران را جاشنی کار خود سازند. تا جامعه را به سوی توسعه فرهنگی ارتقاء دهند.

متعایل شده، آرام حرف می‌زند گویی در مقابل میز قاضی ایستاده است. سراغ مدیر را می‌گیرد و با اشاره‌ای نزد مدیر مدرسه می‌رود: «سلام خسته نباشید من مادر فاطمه ایزدی ...» و هنوز جمله‌اش تمام نشده که مدیر با صدای بلند می‌گوید: «خانم دختر شما اخراج است، بی انضباط است. بهتر است او را در خانه نگه دارید، او لیاقت آمدن به مدرسه را ندارد، بچه‌های دیگر را هم گمراه می‌کند و ...» با صدای مدیر، معلم‌ها کسی ساکت می‌شوند و به او نگاه می‌کنند. «بخشید خانم، مگر چه کرده، فاطمه دختر پدی نیست.» - «شما می‌گویید پدی نیست! در کفش آینه و چند عکس دیده شده»

آن روز تا یک بعدازظهر در مدرسه می‌ماند و سؤال و جواب پس می‌دهد، گریه می‌کند، تحقیر می‌شود و عاقبت خودش و دخترش تعهد نامه را امضاء می‌کنند و با جسم و روحی شکسته و خرد شده از مدرسه بیرون می‌روند.

این نمونه کوچکی است از فرهنگ برخورد میان مربیان مدارس با پدران و مادران. بدترین ساعت زندگی برای بعضی از اولیا زمانی است که آنها را به مدرسه احضار می‌کنند.

ناگفته نماند که در میان مدیران و معاونان افرادی هستند که در کمال خضوع و فروتنی و ادب با اولیا برخورد می‌کنند، جلوی پای ایشان بلند می‌شوند، حتماً آنها را روی صندلی کنار خود می‌نشانند. اگر مشکلی از جانب دانش آموز بوجود آمده است با سعه صدر و آرامش با اولیا در میان می‌گذارند. سعی می‌کنند مکان خلوتی را برای بررسی موضوع در نظر بگیرند تا دیگران شاهد ماجرا و صحبت ایشان نباشند و اگر دانش آموز خطایی کرده است دور از چشم معلم‌ها و دانش آموزان مسئله را با او در میان می‌گذارند و با استفاده از تجربیات روانشناسی خود به حل مشکل می‌پردازند. خلاف کوچک بچه‌ها

پشت در مدرسه چادرش را مرتب می‌کند و تا جایی که می‌تواند صورتش را در چادرش پنهان می‌کند و وارد حیاط مدرسه می‌شود. سرایدار با تند می‌پرسد: «کجا، خانم؟» و او می‌گوید: «با مدیر مدرسه کار دارم!» سرایدار با اشاره سر اجازه ورود می‌دهد. زنگ تفریح است، از یکی از دانش آموزان سراغ دفتر مدرسه را می‌گیرد و او با شیطنت از پاسخ دادن سر باز می‌زند و با دوستش در حالی که می‌خندند از او دور می‌شوند. به در راهرو می‌رسد مستخدمه روی صندلی کنار در نشسته است. با ادب هر چه تمامتر با مستخدمه سلام و احوالپرسی می‌کند و آدرس دفتر را می‌پرسد و او با دست اشاره می‌کند.

اکنون پشت در دفتر ایستاده است. باز چادرش را مرتب می‌کند، رنگش کاملاً پریده است، ضربان قلبش شدت پیدا کرده است. جملاتی را در ذهن آماده می‌کند همانطور که چادرش را آماده کرده است. «سلام صبح بخیر، من مادر فاطمه ایزدی ...»، نه این بهتر است «سلام خسته نباشید با خانم مدیر ...»، به در نگاه می‌کند شاید کسی از دفتر بیرون بیاید تا او بتواند داخل دفتر را ببیند. دانش آموزی در را باز می‌کند و او می‌تواند ببیند چقدر شلوغ است. کاش زنگ تفریح نبود. معلم‌ها همه نشسته‌اند، نکند که نتواند خوب حرف بزند و به او بخندند. با خود می‌گوید «آهسته حرف می‌زنم که آنها نشنوند».

بالاخره وارد دفتر می‌شود. دور تا دور نشسته‌اند. چند میز با فاصله آنجا هست و پشت هر میز یک نفر نشسته است. مدیر کدام است؟ از چه کسی بپرسم؟ هیچ کس از او نمی‌پرسد که هستی و برای چه آمده‌ای، همه مشغول صحبت هستند. یکی از معلم‌ها جعبه شیرینی را می‌گرداند اما به او تعارف نمی‌کنند. گویی او را نمی‌بینند. از خودش بدش می‌آید یک لحظه فکر می‌کند «ای کاش من هم معلم بودم و ارزش داشتم». بعد نوبت سینی چای می‌شود، این بار نیز شامل او نمی‌شود. جلوی اولین میز می‌رود، سلام می‌کند. کمی گردنش

در بین خانم‌ها، در میان گذاشتن احساسات شخصی به مراتب از رسیدن به هدف و موفق شدن مهم‌تر است. درد دل گفتن و برقراری ارتباط، منبع بزرگ رضایت است



مردان مریخی زنان ونوسی

(گزیده کتاب - قسمت اول)

نویسنده: دکتر جان گری - ترجمه مهدی قراچه داغی
تألیف: شرکان انورزاده (احدوت)

مقدمه:

کتاب مردان مریخی، زنان ونوسی دربارهٔ شیوه‌های جدید تخفیف تنش در روابط زناشویی و ایجاد عشق و مهر بیشتر، از طریق تشریح تفاوت‌های میان زن و مرد بحث می‌کند و سپس پیشنهادهایی عملی دربارهٔ تخفیف ناراحتی‌ها و دل‌سردی‌ها مطرح می‌شود تا موجب شادی و صمیمیت بیشتر شما شود.

تنش موجود در روابط زناشویی اغلب مردم از آن روست که یکدیگر را درک نمی‌کنند. شما با مطالعه این کتاب و توجه به تفاوت‌های میان زن و مرد در شرایطی قرار می‌گیرید که با همسر خود روابط بهتری ایجاد کنید و او را به حیرت بیندازید. کتاب مردان مریخی، زنان ونوسی، دستور العملی برای ایجاد روابط مبتنی بر عشق و علاقه می‌باشد. توضیح می‌دهد که چگونه زن و مرد در همهٔ زمینه‌های زندگی با هم تفاوت دارند. زن و مرد نه تنها متفاوت از یکدیگر یا هم ارتباط برقرار می‌سازند، بلکه در احساس، اندیشه، درک، واکنش و عشق با هم تفاوت‌های اصولی دارند و شاید بتوان گفت که زن و مرد انگار از دو سیارهٔ متفاوت آمدند.

رعایت تفاوت‌ها

زن‌ها و مرد‌ها، بدون توجه به این که قرار است با هم تفاوت‌هایی داشته باشند، رو در روی یکدیگر ایستاده‌اند. همه ما در مواقعی از همسرمان دلگیر می‌شویم زیرا این حقیقت مهم را فراموش کرده‌ایم. انتظار داریم همسر، آنچه را ما می‌خواهیم، او نیز بخواهد و آنچه را احساس می‌کنیم، او نیز احساس کند.

ما به اشتباه گمان می‌کنیم که اگر همسرمان، ما را دوست دارد باید به گونه‌ای با ما رفتار کند یا واکنش نشان دهد که وقتی ما کسی را دوست داریم، با او رفتار می‌کنیم.

خانم‌ها، موفقیت را در مشارکت و ارتباط، جستجو می‌کنند

زندگی در مریخ (نگاهی به طرز فکر آقایان)

مریخی‌ها، برای توانمندی، شایستگی، کارایی و موفقیت، ارزش قابل هستند. آنها همیشه در تلاش هستند تا حقانیت خود را ثابت کنند و مهارت‌هایشان را افزایش دهند. برداشتی که از خود دارند، با توانایی

آنها برای رسیدن به نتایج مورد نظر مشخص می‌شود.

رضایت خاطر مرد‌ها، با توانایی آنها برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر به دست می‌آید. مرد‌ها به اشیا و هدف‌ها، بیش از اشخاص و احساسات توجه دارند.

برای یک مرد، رسیدن به هدف، موضوع پر اهمیتی است زیرا صلاحیت و شایستگی او را ثابت می‌کند و در نتیجه، نسبت به خود احساس رضایت می‌نماید.

توجه به این ویژگی‌ها در مردان، به زنان کمک می‌کند که بدانند چرا مرد‌ها در برابر راهنمایی شدن تا این اندازه مقاومت نشان می‌دهند. راهنمایی کردن یک مرد، در ذهن او این معنا را تداعی می‌کند که نمی‌داند چه باید بکند و یا به تنهایی از عهدهٔ انجام کاری، برنمی‌آید.

زندگی در ونوس (نگاهی به طرز فکر خانم‌ها)

ونوسی‌ها (خانم‌ها) ارزش‌های متفاوتی دارند. آنها به عشق، ارتباط، زیبایی و رابطه بها می‌دهند و فرصت زیادی صرف حمایت، کمک و پرورش یکدیگر می‌کنند. خانم‌ها، موفقیت را در مشارکت و ارتباط، جستجو می‌کنند. احساسی که یک زن از خود دارد، با احساسات و کیفیت روابط او ارتباط دارد. در ونوس، همه چیز منعکس کنندهٔ این ارزش‌هاست. به جای احداث بزرگراه‌ها و ساختمان‌های بلند، ونوسی‌ها بیشتر ترجیح می‌دهند در هماهنگی با هم و همکاری‌های توأم با مهر و عشق زندگی کنند.

در بین خانم‌ها، در میان گذاشتن احساسات شخصی به مراتب از رسیدن به هدف و موفق شدن مهم‌تر است. درد دل گفتن و برقراری ارتباط، منبع بزرگ رضایت است.

از آنجایی که اثبات شایستگی خود، برای یک ونوسی مهم نیست، پیشنهاد کمک دیگران را توهین به خود قلمداد نمی‌کند. اما وقتی به مردی پیشنهاد کمک می‌کنید، ممکن است، احساس کند که به او توهین کرده‌اید، زیرا گمان می‌کند که در نظر شما، او به تنهایی از عهدهٔ انجام کاری برنمی‌آید.

وقتی زنی می‌خواهد همسرش را بهبود بخشد و اسباب بالندگی او شود، مرد احساس می‌کند که همسرش می‌خواهد او را تغییر دهد. در نظر او این اقدام همسرش نشانهٔ آن است که او در هم شکسته است. زن متوجه نیست که اقدامات دلسوزانه علاقه او به شوهرش، ممکن است اسباب سرشکستگی او را فراهم کند. زن به اشتباه گمان می‌کند که به همسرش کمک می‌کند تا موفق‌تر شود.

روی هم رفته، وقتی زنی بدون درخواست مرد در صدد کمک به او برمی‌آید، نمی‌داند که تا چه اندازه در نظر آن مرد، رفتاری غیر دوستانه کرده است.

آموختن گوش دادن

مرد‌ها باید به خاطر داشته باشند که زن‌ها هنگام صحبت دربارهٔ مسایل موجود، قصد نزدیکی شدن دارند و لزوماً مترصد یافتن راه‌حل نیستند. بنابراین چه بسیار اتفاق می‌افتد که زنی صرفاً می‌خواهد احساس را دربارهٔ روزی که پشت سر گذاشته، بیان کند و شوهرش به گمان این که او قصد کمک دارد، سخنش را قطع می‌کند تا راه‌حل‌هایی برای مشکلات او ارائه دهد و چون زن ناراحت می‌شود، شوهر در حیرت می‌ماند که او را چه می‌شود. راهی برای احترام گذاشتن به یک خانم (ونوسی) این است که با صبر و شکیبایی گوش کنیم و از خود برخورد همدلانه نشان دهیم و سعی کنیم تا احساسات دیگران را درک کنیم.

دو توصیه مهم:

اگر شما زن هستید، سعی کنید از این به بعد، از انتقاد کردن یا راه‌حل نشان دادن ناخواسته خودداری کنید. مطمئن باشید که همسران، نه تنها از این رفتار شما استقبال خواهد کرد، بلکه بیش از گذشته، در مقام تایید و حمایت شما رفتار خواهد کرد.

اگر شما مرد هستید، پیشنهاد می‌کنم از این به بعد، وقتی همسران حرف می‌زنند به سخن او گوش دهید تا بفهمید و بدانید که بر او چه می‌گذرد. سعی کنید وقتی هوس توصیه می‌کنید، لبتان را گاز بگیرید. مطمئن باشید از رفتار خوشایند همسران، لذت خواهید برد.

برای یک مرد، رسیدن به هدف، موضوع پر اهمیتی است زیرا صلاحیت و شایستگی او را ثابت می‌کند و در نتیجه، نسبت به خود احساس رضایت می‌نماید

کنار آمدن با استرس در سیارهٔ مریخ و ونوس

بطور کلی مردان وقتی ناراحت می‌شوند هرگز دربارهٔ موضوعی که آنان را ناراحت کرده، حرفی نمی‌زنند و به جای آن سکوت می‌کنند و برای رسیدن به احساس بهتر، به غارهای ذهن خود، پناه می‌برند تا به تنهایی مسایل خود را حل و فصل کنند. وقتی خانم‌ها ناراحت می‌شوند یا تحت تأثیر کارهای روزانه تحت فشار قرار می‌گیرند، برای رسیدن به احساس بهتر، مترصد یافتن کسی می‌شوند که به او اعتماد کنند و بعد به تفصیل دربارهٔ فعالیت‌های آن روز با او حرف می‌زنند. خانم‌ها برای رسیدن به احساس بهتر، دور هم جمع می‌شوند و آشکارا دربارهٔ مسایلشان حرف می‌زنند. ■

حرکات ورزشی و اصلاحی برای درمان بیماری‌ها

(قسمت سوم)

گردآوری: ژیل کهن کبریت



ورزش کردن یک مد نیست، یک نیاز فعال برای زندگی بهتر است

و در یکدیگر قفل نمایید. سعی کنید با تلاش و تا حد امکان آن را تا نهایت به سمت بالا بکشید. کشیده شدن عضلات زیر بغل حاکی از اجرا صحیح می‌باشد (شش ثانیه کشش، مکث، تکرار حرکت).

۲- دست شانه افتاده را از پهلوی بالا برده و به گوش بچسبانید. دست دیگر نیز بعد از دست اول از پهلوی بالا آمده و منج دست اول را به سمت خود می‌کشاند (شش ثانیه کشش، مکث، تکرار حرکت).

۳- در وضعیت خوابیدن در سمتی که شانه افتادگی دارد به پهلوی قرار بگیرید، دست را از زیر بدن خارج کرده و به بالای سر ببرید (شش ثانیه کشش، مکث، تکرار حرکت). توجه داشته باشید در این تمرین هیچ گونه حرکتی صورت نمی‌گیرد و تنها کشش در سمت شانه افتاده مد نظر است.

حرکات تقویتی

۱- از حالت ایستاده و به صورت درجا پرش عمودی کرده، در اوج پرش کف دو دست را در بالای سر به هم بزنید.

۲- به وسیله شانه افتاده به توپ مدیسین بال نیمه سنگین ضربه بزنید به گونه‌ای که توپ به سمت سقف بالا رفته و پایین بیاید (این حرکت شبیه هد (head) زدن مکرر در فوتبال می‌باشد).

تحقیق

تحقیقاتی که برای اولین بار در زمینه ناهنجاری بدنی انجام شد در سال ۱۳۶۸ نتایج نگران کننده‌ای را آشکار کرد. حدود ۸۶٪ از دانش آموزان پسر تهرانی دارای ناهنجاری ستون فقرات (بالا تنه) بوده‌اند. همین گروه در پایین تنه نیز به میزان ۷۷٪ از ناهنجاری‌ها رنج می‌بردند.

«ورزش کردن یک مد نیست، یک نیاز فعال برای زندگی بهتر است.»

صحیح بدنی به هنگام نشستن، ایستادن و راه رفتن.

ب- تجویز تقسیم وظیفه بین دو اندام فوقانی به هنگام حمل اشیاء سنگین و انجام حرکات ورزشی و غیره

ج- ازدیاد انعطاف پذیری مفاصل و کشش عضلات سمت مقعر در پایین و بالای کمر بند شانه‌ای.

د- انجام تمرینات عمومی ورزش‌ها و سایر فعالیت‌های حرکتی به منظور سالم‌سازی جسمی و ایجاد نشاط روحی.

نمونه تمرینات جهت اصلاح شانه افتاده

۱- دست سمت شانه افتاده را بالای سر برده و به گوش بچسبانید. بدون این که بر روی پنجه پا پروید سعی کنید دست را به سمت سقف اتاق بکشید. این حرکت در حالت ایستاده انجام می‌شود و کشیده شدن عضلات زیر بغل حاکی از اجرای صحیح می‌باشد. در حالت اوج کشش به مدت شش ثانیه باقی بمانید (مکث و تکرار حرکت).

۲- از حالت ایستاده و به صورت درجا، پرش عمودی کرده و در اوج پرش، کف دو دست را در بالای سر به هم بزنید.

۳- آویزان شدن از بارفیکس با دو دست و در مرحله بعد با دستی که شانه در آن سمت افتاده است (بدون حرکت).

۴- با دست غیر مسلط (دست غیر برتر) توپ مدیسین بال (medicine Ball - توپ سنگین طبی) را به روبرو پرتاب کنید.

۵- توپ مدیسین بال را در دست غیر برتر به گونه‌ای نگه دارید که توپ در ارتفاع بالای شانه قرار بگیرد. حال دست را بالا برده و پایین بیاورید (به جای توپ می‌توان از وزنه ثابت نیز استفاده کرد).

حرکات کششی

۱- دو دست را از پهلوی به بالای سر برده

بررسی وضعیت شانه‌ها

وضعیت طبیعی و غیر طبیعی

چنانچه یک خط افقی را مرجع قرار داده و سطح شانه‌ها را نسبت به آن بسنجیم، در شرایط طبیعی دو شانه از یک ارتفاع برابر برخوردار خواهند بود. در صورتی که در برخی از افراد ارتفاع شانه‌ها متفاوت است، به گونه‌ای که یکی از آنها قدری پایین‌تر از دیگری قرار می‌گیرد.

علل و علائم

عدم تعادل و توازن در قدرت عضلات و لیگامان‌های (رباط‌ها) دو طرف می‌تواند موجب بروز این عارضه گردد. وجود عادات غلطی مانند نشستن غیر صحیح و حمل وسایلی (سنگین) مانند کیف مدرسه و ساک و یا انجام اکثر کارهای روزمره فقط با دست مسلط نیز از علل پیدایش این ناهنجاری تلقی می‌شود. (این عارضه معمولاً تسوأم با پشت کج (اسکولیوز) است.

مهمترین علائم این عارضه عبارتند از: ۱- ارتفاع نابرابر شانه‌ها که این امر می‌تواند موجب کجی ستون فقرات گشته و در نتیجه موجب بروز پیامدهای ناشی از عارضه اخیر بر بدن گردد (عوارض ستون فقرات بعداً مورد بحث قرار می‌گیرد) ۲- عدم تقارن لگن از نظر ارتفاع، ۳- تفاوت در فضای بین پهلوی و دست‌ها در دو طرف.

این ناهنجاری در مواردی که افتادگی شانه‌ها شدید باشد فرد را با اتخاذ یک وضعیت جبرانی که موجب پیدایش «کج گردنی» در جهت مقابل شانه‌های افتاده می‌شود روبرو خواهد کرد.

ملاحظات اصلاحی و درمانی

الف- آشنا ساختن فرد با وضعیت

مقالات و نظرات

یک روز با اتوبوس‌های

شهر تهران ...

فرانک عراقی

این شهر پر از دود و دم- منظوم همان پایتخت بی در و پیکر ما تهران است- حکایت‌هایی عجیب و غریب زیاد دارد که در نوع خودش شنیدنی است. از جمله دیدنی‌های این شهر فرنگ اتوبوس‌های توپول و موپول و رنگ و وارنگ آن است که انگار هر چه تعداد آنها بیشتر می‌شود جمعیت تهران نیز دوپل می‌گردد، چون همیشه و همیشه لبریز از مسافر از این ایستگاه به آن ایستگاه در حال گذر است اما دریغ از یک جای خالی، اصلاً انگار همه درستی سوار شده‌اند و خیال پیاده شدن ندارند.

شما هم اگر مثل من معتاد به سوار شدن اتوبوس باشید کاملاً حرف‌های من را درک می‌کنید و با دیدن یک اتوبوس نسبتاً خلوت کاملاً ذوق کرده و هیجان زده می‌شوید.

من همیشه سعی می‌کنم ساعت ۸ صبح از خانه بزنم بیرون، اما خوب گرفتاری که یکی دو تا نیست، گاهی اوقات پیش بینی‌ها درست از آب در نمی‌آید و ممکن است دیرتر هم بشود اما به هر حال وقتی از خانه می‌زنی بیرون تازه اول ماجراست.

از آنجایی که مسیر رفت و آمد اکثر کارمندا اتوبوس خور است بنابراین بنده نیز صبح‌ها دو تا اتوبوس و ایضا بعد از ظهرها هم به همین روش طی طریق می‌کنم و طبعاً این همه رفت و آمد اتفاقات جالب توجه‌ای را پیش رو دارد.

به سر ایستگاه که می‌رسی مسافرانی را می‌بینی که در حال گردن کشیدن، صورت‌هایشان همه به یک طرف برگشته و مدام در حال این پا و آن پا کردن غرغر می‌کنند. اما بالاخره هر انتظاری یک نتیجه‌ای دارد و سر و کله اتوبوس محبوب و طویل ما هم پیدا می‌شود. اما وضعیت نگه داشتن اتوبوس نیز خود داستانی دارد. همیشه یا ۱۰ متر عقب‌تر از ایستگاه می‌ایستد یا ۲۰ متر جلوتر و باید همواره در حالت استارت دودیدن به این سمت و آن سمت آماده باشی تا از اتوبوس جا نمائی. حالا چرا هیچوقت رانندگان در ایستگاه نگه نمی‌دارند «الله اعلم» شاید این هم سیاست مردم آزادی رانندگان محترم شرکت واحد است!!!

خلاصه بعد از تنه خوردن‌های بسیار راهی برای سوار شدن پیدا کرده و سعی می‌کنم از قسمتی که

کودکانه و جیغ مانند شروع به خواندن می‌کنند: «یا مولا دلم تنگ اومده، شیشه دلم ای خدا زیر سنگ اومده ...».

البته تصنیف مورد نظر را درست و غلط یک جوری سر هم می‌کند و تازه همه‌اش دو بیت آن را بلد است اما فاصله بین دو ایستگاه کم است و حوصله مسافری نیز کمتر از آن، آهنگ که تمام می‌شود کاسه‌اش را دور می‌گرداند پول خرده‌ها را جمع می‌کند تا در اتوبوس بعدی دوباره همین برنامه را پیدا کند ...

و اما ایستگاه بعدی، مردکی گونی به پشت در حالی که راهی برای خود و بار حجیمش باز می‌کند در کنار قسمت بانوان می‌ایستد و داستان خود را اینگونه آغاز می‌کند. بسم الله الرحمن الرحیم، با نام خدا شروع می‌کنیم خانم‌ها من گدا نیستم و از راه حلال کسب روزی می‌کنم اسکاچ می‌فروشم بخرید تا من هم بتوانم روزی زن و بچه‌هایم را در آورم و الی آخر ...

این مرد که از شدت تکرار این کلمات دیگر برای همه آشناست و زمانی که وارد اتوبوس می‌شود همه لیخنه به لب، او را نگاه می‌کنند و دست آخر نیز اگر کسی از او چیزی نخرد راحت و دماغ، بد و بیراهی تثار مسافران می‌کند و غرغر کنان از اتوبوس پیاده می‌شود تا همین داستان را به گوش مسافران اتوبوس بعدی برساند ...

او پیاده می‌شود تا مردک جوراب فروش با گونی پر از جوراب وارد شود و این داستان همچنان ادامه دارد، تا روز بعد و فردایی دیگر ...

خاطره‌ای از یک معجزه

آقاجان شادی

سال ۱۳۳۴ شمسی بود. یک سال از پایان جنگ جهانی دوم می‌گذشت، اما سربازان متفقین هنوز در کشور بودند. من با چند نفر در یک گاراژ تاکسی در خیابان انقلاب فعلی روبروی لاله‌زار، شریک بودم. در آن زمان به فکر اقتضایم که لوازم آهنی و فلزی اسقاطی نیروهای آمریکایی را بخریم و در بازار بفروشیم، آمریکایی‌ها ماشین‌آلات و دستگاه‌های غیرقابل استفاده یا آنهایی را که استفاده یا انتقالشان مقرون به صرفه نبود، اوراق می‌کردند و ما نیز بدون توجه به نوع دستگاه، آهن‌آلات، برنج و مفرغ‌ها را کیلویی می‌خریدیم و چون جایی برای نگهداری نداشتیم، آنها را در همان گاراژ تاکسی‌رانی انبار می‌کردیم.

روزی یک سرباز آمریکایی از کنار انبار رد شد و به قطعه‌ای اشاره کرد و گفت: «این یک بمب است!». من که قضیه را باور نداشتیم، آن قطعه را برداشتم و نزد مکانیک گاراژ بردم تا آن را ببیند. در حال بررسی بودیم که ناگهان آتشی قشقه‌مانند از ته آن بیرون زد و ما سراسیمه، رهائش کردیم و دور شدیم. پس از چند ثانیه، انفجار مهیبی رخ داد و ... خدا به ما رحم کرد!

برای خانم‌ها تعبیه شده سوار شوم، آخر محل سوار شدن مردان و زنان جداسازی به این ترتیب که سر در اختصاص به مردها دارد و یک نصف در اختصاص به خانم‌ها که آن هم داستانش مفصل است. وقتی با هزار زحمت به در قسمت بانوان می‌رسی تازه می‌بینی که آقایان راه آن را سد کرده‌اند ولی کسی که دیرش شده باشد بالاخره راهی برای سوار شدن پیدا می‌کند. حالا سوار شدن یک طرف ماجراست و درست قرار گرفتن و ایستادن در اتوبوس هم طرف دیگر ماجرا. باید پیه له شدن و تحت فشار قرار گرفتن را به تنت بمالی. باید یاد بگیري نزدیک در چگونه بایستی که در هر ایستگاه در اتوبوس موقع باز و بسته شدن به کمرت نکوبد و فریاد و هوارت را به آسمان بلند نکند.

توقف اتوبوس در ایستگاه‌های بعدی هم تماشایی است.

بعد از این که اتوبوس بارگیری‌اش تمام شد و به راه افتاد، تازه صدایی از ته اتوبوس به گوش می‌رسد: «آقای راننده نگه دار ...» اما کو گوش شنوا - «آقای راننده من جا مانده‌ام نگه دار، باید در این ایستگاه پیاده می‌شدم ...» و آدم‌های قسمت جلوی اتوبوس هم تکرار می‌کنند: «آقا نگه دار، جا مونده، پیاده می‌شه ...». اما راننده با انصاف اصلاً گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست، گاز به ماشینش را گرفته و بی توجه به روی هم افتادن مسافران همچنان در مسیرش می‌تازد ...

به هر حال بعد از تحمل تمامی این شکنجه‌ها به محل کارم می‌رسم، اما باز هم دیر، به ساعت نگاه می‌کنم: ده دقیقه دیر رسیدم ...

عصر وقتی خسته از کلنجار رفتن با اعداد و ارقام به ایستگاه می‌آیی تا به خانه بروی، تازه موقع کسب و کار دستفروش‌هایی است که سوار اتوبوس



می‌شوند. البته گداهای مدرن نیز که جای خود دارند. در اولین ایستگاه دو پسر بچه کثیف که معلوم است چند وقتی هست که حمام نرفته‌اند با صورتی پر از دوده و داستانی کبره بسته مثل کته به دامان مسافران می‌آویزند. - خانم می‌خری؟ در دست یکی از آنها بسته‌های آدامس و شکلات است و در دست دیگری ورقه‌های دعاست از هر نوع که بخواهی. البته آنقدر هم سمج هستند که با اولین جواب رد ناامید نمی‌شوند و همچنان با چشمان قی گرفته زل زده‌اند، شاید دل مسافری به رحم بیاید.

ایستگاه بعدی تازه از دست پسرکان خلاص شده‌ای که جوانی به همراه کودکی خردسال و ساز و ضرب محلی سوار می‌شوند. جوان بدون معطلی شروع به زدن ساز می‌کند، کودک نیز با صدایی

گزیده‌های دفتر یادبود

همانگونه که در گزارش نمایشگاه مطبوعات ذکر شد، در غرفه انجمن کلیمیان تهران دفتر یادبودی گشوده بود برای ثبت نظرات بازدیدکنندگان اینک گزیده‌ای از این نوشته‌ها (که تماماً زیبا و به یادماندنی بودند) ارائه می‌شود:

• به امید آن روز نشتام که همه با هم دست در دست هم و نه اصلاً هم بغض و هم باران در کنار هم زیر سایه خداوند همه ما دلشاد، زندگی کنیم. خیلی خوشحال شدم که توانستم در زمینه آموزش عبری به زبان فارسی مطلبی را در این غرفه بیایم.

علیرضا دولتشاهی

• من یک دانشجوی ادیان و عرفانم. خیلی برایم جالب بود که اولین برخورد من با یک دیندار دین سامی از دوستان یهودی خاطره‌ای زیبا به جا گذاشت.

مریم صغیر زمهرید

• من یک دانشجوی عکاسی هستم. غرفه بسیار زیبا و گویا بود. و بسیار خرسند شدم از این که شما هم در این نمایشگاه حضور دارید. به امید روزی که ایرانی آباد و آزاد در کنار یکدیگر داشته باشیم و نگاه‌های بوی عشق بر تمامی پیامبران آسمانی را بدهد. شاد زیوید تا زیوید بکامه زیوید. (شادمان زندگی کنید تا زنده هستید زندگی به کامتان باد)

پریسا پرشاد

• چرا تورات به زبان فارسی در دسترس خریداران کتاب نمی‌باشد.

• دین و آیین متفاوت نمی‌تواند دوستی و همدلی یک ملت را در هم شکنند. به امید آن روز که همه با هم بتوانیم از کشور عزیزمان دفاع کنیم.

• السلام علی موسی کلیم ا... این زیباترین عبارتی است که می‌توانم تقدیم بزرگ رهبر کلیمیان جهان کنم. با آرزوی برقراری صلح و سلامت میان همه جهانیان.

• بسمه تعالی
سلام بر موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) و درود بر بزرگ رهبر کبیر انقلاب که خود مایه پیوند میان مذاهب بود.

علیرضا چاقویی

• از فعالیت‌های فرهنگی و الهی مسئولان مربوطه قدردانی می‌شود.

• بسم ا... الرحمن الرحیم
به نام خدای آدم، رب توح، پروردگار ابراهیم خلیل... آفریدگار موسی کلیم ا...، خدای عیسی روح... و پروردگار محمد مصطفی خاتم الانبیاء «صلوات» و سلام... علیه و آله که به حق کامل کننده و خاتم تمامی پیامبران مقدس و معصوم الهی است. به روح پاک تمامی پیامبران الهی اسلام و درود و صلوات و به هارون علیه السلام یار و برادر باوقای حضرت موسی (ع) و به امیر المومنین علی (ع) یار و

درد دل‌های

دوستانه...!

یعقوب صوفزاده

اولا: واقعا با تشکر فراوان از شما خواننده عزیز که با این همه لطف و با فرستادن نامه و اظهارنظر راجع به نه تنها مقالات بنده بلکه برای همه نویسندگان، مجله افق بینا را خجالت‌زده نمودید. راستی تشکر از تلفن‌های شما که با اظهارنظر، خود را در میان جمع دست‌اندرکاران مجله دانستید و تشکر از فاکس‌ها (نمابرها) که چقدر به خود زحمت دادید یا با خط زیبا یا با تایپ و گاهی هم بدخط نشستید فکر کردید که یک مجله یهودی هم توی جامعه ایران هست و با اظهارنظرها، کلی ما را مورد لطف قرار دادید. از «ایمیل» که دیگر صحبت نمی‌کنم؛ چطور ممکن است این همه کامپیوتر بکار بیافتد بخاطر اظهارنظر درباره مقالات و صفحات مجله افق بینا؟ واقعا که دست مرزباز داشتیم بقیه را مرور می‌کردم که خاتمه فریاد زد پاشو! پاشو! چقدر می‌خواهی! پاشو برو تو صف شیر، الان تمام میشه!

ثانیا: امروز نمی‌دانم چهارم یا پنجم یا ششم خرداد است. (خوب چیه مگه) خود شما چند بار تا به حال نفهمیده‌اید که امروز چندشنبه و یا چندم برج است؟ داشتیم همان پیاده‌روی را ادامه می‌دادم که از کنار مدرسه‌ای با هیاهوی بچه‌ها رد شدم. آنها امتحان آخر سال را داده بودند و متأسفانه کتابهای درسی را پاره و کف خیابان پرتاب کرده بودند. معلوم بود امتحان داده‌اند و شاید بعضی از دانش‌آموزان از لیج درس مربوطه این کار را کرده بودند.

چرا یک محصل حاضر می‌شود یک سال تمام کتابی را بخواند، از رویش بنویسد و آن را سالم حفظ کند ولی وقتی امتحانش را داد و مطمئن شد که نمره آن را گرفته کتاب را به حالت انتقام‌گیری پاره کند؟ انتقام از چه؟ از این که به آن درس علاقه نداشته یا اینکه معلم تکلیف او را برای پیشرفتن تقاضا کرده بود.

یک برگ از کتاب که گوشه آن به آب جوی فرو رفته بود نظرم را جلب کرد. رفته جلو، نوشته بود: جمله زیر را هر شب ۵ سطر با مشق درشت بنویسید «زگهواره تا گور دانش بجوی».

ثالثا: این کلمه «الزایمر» هم موفق شده جای خودش را در اجتماع باز کند. بله «فراموشی» و این موضوع، جای دیر رسیدن و بد قولی دوستان را که به عهده «ترافیک» می‌اندازند را پر کرده و من هم از این کلمه نهایت «سوءاستفاده» را می‌نمایم. زیرا در هر موضوعی، هر بخشی و هر اظهارنظری دخالت می‌نمایم و وقتی دلیل می‌خواهند می‌گویم «راستش یادم رفته، این الزایمر لعنتی هم که دست بردار نیست!»

بعضی کلمات تکرارش اگر کلمه خارجی هم باشد لذت‌بخش است مثل همین کلمه الزایمر و یا یادتان هست روزهایی بود که در اجتماع کلمه «لوکی» مد شده بود. یقیناً یادتان نیست چون شما هم از الزایمر بی‌بهره نیستید. آیا بعدها چه کلماتی مد روز شود هیچکس نمی‌داند. غیر از این مقالات چند موضوع جدی هم بود که می‌خواستم به عرضتان برسانم ولی مگر این مرض «تسلیان» می‌گذارد. معنی خارجی‌اش چی بود؟ صبر کنید فکر کنم، آهان «الزایمر»!! نه، «التایمر»!!

برادر باوقای حضرت رسول خاتم محمد مصطفی (ص) که به منزله هارون بود برای وی. به امید این که تمامی انسان‌ها بتوانند به حقیقت پیام رسالت واحد همه پیامبران پی ببرند، از شما عزیزان هم وطن کلیمی که دست اندرکار این غرفه هستید سپاسگزارم. و امیدوارم که بزودی قرآن کریم را هم به زبان عبری ارائه بدهید. انشالله... که عاقبت همه ما خیر باشد.

مژگان مرشدی - گوینده رادیو پیام تبریز

• به نام دوست
در این خاک، در این خاکه در این مزرعه پاک به جز مهر، به جز عشق، دگر پذیر نکاریم با آرزوی توفیق و بهروزی برای تمام مذاهب و ادیان موجود در ایران عزیز

پویان مکنونی دانشجوی مهندسی مرتع و آب‌خیزداری می‌د.

• ضمن عرض سلام خدمت شما عزیزان برای اولین بار است که تا حدودی با مذهب شما آشنا شده‌ام. واقعا خوب بود. به امید سعادت و دوستی تمام مردم کره زمین. نه جدایی و فرقه گرایی و اختلاف بین آنها. آرزومند موفقیت شما

الوند ضیایی

(انتشارات طلاق بستان - کرمانشاه)

• به نام او که جاودان است
به تماشا سوگند
و به آغاز کلام
و به پرواز کبوتر از ذهن ...
که تو کردن ایمان در هر بهار روزگار
بهترین حادثه‌ی تاریخ است.

بی تردید نشریه افق بینا بهترین و موفق‌ترین مطبوعه برای احیای تفکر دینی هموطنان یهودی است و می‌تواند معرف شریعت آسمانی پیامبر بزرگی چون حضرت موسی - علیه السلام - به زیباترین طریق باشد. انشالله... با آرزوی توفیق روز افزون.

مجتبی صادقی

• حافظ شیرازی می‌گوید:
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زند
آنچه همه ما را به هم پیوند می‌دهد، آرامش در حضور خداوند و گوش سپاردن به کلام اوست. کلام خدا به زبان‌های مختلف و با کلمات متفاوتی به زمین نازل می‌شود و لذا هر کس مومن به خداست می‌تواند با همه مومنان برادر باشد. همه معتقدان به خدا یک خانواده‌اند. تقدیم به خواهران و برادران کلیمی‌ام.

سیدمسعود رضوی

• آنچنان که تمامی رودخانه‌ها و نه‌های حاصل از باران رحمت خداوندی در نهایت به دریا می‌ریزند، تمامی راه‌های معرفت خداوند نیز سرانجام به «او» وصل می‌گردند.

مرضیه سلیمانی

• چو باید سرانجام در خاک رفت خوش آنکس که پاک آمد و پاک رفت
امید است همواره در اعتلای شریعت و بینش یهود در میان کلیمیان موفق و موید و پویا باشید.

اندر حکایت شایعه پراکنی ... ۱۱

بیماری استاد!

لیورا سعید

- «سلام مریم چطور؟ تو هم امروز کلاس «تشخیص و درمان» داری؟ شنیدی استاد ارجمندی کسالت داره و امروز به دانشگاه نمی‌یاد؟»

- «نه، نمی‌دونستم، حتما سرماخورده. دوباره آخرهای ترم شد و کار ما لنگ موند.»
دو دوست دانشجوی ...

- «داری سر کلاس «تشخیص و درمان» می‌ری؟ نمی‌خواد بری، استاد سرماخورده و تو خونه خوابیده سخت!»

- «نه خبر ندارم، پس اگه بستریه حالا حالاها دانشکده نمی‌یاد. خوب شد، پس فردا هم کلاس «پژوهش‌ها» نمی‌یاد. در هر صورت من که نمی‌یام.»

- «تو چرا درس استاد ارجمندی رو می‌خونی؟ معلومه از اخبار روز غافل! مگه نمی‌دونی استاد چند روزه تو بیمارستان افتاده و بستریه؟ اینطور که می‌گن بیماری عفونی گرفته و عفونت زده به قلبش، افتاده بیمارستان.»

- «آ؟ چه خوب شد خبر دادی، اینطور که معلومه، امروز که هیچ، تا دو سه هفته دیگه هم نمی‌یاد. تازه دو سه هفته دیگه هم ترم تموم شده و خلاص!» و در حال خندیدن و بشکن زدن دور می‌شود.

- «آلو سیمین جون سلام، چطور؟ چرا امروز غایب بودی؟ نکنه بیماری استاد ارجمندی به تو سرایت کرده؟»

- «نه چطور؟ من امروز کار داشتم نتونستم خودمو به دانشگاه برسونم، راستی مگه چی شده؟ چه خبر؟»

- «به! انگار یک روز که دانشگاه نیومدی صد سال از اخبار بی خبری! استاد ارجمندی رو می‌گم. مریضه، هیچ کس هم نمی‌دونه چه بلایی سر این استاد اومده. اینطور که یکی می‌گفت «لارنژیت» حاد گرفته و کارش به بیمارستان و بخش ICU کشیده. اما من چون از شایعه پراکنی متنفرم از یکی دو نفر دیگه هم پرس و جو کردم صحبت آنها هم حول و حوش همین چیزها بود. اما من فکر نمی‌کنم موضوع به این سادگی‌ها باشه. اگه کسی لارنژیت بگیره حتما به «فازنیت» هم دچار می‌شه! بنده خدا که حالا تا خوب بشه. خلاصه شانس آوردی که امروز نیومدی!»

دو سه دانشجوی در حال چای خوردن در بوفه دانشکده نشسته‌اند و صحبت می‌کنند:
- «فکر نمی‌کنم امروز هم استاد به دانشکده بیاد.»

- «چی می‌گی مگه سرماخوردگی جزئیه که امروز هم مثل دیروز نمی‌یاد! انگار شوخیه آدم ریه‌هاش آب آورده باشد و بلند شه راه بفته بیاد سرکار! تازه امروز اصلا استاد کلاس نداره.»

- «اما من که شنیدم استاد «آمفیزم ریه» گرفته!»

این دانشجوی گویا خیلی متعجب و در عین حال ناراحت است چون فکر می‌کند به درستی اخبار به او نرسیده، یا شاید او اشتباهی متوجه شده خلاصه

خیلی بد شد!

- خوب چه فرقی می‌کنه اینم شبیه اون!»

- «به به! مثلا ماها پزشکی می‌خونیم! آخه بی سواد، وقتی یکی از برونش‌ها دچار تنگی و انسداد می‌شه اگه انسداد کامل باشه هوای داخل ریه جذب شده و اون بخش از ریه روی هم می‌خوابه که «آتלקتازی» می‌گن. اما اگه انسداد کامل نباشه موجب می‌شه هوا به درون اون قسمت از ریه وارد بشه ولی به خوبی خارج نشه که ریه متسع شده و آمفیزم پیش می‌یاد»

- «فهمیدیم خانم شاگرد اول! می‌خوای بگی برونش‌های استاد دچار انسداد شده و هوا به درون ریه‌های او می‌ره اما خارج نمی‌شه»

- «من که نفهمیدم چی می‌گه!»
راستش را بخواهید من هم نفهمیدم چه شد ولی خوب بالاخره متوجه شدم استاد ارجمندی دچار یکی از بیماری‌های عفونی شده است.

- «شماها چقدر بی‌خیالین، چطور دارین تو محوطه قدم می‌زنین و نمی‌دونین کنار در آموزش چه خبره؟ بچه‌ها دور هم جمع شدن و در مورد استاد ارجمندی صحبت می‌کنن»

- «خسته نباشی بی‌بی‌سی! خودمون می‌دونیم ریه‌های او چرک کرده و الان در حال اغماست» و او در حالی که در اثر دودیدن، نفسی تازه کرده، آب دهان خود را به سختی فرو می‌دهد:

«هه اینارو! ای کاش مشکل ریه‌هاش بود و الان در حال اغما بود. اما استاد دچار ایست قلبی شده و می‌گن علتش هم تنگی دریچه «میترال» قلبش بوده که از پدرش به ارث برده! آخه پدرش هم از این بیماری فوت شده، حالا دیدین اطلاعات شماها دست چهارم بوده و خبر من دست اول!»

- «چیزی که من گفتم هم بی‌ربط به بیماری قلبی نیست. خوب عفونت ریه می‌تونه به قلب آدم بزنه و قلب رو گرفتار بکنه و بالاخره انسان رو بکشه!»

امروز صبح چهارشنبه است و به اصطلاح سومین روزی است که دانشجویان کنار در آموزش ایستاده و به صحبت پیرامون بیماری استاد مشغول هستند و هر کدام با شور فراوان، دست اول بودن اطلاعات خود را در مورد استاد به رخ دیگر بچه‌ها می‌کشاند:

- «می‌دونید آخه من بخاطر پژوهشم زیاد به خونه استاد زنگ می‌زنم. اما دیروز بخاطر اینکه حال اونو از خانواده‌اش بپرسم با خونه اونا تماس گرفتم اما تا آخر شب به تلفن من جواب نداد.»

- «خوب مگه شوخیه، آدمی خونه نیست که تلفن جنابعالی را جواب بده. ادم یکی از اعضای خانواده‌اش سرما بخوره، بی‌قرار می‌شه و این در و اون در می‌زنه. حالا می‌خوای با وجود این «انتروکولیت» حاد کشنده، خانواده استاد خونه باشن؟ بیچاره زن و بچش» و دو قدم آن‌طرف‌تر ...

- «شنیدم استاد دچار اینز شده!»
- «وای خدای من، کی می‌گه؟ از کی شنیدی؟»
- «خوب البته بعید نیست با وجود این همه وسایلی که به او وصل کردن و آمپول‌های مختلفی که بخاطر بیماریش به او تزریق می‌کنن دچار اینز هم شده باشه!»

- «پس دیگه کارش تمومه! مگه می‌شه کسی دچار این بیماری مهلک بشه و جان سالم به در بیره؟ طفلک استاد خوبی بود.»

... همه‌همه در

راهروی دانشکده و کنار آموزش گروه بالا می‌گیرد.

- «خانوما ساکت چه خبره؟ چرا اینجا جمع شدید؟ الان چی دارید؟»

این صدای مسوول آموزش گروه، خانم نادری، است که کنجکاو از راز چشم بچه‌ها می‌خواند، بخاطر اینکه حرارت ضمن، این خبرها به دانشکده‌های مجاور سرایت نکنند از آنها می‌پرسد:

- «امروز چند شبیه است؟»

- «چهارشنبه»
- «پریروز دوشنبه، استاد ارجمندی با آموزش گروه تماس می‌گیرد و ...»

- «آلو خانم نادری خسته نباشید من ارجمندی هستم می‌خواستم عرض کنم، من به علت یک گرفتاری اداری امروز نمی‌تونم سر کلاس حاضر بشم، اگر یک جوری به بچه‌ها خبر بدید که معطل نشن ممنون می‌شم»

- «خواهش می‌کنم اما شما که می‌دونید، اگر استادی کمی دیر بکنه، دانشجویا یک ربع هم منتظر نمی‌مونن خودشون می‌رن. انشالله مشکل شما هم زودتر حل و فصل بشه»

- «خیلی متشکرم، خوب منو ببخشین خدا حافظ»

بچه‌ها در حین صحبت‌های خانم نادری با چشم‌های از حدقه بیرون زده منتظر ادامه حرف‌های او و بیماری استاد هستند، متوجه پوشه نازنچی رنگی در دستان او می‌شوند که با اشاره به آن به یکی از دانشجویان می‌گویند:

«بیا خانم قلاچ، بیا این لیست کامیوتری حضور و غیاب استاد ارجمندی را به کلاس ۱۰۲ ببر، بیست دقیقه‌ای می‌شه که از کلاس «تشخیص و درمان» می‌گذره، الان عصبانی می‌شه!»



دروغ‌های

شاخدار

به قلم: بابا

مقدمه: البته ما می‌دانیم و پدران و مادرانمان نیز به ما گفته‌اند که واضح و مبهرن است که دروغ گفتن بد است و آدم‌های خوب دروغ نمی‌گویند. اما در حکایات و ضرب‌المثل‌ها آمده است که «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز». پس نتیجه اخلاقی می‌گیریم که دروغ مصلحت‌آمیز اگر شاخدار هم باشد، خیلی مصلحت‌آمیزتر است، لذا برای جلوگیری از فتنه‌هایی که ممکن است در اثر راست‌گویی بوجود آید، سعی کردیم دروغ بگوییم، شاید بهتر باشد!

در این شماره شاخدار



۱- انتخابات ریاست جمهوری و کثرت کاندیداها از جامعه ما:

در چند ماهه اخیر که بحث گزینش رئیس‌جمهور آینده شروع شد، همکیشان ما و بخصوص طبقه جوان و نوجوان، به طور فزاینده و فزونی تا بهر، با شرکت در جلسات بحث و تجزیه و تحلیل وقایع سیاسی، کلیه زوایای این امر سرنوشت‌ساز را موشکافی کردند، به گونه‌ای که دیگر هیچ مطلبی برای گفتن نماند و قرار شد به بررسی انتخابات ریاست جمهوری سایر ممالک بپردازند!

شور و شوق بحث در این زمینه و جود و کوشش برای جمع آوری آمار و اسناد جهت تکمیل شدن تحقیقات، نشان موهبی را در میان جوانان به راه انداخت که بزرگان قوم نگران وضعیت شغلی و تحصیلی آنها شدند و ستاد ویژه‌ای برای مقابله با این وضعیت به‌رالی تشکیل شد.

از سوی دیگر، گروهی از افراد آگاه و متعهد که تعدادشان به بیش از ده‌ها نفر می‌رسید، به طور قاطع تصمیم خود را برای اعلام نامزدی پست ریاست جمهوری اعلام کردند. در یکی از جلسات توجیهی که توسط ستادهای تبلیغاتی ایشان تشکیل شده بود،

۴- خطر استفاده بی‌رویه از خوراکی‌های گوشتی:

در چند ماهه اخیر، به علت کاهش قیمت فرآورده‌های گوشتی کاشر مورد مصرف کلیعیان، مصرف گوشت گاو، گوسفند و مرغ کاشر به شکلی نگران‌کننده رو به افزایش گذاشته است. مسئولین جامعه برای جلوگیری از این وضع، نسبت به توجیه به ذایع منشع و متعدد و نیز رعایت قوانین مذهبی کشور در آماده‌سازی مواد گوشتی و نیز رعایت فاصله زمانی مصرف آنها با مواد لبنی هشدار داده‌اند. اما مصرف همپتان روند افزایشی نشان می‌دهد. طبق گفته شاعران عاقل، ابعاد پشیمان در فری است که حتی به‌های مدرسه‌ای نیز پس از تعطیلی مدارس و در راه خانه، به جای یق و شکلات، تقری ۲-۳ کیلو گوشت و چند عدد ران و سینه مرغ از قصابی کاشر محل می‌فرند و به خانه می‌برند! اعضای انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس نسبت به وضع فوق اظهار نگرانی شدید کرده‌اند. به گفته آنها، به‌های صبح در سر کلاس‌ها، ذرات کباب و پویه کباب را که در صبحانه فرورده‌اند، از میان دندان‌های خود پاک می‌کنند!

۵- منع برگزاری همزمان جشن‌های مراسم «سن تکلیف» و «ازدواج»:

پس از آن که سفرانان و وعظ مذهبی در کنیساها، جوانان را به امر ازدواج و تشکیل خانواده تشویق کردند، مشکل جدی بروز کرده است و آن پیروی آتی همه جوانان و نوجوانان از این تعالیم است. گفته می‌شود که اخیراً تعدادی از والدین مراسم عقد و ازدواج فرزندان خود را همزمان با مراسم جشن تکلیف آنها (۱۳ و ۱۴ سالگی) برگزار کرده‌اند. مقامات مذهبی، ضمن تقبیح تداخل دو نوع شادی مذهبی در یک روز، خواستار آن شده‌اند که حداقل یک هفته مابین این مراسم فاصله ایجاد شود!

گر به «بوش» پیدا شد

گر به جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهوری آمریکا، پس از آن که سه هفته گم شده بود، در یکی از خیابان‌های لوس آنجلس پیدا شد (تهران تایمز - ۸۰/۱/۲۳). رئیس‌دفتر «بانوی اول» آمریکا اظهار داشت که خانم «لورا بوش» (همسر رئیس‌جمهور) از پیدا شدن «نری» بسیار خشنود شده و از نگرانی درآمده است. «نری» در ماه ژانویه از کاخ سفید اخراج شد، چون اسباب و اثاثیه کاخ را خراش می‌داده و گاه خود رئیس‌جمهور را هم از این لطف بی‌نصیب نمی‌گذاشته است.

ما هم از این که جهان در امنیت و آرامش کامل به سر برد و تنها گم شدن گر به سابق رئیس‌جمهور آمریکا در اخبار جلب توجه کند، بسیار خوشحال می‌شویم، اما ...

یکی از حاضرین سؤال کرد: با توجه به این که جوانان کلیعی ما در زمینه استفراغ عادی در ادارات و سازمان‌های دولتی مشکل دارند، شما چگونه قصد کسب کرسی ریاست جمهوری را دارید؟ بسیاری از کاندیداها در پاسخ به این پرسش، آن را نشانه ناآگاهی پرسشگر دانستند و اعلام کردند که این دو موضوع هیچ ارتباطی با هم ندارند، زیرا اولاً استفراغ با نظر معدودی از افراد صورت می‌گیرد، اما ریاست جمهوری حاصل رای میلیون‌ها نفر (۱) است. ثانیاً اگر مشکلی هم در این زمینه باشد، رئیس‌جمهور آینده (که خود ما فوایم بود) آن را حل خواهد کرد!

۲- هجوم همکیشان شیرازی برای ثبت نام در انتخابات هیئت مدیره انجمن کلیعیان شهر:

به گزارش خبرنگار ما، با اعلام تاریخ ثبت نام و انتخابات انجمن شیراز، کلیه اقشار جامعه کلیعی این شهر از پیر و جوان و زن و مرد برای ثبت نام هجوم آورده‌اند. تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که با این وضع، حد اکثر رای اولین کاندیدا، یک رقمی باشد، زیرا قاعدتاً کسی برای رای دادن به دیگری باقی نخواهد ماند. طبق آخرین خبر دریافتی، قانون پردی وضع شده است که از هر خانواده تنها یک نفر حق ثبت نام دارد و از بستگان درجه اول او دیگر ثبت نام به عمل نخواهد آمد!

۳- کشف دو باند «تظاهر به فقر»:

در یک عملیات گسترده مراقبت و جستجو، خانه‌ای در جنوب شهر کشف شد که صاحب آن برای بردن آبروی جامعه، به شکلی تزیین آمیز، آن را به صورت خانه‌ای «فقرانه» در آورده بود. وی که فرش‌ها و اثاثیه عتیقه را از معرض دید پنهان کرده و یقیناً خود را نیز قالی از گوشت و مرغ نشان می‌داد، هنگام فروختن تعدادی عنبرلی و اسباب دست دوم به یک فروشنده دوره‌گرد، دستگیر شد. هنگامی که از وی پرسیده شد: «تو که ادعای فقر و نداری می‌کنی، پس چرا اسباب و اثاثیه‌ات را می‌فروشی پس؟» تنها قصد خرید انواع بهتر و مرغوب‌تری را داری؟» سر خود را به نشانه شرمندگی پایین انداخت.

در عملیات مشابه دیگری، فردی که در یکی از اجتماعات مذهبی یهودیان تهران قصد جمع آوری ۵۰۰ هزار تومان پول برای عمل جراحی فردی ناشناس و تحت عنوان «آبرومند» را داشت، به دام ماموران افتاد. او در اولین لعلات دستگیری، به چرایم دیگری چون جمع آوری پول برای توجیه چوئیه دفتران دم بخت و خرید مایحتاج ضروری خانواده‌های مستمند (۱) در آستانه اعیان مذهبی اقرار کرد. اموال و وجهه این فرد خائن توسط ماموران ضبط و جهت کمک به قطعی زدگان اتیوپی و چنگزدگان گواتمالا ارسال شد.

نامه‌ای از راه دور

با یاد خد. اوند خوبی‌ها
سردبیران محترم ماهنامه بینا
سلام و ادبم را به میزان بُعد مسافت
فیزیکی دوری‌ام از شما می‌پذیرید.
این ماه نشریه شما به دستم رسید، اگرچه
چند شماره اولین آن نیز به لطف دوستان و
نیمچه اعتباری که هنوز در پیش آنان دارم به
طریقی ارسال شد. اما این بار وزن نشریه مرا
بر آن داشت تا دست پاکتان را بر مهر بفشارم
و بر قلم شما و همکارانتان که جوهر عشق
آن را یاری می‌دهد بوسه زنم.

در طول مدتی که از اجبار هجرت
می‌گذرد و با مطالعه صدها نشریه مختلف و
گونگونی که همواره پیش رو دارم، بار دیگر
توشه پر بار فرهنگ خاص خودمان را که
اینجا گاهی از روی ناآگاهی به سُخره گرفته
می‌شود، حس کردم و از سر شیدایی، شعف
و اندوهی دیرپا بار دیگر مرا فرا گرفت. اندوه
و شغفی که در طی این دو سه سال بسیار
برایم آشناست.

شادی من از اعتباری است که وجود
افرادی چون شما برای جامعه بسیار گرامی‌ام
می‌آفرینند و اندوهم از یادآوری دردی است که
چرا نیستم تا در کنار آنان قلم و قدم زنم. باورم
کنید که جای نشریه برایم حرف داشت و
سخن؛ آنجا که از مراسم و مذهب می‌گویید،
آنجا که چنین عارفانه از اشک و داغی می‌گویید
که بیمار و دردمندانه از بلای هجرت ریخته
شود و افسوس که چه سرمایه‌های فرهنگی را با
خود می‌برد، آنجا که از تربیت می‌گویید و از
عشق، از نونهالان آینده‌ساز، و شادی و اندوهم
صد چندان شد زمانی که اسامی افرادی را دیدم
که قریب به اتفاق برایم آشنا بودند و یادآور
روزهای خوش اندیشه و همبستگی. نام
کودکانم که اکنون خود نوجوانانی هستند در
زیر بعضی از مطالب نوشته شده، بود حتی اگر
نام و تصویر من نیز از ذهنشان رفته باشد.

آنجا که از گردهم‌آیی‌ها می‌گویید، همان
بهانه باهم بودن برای گفتن این که ما نیز اگر
چه اقلیتیم اما همراهیم، یا اکثریتی که در
کنارشان به دور از هر طبقه‌بندی سال‌ها
زیسته‌ایم و گواهان اوراق تاریخ این مملکت
است.

نشوید، مقداری از همت و تلاش آماده شده
را مصرف کرده و راه را ادامه دهید. هفته بعد
نیز به جلسه انجمن شرفیاب شوید (البته اگر
جلسه تشکیل شود).

خونسردی خود را حفظ کنید چرا که این
بار هم کار شما انجام نخواهد گرفت. توجه
داشته باشید که اعضای محترم هیئت مدیره
حافظه‌ای قوی داشته و حتما به یاد دارند که
مثلا شما در ده سال گذشته چند بار
سلام کردن را فراموش کرده و یا دست ایشان
را به گرمی نغشرده‌اید و قطعا در مراجعات
شما این موارد را بارها مستقیم و غیر مستقیم
تذکر می‌دهند. در مراجعات خویش سعی
کنید کاملا ساکت بوده و ترجیحا هیچ کلمه یا
حتی حرفی را به زبان نیاورید. هر گونه
اعتراض، تفسیر یا توضیح در رابطه با
عملکرد هیئت مدیره به ضرر شماست.

هفته پنجم یا ششم پاسخ نامه خود را به
طور شفاهی دریافت می‌کنید. تجربه می‌گوید
که این پاسخ یک پاسخ فردی است، پس
برای جلوگیری از تبعات بعدی به این جواب
راضی نشده و مصرا نه پاسخ کتبی طلب کنید.
شاید بعد از دو ماه موفق به دریافت نامه کتبی
شوید. با نگاهی به نامه متوجه خواهید شد که
آنچه شما درخواست کرده‌اید با آنچه ایشان
نگاشته‌اند قرن‌ها فاصله دارد.

اعلام موافقت یا عدم موافقت هیئت
مدیره در چگونگی اجرای طرح شما تاثیری
ندارد، چون قطعا پس از اجرای طرح به
عناوین و بهانه‌های مختلف با اعتراض ایشان
مواجه خواهید شد.

جهت به حداقل رساندن اعتراض‌ها،
برخی نکات را رعایت فرمایید:

(الف) در نوشتن نامه یا دعوتنامه برای
اعضای انجمن، از انواع القاب و عناوین
استفاده کنید.

(ب) حداقل ۵۰٪ مدعوین خود در برنامه
را به اقوام و خویشان هیئت مدیره اختصاص
دهید.

(ج) در نشریات و برنامه‌هایتان مطلقا
انتقاد نکنید.

(د) تعریف و تمجید را هیچگاه فراموش
ننمایید.

اگر پس از طی همه این مراحل فوق به
اجرای طرحتان شدید حتما جهت
شکرگزاری صدقه داده و در یکی از کنیساها
شمع روشن کنید.

اگر موفق به اجرای طرح و برنامه‌تان
نشدید، بی رغبت و ناامید نشوید، همت و
تلاش فراوان را همیشه به یاد داشته باشید!

توضیح مدیر مسئول: تا این تاریخ
اصولا انجمن قانونی کلیه‌ایم شیراز تشکیل
نشده و در این مورد جوانان شیراز و بیش از
همه دانشجویان کونترهای کرده‌اند، امیدواریم
انجمن کلیه‌ایم شیراز با کمک کلیه‌ایم محترم
شیراز و جوانان علاقمند هر چه زودتر
تشکیل شود.

چیزی شبیه

شکاندن شاخ گاو

سازمان دانشجویان بهود شیراز



در یک جلسه کاملا مخفیانه یک طرح
فرهنگی - اجتماعی را به تصویب برسانید.
این طرح می‌تواند برگزاری یک نمایشگاه از
آثار هنری هنرمندان جامعه، انتشار یک نشریه
یا برگزاری جشن جهت تقدیر از دانشجویان
و یا جوانان سرآمد جامعه باشد. چون
انسان‌های قانون مداری هستید، طرح
پیشنهادی خود را به صورت مکتوب جهت
انجام امور اداری و قانونی در اختیار هیئت
مدیره انجمن کلیه‌ایم شیراز قرار دهید. برای
این کار فردی با هیکل و شکل و شمایل
مدیر پسند انتخاب کرده، او را لباس نو
پوشانده و چنان بر سر و پیکرش بکوبید که
خندیدن، گریه کردن یا هر عکس العمل
عاطفی دیگر را فراموش کند. با نوار چسبی
محکم دهان او را مسدود کنید، فقط قسمت
بسیار کوچکی را برای ادای کلماتی چون
سلام، چشم و خد. احافظ باز بگذارید. این
فرد را با تمام این خصوصیات روانه جلسه
انجمن کلیه‌ایم کنید. از تکرار مراجعات خود
به محل برگزاری جلسه انجمن ابدا دلگیر
نشوید. احتمالا پس از سه بار مراجعه، موفق
به زیارت هیئت مدیره انجمن خواهید شد (تا
سه نشه! بازی نشه). قبل از حضور در جلسه
انجام دو کار دیگر نیز الزامی است:

۱- با نیت قلبی کاملا صاف، فصول یک
تا ۱۵۰ تهلیلیم (مزامیر داود) را دو بار مرور
کنید.

۲- با مراجعه به یک منجم و نگرستن
در ستاره اعضای محترم هیئت مدیره، از
برزخی نبودن اخلاق تک تک ایشان در زمان
مراجعه خویش مطمئن شوید.

نامه را تحویل داده و حتما رسید دریافت
کنید. منتظر باشید تا پاسخ نامه را دریافت
نمایید. به احتمال قوی شما را به فردا ارجاع
می‌دهند. البته توجه دارید که فردا حتما برابر
با یک روز پس از امروز نیست و گاهی فردا
به هفته، ماه، سال یا قرن آینده اشاره دارد.

دست خالی برمی‌گردید، چندین دفعه
تلفنی نتیجه نامه خویش را پیگیری کنید،
قطعا نتیجه‌ای نخواهید گرفت. ناراحت

ما نیز برخلاف تصور بسیاری هنوز در سرنوشت مملکتیمان دخیلیم

ما نیز برخلاف تصور بسیاری هنوز در سرنوشت مملکتیمان دخیلیم و به راستی هرگز بهتر از این سندی نیست آنجا که رییس انجمن دفاع برحقش را چون همیشه و بر سیاق این سالها با محکم‌ترین، مستدل‌ترین و محترم‌ترین کلام‌ها می‌آمیزد و از موجودیت واقعی دفاع می‌کند که بسیار عمیق در باور دارد.

البته بهتر از این هم نمی‌شد خبر از جامعه‌ای گرفت که علیرغم تنوع عقاید - که گاهی برخی از آنان تنها درد و مشکلشان گوشت و مرغ و چگونگی بسته‌بندی «مصا» است و گروهی دیگر دست اندرکار دواپیری بسیار حساس در قلب تپنده مملکت - ریشه تفکر همه آنها نه متأثر از اقلیت بودن که متأثر از روحیه کمال خواهی است که ویژه این جامعه است، آن هم به دلیل شناخت خود و به اعتباری ارج واقعی خویش در جهان پهنای امروز.

در همین مجله خواندم که نماینده یهودیان در مجلس در پشت تریبونی قرار می‌گیرد که صدایش به گوش میلیون‌ها ایرانی و غیر ایرانی می‌رسد و آگاهانه از منابع خاکی می‌گوید که خود در آن ریشه دارد، احساس مسئولیتش نه به عنوان نماینده‌ای از اقلیت که در جامعه یک ایرانی متخصص و آگاه، طرحی از سازندگی پیش رو می‌گذارد.

اینجا همگی خبر از رشد می‌دهد، رشد و ارتقاء تفکر جامعه‌ای بسیار کهن با اندیشه‌ای بسیار نو. حضور شما بیش از آنچه که تصور شود نقشی کلیدی در تعبیر بسیاری از مفاهیم از جمله همبستگی دارد، اما آنچه که شما انجام می‌دهید پرورش و ترقی فرهنگی است نه فقط کاری رسانه‌ای و می‌دانید که هیچ جماعتی تاکنون بدون فرهنگ - که مفهوم بسیار گسترده‌ای در فراخنای نوشتاری، گفتاری و شنیداری دارد آن هم از نوع صحیح - راه به جایی نبرده است. کاری که معلمین به همراه علم‌آموزی انجام می‌دهند و شرف معلم و حرمت نام و راه او از اینجا معنا می‌گیرد.

انتشار این ماهنامه که اکنون وزین‌تر از

سابق عرضه می‌گردد نویدی است از افق‌های روشن‌تری برای یهودیان ایران، پلی است برای رسیدن و فشردن دست دیگران به مهر، و اعتباری به بهای مجدد آبروی‌مان، آنجا که همه باور کنند یهودی از تبار فرهنگ است و پویایی، و یهودی، عشقش نه به رقم که به قلم نیز آشناست.

خلاصه کلام از من کوچک به شما بزرگواران، هرگز از یاد نبرید که شما از تبار انجمن هستید، همان جا که کتابخانه را بنا نهاد، همان جا که عاشقانه سنگر انسانی بیمارستان را پاسداری می‌کند، همان جا که قافله سالارش درد آشناست و همان جا که هویت امروز جامعه کلیمی ایرانی از آن رنگ می‌گیرد.

دستان را می‌فشارم و بر همت والايتان درود می‌فرستم.

شیرین طالع

امریکا - بهار ۱۳۸۰

بزرگترین کنیساها

فرهاد روحانی

بزرگترین کنیسای جهان کنیسای امانوئل است که در خیابان پنجم نیویورک قرار دارد و ساختمان آن در سپتامبر سال ۱۹۲۹ تکمیل شد. ظرفیت محل اصلی عبادتگاه ۲۵۰۰ نفر است و ظرفیت یکی از معابد ضمیمه آن (بت ال) - (Beth- El) ۳۵۰ نفر می‌باشد. زمانی که تمام تسهیلات آن کنیسا به کار گرفته شود می‌تواند پذیرای بیش از ۶۰۰۰ نفر باشد.

کنیسای ادگوار در محل بارنت لندن که در سال ۱۹۵۹ ساختمان آن به پایان رسیده است، گنجایش ۱۶۳۰ نفر را دارد. کنیسای ایلفورد لندن در سال ۱۹۸۹ ساخته شده است و دارای ظرفیتی برابر ۲۲۱۰ نفر می‌باشد. ■

با مخاطبان

• خانم ژانت آفاری، محقق کلیمی و مؤلف کتاب «تاریخ مشروطه» از لوس آنجلس نامه‌ای تشکرآمیز برای مجله فرستاده و خواستار دریافت شماره‌های این

نشریه شده است. هیئت تحریریه مجله، ضمن اظهار خوشوقتی از این موضوع، امیدوار است که بتواند از فعالیت‌های فرهنگی این همکیش ارجمند، بهره‌مند گردد.

- مقالات و نامه‌های این عزیزان به دفتر مجله رسیده است: الیسا شمیان (اطلاعات عمومی - جدول ۱۲) - ابراهیم فرمائی - محمودرضا مصلحی - آویده یشاریم (طب سوزنی - مطالب طنز) - لیلی مصطفوی کاشانی (اهدای کتاب احوال انسان غربی) - مریم عرب‌زاده (یهودیان عراق) - مهناز سلیمان تهرانی (یهودیان ایرلند) - ایرج عمرانی (گزارش کتاب) - ابراهیم محلی (حکایت - طنز) - شهین نکویی (خاطره) - مژده یمینیان (درباره تغذیه) - پیمان ماه خاتم (طرح شاووعوت) - فرهاد روحانی (مقاله - اخبار - طرح) - سیامک سلحشور (تعمید اشتراک - سؤالات دینی) - سید مجتبی صادقی (کارت تبریک - راهنمایی‌هایی درباره بهبود کیفیت مجله).

- در شماره قبل، در بخش اخبار مراسم دهه فجر کرمانشاه، نام آقایان قهرمانی و قدوسی از قلم افتاده بود که ضمن تشکر از زحمات ایشان در برگزاری مراسم، بخاطر اشتباه چاپی پوزش می‌طلبیم.
- همچنین در اخبار مراسم دهه فجر تهران، نام دکتر جهانگیر جواهری و نیز در مراسم ضیافت دهه فجر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نام دکتر منوچهر الیاسی جا افتاد که از ایشان نیز عذرخواهی می‌گردد. ■



خیرمقدم پیمان زرگر، دانش‌آموز کلیمی به ریاست جمهوری از طرف کلیه دانش‌آموزان اقلیت‌های دینی
کنگره پرسش مهر - اسفند ۷۹



دوستان نوجوان

(ما و حرف دل ما)

سارا حی

(گروه دانش آموزان، تحت پوشش سازمان دانشجویان یهود)

درست است که مسافرتین برای دست یافتن به شرایط بهتر مهاجرت می‌کنند اما نباید از یاد ببریم که ما در هر جایی به غیر از ایران غریبه‌ایم و هر زبانی به غیر از (زبان فارسی)، برای ما یک (زبان بیگانه) خواهد بود.

دوستی و صمیمیت بسیاری از همسفران و دوستان خود را به یاد می‌آوریم. یکی از اعضای نوجوان سکوت را شکست و گفت: «درست است که ما این مشکلات را داریم اما نباید از یاد ببریم که زادگاه ما، کشوری با قدمت چندین هزار ساله است. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که رئیس‌جمهور آن آغازگر طرح جهانی گفتگوی تمدن‌ها است. و متأسفانه با مهاجرت، بسیاری از باورهای فرهنگ غنی یهودیان ایرانی رنگ می‌بازد و جای آن را فرهنگ غربی می‌گیرد و مهاجران همواره با چنین مشکلاتی مواجه هستند».

«مشکلات مهاجران فقط فرهنگی نیست. مشکلات عاطفی و احساسی، دوری، نگرانی و جدایی! این رنج دائمی که همواره باید ببریم راستی فردا نوبت کیست، پس فردا از کدام دوست یا فامیل باید خداحافظی بکنیم؟»

دوستی ادامه داد: «باید باور داشته باشیم که در هر کشوری شرایط مطلوب و نامطلوبی وجود دارد. و باید قبول کنیم که حتی در کشوری شرایط مطلوب، امکانات، آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌تواند بیشتر از کشور دیگری باشد اما این سؤال که آیا مهاجر حتماً به آن شرایط دست خواهد یافت، آنها را مطابق میل خود خواهد دید یا نه؟، وجود دارد. این جریان درست مانند این است که من تا به حال عینک نزده باشم و کسی نظر مرا درباره عینک بخواند. من چه طور باید درباره چیزی که تا به حال از آن استفاده نکرده‌ام، نظر بدهم».

«درست است که مسافرتین برای دست یافتن به شرایط بهتر مهاجرت می‌کنند اما نباید از یاد ببریم که ما در هر جایی به غیر از ایران غریبه‌ایم و هر زبانی به غیر از زبان فارسی، برای ما یک زبان بیگانه خواهد بود».

همه‌ها شد. همه با هم صحبت می‌کردیم و می‌خواستیم نظر خودمان را بگویم. تا این که بالاخره از میان این همه سر و صدا صدای یکی از دوستان شنیده شد که می‌گفت: «اکثر ما با تصور رسیدن به شرایطی بسیار متفاوت، موفقیت‌های چشمگیر و... کشورمان را ترک

می‌کنند و مسافرتین را با کوله‌باری از خاطره‌های کشور دیگری می‌کنند».

یکی از اعضا جواب داد: «خوب خیلی مشکلات! مثلاً خود من دوست دارم که برای ادامه تحصیلات از ایران بروم. شرایط آموزشی بهتری که در خارج از ایران وجود دارد، امکانات رفاهی و... مرا به آنجا جذب می‌کند».

«اما من فکر می‌کنم مهاجرت یهودیان ایرانی دلایل مهمتری هم دارد و آن مهاجرت اقوام و دوستان نزدیکان است. حتماً پدر و مادرهای شما هم بارها خاطرات دوران کودکی‌شان را تعریف کرده‌اند که چه طور با اقوام و فامیل‌هایشان رفت و آمد داشته‌اند اما حالا چشم ما باید به در خشک بشود تا، کسی زنگمان را بزند» یکی دیگر از نوجوانان ادامه داد: «خوب خویشتاوندان و دوستان ما برای چه از ایران رفته‌اند؟»

«به غیر از افرادی که به خاطر تحصیلات، ازدواج و یا دوران خدمت از کشور خارج شده‌اند، شاید بیشتر مهاجرین به این خاطر از ایران رفته‌اند که به آن احساس تعلق خاطر نداشته‌اند و شاید این عدم احساس تعلق و وابستگی آن قدر در آنها اوج گرفته که دیگر وطن دوستی را نیز از یاد برده‌اند. درست است که این روزها خیلی از مشکلات قانونی، استخدام و... برای یهودیان برطرف شده است اما متأسفانه کمابیش هنوز همان تصورات منفی در مورد ما کلیمیان وجود دارد. هنوز برخی از دوستان مسلمان ما، در مدارس یکرنگی لازم را با ما پیدا نکرده‌اند. هنوز همه ایرانیان باور ندارند که ما می‌توانیم به عنوان یک شهروند یهودی به کشورمان، ایران خدمت کنیم و آن را دوست بداریم».

همه لحظه‌ای سکوت کردیم. ما نوجوان‌ها، این جملات را در تار و پود خاطراتمان حس می‌کردیم. اما در کنار آن،

آن روز در گروه دانش آموزان هم، همان حکایت قدیمی «ما می‌خواهیم برویم» برپا بود. همه جمع شده بودیم. یکی از بهترین دوستانمان از ما جدا می‌شد و ما نمی‌دانستیم که آیا باز هم یکدیگر را خواهیم دید یا نه؟! از قبل قرارهایمان را گذاشته بودیم که چه طور او را غافلگیر کنیم. همه چیز برای تودیع و خداحافظی آماده بود.

حتماً پدر و مادرهای شما هم بارها خاطرات دوران کودکی‌شان را تعریف کرده‌اند که چه طور با اقوام و فامیل‌هایشان رفت و آمد داشته‌اند اما حالا چشم ما باید به در خشک بشود تا، کسی زنگمان را بزند

در این میان که به مهاجرت، جدایی و فراق فکر می‌کردم یادم به سال تحصیلی گذشته افتاد. یادم به دوست مسافر افتاد که از ممتاز بودن کناره گرفته بود. یک سالی می‌شد که از خودش بیرون نمی‌آمد. حال و حوصله هیچ کس را هم نداشت و هر وقت هم می‌پرسیدم چه خبر؟ بغض می‌کرد و می‌گفت: «هنوز مغازه‌مان فروش نرفته، چند وقت دیگر هم باید خانه‌مان را خالی کنیم و... دو سال پیش را به یاد آوردم که بچه‌ها کامپیوتر خواسته بودند و پدر همان جمله آشنا را به کار برده بود: «می‌خواهیم برویم» اما انگار قرار بود که دیگر این نمایش‌های تکراری پایان پذیرد. یکی از همسن و سال‌ها کنارم نشست. آهی کشید و گفت: «مهاجرت، نقل مکان، دوری... در فرصتی که باقی مانده بود که دوست مسافرمان بیاید، درد دل کردن بهتر از انتظار کشیدن بود. یکی از بچه‌ها سر صحبت را باز کرد: «کاش این مهاجرت‌ها تمام شود! کاش همه مشکلات حل می‌شد».

«چه مشکلاتی؟»

سؤال مهمی بود به راستی چه مشکلاتی زمینه‌ساز این مهاجرت‌هایی است که



گفتگو با : مربی کلیمی تیم دوچرخه سواری استان تهران

خوانندگان شرح دهد. «شانزدهمین دوره تور دوچرخه سواری بین المللی آذربایجان (جام اقتدار) از ۲۱ الی ۲۸ اردیبهشت با شرکت تیم های داخلی و خارجی شامل ۸۰ دوچرخه سوار به مسافت ۱۱۰۰ کیلومتر و در ۸ مرحله برگزار شد. این مسابقات زیر نظر فدراسیون دوچرخه سواری و اتحادیه دوچرخه سواری جهانی قرار داشت و مربیگری تیم تهران به عهده من بود.

هر مرحله از این مسابقات شامل پیمودن فاصله بین در شهر است که هر مرحله در یک روز انجام می شود. خط سیر مسابقه چنین بود، تبریز، میانه، مراغه، مهاباد، ارومیه، شرفخانه، جلفا، مرند و تبریز.

در طول مسیر هر مرحله در هر ۵۰ کیلومتر، یک خط امتیازی قرار دارد که نفرات اول تا چهارم امتیاز می گیرند و نفر برتر از نظر امتیاز، «پیراهن امتیازی» بر تن می کند. همچنین در مرتفع ترین نقطه جاده ها، «پیراهن خط کوهستان» را بر تن می کند. ورزشکاری که زمان رسیدن او به خط پایان کمتر از سایرین باشد، «پیراهن طلایی» بر تن می کند.

کاروان این مسابقات شامل ۴ خودرو داوران، ۴ خودرو پلیس، ۲ موتور سوار پلیس، ۴ آمبولانس و جمعا ۳۵۰ نفر پرسنل تور بود. تیم تهران در این مسابقات مقام پنجم تیمی را کسب کرد.

ابراهیم میساعلیان، ضمن تشویق جوانان علاقمند به پیگیری جدی این ورزش، آمادگی خود را برای همکاری در این رشته در باشگاه ورزشی گیبور برای همکیشان کلیمی اعلام نمود.

ابراهیم میساعلیان متولد سال ۱۳۴۴ در اهواز است که فعالیت ورزشی را از نوجوانی آغاز و در پی بدست آوردن مقام های قهرمانی پی در پی در مسابقات داخلی و خارجی، هم اکنون در سمت مربیگری تیم تهران فعالیت داشته و دارای کارت مربیگری بین المللی می باشد. آقای میساعلیان دارای موفقیت های چشمگیری بوده که از جمله کسب مقام قهرمانی کشور در سال ۱۳۶۲ در رشته انفرادی و پیروزی های بسیاری در رشته تیمی دوچرخه سواری بوده است. از فعالیت های دیگر شرکت در مسابقات آسیایی در سال ۱۳۷۶ است که ایشان مقام داور این مسابقات را بر عهده داشته اند. از آخرین پیروزی های ایشان کسب مقام قابل توجه تیمی در مسابقات بین المللی آذربایجان (جام اقتدار) بوده که در اردیبهشت امسال با شرکت هفت تیم خارجی و هفت تیم داخلی برگزار شده و قابل ذکر است که این پیکارها از مهمترین مسابقات دوچرخه سواری آسیایی می باشد.

میساعلیان در گفتگو با مجله بینا می گوید: «برای من شرکت کردن در مسابقه مهمتر از کسب مقام است و پیروزی در درجه بعدی قرار دارد، مهم روابط دوستانه است که برخورد ورزشکاران و مسئولان با بنده بسیار خوب و صمیمی است و دوستی حرف اول در همکاری و پیروزی می باشد.» وی به خاطر شرکت در مراسم مذهبی کلیمیان از شرکت در چندین مسابقه صرف نظر کرده است.

از این مربی دوچرخه سواری می خواهیم که روند اجرایی یکی از مسابقات را برای

می کنیم. بعضی به این شرایط دست پیدا می کنند و برخی شکست می خورند عده ای نامه های غم انگیز می نویسند و بعضی ها در صحبت هایشان فقط تعریف می کنند و خوشحالند. اما من فکر می کنم کسی که به دنبال پیشرفت و موفقیت است در هر جایی از دنیا می تواند موفق باشد آن هم به شرط اندکی تلاش، ایستادگی و صبر. دوستی سرش را به علامت تایید تکان داد و گفت: درست است. مهاجرت کردن مانند مهاجرت نکردن ریسک بزرگی است.

باید بیشتر فکر می کردیم. مهاجرت چیزی نبود که بتوان به آسانی از آن گذشت و ما هم دیگر آن قدر بزرگ شده ایم که تاثیرات آن را بر یکایک صحنه های زندگی خود و در لحظه لحظه آن حس کنیم. یکی از نوجوان ها این طور ادامه داد: «من همیشه از مسافران می پرسم یعنی از صفر شروع کردن آسان تر است؟ پس وابستگی ها چه می شود؟ بعد با خودم فکر می کنم که من به هر چیزی که دارم حتی به تک تک کاشی های کوزه مان انس گرفته ام، چه طور باید از آن جدا شوم ولی بعد ... ولی وقتی سر صحبت بزرگترها می نشینیم و وقتی آنها از آینده صحبت می کنند کمی دلم می لرزد ولی بعد می گویم. در کجای دنیا می توانیم آینده را برای خودمان تضمین کنیم؟»

کسی که به دنبال پیشرفت و موفقیت است در هر جایی از دنیا می تواند موفق باشد آن هم به شرط اندکی تلاش، ایستادگی و صبر

دوباره همه شد همه بلند بلند حرف می زدند و در این میان صدای زنگ شنیده شد. همه سکوت کردیم در اتاقی جمع شدیم. در باز کردیم. همه جا را تاریک کردیم. هنگام ورود دوست مسافران و با روشن کردن چراغ، سوت و دست زدن غافلگیرش کردیم. قطره اشکی در چشمش لرزید. دستان سردش را در دستم گرفتم. یکی از بچه ها با خنده گفت: «حالا بعد از این همه بحث، تو برای مشکلات فرهنگی می روی یا تحصیلی؟ یکی از اعضا گفت: «نه بابا، دوست ما به خاطر مشکلات اجتماعی می رود، نوجوان مسافر خندید و گفت: «نه بابا من دارم می روم چون از دست شما و بحث های جلسه فرهنگ یهود و تمدن ایرانی خسته شده ام، همه خندیدیم و در آن لحظه من با خودم زمزمه کردم: **سفرت بخیر اما تو دوستی خدا را.**

شوخی با مدرسه و فیلم سینمایی

المیرا مصری

معلمان مدرسه: جنگجویان کوهستان

مبصر: افمی

انجمن مدرسه: ارتش سری

کارنامه تجدیدی: سال‌های دور از خانه

دفتر مدرسه: منطقه ممنوعه

پای تخته: قتلگاه

زنگ تفریح: حمله آپاچی‌ها

آن کسی که پای تخته نمی‌رود: لوک خوش شانس

میز آخر: بهشت پنهان

اخراج از مدرسه: مهاجرت

کسی که از او درس پرسیده می‌شود: قربانی

کارنامه: آن سوی آتش

فضول کلاس: پاکباخته

دیر آمدن به مدرسه: روز فرشته

روز امتحان: روز واقعه

ارفاق معلم: مهر مادری

معلم ریاضی: در قلب من

زیر میز: مخفیگاه

نگاه دانش آموز به معلم: می‌خواهم زنده بمانم

کسی که از درس فرار می‌کند: فراری

نمره بیست: یکبار برای همیشه

بردن کارنامه به خانه: خانه در آتش

بیرون از مدرسه: خارج از محدوده

کیف مدرسه: محموله

گرفتن قلب از دانش آموز: بازی دیگر تمام شد

تعطیلات: روزهای خوش زندگی

رفتن پای تخته: عملیات کرکوک

آخرین دانش آموز در سالن امتحانات: تنها در تاریکی

قلب: چشم‌هایم برای تو!

می‌دانی اگر ...



لرح: کتابون بولسی

می‌دانی اگر پیشتر از این درس بتوانم

و یا امتحان برهم، آن وقت بی می‌شه؟

مطمئنم در این صورت قلمم دیگر تاپ تاپ

نقواهر کرد ... بگذار گوش برهم.

انگار دارد می‌گوید: مسامت مستطیل؟

راستی فرمول مسامت مستطیل چه بود؟

شمع‌های شبات



گلادی گبدانیان

شب بود و مهتاب به ماه ریخته بود

کوهی از عطر یاسمن به آسمان آویخته بود

شعب بسود و گل داوودی

اشک خود بر دامان خاک ریخته بود

عطر شقایق با گل نیلوفر دوباره به یاد

اقاقای افتاده بسود

شب بود و نسیم و عطر گل‌ها

با یاد شبات به هم آویخته بود

بهار

یاسمن رحیمیان

من صدای باغ را در گویه باغ پنجره حس می‌کنم

من صدای عشق را در جنگل پررمز و راز حس می‌کنم

من ندای یار را در کوله‌باری پرزخم حس می‌کنم

من دل پرلمید را در اندرون قاهرک حس می‌کنم

من سرور آفتاب را در صدای آسمان حس می‌کنم

من نوای سار را در گویه باغ دوستی حس می‌کنم

من بهار را در سوز و نگاه آسمان حس می‌کنم

چه باید کرد؟

بهناز یوم‌توبیان

شاید زندگی باید کرد

شاید بی‌پروا باید بود

و یا می‌بایست اسیر بود و بدون فکر به

آزادی نشست و نگاه کرد

آدمی می‌گوید اسارت

ولی نیک اندیش است که می‌گوید، پرواز

به راستی چه باید کرد؟

نشستن و دیدن

یا شنیدن و برخاستن

کس نداند چه باید کرد

اما باید نیک اندیش بود و پرنده

یا بی‌خرد و بازنده



حرف

اول ما

نویس

عزیز سلام:

تتما می‌پرسی که چی شد مبله بی‌تا هم به فکر نویسانها (قناد؟ شاید هم بکی: شما هم؟)

مهم نیست تعجب و سؤال خودت را بطور مطرح می‌کنی. مهم این است که ما گفتیم حالا که بازار حمایت از نویسانها داغ است و هر روزنامه‌ای یک ضمیمه برای نویسانها چاپ می‌کند چرا ما نکنیم؟ مگر ما چی از بقیه کم داریم؟ مگر ما نمی‌توانیم بنویسیم؟ ما نویسانها نمی‌دانیم بزرگ هستیم یا کوچک. یک موقع به ما می‌گویند چه و هر موقع هم که به شمع بزرگترها باشد بهمان می‌گویند: شما بزرگ شده‌اید. یعنی فکر می‌کنی ما نمی‌توانیم هر شماره یک تعریف از دوران بلوغ، رشد و ... بنویسیم؟ ما شال... بین ما هم که شاعر، نویسنده، مترجم، متفکر، اندیشمند و فیلسوف کم نیست. کافی است بنویسیم «دوستان عزیز مطالبتان را برای ما بفرستید. آن موقع است که سردبیر بپاره مبله باید هفته‌ها و ماه‌ها وقت بگذارد تا مبله عظیم مطالب شما را بتواند!

شعر عاشقانه من

ایشا شمیان

یک نفر را دوست دارم
او نمی‌داند، ولی
می‌نویسم صبح تا شب
برایش شعرهای عاشقانه
دوست دارم تا بگویم
مرف‌هایم را به او
از امید و آرزو
من ندیدم چشم‌هایش
مثل این که عسلی است
صورت او در خیالم،
روشن و مهتابی است
گاه‌گاهی می‌نشینم
در میاط فانه، تنها
شعر می‌گویم برایش
در میان عطر گل‌ها
کاش می‌شد که بداند
اوست در رویای من
شاعر این شعرهای
(یبا و عاشقانه من

عبری بیاموزیم (بخش سیزدهم)

בחנות - در مغازه

גברת גדעוני באה אל החנות

خانم گیدعونی به مغازه می‌آید.

- שלום! מה את רוצה גברתי?

- سلام! خانم، چه می‌خواهی؟

- אני רוצה גרות. תן לי בבקשה שני גרות. גם אני רוצה דג אחד
من شمع می‌خواهم. لطفاً ۲ شمع به من بده. من همچنین یک ماهی می‌خواهم.

- איזה דג את רוצה? קטן או גדול?

- چه نوع ماهی می‌خواهی؟ کوچک یا بزرگ؟

- תן לי הקטן בבקשה. בכמה עולה הדג הזה?

- لطفاً آن کوچک را به من بده. قیمت این ماهی چقدر است؟

- הדג הזה עולה בשבע - מאות וחמישים תומנים

- این ماهی ۷۵۰ تومان می‌ارزد.

- הו! זה הרבה כסף

- او! این که پول زیادی است!

- לא גברתי! הדג הזה טוב מאד

- نه، خانم من! این ماهی خیلی عالی است!

אם את משלמת רק שבע - מאות וחמישים תומנים את קונה בזול

اگر تو فقط ۷۵۰ تومان بپردازی، ارزان خریده‌ای!

מה את רוצה עוד גברתי? את לא צריכה חלות לשבת?

دیگر چه می‌خواهی، خانم! آیا نان‌های (مخصوص) «חلاً» برای شنبه لازم نداری؟

- לא השבת אני לא קונה חלות، אני עושה חלות בבית

- نه، من این شنبه نان مخصوص نمی‌خرم، من نان‌ها را در خانه درست می‌کنم.

- אם את עושה חלות - את צריכה קמח לא - כן?

- اگر تو نان درست می‌کنی. تو آرد نیاز داری، این طور نیست؟

אם אין קמח אין חלה

اگر آرد نباشد، نان در کار نخواهد بود.

- תודה רבה، יש לי קמח בבית אבל גרות לשבת אין לי. תן - לי גרות.

- خیلی ممنون، من آرد در خانه دارم. اما شمع برای شنبه ندارم. به من شمع بده.

זה הכל. אני רוצה לשלם. אני צריכה ללכת הביתה. אין לי זמן

همین، من می‌خواهم حساب را بپردازم. من باید به خانه بروم. وقت ندارم.

יש לי עוד הרבה עבודה בבית

من در خانه خیلی کار دارم.

- גם לי אין זמן. היום ערב - שבת ויש הרבה קונים בחנות

- من هم وقت ندارم. امروز آدینه شنبه (جمعه) است و مشتریان زیادی در مغازه هستند

- סליחה. כמה אני משלמת לך?

- ببخشید، من چقدر باید به تو بپردازم؟

- בבקשה. הנה החשבון: הדג - שבע - מאות וחמישים תומנים

- خواهش می‌کنم، این حساب (تو) است: ماهی، ۷۵۰ تومان

והגרות מאה תומנים

بסך - הכל: شמונה - מאות וחמישים

و شمع‌ها ۱۰۰ تومان. جمع کل: ۸۵۰ تومان.

כמה את נותנת לי? אלה תומנים? אין לי ערך

چقدر تو به من می‌دهی؟ هزار تومان؟ من بقیه آن را ندارم!

אין לך פרוטות? הו סליחה יש לי מאתים תומנים

پول خرد نداری؟ او! ببخشید من ۲۰۰ تومان دارم.

תני לי חמישים תומנים. ערך והחשבון בסך

به من ۵۰ تومان دیگر بده و حساب درست می‌شود.

- שבת שלום

- شبات شالوم.

کلمات جدید

חנות	חנות	مغازه
קמח	قَمَح	آرد
חלה	חָלָה	نان (ویژه شبا)
דג	דָּג	شمع
דג	דָּג	ماهی
זמן	זֶמֶן	زمان
מאות	מֵאוֹת	دویست
כסף	כֶּסֶף	پول (سکه - تا)
ערך	עֵרֶךְ	باقی مانده
קונה	קוֹנֶה	می‌خرد
משלם	מְשַׁלֵּם	می‌پردازد
צריך	צָרִיךְ	لازم دارد
بזول	בְּזוּל	ارزان
שלוש מאות	שְׁלוֹשׁ מֵאוֹת	سیصد
عוד	עוֹד	دیگر - باز هم -
בסך - הכל	בְּסָךְ - הַכֹּל	جمع کل
בקבוק	בְּקִבּוּק	بطری
פרדס	פְּרָדֵס	باغ (مرکبات)
מושבה	מִשְׁבָּה	دهکده
מאה	מֵאָה	صد
ארבע מאות	אַרְבַּע מֵאוֹת	چهارصد
חמש מאות	חֲמִשׁ מֵאוֹת	پانصد
שש מאות	שֵׁשׁ מֵאוֹת	ششصد
שבע - מאות	שִׁבְעַת מֵאוֹת	هفتصد
شמונה - מאות	שְׁמוֹנֶה מֵאוֹת	هشتصد
תשע - מאות	תִּשְׁעַת מֵאוֹת	نهصد
آلف	אַלֶּף	هزار

פעיל - הווה صرف فعل حال

بیشتر افعال در زبان عبری از سه حرف اصلی (ریشه) تشکیل می‌شوند. این سه حرف بر سه قسمت قراردادی **ס-ע-ל** (ف-ع-ل) قرار می‌گیرند و شکل‌های مختلف صرف فعل با توجه به این ریشه‌ها انجام می‌گردد. در موارد خاص، ریشه فعل از حروفی تشکیل می‌شود که هنگام صرف، تغییر می‌کنند و یا ریشه آنها بیش از ۳ حرف است. در این مبحث، ساده‌ترین حالت، یعنی افعال سه حرفی در زمان حال ساده معرفی می‌شوند.

یک فعل مانند **לו** **מד** را در نظر بگیرید. حروف اصلی آن **ל - מ - ד** هستند (متناظر با ۳ حرف **פ - ע - ל**).

مصدر اکثر این افعال بر وزن **לפעול** هستند، یعنی **ללמוד**. صورت‌های مختلف آن بر حسب مفرد یا جمع بودن و مذکر یا مؤنث بودن صرف می‌شود. در جدول زیر، مثال‌هایی از صرف افعال در زمان حال ذکر شده است. به وزن افعال در سطر اول توجه کنید. برای تمرین، خانه‌های خالی جدول را تکمیل کنید.

مصدر	معنی	مذکر (من - تو - او)	مؤنث (من - تو - او)	مذکر (ما - شما - آنها)	مؤنث (ما - شما - آنها)
		אני - אתה - הוא	אני - את - היא	אנחנו - אתם - הם	אנחנו - אתן - הן
לפעול	.	פועל	פועלת	פועלים	פועלות
לקمוד	باد گرفتن	לומד	לומדת	לומדים	לומדות
לגמור	پایان دادن	גומר	גומרת	גומרים	גומרות
לעבוד	کار کردن (عبادت کردن)	עובד			
לעמוד	ایستادن		עובדת		
לאכול	غوردر			אוכלים	
לאהוב	دوست داشتن				אוהבות
לשתות *	نوشیدن	שותה	שותה	שותים	שותות
לקנות *	خریدن		קונה		קונות
לעשות *	انجام دادن - درست کردن		עושה	עושים	
לענות *	جواب دادن	עונה	עונה		
לשבת *	نشستن	יושב	יושבת	יושבים	יושבות
ללכת	(راه) رفتن	הולך	הולכת	הולכים	
לדעת	دانستن	יודע	יודעת	יודעים	יודעות
לגור *	اقامت کردن	גר	גרה	גרים	גרות
לקום *	برخاستن	קם	קמה		
לבוא *	آمدن	בא	באה		
לצרוך *	لازم داشتن	צריך	צריכה	צריכים	צריכות
לרצות *	خواستن	רוצה	רוצה	רוצים	רצות

توجه:

* در برخی صورت‌های صرف فعل، حالت خاص دارد.

* پس از دو فعل «خواستن» و «لازم داشتن»، فعل بعدی در حالت مصدری استفاده می‌شود، به عنوان مثال:

- אתה יושב . גם הוא רוצה לשבת

- אני שותה . גם אתן צריכות לשתות

بچه‌های

به نام خدا.
سلام بچه‌ها
שלום ילדים

دانیئل در چاه شیرها

(حضرت دانیال نبی)

داستان‌های تورا



دانیئل یکی از پیامبران بنی اسرائیل است. دانیئل در سرزمین «بابل» زندگی می‌کرد. او غلام پادشاه آن کشور به نام «اریوش» بود. دانیئل هر روز به درگاه خداوند دعا و تقیلا می‌خواند و خدا او را بسیار عاقل و دانا کرد. او داناترین مرد بابل شد. سرانجام او عاقل‌ترین و امین‌ترین مشاور پادشاه اریوش شد. اما سایر مردان عاقل که در کاخ اریوش بودند به دانیئل حسادت کردند و نقشه‌ای کشیدند تا از دست او رها شوند.

آنها گفتند: ای اریوش پادشاه! ما از شما می‌خواهیم که قانون جدیدی اعلام کنید. بگویید که همه مردم باید فقط به درگاه شما دعا بفوانند، وگرنه جلوی شیرها انداخته می‌شوند!

اریوش پادشاه با این حرف موافقت کرد. او نمی‌دانست که این قانون، یک دام است تا آنها دانیئل را از بین ببرند.

دانیئل حاضر نشد که به این قانون عمل کند و همچنان برای خداوند تقیلا و دعا می‌خواند. پس پادشاه اریوش مجبور شد که او را به چاه شیران بفرستد.

آن شیرها درنده و کرسنه بودند، آنها با صدای فیلی بلند، غرش می‌کردند.

سربازها، دانیئل را به چاه شیرها انداختند. پادشاه اریوش با فریاد به دانیئل می‌گفت: «به درگاه خداوند خودت دعا بفوان تا تو را نجات دهد!» او واقعا نمی‌خواست که دانیئل بمیرد.

پادشاه اریوش، تمام آن شب را بیدار ماند. او نگران حال دانیئل بود که در برابر شیرهای وحشتناک و کرسنه افتاده بود.

همین که صبح شد اریوش از تفت خواب پرید و به سوی چاه شیرها دوید.

پادشاه از دهانه چاه به داخل نگاه کرد و با تعجب دید که به دانیئل هیچ آسیبی نرسیده است.

اریوش با صدای بلند فریاد زد! «خدا او را از چاه درآورد، خدا ایش او را نجات داده است!»

آنگاه اریوش یک قانون جدید اعلام کرد که از آن روز به بعد، همه مردم باید فقط به درگاه خداوند دانیئل (یعنی خداوند یکتا) دعا و تقیلا بفوانند.

مهتاب

اورا محلی

یک شب سرد و تاریک

میون ابر پاره

تو آسمون زیبا

مهتاب خاتم بیداره

نور قشنگ اونه

تو باغ‌ها و تو خونه

الهی که همیشه

پر نور و زیبا بمونه

شاگردان ممتاز



مهسا عاقلیان

چهارم ابتدایی

دبستان فتح‌المبین

معدل ۱۹/۹۷



قابین مصری

اول ابتدایی

دبستان حضرت زینب (س)

معدل ۲۰



ایوت سلیمانی

سوم ابتدایی

دبستان مجد دانش

معدل ۲۰



خانم خرسه

رایان احدوت - ۶ ساله

یک خانم خرسه بود که با دو تا آقا خرسه همسایه بود. یکی از آقا خرسه ها خوب و مهربان بود. یکی دیگر از آقا خرسه ها بدجنس بود. خانم خرسه با آقا خرس مهربان عروسی کرد چون او خوب و مهربان بود. بچه ها، ما هم آدم های خوب و مهربان را دوست داریم.



درس من و معلم

ژنیثا دانیال مفرد

پسر: درس من از معلممان بهتر است.
مادر: چرا؟
پسر: آخه من امسال به کلاس بالاتر رفته ام اما معلممان در همان کلاس پارسانال مانده است.

جالیز

دوریت لایوان

مادر: پسر به دکتر یگو برادرم مریض است، تا زود بیاید.
پسر: اگر پرسید چه شده چه بگویم؟
مادر: بگو همه جایش باد کرده پاهایش مثل خریزه، دست هایش مثل خیار، و سرش هم مثل هندوانه شده است.
پسر: پس می گویم جالیز شده است.

دوستان عزیز

از مطالب زیبای شما متشکریم. از کتابتون یونسی عزیز هم به خاطر طرح های قشنگش تشکر می کنیم.
از دوستان خودمان در مهدکودک پلدا به خاطر نقاشی های قشنگشان نیز سپاسگزاریم. منتظر مطالبتان هستیم.

گلی که مثل سرمشق است

تهیلا گیدانیان



تو مثل گل هستی
که توی باغچه هستی
تو عمر من هستی
تو گل سرخ من هستی
تو زندگیم هستی
تو بوی خوش من هستی
تو بوی زندگی هستی
تو سرمشق من هستی



سبب خیالی من

ونا ملکان

من دارم یک اسب
وستش دارم
در یک دنیا
نگش قشنگ است
انند برف است
نون که خیالی است
سب پرنده است

? چیستان

نیلوفر خاکشور

میوه ای باشد میان میوه ها
خوردنش دارد برای ما صفا
گر بخوانی نام آن را از هر طرف
یکی تفاوت کند از بهر ما

آرایشگر



صدف شلمو

مردی جهت کوتاه کردن موهایش به آرایشگاه می رود. آرایشگر شروع می کند به تعریف کردن حرف های ترسناک. مشتری می گوید: چرا این قدر حرف های وحشتناک می زنی؟
آرایشگر: چون می خواهم موهایتان سیخ شود. تا من راحت تر بتوانم آنها را کوتاه کنم!!

اتوبوس



بودیت سلیم

روزی مردی وارد اتوبوس می شود و می بیند که همه مردم یک میله را محکم گرفته اند به آنها می گوید: «آقایان میله را رها کنید من خودم به تنهایی آن را می گیرم.»

نامه



رامین یشاریم

برای مردی نامه ای می آید، دوستش می پرسد از طرف کیه؟
- از طرف برادرم.
- دوستش دوباره می پرسد:
پس چرا تویش هیچ چیزی ننوشت؟
- می گوید: آخه با هم قهریم.

نهر ما، خانه ما



بین مصری

وزی مردی با شلوار راحتی در خیابان راه می رفت. به او گفتند چرا با شلوار راحتی اه می روی؟ مرد جواب داد: شهر ما، تانه ی ما

[illegible]

ع
د
و
ج

افقی:

- ۶- کشوری که آمریکا سال ها با آن می جنگید- علامت جمع فارسی،
۷- دفعه و مرتبه- خس خس سیئه در پزشکی.
۸- از فرمان های ده فرمان مقدس که نهی شده است- تاکنون.
۹- دوین به انگلیسی- وبران و خراب- گفتگوی دوستانه.
۱۰- زیانه آتش- از نام های دخترانه- عقل و هوش.
۱۱- جسم طولیل یا پهن که برای بی حرکتی عضو شکسته بکار می رود- واحد پول زاین- ضد نزدیک.
۱۲- مرد عرب- اشاره به نزدیک.
۱۳- کریه و بدنما- پادشاه بابل که حضرت ابراهیم (ع) را در آتش افکند- زور و قوت.
۱۴- سنگریزه- عمل و قاعده- از ضمائر فارسی.
۱۵- علامت جمع عربی- بازی.
۱۶- شکرک بونه گز- کوچکر از مولکول .
۱۷- جمع یاقوت- محلی که آب رودخانه وارد دریا می شود.
۱۸- بلکه- لنگه چیزی.
۱۹- از اجزای دایره- طیبی- نوشابه الکلی.
۲۰- نوعی فلز- حرف ندا.
۲۱- باران ریز و اندک- آرزو و چشمداشت.
۲۲- بله روسی- سه دین یهود اسلام و مسیحیت را گویند.
۲۳- یکی از اشعه های ساطع شده از مواد رادیواکتیو- از حروف عبری معادل ۱۰.
۲۴- زهراکین- تورات در این مکان نازل شد.
۲۵- پرهیزکاری- میوه تلفتی- از بزرگترین مفسرین تورات و تلمود.
۲۶- کسی که بسیار منت گذارد.
۲۷- خط معروف خوشنویسی- در متون قدیمی هرگاه بعد از نام میوه بیاید معنی ختم می دهد.

پاسخ جدول شماره قبل

- ۱- ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۹ سالروز تاسیس و افتتاح این مکان ورزشی است- مکانی جهت تعلیم و تربیت.
- ۲- یکی از سرداران سپاه حضرت داوود- از میوه‌ها است- از اعیاد سه‌گانه یهود.
- ۳- چهندۀ بی‌جان - مرحله- ابزار- تکرار یک حرف- زخم- قسمت وسیعی از کشور که شامل شهرستان است.
- ۴- بچۀ بهانه‌گیر می‌زند.
- ۵- از دانشمندان یهودی که ۷ اصل برای تفسیر تورات نوشت- شمع عبری- خوشحال و شاد در زبان انگلیسی- مایۀ حیات- ویتامین انعقاد خون.
- ۶- پیامبر- مخالف جزر- صنم- تلخ- آزاد و رها.
- ۷- دشت پهناور- علامت فک اضافه- حرف انتخاب- از ضمایر عبری.
- ۸- در دهان می‌چرخد- پسوندی که به معنی دارنده و کننده است- کهنه را دل آزار می‌کنند- عدد روستایی.
- ۹- برابر و مساوی.
- ۱۰- صبور و بردبار- قلم معروف مجید مجیدی- سرزنش کردن- گردهمایی و کنفرانس.
- ۱۱- امیال- شاعره نامدار کشورمان- آهسته و آرام.
- ۱۲- نفس- رنجوری و خستگی- از پرندگان وحشی است که دُم کوتاهی دارد و بیشتر در کنار آب‌ها می‌نشینند- منفجر شونده مهیب- خاطر- کنسوری عربی که در قدیم یهودی نشین بود.

عمودی:

- ۱- خوشحال و مسرور.
- ۲- مرد قرن بیستم - بخش و سخاوت.
- ۳- یکی از دستگاه‌های موسیقی ایرانی- دریای عبری.
- ۴- گاو دم بریده- ناپیش- مخزن سوخت اتومبیل.
- ۵- زمان به ثبات دور- الفت.

[illegible]

تقاضای اشتراک نشریه افق **مینا**

نام / موسسه:

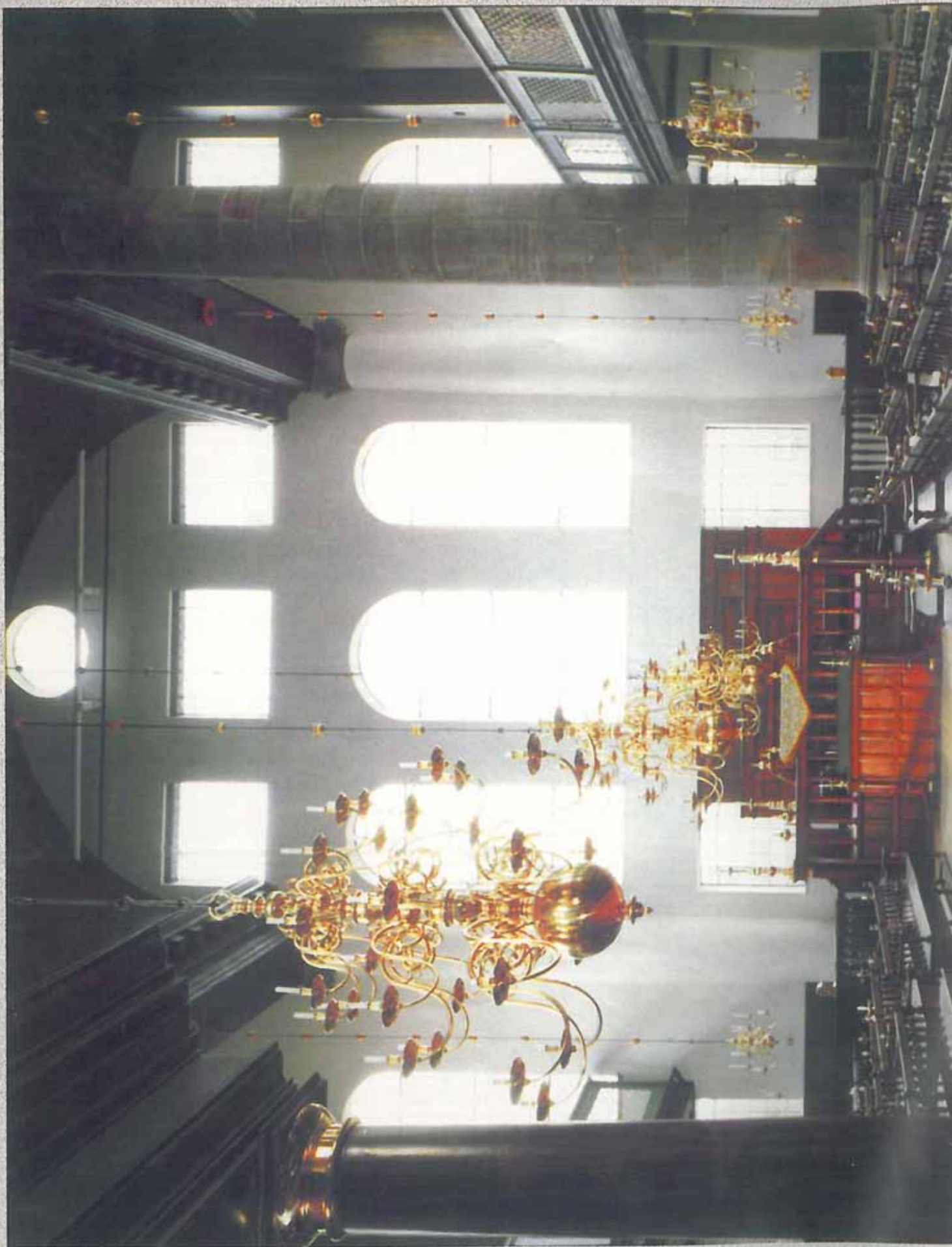
..... آدرس دقیق پستی:

.....

کد پستی: تلفن:

شماره فیش پرداختی:

برای اشتراک ۶ شماره مبلغ ۲۴۰۰۰ ریال و برای اشتراک ۱۲ شماره مبلغ ۴۸۰۰۰ ریال را به حساب جاری شماره ۲۴۸۹ بانک ملی - شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام «انجمن کلیمیان تهران» (قابل پرداخت در تمام شعب بانک ملی) واریز کرده و فیش بانکی را به همراه تقاضای اشتراک به نشانی تهران - خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم - کدپستی ۱۱۳۹۷-۳-۳۳۱۷ ارسال نمایند هرگونه تاخیر در ارسال مجله را با تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ اطلاع دهید.



הוצאת

ועד הקהלה

ליהודי

טהראן



انجمن کليميان

انتشارات
انجمن کليميان
تهران